چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین



رضا مرادزاده

بسم الله الرحمن الرحیم

چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین

نویسنده:

رضا مرادزاده

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین

مشخصات کتاب

سرشناسه : مرادزاده، رضا

عنوان و نام پدیدآور : چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین/ رضا مرادزاده

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ص ۳۶۳

شابک : ۹۶۴-۴۴۴-۵۴۲-۰۰۰-۲۱۶۰۰ریال

یادداشت : کتابنامه: ص. [۳۳۵] - ۳۵۰

موضوع : اسلام -- چین -- تاریخ

شناسه افزوده : بنیاد پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۱۶/۹۳/م ۴چ ۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۱۶۵۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۳۸۷۱۹

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۵

ص:۶

ص:۷

مقدمه

الحمدُللّه ربِّ العالمین والصَّلاه والسَّلامُ علی أَشرفِ المرسَـلین سیِّدِنا محمّدٍ الأَمین و علی آله الطیِّبینَ الطّاهرین سیَّما الامام علیّ بن موسی الرِّضا علَیه آلافُ

التّحیه والثّنا.

آیین اسـلام از سـرزمین جزیره العرب طلوع کرد و در مـدت کمتر از یک قرن به سـرزمینهای دور دست آن روزگار در آسـیا، آفریقـا و اروپـا راه یافت. یکی از این سـرزمینها و جوامع که اسـلام در همان سـده نخستین ظهورش به آن راه یافت، چین بود. آیین اسلام به همّت بازرگانان، مبلغان دینی و نظامیان ایرانی و عرب تبار از راه

دریایی جاده ابریشم وارد مناطق ساحلی جنوب شرق و از راه زمینی جاده ابریشم وارد مناطق شمال و شمال غربی چین شد.

تلاش مسـلمانان در نشـر اسلام، ماهیت صلح جویانه اسلام، سادگی و قرابت تعالیم اسلام با مفاهیم اساسی آیین کنفوسیوس از علل مهمّ گرایش چینیان به اسلام بوده است.

از دیگر راههای عمده انتشار اسـلام در چین می توان به ازدواج مسلمانان با دختران چینی، داد و ستد تجاری، خریدن فرزندان چینیان در دوران قحطی و خشـکسالی و قبول آنان به فرزنـد خوانـدگی و بزرگ کردن آنها بر پایه تعالیم اسـلامی اشاره کرد. مسـلمانان چین در رویـدادهای جـامعه چین حضوری فعّـال داشـتند و بـا حفظ هویت دینی خویش و با همزیستی مسالمت آمیز بسـیاری از ویژگیهای مادی فرهنگ و جامعه چینیان را پذیرفتند و تأثیرات زیادی نیز بر جامعه و فرهنگ چین بر جای نهادند و در طول حیات طولانی خود، خدمات ودست آوردهای شایان توجّهی در

حوزه های علوم اجتماعی، فنی، پزشکی، معماری و هنری به فرهنگ و تمدن چین عرضه کردند.

اکنون بیش از ۶۰ میلیون نفر مسلمان و حدود ۳۷ هزار مسجد کوچک و بزرگ در سراسر چین وجود دارد و ۴۰ هزار امام جماعت و خطیب در این مساجد مشغول اداره امور دینی مسلمانان هستند و همچنین قریب به ۲۰ هزار نفر در ۱۰ مؤسّسه و مرکز آموزش علوم اسلامی چین به فراگیری علوم دینی اشتغال دارند. با توجّه به این موارد روشن است که مسلمانان چین جزئی از پیکره جهانی امت واحده اسلام هستند. از این رو، مطالعه و پژوهش و آشنایی با پیشینه و اوضاع جامعه مسلمانان چین یکی از هدفها و وظایف ضروری برای تاریخدانان جهان اسلام و دانشجویان و محقّقان رشته تاریخ به شمار می رود. متأسفانه این مقوله به خاطر پاره ای مشکلات و کمبودها از ضعیفترین حلقه های موجود در مطالعات تاریخی ما و مسلمانان بوده است. از این رو، هیچ یک از جوامع مسلمان جهان به اندازه جامعه چین و سرگذشت آنان ناشناخته و گمنام نیست.

بعد مسافت و دوری جامعه مسلمانان چین از مرکزیت جهان اسلام، اجرای سیاست انزوا از اواخر قرن هفدهم تا پایان دهه هفتاد قرن بیستم در کشور چین، دشواری زبان چینی و بالطبع عدم توانایی محقّقان اسلامی در استفاده از متون اصیل تاریخ چین از جمله عوامل مهم در کمبود اطلاع و ناآشنایی اندیشمندان و مسلمانان جهان اسلام با اوضاع و احوال مسلمانان چین به شمار رفته و می روند.

در گذشته مطالعات و تحقیقات مستقل و قابل توجّهی پیرامون اسلام و مسلمانان چین در ایران به عمل نیامده است و فقط در برخی نشریات و کتابها به صورت کلی به مسأله اسلام در چین اشاره شده است. امّا پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، گرایش و توجّه بیشتری به مقوله شناخت اسلام و اوضاع مسلمانان جهان پیدا شده

وخوشبختانه چشم انداز بهتری برای دسترسی به متون اصلی تاریخ چین، ترجمه کتب و تحقیقات پژوهشگران مسلمان چین به زبان فارسی فراهم ونیز افقهای تازه ای برای

ص:۱۰

انجام مطالعات بیشتر در خصوص وضعیت اسلام و مسلمانان آن سامان در کشورمان پدیدار گشته است.

این جانب با استمداد و استعانت از عنایت ربانی و توفیقات یزدانی و همت و بضاعت خویش از سال ۱۳۶۵ به مطالعه و پژوهش در باره زبان، تاریخ، فرهنگ و تمدن چین روی آوردم و سپس به دلیل آشنایی به زبان چینی با استفاده از یک فرصت مطالعاتی به دانشگاه فودان در شانگهای چین رفتم و به مدت یک سال در آن دانشگاه به پژوهش و دانش اندوزی در زمینه های یاد شده بالاـ ادامه دادم. در طی چند سال اخیر با یاری خداوند سبحان موفق شدم با مراجعه و استفاده از منابع گوناگون فارسی، عربی، چینی و انگلیسی کار تدوین و نگارش این پژوهش را به اتمام برسانم. در خلال این پژوهش پهنانگر سعی کرده ام در حد توان وتوشه خویش، روند عمومی تاریخ نفوذ و گسترش اسلام و وضعیت مسلمانان چین از آغاز، یعنی سال ۶۵۱ میلادی تا پایان دودمان سلطنتی چینگ در ۱۹۱۱ میلادی، را مورد مطالعه و بررسی قرار دهم.البته به هنگام چاپ این پژوهش به پیشنهاد ویراستار محترم پا را از این محدوده تاریخی فراتر گذاشته و به صورت اجمالی به وضعیت کنونی مسلمانان چین نیز پرداخته ام.

چون احساس کردم چاپ این پژوهش می تواند در نشر فرهنگ اسلامی و ارتقای سطح دانش و آگاهی مردم مسلمان ایران با وضعیت گذشته و تاریخی برادران مسلمان چینی و همچنین تحکیم پیوندهای برادری و تقویت رشته های مودت و دوستی میان مسلمانان و احیای میراثهای فرهنگی و معنوی مشترک دو کشور ایران و چین مفید و سودمند باشد، از این رو تصمیم گرفتم آن را به دست چاپ بسپارم و در پی یافتن ناشری بودم.

خوشبختانه پس از مدتی با معرفی استاد محترم حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سید علیرضا صدر حسینی به محضر استاد فرزانه حضرت آیت اللّه محمد واعظ زاده خراسانی شتافتم و نوشته هایم را به آن استاد بزرگوار تقدیم کردم. ایشان

در میان مشغله های فراوان علمی و اجتماعی به خواهش بنده مطالب را ملاحظه و مطالعه کردند و در دیداری سرشار از صفا و صمیمیت رهنمودهای ارزشمندی در باره تکمیل مطالب و ارتقای کیفیت و سطح علمی آن ارائه نمودند. با راهنمایی و تشویق ایشان و با شور و شوق فراوان به مطالعه و تحقیق بیشتر ادامه دادم و با گذشت چند ماه مطالب تازه ای بر آن افزودم و اصلاحات زیادی در آن اعمال کردم.

اثر تکمیلی یاد شده را با راهنمایی و هدایت علامه فرزانه به حضور استاد دانشمند حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای علی اکبر الهی خراسانی مدیر عامل کوشا و کاردان بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی فرستادم تا با لطف و کمک ایشان مورد بررسی وارزیابی قرار گیرد. سرانجام این پژوهش با تأیید و پشتیبانی صمیمانه این دو شخصیت فرهیخته و فرهنگ پرور خطه خراسان برای چاپ ونشر برگزیده شد. در این فرصت از نقش ارزنده و گره گشایی و کمکهای بزرگوارانه این دو شخصیت فرزانه از صمیم قلب سپاسگزاری و تشکر می کنم و از درگاه خداوند سبحان سعادت و مزید توفیق روزافزون ایشان را در خدمت بیشتر به اسلام عزیز آرزو دارم.

پروفسور حاج یحیی صنوبر لین سونگ استاد دانشگاه مرکزی اقوام و ملل چین و مترجم توانای قرآن کریم به زبان چینی و پژوهشگر برجسته علوم قرآنی به هنگام تشریف فرمایی به تهران برای شرکت در کنگره بین المللی تبیین انقلاب اسلامی و بازدید از مراکز فرهنگی واسلامی شهر قم در مهر ماه ۱۳۷۸ و همچنین به هنگام شرکت در هشتمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم تهران در آذر ماه ۱۳۷۹ شمسی معلومات و رهنمودهای ارزنده ای در خصوص زندگانی و حکومت سید اجل

شمس الدین عمر بخارایی در منطقه مرزی یون نن در جنوب غربی چین در اختیارم نهادند و پس از مراجعت به چین کتابها و مقالات ارزشمندی برایم ارسال کردند. ایشان همچنین عنوان این پژوهش را با دستخط خویش به رسم یادبود و تیمن به زبان چینی نگاشتند و به مُهر خویش ممهور کردند. از این رو از تشویق و کمکهای علمی

ایشان صمیمانه تشکر و قدردانی می کنم.

تصحیح وویرایش نهایی این پژوهش به همت محقق ارجمند جناب آقای طهوریان انجام شده است. از دقّت نظر و نکته سنجی ایشان نیز صمیمانه تشکر می کنم.

در این پژوهش از مطالعات و تحقیقات جدید دانشمندان و پژوهشگران ایرانی، چینی، عرب و اروپایی بیشترین استفاده به عمل آمده است.آنان ثمره رنجها و دستاوردهای علمی وفرهنگی خویش را سخاوتمندانه در اختیار ما قرار داده اند. به منظور تجلیل و قدردانی از زحمات و سهم والای این عزیزان در شکل گیری این پژوهش شایسته است به فهرست مندرج در پایان این کتاب مراجعه فرمایید.

با این همه، موانع و دشواریهای عمده این پژوهش کمبود منابع و مآخذ چینی متقن مورد نیاز و دشواری در برگردان و تجزیه وتحلیل دقیق نظریات و آرای مختلف مربوط به تاریخ اسلام در چین بود. از سوی دیگر، منابع اسلامی و تواریخ عمومی ما نیز اطلاعات اندکی در خصوص موضوع این پژوهش به دست می دهند که هر چند مفیدند امّا کافی و رهگشا نیستند. با وجود این، تلاش فراوانی برای مطالعه و تلفیق مطالب موجود در منابع اسلامی و چینی در خصوص تبیین چگونگی ورود و گسترش اسلام و سیر تحولات آن در سرزمین پهناور چین به عمل آمده است.

ذکر پاره ای ملاحظات در این پژوهش برای خوانندگان محترم ضروری است:

۱ - تواریخ مندرج در متن بر اساس سالهای میلادی وهجری قمری است که در کنار آنها درج شده است و به ترتیب با علامت اختصاری «م» و «ه» (یا «ه ق») مشخص شده است. در برخی مواقع نیز عنوان سال به طور کامل نوشته شده است.

۲ - به دلیل کثرت وجود اسامی مکانها و اشخاص و... به زبان چینی، کلیّه اسامی چینی این پژوهش با علامت () مشخص و به قسمت ضمایم در پایان کتاب منتقل شده است و با عنوان «فهرست اعلام» از آن یاد شده است. فهرست اعلام به زبان چینی و مطابق با تلفظ معیار آن یعنی «پین یین»(۱) به زبان انگلیسی تنظیم و با شماره مسلسل از

۱- Pin Yin

۱ تا ۳۸۱ مرتب شده است. شایان ذکر است که ثبت و نگارش تلفظ رایج کلمات

چینی به زبـان فارسـی کـار سـخت ودشواری است، لـذا امکان دارد برخی کلمات به دو صورت نوشـته شـده باشـند که هر دو صورت از نظر نویسنده صحیح است.

۳ - در ذکر منابع و مآخـذ این پژوهش که در پایان آمده است، از چند کتاب بارها نام برده شده است، برخی با دو نوع ترجمه وجود داشت که از آنها استفاده شـده است، و به علّت تعدد مترجمان و متن اصـلی آنها، در ذیل منابع و مآخذ به تکرار آورده شده است.

بی تردیـد، این پژوهش به دلیل گستردگی دامنه و گستره تاریخی آن، عـدم دسترسـی به منابع اصـیل و کافی و نیز محدودیت دانش و توان اندیشه نویسنده، بالطبع کاستیها و نواقص فراوانی دارد؛ امید است ان شاءاللّه با یاری و مساعدت استادان، محقّقان و فرهیختگـان صاحب نظر راه مطالعه و تحقیق برای علاقمنـدان در این میـدان وسـیع هموار و نواقص و کاستیها مرتفع و جبران شود.

در پایان از هیأت مـدیره و همه مسؤولان و کارکنان محترم بنیاد پژوهشـهای اسـلامی آسـتان قـدس رضوی که زحمت چاپ و نشـر و پخش این کتاب را قبول نمودند، صـمیمانه تشـکر و قدردانی می کنم. و نیز جا دارد به مصداق آیه کریمه «اَنِ اشْـکُرلی وَلِوالِدَیْکَ» از درگـاه خداونـد مهربـان برای روح پـاک پـدر بزرگـوارم مرحوم علی مرادزاده آمرزش و رحمت واسـعه و علو درجات و برای مادر عزیزم طول عمر

و سلامتی مسألت نمایم.

و آخر دعوانا ان الحمد للّه رب العالمین و سلام علی المرسلین.

رضا مراد زاده

۱۸ آذر ماه ۱۳۸۰ شمسی

۲۳ رمضان المبارک ۱۴۲۲ قمری

ص:۱۴

فصل اول: بررسی زمان ورود و انتشار اسلام در چین

اشاره

اکنون بر پایه منابع سنتی چین و به تأیید شواهد تاریخی ۱۳۵۰ سال از ورود آیین اسلام به سرزمین چین می گذرد. چین، اگر چه به عنوان بخشی از سرزمینهای اسلامی شناخته نشده، امّا همواره در طول ۱۳ قرن، جمعیتی نسبتا پرشمار از مسلمانان را درخود جای داده است. در تاریخ این سرزمین، نقش عنصر اسلامی در تحولات اجتماعی بخوبی آشکار است.

تاریخ اسلام و مسلمانان چین جزئی از تاریخ جهان اسلام است، لذامطالعه و بررسی آن برای اطّلاع از چگونگی توسعه و گسترش اسلام در مناطق دیگر جهان ضرورت دارد. این فصل به بحث و بررسی پیرامون زمان نفوذ و ورود اسلام به چین اختصاص دارد. اما پیش از ورود به مبحث اصلی سعی خواهیم کرد روابط اعراب و چینیان در سالهای نخستین قبل و بعد از ظهور اسلام و زمینه های تاریخی که منجر به آماده شدن بستر مناسب برای ورود اسلام به چین شد را به صورت اجمالی مرور کنیم.

نگاهی به مناسبات مردم شبه جزیره عربستان و چینیان در آستانه ظهور اسلام

اعراب حجاز در آستانه ظهور اسلام در مجاورت تمدّنهای بزرگی قرار گرفته بودند و به علّت روابط تجاری با مراکز فرهنگی و تمدّنی دنیای آن روز ارتباط داشتند. آنان قبل از ظهور اسلام با چین نیز مناسبات تجاری دوستانه ای داشتند واین رفت و آمدها زمینه را برای ورود آخرین دین الهی به آن سرزمین فراهم کرد. در سال ۱۱۹ قبل از میلاد، برای دومین بار امپراتور «وودی»(۱) از سلسله «هان غربی» (۲۲۳ تا ۲۰۲ق.م) برای آگاهی از وضعیت سرزمینهای واقع در غرب کشور پهناور چین سفیری به نام (جانگ چیئن»(۲) را به این نواحی اعزام کرد.(۱)

فرستاده امپراتور به سرزمینهای مختلف از جمله ممالك آسیای مرکزی و آسیای غربی سفر کرد و پس از آن نیز دستیار وی به نام «بَن چائو»(۳) که سمت فرماندهی سپاهی واقع در مرزهای غربی چین را بر عهده داشت یکی از فرماندهان تحت امر خود به نام «گن یینگ»(۴) را برای تشکیل جبهه ای متحد در برابر قبایل وحشی تاتار و هونها که امنیت مرزهای شمال و شمال غربی چین را تهدید می کردند در سال ۹۸ میلادی به این نواحی گسیل داشت، او

همچنین به ایران سفر کرد.(۲)

نماینده امپراتور و نیز فرمانده اعزامی در بازگشت مشاهدات و اطلاعات

ص:۱۶

۱- یه یی لیانگ، «رفت وآمدهای دوستانه بین ایران و چین در زمان قدیم»، مجله «سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، سال اوّل، شماره ۴، مهر - آذر ۱۳۶۶، صفحات ۸۴۶ و ۸۴۷ / عباس تشکری، ایران به روایت چین باستان، مؤسّسه روابط بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۵۶، صفحات ۱۰ و ۱۱.
۲- یه یی لیانگ، «رفت وآمدهای دوستانه بین ایران و چین در زمان قدیم»، مجله «سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، سال اوّل، شماره ۴، مهر - آذر ۱۳۶۶، ص ۸۴۷.

خود در خصوص وضعیت آب و هوای سرزمینهایی که بازدید کرده بودند و همچنین گزارش پیرامون آداب و رسوم مردمان آن دیار، خوراک و پوشاک، معادن و صنایع دستی را در اختیار امپراتور «وودی» قرار دادند و از آن جا که امپراتور علاقه مند به گسترش روابط و مناسبات خارجی با همسایگان خود بود تصمیم گرفت با این سرزمینها رابطه برقرار کند. از آن زمان بود که راه خشکی میان چین و سرزمینهای واقع در آسیای مرکزی به وجود آمد و بعدها به «جاده ابریشم» معروف شد.(۱)

آقای لوشیائویی در مقاله «مساجد چین» نیز با تأیید این مطلب در باره زمینه تاریخی و فرهنگی مناسبات مردمان آسیای مرکزی و غربی با چینیان چنین می نویسد: «جاده های ابریشم، شرق و غرب را چه از راه خشکی و چه از راه دریا به هم متصل می کرده است. مسیر دریایی را راه عطر و ادویه نیز نامیده اند. راه خشکی را اوّلین بار در سال ۱۳۹ قبل از میلاد «جانگ چیئن» فرستاده امپراتور به غرب به دیگران شناساند و بعدها کاروانهای تجّار و فرستادگان و نمایندگان از آسیای مرکزی و آسیای غربی و حتی از امپراتور روم از آن استفاده کردند.(۲)

از آن پس، بازرگانان چینی، ایرانی وعرب از طریق جاده ابریشم به تجارت با یکدیگر پرداختند.این جاده مهمّ تجاری و بازرگانی طولانی ترین راه مواصلاتی و ارتباطی ادوار گذشته بود که شهر قدیمی «چانگ آن»(۵) پایتخت سلسله هان غربی - که امروزه شهر «شی ان»(۶) نامیده می شود - در شرق سرزمین چین را پس از عبور از گذرگاه «خه شی» در استان «گن سو» و

۱- عباس تشکری، ایران به روایت چین باستان، مؤسّسه روابط بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۵۶، صفحات ۱۱ و ۱۲.

۲- لوشیائویی، «مساجد چین»، ترجمه مجید مددی، فصلنامه هنر، شماره ۳۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۷۰.

نواحی مجاور حوزه رودخانه «تاریم» در استان «شین جیانگ» از طریق فلات پامیر و آسیای مرکزی و غربی به سواحل شرقی دریای مدیترانه متصل می کرد.(۱)

لوشیائویی در توصیف مسیر زمینی جاده ابریشم و راه آبی می نویسد: «این راه که از «چانگ ان» (شیان امروزی) شروع می شده است از طریق ارومچی و کاشی (۷) (کاشغر) و سپس با عبور از سمرقند یا بلخ به مرو و تیسفون و پالمیر (سوریه) و بالاخره به صور (لبنان) می رسیده است. راه دریا در غرب از بندر سیراف در خلیج فارس شروع و پس از عبور از ماسکال (مسقط) در دریای عمان و دور زدن شبه قاره هند و سپس گذشتن از تنگه مالاکا به بندرهای گوانگ جو و چوان جو ختم می شده است. قسمتی از راه که بین چین و هند قرار دارد به خصوص در اثر رفت وآمد هیأت های مذهبی و زایران بودایی به زیارتگاههای واقع در چین و هند از قرن هفتم به بعد به وجود آمده است.(۲)

سر توماس آرنولد نیز در باره مسیر رفت و آمد مردمان شبه جزیره

عربستان و چین می نویسد: «از راه عربستان بود که سوریه و بنادر بحرابیض به

طور کلّی محصولات شرق را دریافت می داشتند و وارد می کردند. در قرن ششم میلادی معاملات قابل توجّهی بین چین و شبه جزیره عربستان از راه سیلان صورت گرفت و در اوایل قرن هفتم میلادی بازرگانی بین چین، ایران و عربستان توسعه بیشتری یافت. شهر سیراف در خلیج فارس مرکز تجمع و بازار مهمّی برای بازرگانان چینی بود. در همین دوره و در آغاز پادشاهی خاندان سلطنتی تانگ (۶۱۸ – ۹۰۷م) بود که برای اوّلین بار در منابع تاریخی چین از

۱- عباس تشکری، ایران به روایت چین باستان، مؤسّسه روابط بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۵۶، صفحات ۱۹ و ۲۰.

۲- لوشیائویی، «مساجد چین»، ترجمه مجید مددی، فصلنامه هنر، شماره ۳۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۷۰.

اعراب نام برده می شود»(۱)

بازرگانان عرب و ایرانی از راه خشکی یعنی «جاده ابریشم» و مسیر آبی که از خلیج فارس، دریای عرب، اقیانوس هند، تنگه مالاکا و از شهرهای گوانگ جو، یانگ جو، چوان جو و هانگ جو در چین می گذشت به سرزمین چین آمدند. برخی از آنان در همین شهرها ساکن شدند، در همان جا نیز فوت کردند و دفن شدند. قبور این افراد هنوز در چوان جو معروف است. وقتی جاده شرق به غرب بر قرار شد، کاروانهای زیادی از تاجران که اکثر ایرانی و عرب بودند راهی به چین یافتند و حتی بسیاری از آنها در سرزمین چین مستقر شدند.

براساس متون قدیمی تاریخ چین، فرستادگان ایران ده بار به دربار سلسله «وی شمالی»(۸) (۳۸۶ تا ۵۳۴م) اعزام شدند. در دایره المعارف سلسله تانگ نیز آمده است که عربها نیز سی و هفت بار به دربار امپراتور تانگ سفیر اعزام کردند.(۲)

لوشیائویی نیز در باره سفیرانی که اعراب به دربار چین فرستادند، این گونه می نویسد: «بر حسب روایات تاریخی بین سالهای ۶۵۱ تا ۷۹۸ مسلمانان تعداد سی وهفت سفیر به چین اعزام کرده اند. به علاوه، در حدود چهار هزار «سه مورن»(۹) (رنگین چشم) در منطقه چانگ آن پایتخت سلسله امپراتورهای تانگ زندگی می کردند. به این خارجیها اجازه داده شده بود که در محله های مخصوص زندگی کنند».(۳)

ص:۱۹

۱- سر توماس آرنولد، تاریخ گسترش، اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص۲۱۴.

۲- وانگ جی یوان، یکصد سؤال تاریخی پیرامون اسلام، انتشارات چین امروز، پکن،۱۹۹۲، ص ۱۰۷ به زبان چینی.

۳- لوشیائویی، «مساجد چین»، ترجمه مجید مددی، فصلنامه هنر، شماره ۳۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۷۱.

آنچه که در گزارش اخیر پیرامون گسیل سفیران اعراب به دربار امپراتور چین آمده است متعلق به مناسبات آنان قبل از ظهور اسلام نیست، بلکه بیانگر روابط اعراب و چینیان پس از طلوع فجر اسلام در عربستان است. بی تردید، میان چینیان واعراب قبل از ظهور اسلام رفت و آمدهایی وجود داشته است و آنان با سرزمین و اوضاع ممالک یکدیگر آشنا بوده اند.

مورخ مسلمان چینی، عبدالرحمان «ناجونگ»(۱۰) نیز در خصوص روابط اعراب و چینیان می گوید: «پیشینه روابط چین و اعراب به قبل از ظهور اسلام بر می گردد. امپراتور «وودی» در سال ۱۳۹ قبل از میلاد، سفیری به نام «جانگ چیئن» به سوی ممالک آسیای مرکزی برای برقراری روابط دوستانه روانه نمود. این فرستاده در طول سفرش از سی و شش مملکت کوچک در بلاد فارس و عرب دیدن کرد».(۱)

مروری اجمالی بر سالهای اوّلیه ظهور و انتشار اسلام

پیامبر گرامی اسلام(ص) در هفدهم ربیع الاوّل عام الفیل (۵۷۱م) در شهر مکّه دیده به جهان گشود. آن حضرت در سن چهل سالگی از جانب خداوند متعال به پیامبری مبعوث شد و به مدت بیست و سه سال بار سنگین رسالت الهی و هدایت مردم را به دوش کشید. با مجاهدت و پایمردی آن حضرت و یارانش اسلام در منطقه جزیره العرب گسترش یافت و راه برای نفوذ و گسترش آن در دیگر ممالک و سرزمین ها هموار شد. رسول گرامی اسلام(ص) پس از تکمیل رسالت الهی، سرانجام در ماه صفر سال یازدهم هجرت دار فانی را

۱- جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۹۴ به زبان عربی.

ترک گفت و به دیدار معبود شتافت.

پس از رحلت رسول اکرم (ص) دوران خلفا آغاز شد. در این هنگام سپاهیان اسلام توانستند با مجاهدتهای فراوان و پس از یک رشته جنگهای سخت رومیان را شکت دهند و با تعقیب آنان سراسر شام را به تصرف خود درآوردند. پس از آن سرزمین لبنان، فلسطین، مصر و تریپولی را فتح کردند. مسلمانان همچنین در طی نبردهای قادسیه، جلولا و نهاوند توانستند امپراتوری بزرگ ایران را شکست دهند و وارث تاج و تخت پادشاهان ساسانی شوند و نیز غنی ترین مناطق امپراتوری بیزانس را به تصرف در آورند.

در دوران خلافت ولیدبن عبدالملک (۸۶ تا ۹۸ه) و سپس هشام بن عبدالملک (۱۰۵ تا ۱۲۵ه) ازخلفای بنی امیّه قلمروی سرزمینهای اسلامی به

گسترده ترین حدخود رسید؛ به طوری که از مغرب به سواحل شرقی اقیانوس اطلس و سلسله جبال پیرنه در اسپانیا و از جانب مشرق به آسیای مرکزی، ماوراءالنهر، سواحل شرقی چین و سواحل شرقی اقیانوس آرام رسید. در تاریخ بشریّت هیچ قدرتی نتوانسته بود تا آن زمان به چنین اقتدار و شوکتی دست یابد.

در یک چنین وسعت جغرافیایی پهناور، انسانها و اقوام متعددی با داشتن آداب و رسوم، فرهنگها، تمدّنها، رنگها و زبانهای گوناگون آیین اسلام را با آغوش باز پذیرا شدند وامت واحده اسلام را به وجود آوردند. اکثر این دستاوردهای بزرگ در مدت کمتر از دویست سال پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) حاصل شده بود.

از این رو، شگفت آور نیست که آقای «فیلیپ حتّی»، مورخ امریکایی، در اثر معروف خود با عنوان «تاریخ عرب» در باره اسلام چنین اظهار نظر کرده است: «آیین اسلام بر خلاف دین یهود، بودیسم باستانی وحتی مسیحیت، تنها

آیینی است که بر پایه رشد و پویایی درونی ونیز ترویج و گسترش بیرونی استوار است.»(۱)

علّت توجّه مسلمانان به چین

در مبحث پیشین اشاره کردیم که اعراب و چینیان قبل از ظهور اسلام رفت

و آمدهای سیاسی و تجاری داشتند و با سرزمین و مردم یکدیگر آشنا بودند. این روابط پس از پیدایش اسلام نیز ادامه یافت و مسلمانان متاع معنوی خویش یعنی آیین اسلام را همراه با کالاهای تجاری به سرزمین چین بردند. البته قرآن کریم نقش بسزایی در دعوت مسلمانان به سیر در آفاق یا گردش بر روی زمین و پند آموختن از سرنوشت گذشتگان داشت و پیامبر اسلام(ص) نیز مسلمانان را به دانش اندوزی تشویق می کردند. روایتی از پیامبر اسلام(ص) نقل شده است که فرموده اند: «اطلبواالعلم ولوبالصین» (در طلب دانش بر آیید اگر چه در چین باشد.)

یکی از دلایل مهم توجّه مسلمانان صدر اسلام به سرزمین چین، اشاره پیامبر اکرم(ص) به آن سرزمین در همین روایت بوده است.هر چند سند و ماخذ روایی و تاریخی این روایت منقول از رسول اکرم(ص) برای راویان حدیث معلوم نیست، اما این روایت ازسویی نشانگر اهتمام ویژه پیامبر(ص) به ترویج و اهمّیّت علم و دانش و از سوی دیگر، می تواند بیانگر احساسات وعواطف دوستانه و محبت آمیز پیامبر گرامی اسلام(ص) به مردم چین باشد. سر توماس آرنولد نیز در کتاب «تاریخ گسترش اسلام» پس از ذکر حدیث

۱- ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، ص۸ به زبان چینی.

«اطلبواالعلم ولوبالصین» می نویسد:«هر چند دلیل تاریخی حاکی از آن که پیامبر این سخن را ایراد کرده باشد وجود ندارد، ولی محال به نظر نمی رسد که وی با نام این کشور آشنا بوده است، زیرا روابط تجارتی بین عربستان و چین قبل از تولد وی برقرار بود.»(۱)

قرآن کریم در سوره های حج، فاطر و انسان به کلمه «حریر» (ابریشم) اشاره نموده است. برای نمونه، در آیه ۲۳ سوره حج چنین می خوانیم: «و لباسهم فیها حریر» (و تن پوش آنان در بهشت از ابریشم است).

از آن جا که خاستگاه اصلی ابریشم سرزمین چین است واین کالا از آن کشور به آسیای غربی و سپس اروپا راه یافته واعراب نیز در سفرهای تجاری معروف خود در فصل تابستان و زمستان با مردمان نواحی شام و فلسطین که بر سر راه جاده ابریشم ساکن بودند، مراودات بازرگانی داشته اند به احتمال قوی، با این نوع تن پوش و پارچه آشنا بوده اند. بعید نیست که پیامبر اکرم(ص) هنگامی که همراه عموی خود ابوطالب به سفر تجارتی شام رفت و یا بعدها که در جوانی سرپرستی کاروان تجاری خدیجه بنت خویلد را بر عهده گرفت، در آن مناطق البسه و پارچه های ابریشمین و نیز ظروف چینی را دیده یا توصیف حریر را از بازرگانان شنیده باشد. اینها قراین و شواهدی هستند که آشنایی رسول اکرم (ص) و اعراب را با چین در آستانه طلوع فجر اسلام و توجّه آنان را به آن دیار نشان می دهند.

اسطوره هایی در خصوص چگونگی ورود اسلام به چین

انسانها از زمانهای قدیم عادت داشته اند برای حوادث و وقایعی که اتفاق

ص:۲۳

۱- سر توماس آرنولد، تاریخ گسترش، اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۱۴.

افتاده اند، امّا سند و مدرک معتبری برای استناد به آن رخدادها در دسترس نداشته اند، اساطیری را جعل کنند و به افسانه های تاریخی وخیالی پناه ببرند. اکثر این اساطیر نیز با استفاده از شیوه روایات شفاهی و نقل سینه به سینه شکل

گرفته اند. تصوّر انسانها و موجودات خیالی برتر اسطوره ای در شاهنامه فردوسی به عقاید یونانیان و رومیان نیز بافته هایی ذهنی به شمار می روند که دارای پشتوانه تاریخی مستند نیستند. اکثر این اسطوره ها بر شنیده های گذشتگان و تصوّرات ذهنی استوارند و بدیهی است که در اغلب موارد بنیان صحیح و قابل اطمینانی هم ندارند.

در طول تاریخ، برخی از قبایل و طوایف بشری با جعل سوابق و پیشینه تاریخی کوشیده اند جایگاهی مشروع برای موجودیت وبقای خود فراهم سازند و از این راه، برآوازه واعتبار قوم خود نزد دیگران بیفزایند. برای نمونه، طبیعی است که در زمان جنگ جهانی دوم تعدادی از یهودیان همانند سایر انسانها در جنگ و اردوگاههای هیتلری به قتل رسیده اند، امّا تلاش یهودیان صهیونیست برای جعل اسناد تاریخی برای اثبات قتل عام گسترده و میلیونی یهودیان در اردوگاههای هیتلری دوران آلمان نازی از جمله اسطوره سازیهای آنان است که با تلاش برای برانگیختن احساسات وعواطف بشری نسبت به مظلومیت قوم یهود و نیز مشروعیت بخشیدن به اشغال سرزمین فلسطین توسط آنان از این منظر قابل توجّه و بررسی است.

در ۹ سوره از قرآن کریم نیز عبارت «اساطیر الاولین» (افسانه های پیشینیان) برای بیان نوع نگرش و بینش کافران و مشرکان پیرامون معاد و حشر مردگان، آیات واخبار غیبی و سرگذشت امم پیشین آمده است.(۱)

۱- قرآن مجید سوره های انعام / ۱۵، انفال/۳۱، نحل/۲۴، مؤمنون/۸۳، فرقان/۵، نمل/۶۸، احقاف/۱۷، قلم/۱۵ و مطففین/۱۳.

مسلمانان چین یک اقلّیت دینی در میان موج گسترده ای از چینیان بودند،

لذا آنان با در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی و تاریخی و درک موقعیت و مصلحتهای زمان ومکان کوشیده اند هویت و پیشینه تاریخی خود را با جعل اساطیر و افسانه هایی به رخ چینیان بکشند واز این راه برای خود نزد آنان شناسنامه قومی و فرهنگی ایجادکنند، در حال حاضر چندین روایت افسانه ای پیرامون چگونگی ورود اسلام به چین نزد چینیان و مسلمانان چین شایع است. نکته قابل توجّه در این روایات آن است که راویان مسلمان این روایتها کوشیده اند تا مشروعیت لازم برای بقای موجودیت زندگی و منافع هم کیشان خود را در پیوند زدن این روایات با قدرت حاکم در دربار امپراتوری چین تأمین کنند. بیشتر این روایات از ورود نخستین مبلّغ و سفیر مسلمانان یعنی «سعد بن ابی وقاص» به سرزمین چین و دربار امپراتور سخن می گویند.

اکنون شایسته است برای بررسی بیشتر موضوع به منابع چینی و مآخذ خارجی مراجعه کنیم تاببینیم این منابع در باره نحوه آشنایی دربار چین با اسلام و ورود نخستین مبلّغان دینی به خاک چین چه می گویند.

بررسی منابع چینی

برای مطالعه و بررسی مبحث طلیعه ورود اسلام به چین چندین منبع و سند چینی غیر رسمی در اختیار داریم که با نگاهی اجمالی به نظر می رسد همه آنان از یک سرچشمه واحد تغذیه شده اند. در این جا به ترتیب این روایات واسناد را مرور می کنیم:

۱ – در فصل سیصد و سی و دوم از کتاب «تاریخ مینگ» در ذیل حوادث مربوط به «سرزمینهای غرب» چین چنین آمده است:

«در عصر فرمانروایی امپراتور «کای هوانگ» از دودمان «سویی»، سعد

وقاص صحابی پیامبر اسلام برای تبلیغ آیین اسلام وارد سرزمین چین شد و تا عصر مغولی «یوان» پیروان اودر چهار گوشه چین پراکنده شدند».

شایان ذکر است که دوران امپراتوری «ون دی کای هوانگ»(۱۱) از دودمان «سویی»(۱۲) سالهای ۵۸۱ تا ۶۰۰ میلادی برابر با ۲۹ تا ۱۰ سال قبل از بعثت پیامبر بوده است و در این زمان هنوز اسلام ظهور نکرده و پیامبر نیز مبعوث نشده بود. هر چند کتاب «تاریخ مینگ» یکی از اسناد رسمی دربار فرمانروایان چین به شمار می رود، امّا گزارش فوق در باره ورود سعد وقاص در این دوره نادرست است.البته از اشاره منبع بالاـ به دوره مغولی یوان چنین نتیجه می گیریم که این منبع تاریخی خبر فوق را به احتمال زیاد از منابع متقدم اخذ و نقل کرده است.(۱)

۲ - «لن زه شو» (۱۳) از نویسندگان عصر «چینگ» در کتاب خود با عنوان «تیئن فانگ جنگ شوئه» (۱۴) چنین می نویسد:

«امپراتور «چی نی»(۱۵) (چین) «ون دی» از دودمان «سویی» سفیری به نزد پیامبر فرستاد و او را برای سفر به چین دعوت کرد. پیامبر این دعوت را نپذیرفت، امّا سعد وقاص را به همراه یک صد نفر به سوی شرق (چین) فرستاد که پس از چندین سال به عربستان برگشتند. بعدها نیز امپراتور دودمان تانگ سفیری به عربستان گسیل کرد واز پیامبر دعوت نمود برای تبلیغ آیین خود به سرزمین چین سفر کند. پیامبر مجددا به وقاص دستور داد برای تبلیغ اسلام به

چین برود. این نوشته می گوید: سعد وقاص سه مرتبه به فرمان پیامبر به سرزمینهای شرق مسافرت کرد.»(۲)

۱- جانگ شینگ لانگ، مجموعه اسناد تاریخی مناسبات چین و غرب جلد سوم، پکن، ۱۹۷۷، ص ۱۸۳ (به زبان چینی).
۲- جانگ شینگ لانگ، مجموعه اسناد تاریخی مناسبات چین و غرب جلد سوم، پکن، ۱۹۷۷، ص ۱۸۳.

همین نویسنده در فصل هفتم کتاب سابق الذکر در بخش «سرگذشت انسان بزرگ - وقاص» نیز چنین گزارش می دهد:

«وقاص، اهل سرزمین آسمانی (مکه) است، او دایی پیامبر جزیره العرب است. او به فرمان پیامبر به همراه عده ای دیگر با کتاب مقدس (قرآن) به سرزمین چین آمد. او در ششمین سال از فرمانروایی امپراتور «جن گوان» از دودمان «تانگ» وارد شهر «چانگ آن» پایتخت چین شد.

«تای زونگ» امپراتور تانگ با او ملاقات کرد واو را آدمی درستکار

وصادق یافت. با او در باره کتاب مقدس و آیین اسلام سخن گفت و دانست که آن شخص دانش واقعی دارد. به فرمان امپراتور مسجدی بزرگ بنا گردید، سپس جمعیت و پیروان وی هر روز زیادتر شدند وامپراتور «تای زونگ» دستور داد در دو شهر «جیانگ نینگ»(۱۶) و «گوانگ جو»(۱۷) نیز مساجدی

بسازند. پس از آن انسان بزرگ (وقاص) به سن صد سالگی نزدیک شد، از ایالت «گوانگ دونگ» بر کشتی سوار شد واز فراز آبهای اقیانوس رهسپار بازگشت به وطن گردید.»، «انسان بزرگ در درون کشتی جان به جان آفرین تسلیم کرد، پیکر بی جان وی را معطر و خوشبو کردند، آرامگاه او در بیرون شهر «گوانگ جو» قرار دارد.»، «در گذشته های دور چهل نفر شهید، همزمان به قتل رسیدند، آرامگاه همه آنان به ترتیب در جوار آرامگاه انسان بزرگ قرار

دارد.»(۱)

ص:۲۷

۱- وان یائو بین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، صفحات ۱۸۳ و ۱۸۴به زبان چینی. - دایره المعارف اسلامی چین توسط گروهی مرکب از یک صد نفر از استادان، دانشمندان، نویسندگان و پژوهشگران معروف مسلمان چینی زیر نظر آقای حنفی وان یائوبین معاون سابق انجمن اسلامی سراسری چین تألیف وتدوین شده است.

این دو روایت، همانند روایت شماره ۱، ورود اسلام و وقاص به چین را به دوران فرمانروایی امپراتور «ون دی کای هوانگ» (۵۸۱ تا ۶۰۰م) وششمین سال امپراتوری «تای زونگ جن گوان» (۶۳۲م) نسبت می دهند که زمان وقوع آن رویدادها از نظر زمانی نادرست واشتباه است، ولی اصل مطالب از حقایقی روشن حکایت می کنند.

۳ - در فصل هفتم از کتاب «مین شو»(۱۸) در ذیل حوادث مربوط به «سرزمینهای غرب چین» چنین آمده است:

«چهار تن از صحابه محمد(ص) پیامبر اسلام در زمان فرمانروایی امپراتور «وو ده»(۱۹) از دودمان «تانگ» به دربار امپراتور چین وارد شدند و به تبلیغ آیین خود در سرزمین چین مشغول شدند.»(۱)

دوران حکومت امپراتور «وو ده» در سالهای ۶۱۸ تا ۶۲۶ میلادی برابر با چهارمین سال بعثت تا پنجمین سال هجرت پیامبر بوده است. با نگاهی اجمالی به سیر حوادث و رویدادهای صدر اسلام به این نتیجه می رسیم که پیامبر در آن دوران سخت درگیر موضوع تأسیس و تثبیت پایه های دین اسلام بوده است و امکان فرستادن مبلغ و سفیر به سرزمینهای دور دست را نداشته است.

۴ - «شی لای زونگ پو»(۲۰) (شجره نامه وارد شدگان از ناحیه غرب) در باره چگونگی ورود اسلام و فرستادگان پیامبر چنین می گوید:

«امپراتور «تای زونگ» از دودمان «تانگ» در دومین سال از فرمانروایی

خویش (۶۲۸م) شبی در عالم رؤیا هیولایی را مشاهده کرد که به قصر وی وارد شد، و توسط مردی دستار به سر فراری و ناپدید گردید. امپراتور «تای زونگ» از وزیرانش سؤال کرد، یکی از وزیران ارشد گفت شخص دستار به

۱- جانگ شینگ لانگ، مجموعه اسناد تاریخی مناسبات چین و غرب جلد سوم، پکن، ۱۹۷۷، ص ۱۸۳.

سر یک «هویی هویی» از سرزمینهای غربی، پیامبر مقدس سرزمین آسمانی، محمد(ص) نام دارد. «تای زونگ» فرمانی برای «شی تانگ» صادر و دستور داد به سرزمینهای غرب برود و محمد(ص) را دعوت کند که به سرزمین چین بیاید. محمد(ص) بسیار گرفتار بود و وقت نداشت که به آن جا برود، بنابراین سه نفر از «صحابه» خود را به چین فرستاد: اولی («گای سی»(۲۱) (قیس)، دومی «وو آی سی»(۲۲) (اویس؟) و سومی «وان گه شی»(۲۳) (وقاص) نام داشت. قیس و اویس از راه زمینی به دروازه «جیایو گوان»(۲۴) رسیدند، امّا در نتیجه عدم سازگاری وعادت به محیط طبیعی و آب وهوا بیمار شدند و درگذشتند. تنها وقاص بود که به همراه «شی تانگ»(۲۵) به سرزمین چین رسید. بعدها وقاص نامه ای نوشت و در خواست کرد ۸۰۰ نفر نیروی تازه نفس انتخاب شوند، و برای کمک به وقاص در امر تبلیغ و ترویج آیین اسلام به سرزمین چین بیایند. پس از ورود ۸۰۰ نفر از سربازان هویی(مسلمان) به چین، امپراتور «تای زونگ جن گوان»(۲۶) از دودمان تانگ به افسر عالی رتبه «وی چی جینگ ده»(۲۷) (۵۸۵ تا ۶۵۸م) فرمان داد در کوی «شوئه شی»(۲۸) در شهر «شیان»

مسجدی بزرگ بنا کنند. در زمان «مینگ هوانگ»(۲۹) (۶۸۵ تا ۷۶۲م) از

دودمان تانگ، امیر مسلمان سرزمینهای غرب نیز سه هزار سرباز نیرومند برگزید و به چین فرستاد که شورش «ان لو شان» را سرکوب کردند. سه هزار نفر از سربازان دارای خدمات شایسته با سه هزار نفر از زنان و دختران «جیانگ شی»(۳۰) پیمان زناشویی بستند، و بعدها در همه ایالتها پخش و پراکنده شدند، در نتیجه در همه نقاط سرزمین چین نشانی از مسلمانان وجود دارد. کتاب همچنین می گوید: وقاص سه مرتبه تقاضا کرد به وطنش مراجعت کند، «گولو نی»(۳۱) (قرآن) را با خود آورده بود و تلاوت و قرائت آن را به شاگردان و پیروانش تعلیم می داد. همچنین بر اساس فرمان پیامبر، در شهر

«گوانگ جو» مسجد «خوای شنگ سی»(۳۲) (مسجد یادبود پیامبر) و مناره «گوانگ تا»(۳۳) (گلدسته نور) را بنا کرد، و بعدا نیز در همان مکان دفن شد.»(۱)

با مطالعه و بررسی روایت بالا به این نتیجه می رسیم که راوی زنجیره ای از حوادث دوره های مختلف زمان زندگانی پیامبر و دوران خلافت اسلامی را با هم مخلوط کرده است، امّا این روایت بیانگر پاره ای از حقایق قابل توجّه مربوط به چگونگی ورود و گسترش اسلام در سرزمین چین است. کتاب «شی لای زونگ پو» شامل مطالبی پیرامون تاریخ پیشگامان نشر اسلام در چین است. نویسنده این کتاب یک مسلمان چینی به نام حاج آخوند «مآ چی رونگ»(۳۴) از ساکنان ایالت «یون نن» در جنوب چین بوده است. این کتاب شامل چهار هزار علامت نوشتاری چینی و قدیمی ترین نسخه آن متعلق به سنه ۱۸۷۶ میلادی است.

۵ - کتاب «هویی هویی یوان لای»(۳۵) (خاستگاه مسلمانان) در باره چگونگی آشنایی دربار چین با آیین اسلام چنین روایت می کند:

«امپراتور دودمان تانگ شبی در عالم رؤیا دید که دیوی وارد قصرش شد. مرد دستار به سری از سرزمینهای غرب ظاهر شد ودیو را سرکوب کرد. از راه یک سری ورد و دعا و آواز، مرد دستار به سر سرزمینهای غرب، تعالیم اساسی دین اسلام و همه احکام وعبادات را به امپراتور دودمان تانگ معرفی کرد، همچنین آنها را با آیین کنفوسیوس، بودا ودائو مقایسه وتطبیق کرد. امپراتور دودمان تانگ از تعالیم اسلام به هیجان آمد و آنها را تحسین نمود، و دانست که آیین اسلام «دین بزرگ دو جهان» است، و آیین اسلام «دینی برتر از ادیان» دیگر است، در نتیجه فرمان داد: «چینگ جن» (پاک و پاکیزه) را

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۶۰۱.

می توان «جنگ جیائو»(۳۶) (دین راستین) نامید، و فرمان داد فرستادگان بیایند و اداره رصدخانه سلطنتی را بر عهده بگیرند. امپراتور دودمان تانگ همچنین بی درنگ سه هزار تن از سربازان تانگ را برگزید تا در سرزمینهای غرب توقف کنند، تا سه هزار تن از سربازان برگزیده هویی به سرزمین چین بیایند، و آنان بی اندازه زاد و ولد کردند.»(۱)

در این روایت نام امپراتور چین ذکر نشده است و فقط به دوره فرمانروای

دودمان تانگ (۶۱۸ تا ۹۰۷م) اشاره شده است. این روایت در مقایسه با روایات سابق الذکر مطالب بیشتری پیرامون چگونگی آشنایی امپراتور چین با آیین اسلام دارد، امّا از سطور پایانی آن می توان فهمید که این راوی نیز

حوادث دوره های مختلف گسترش اسلام را با هم مخلوط کرده است. همه این روایات فاقد منبع دقیق بالا بیانگر آن هستند که راویان این مطالب را به صورت شفاهی از دیگران به ویژه مسلمانان شنیده اند.

کتاب «هویی هویی لای یوان» یکی از منابع روایی تاریخ اسلام درچین و مشتمل بر افسانه ها و شنیده های رایج در میان مسلمانان چین است. گفته می شود این اثر به همّت «لیو سان جیه»(۳۷) پدر «لیو جی»(۳۸) (۱۶۵۵ تا ۱۷۴۵م)، دانشمند بزرگ اسلامی چین، در یک مجلد و شامل ۴۵ هزار علامت نوشتاری چینی تدوین شده است و بر صفحه پایانی آن تاریخ سنه ۱۸۹۴ میلادی نقش بسته است.

ابراهیم «فنگ جین یوان»(۳۹)، پژوهشگر چینی معاصر، نیز با مطالعه و تلفیق روایات سابق الذکر و با استفاده از قلم توانا و آرایه های ادبی خود دو روایت اسطوره ای تدوین و نقل کرده است که آن دو روایت را در این جا بیان

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۲۳۴.

می کنیم.

اولین روایت اسطوره ای می گوید:

«شبی امپراتور «ون دی یانگ جیئن»(۴۰) (۵۸۱م) از سلسله «سویی» ستاره بسیار درخشانی در آسمان مشاهده کرد. به «تای شی لینگ»(۴۱) (وزیر اختر شناسان و خوابگزاران) فرمان داد تا در باره طالع سعد و نحس آن بررسی کند. تای شی لینگ در گزارش به امپراتور گفت: این ستاره پر فروغ نشانه ظهور انسانی بر جسته در کشور «داشی» (۴۲) (عربستان) است. امپراتور «ون دی» فرستاده ای به جانب سرزمین اعراب روانه ساخت تا در این مورد تحقیق کند. این فرستاده پس از یک سال سفر دور و دراز سرانجام به کشور «داشی»

(عربستان) رسید.او هنگام ملاقات با پیامبر گرامی اسلام(ص)، از ایشان برای سفر به چین دعوت کرد.

حضرت محمد(ص) ضمن تشکر به فرستاده امپراتور چین گفت، شخصا به دلایل مختلف قادر به انجام این سفر نیست، امّا چهار تن از صحابه بزرگ خود را همراه او اعزام خواهد داشت. یکی از این چهار صحابه، سعد بن ابی وقاص خویشاوند پیامبر بود. فرستاده امپراتور چین چون دید رسول اکرم(ص) دعوتش را نمی پذیرد، مخفیانه تصویری از چهره مبارک ایشان کشید و آن را با خود به چین برد. در بازگشت به چین، ضمن تقدیم آن تمثال به امپراتور چین، چهار صحابه و نماینده پیامبر اسلام(ص) را نیز معرفی کرد.

امپراتور چین از ملاحظه شمایل حضرت محمد (ص) و شنیدن گزارش سفر فرستاده خود بسیار خرسند شد و دستور داد آن تمثال را درون قصرش بیاویزند تا در برابر آن سجده کند. امّا سعد بی درنگ مانع از این کار شد. امپراتور چین پرسید: «چرا از انجام سجده در برابر آن ممانعت می کنی؟» سعد پاسخ گفت: «پیامبر ما حضرت محمّد (ص) به ما فرمان داده است تا در برابر

هیچ بت و تصویری سجده نکنیم، بلکه به ما دستور داده است تا فقط پروردگار متعال را که خدایی جز او وجود ندارد و رحمان و رحیم است پرستش نماییم».

امپراتور چین پس از شنیدن این سخنان بارها تعالیم آن حضرت را مورد تمجید و تحسین قرار داد و از آیین حنیف و پاک اسلام ستایش کرد. او سعد و همراهانش را از انجام مراسم کرنش در برابر خود معاف نمود و فرمان داد در شهر گوانگ جو (کانتون) برای آنان مسجدی بنا کنند. این مسجد را «هوای

شنگ سی» (مسجد یاد بود پیامبر) نام نهادند، تا بدین وسیله یاد و خاطره پیامبر گرامی اسلام(ص) را در آن سرزمین زنده نگه دارند. بعدها سعد به علّت بیماری در چین درگذشت و در کانتون به خاک سپرده شد. او را حکیم اول نام نهادند. حکیم دوم در شهر «یانگ جو»(۴۳) و دو حکیم دیگر نیز در شهر «چوان جو»(۴۴) به تبلیغ وترویج آیین اسلام پرداختند. آنان پس از مرگ در همان جا به خاک سپرده شدند.»(۱)

دومین روایت اسطوره ای که در نزد مسلمانان چین از رواج و شهرت بیشتری برخوردار است پیرامون چگونگی ورود اسلام به سرزمین چین چنین می گوید: «در زمان فرمانروایی امپراتور «تای زونگ جن گوان» (۶۲۷م) از سلسله «تانگ»، شبی امپراتور خواب ترسناکی دید. او در رؤیا دید که هیولایی به سویش حمله ور شد. در این هنگامه خطرناک، ناگهان مردی بلند قامت را که ردایی سبز رنگ بر تن، دستاری سفید رنگ بر سر و تسبیحی در دست داشت مشاهده کرد که با آمدن وی آن هیولا به سرعت فرار کرد و خطر

۱- ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، صفحات ۱ و ۲ / جمال محمّد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، صفحات ۹۶ و ۹۷.

رفع شد.

روز بعد، امپراتور تای زونگ همه وزیران، اخترشناسان و خوابگزاران را احضار کرد تا خواب وی را تعبیر و تأویل کنند. یکی از وزیران ارشد دربار در حضور امپراتور اظهار داشت: هیولا نشانه وزیری خائن و آشوبگر است که قصد خیانت به مملکت را در سر دارد و آن انسان برجسته که دستاری سفید بر سر داشته نیز پیامبر سرزمین«داشی» (اعراب) است. اعلیحضرت با

برخورداری از احسان و محبت پیامبر در عالم رؤیا، از بحران سیاسی در امان خواهد بود و تا مدتهای مدید ثبات و آرامش بر مملکت ما حکم فرما خواهد بود.

پس از آن، امپراتور چین سفیری از میان مشاوران خود به سوی مملکت عربستان روانه ساخت و از حضرت محمّد (ص) خواست تا فرستادگانی را برای تبلیغ و نشر دین اسلام به سرزمین چین اعزام دارد. حضرت محمد(ص) با این درخواست موافقت کرد و سه نفر از اصحاب را مأمور کرد به همراه سفیر امپراتور چین به آن سرزمین بروند. متأسفانه، دو نفر از آنها در میانه راه دار فانی را وداع گفتند و در تنگه «شینگ شینگ شیا»(۴۵) به خاک سپرده شدند. تنها یکی از آنان به نام وقاص به سلامت به سرزمین چین رسید و در میهمانسرای خارجیان در پایتخت اسکان داده شد.

وقاص پس از اقامت در چین، اغلب روزها در خانه بود و به ندرت خارج می شد و به عبادت اشتغال داشت. روزی امپراتور چین دست از کار روزانه خود کشید و به طور ناشناس در لباس یک مامور دولتی به ملاقات او رفت و دید او رو به مغرب نشسته و با خضوع و خلوص کامل مشغول تلاوت قرآن است. پس از آن که تلاوت به پایان رسید قرآن را با احترام روی رحل قرار داد. سپس با لبخندی به سوی در به استقبال آمد و گفت: «امپراتور تانگ،

بفرماييد داخل و بنشينيد، ببخشيد كه دير به پيشواز آمدم؛ امپراتور با شگفتی پرسيد: چگونه دانستی كه من امپراتور تانگ هستم؟ وقاص لبخند زد، امّا پاسخ نداد. پس از آن هر دو دست در دست يكديگر نشستند و به صحبت پرداختند.

امپراتور به منظور آزمايش هوش و زكاوت و ارزيابی دانش او پی در پی سؤالا-تی مشكل را مطرح می ساخت و وقاص به آرامی و بی درنگ پاسخ می داد. امپراتور چين بسيار خرسند شد و به او اجازه داد در شهر «چانگ ان» (شيان امروزی) اقامت كند و به تبليغ و ترويج آيين اسلام بپردازد.

پس از چند سال وقاص به ياد وطن افتاد و اجازه بازگشت خواست، امّا امپراتور امتناع كرد. پس از مدتی، باز تقاضای مراجعت به ديار خود را مطرح ساخت.امپراتور چين دستی به ريش خود كشيد و زمزمه كرد: اين مرد امروز ميخواهد باز گردد، فردا می خواهد باز گردد، هميشه در صدد بازگشت است. بايد تدبيری انديشيد و او را نگاه داشت. از آن موقع بود كه نام «هويی هويی»(۴۶) عموميت يافت. زيرا واژه هويی در زبان چينی به معنی بازگشتن است.

سر انجام، امپراتور ترتيبی داد كه دختری به ازدواج وقاص درآيد و او با اين تدبير سرو سامان يافت واز بازگشت به وطنش منصرف شد وتمام عمر خود را به خدمت در چين گذراند.(۱)

آقای داوود «دينگ جونگ مينگ»(۴۷) (متولد ۱۹۱۳م) چگونگی

سفارت سعد بن ابی وقاص به دربار چين را چنين روايت می كند: «در دوره سلاطين «تانگ»، پادشاه وقت موسوم به «تای زونگ»(۴۸) نماينده ای به مدينه

۱- ابراهيم فنگ جين يوان، اسلام در چين، انتشارات خلق نينگ شيا، ۱۹۹۴، ص ۲.

فرستاد که برای پـذیرفتن دین اسـلام مبلّغی فرستاده شود. خلیفه سوم، عثمان بن عفان، سـعد بن ابی وقاص را با عـدّه ای برای تبلیغ دین اسلام به کشور چین

اعزام داشت.

نمایندگان اسـلام به بندر مشـهور «گوانگ جو» که مرکز اسـتان «گوانگ دونگ»(۴۹) است وارد شدنـد. از آن جـا به پایتخت کشور چین که در آن زمان «چانگ ان» بود رسـیدند و با پادشاه «تای زونگ» ملاقات کردند. پادشاه از این فرستادگان در باره دین اسـلام پرسـید. بعد از شـرح و بسـطی که سعد بن ابی وقاص راجع به دین اسلام داد، پادشاه گفت: هر چند این دین بسیار مشـکل به نظر می رسـد، زیرا روزی پنـج نوبت نمـاز گزاردن و در هر سال یک ماه روزه گرفتن، مکه رفتن و خمس و زکات دادن بر مردم دشوار است، ولی نماینـدگان اسـلام اجـازه دارنـد مردم کشور چین را به اسـلام دعوت کننـد و آنهـا به دعوت و تبلیغ دین اسـلام پرداختنـد. «تـای زونـگ» پادشاه امر کرد در پایتخت کشور چین که در آن زمان «چانگ ان» (شـیان امروزی) بود اولین مسجد را برای مسلمانان بنا کردند که این مسجد تاریخی تاکنون باقی مانده است.

بنـا بر آنچه مورخـان چینی نوشـته انـد، بعـد از آن که سـعد بن ابی وقـاص با همراهان خود خواسـتند برگردنـد، چون به بنـدر «گوانگ جو» (کانتون) رسـیدند، اجل سـعد بن ابی وقاص فرا رسـید و مرد. پادشاه امر کرد مسجد و مقبره برای او ساختند ودر همان جا دفن شد واین مقبره هم تاکنون موجود است، اسم آن مسـجد و مقبره به زبان چینی «خوای شـنگ سـی» یعنی «معبد و مسجد اشتیاق و یادآوری پیغمبر اسلام می باشد.»(۱)

۱- داوود دینگ جونگ مینگ، نظری به کشور آسـمانی چین، چاپخانه شـرق، مشهد، بی تا، ص۳۸. نام نویسنده کتاب بالا به صورت «دینجونمین» نوشـته شده است که از نظر تلفظ چینی اشـتباه است و صـحیح آن «دینگ جونگ مینگ» است وی کفیل کنسولگری دولت جمهوری چین۱۹۱۲ تا ۱۹۷۹ در مشهد بوده است.

بررسی منابع خارجی

منابع خارجی شامل منابع و مآخذ ایرانی، عربی وغربی است که با استفاده از منابع چینی چگونگی ورود اسلام و وقاص را به سرزمین چین بازسازی و نقل کرده اند. در این جا نیز پاره ای از این منابع را با هم مرور می کنیم والبته در

ادامه بحث نیز از این منابع استفاده خواهد شد:

آقای سید مهدی فرخ در کتاب خاطرات خود با عنوان «یک سال در کشور آسمانی چین» در پاسخ به اظهارات آقای داوود دینگ جونگ مینگ چنین مینویسد: آقای داوود دینجومین (= دینگ جونگ مینگ) نایب سفارت کبرای چین در تهران که دارای مذهب اسلام است در کتاب خود می نویسد: این مطلب (که در زمان خلافت عثمان بن عفان، پادشاه چین موسوم به تای چون (= تای زونگ) نماینده به مدینه فرستاد و تقاضا کرد که مبلّغ برای اشاعه دین اسلام به چین اعزام دارند و عثمان سعد بن ابی وقاص را با عدّه ای برای تبلیغ دین اسلام به کشور چین فرستاد) مطابق با واقع وحقیقت تاریخ نیست، زیرا من هر قدر در تاریخ عرب و اسلام تفحص کردم خبری از اعزام سعدبن ابی وقاص و حتی از عضویت او در شورای شش نفره خلیفه دوم که برای تعیین جانشین خود برگزید ندیدم.»

آقای فرخ در ادامه می نویسد: «ایشان حتی قبر سعد بن ابی وقاص

را در بندر کوان جو (= گوانگ جو = کانتون) معین می کند که باز هم مستند تاریخی

ندارد. حتی در زمان خلافت عثمان بن عفان و فتوحات عرب به هیچ وجه از اعزام مأموری به چین ذکری نیست. و بخصوص از اعزام سعد بن ابی وقاص

ص:۳۷

که از سردارهای معروف عرب و فاتح جنگ قادسیه بود به کشور چین در هیچ یک از منشآت مورخان ذکری به میان نیامده است.»(۱)

در کتاب «تاریخ روابط ایران و چین» در مورد چگونگی نفوذ آیین اسلام در چین روایتی بدون ذکر مأخذ نقل شده است که با روایات پیشین همخوانی دارد: «در روایات اسلامی که چندان مورد اعتماد نیست آمده است که سعد بن ابی وقاص با پانزده نفر از طریق دریا عازم چین می شوند و پس از گذشتن از اقیانوس هند و دریای چین وارد بندر کوانگ جو یا کانتون امروزی می شوند.از آن جا از طریق خشکی به پایتخت چین یعنی چانگ - آن می رسند و با فغفور ملاقات و او را به دین اسلام دعوت می کنند. سلطان چین پس از مقایسه تعالیم کنفوسیوس با آیین اسلام، روی خوش نشان می دهد و سفرا را مورد عنایت قرار می دهد. چون می بیند که هر مسلمانی باید در شبانه روز پنج بار نماز بگزارد و یک ماه در سال روزه بگیرد از گرویدن به دین اسلام خودداری می کند ولی نمایندگان اسلام را آزاد می گذارد تا دین خویش را تبلیغ کنند و مسجد بسازند. آنها در پایتخت چین اولین مسجد چین را بنا می کنند(البته در برخی از روایات اولین مسجد در کانتون تأسیس شده است) که هنوز این مسجد باقی و برقرار است. بعدها نام چانگ - آن به شیان جدید تغییر یافته است. در دنباله این روایت آمده است که سعد بن ابی وقاص در

اواخر عمر قصد بازگشت به عربستان را می نماید، امّا در بین راه فوت می کند و جنازه او را به گوانگ جو می آورند و در آن جا دفن می کنند. در محل آرامگاه وی مسجدی ساخته می شود که هنوز باقی مانده است. در این مورد

۱- سیّد مهدی فرّخ، یک سال در کشور آسمانی چین، چاپ اوّل، شرکت سهامی چاپ، تهران، ۱۳۳۱، صفحات ۳۸ و ۳۹.

میان مسلمانان چینی واعراب اختلاف است، چون اعراب می گوینـد که سـعد درمـدینه در گذشـته و اصولاً از عربسـتان بیرون نرفته است و مقبره او در شهر مدینه قرار دارد.»(۱)

دکـتر تقی نصـر نیز در کتـاب «ابـدیّت ایران» در بـاره اعزام سـفیر از جـانب پیـامبر اسـلام(ص) به نزد فغفـور بن چین چنین می نویسد: «پیغمبر اسـلام نماینده ای به نزد تای تسونگ (= تای زونگ) پادشاه سلسـله تانگ فرسـتاد (۶۲۸م). این نماینده با یک کشتی بازرگـانی خود را به چین و به بنـدر کـانتون رسانیـد، پادشـاه چین به او محبت کرد وبه او کمـک کرد تـا مسـجدی در کـانتون بسـازد. این مسـجد هنوز باقی است و قـدیمی ترین مسـجدی است که در خارج از عربسـتان ساخته شـده است. شاهان تانگ سربازانی ایرانی و مسلمان اجیر نمودند وایشان در چین نفوذ کردند.»(۲)

کنت مورگان نیز در کتاب «اسلام صراط مستقیم» به نقل از یک منبع

تـاریخی چین راجع به ورود اسـلام و همچنین سـفر سـعد بن ابی وقـاص به دربـار امپراتور چین مطلب جالبی نوشته است. البته نوشـته وی به طور آشـکار نشانگردر هم آمیختن بخشی از گزارش کتاب «تاریخ قدیم تانگ» با افسانه سفر سعد به چین است. مورگان در این تاریخچه راجع به ورود اسـلام به چین می نویسـد: «تاریـخ کهن دودمان تانگ اشاره می کنـد که در سال دوم سلطنت «یونگ وی» (= یونگ هویی) در حدود سال ۳۱ هجری (۶۵۱م) فرستاده ای از عربستان به دربار خاقان آمد و هدایایی با خود آورد. این فرستاده گفت که دولت ایشان

۱- علاء الدین آذری، تاریخ روابط ایران و چین، چاپ اوّل، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، صفحات ۵۸ تا ۶۰.

۲- سیّد تقی نصر، ابدیّت ایران از دیده خاورشناسان، چاپخانه کیهان، تهران، ۱۳۵۰، صفحات ۳۰۰ و ۳۰۱.

سی و یک سال قبل تأسیس یافته است. از این مطلب چنین مستفاد می شود که وی مقارن خلافت عثمان به دربار تانگ رسیده است. مطابق روایات مسلمانان چین، این نخستین مرحله ورود اسلام به کشور چین است. سرپرستی این هیأت را سعد بن ابی وقاص، یکی از صحابه مشهور پیغمبر(ص)، به عهده داشت و همراهان وی در حدود پانزده نفر می شدند که از راه اقیانوس هند و دریای چین به بندر «گوانگ جو» رسیده واز آن جا از راه خشکی به شهر مرکزی «چانگ ان» رفته ودعوت خود را به خاقان ابلاغ کرده اند. خاقان پس از کسب اطلاعاتی چند از دین اسلام آن را با تعالیم کنفوسیوس موافق می بیند و اسلام را تأیید و تصدیق می کند! ولی مقرراتی مانند پنج مرتبه خواندن نماز یومیه و یک ماه روزه به طبع وی گران می آید و بدان نمی گرود. در هر حال، او به سعد و همراهان وی اجازه تبلیغ دین اسلام را در چین می دهد و موافقت خود را با تأسیس اولین مسجد در شهر «چانگ ان» اعلام می دارد و بدین وسیله، علاقه خود را به دین مقدّس اسلام ابراز می کند. بنای این مسجد واقعه مهمی در تاریخ اسلام به شمار می رود که هنوز هم پس از قرنها تعمیر و تجدید بنا، به صورت آبرومندی در «شیان» جدید باقی مانده است. سالها بعد وقتی سعد پیر و مریض می شود اجازه می یابد که به وطن خود باز گردد، ولی متأسفانه در بین راه می میرد ودر بندر «گوانگ جو» دفن می شود. در موضع قبر او مسجدی به یاد بود وی بنا شده که دومین مسجد تاریخی چین می باشد و تا امروز باقی مانده است.»(۱)

چینیان معتقدند مقبره ای که در شهر «گوانگ جو» (کانتون)به نام مقبره ابی

۱- کنت مورگان، اسلام - صراط مستقیم، مترجمان امین بحرالعلومی - رضایی - مجتهدی - نوروزی، چاپ دوم، تبریز، کتابفروشی حاج محمد باقر کتابچی حقیقت، ۱۳۴۴، صفحات ۴۲۰ ۴۲۱.

وقاص شـهرت دارد متعلق به سعد بن ابی وقاص صحابی معروف پیامبر اکرم(ص) است. برای بررسی صحت و سقم این ادعا و یافتن پاسخ تاریخی مناسب برای آن شایسته است سوابق و پیشینه زندگانی و فعّالیّتهای سعد بن ابی وقاص را با مراجعه به متون اسلامی مطالعه کنیم.

بررسی صحّت و سقم سفر سعد بن ابی وقاص به چین

سعـد بن ابی وقـاص بن وهب بن عبـد منـاف زهری (۵۹۳ تا ۶۷۵م / ۱۶ قبـل از بعثت تا ۵۵ هجری) از مشاهیر صـحابه رسول اکرم(ص) و از عشـره مبشره است. او کسی بود که نخستین تیر را در راه صیانت دین خدا پرتاب کرد و ملقب به فارس الاسلام بود.(۱)

او در مکه و در میان قبیله قریش دیده به جهان گشود و خانواده ای بسیار

ثروتمند داشت. در نخستین سال بعثت و در سن ۱۷ سالگی با راهنمایی ابوبکر به دین اسلام گروید و یکی از پنج نفر مسلمان نخسـتین صـدر اسـلام بود. به دسـتور پیـامبر اکرم(ص) به همراه عـدّه ای دیگر به حبشه هجرت کرد. در سـال چهـاردهم بعثت (۶۲۲م) پیش از حرکت پیـامبر(ص)، به اتفـاق عـده ای از مسـلمانان به یثرب مهاجرت نمود. وی در شـرایط بسـیار دشواری به اسـلام ایمان آورد، در ایمانش نیز اسـتوار و ثابت قدم بود و به همین خاطر یکی از ده صـحابه معروف به عشره مبشره است. او در تیراندازی و اسب سواری بسیار ورزیده و ماهر بود و یکی از سرداران نامی سپاه اسلام در جنگهای مسلمانان

ص:۴۱

۱- شـمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، تاریخ الاسـلام و وفیات المشاهیر والاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۳، عهد معاویه ابن ابی سفیان، حوادث و وفیات ۴۱ه - ۶۰ه، صفحات ۲۱۲ و ۲۱۳ (به زبان عربی).

علیه غیر مسلمانان بود. جناب سعد بن ابی وقاص در غزوه بدر و اُحد در رکاب رسول اکرم(ص) بود.(۱)

ابن مسعود می گوید: روز بدر سعد را دیدم که سوار بر اسب با تمام توان در بین مشرکان می جنگید. زهری نیز می گوید: سعد در روز احد با یک تیر سه نفر از مشرکان را به هلاکت رساند.(۲)

سعد بن ابی وقاص پس از رحلت نبی اکرم(ص) و آغاز عصر خلفا با ابوبکر بیعت کرد. وی به دستور خلیفه اول در رأس سپاهی از مسلمانان جهت سرکوب ناآرامی در مرزهای ایران و روم به آن نواحی گسیل شد؛ زیرا درآن زمان ابوبکر پس از سرکوب پیامبران دروغین سپاه مسلمین را به دو قسمت کرد، قسمتی را به مرزهای ایران فرستاد که توانستند نواحی مرزی ایران را فتح کنند. قسمت دیگر را نیز به مرزهای روم فرستاد که توانستند قسمتی از

سرزمین شام را تصرف کنند.

ابوبکر در حدود دو سال خلافت کرد و سپس در گذشت. ابوبکر در آخرین روزهای زندگی، عمر را به عنوان جانشین خود منصوب کرد. در آن هنگام سپاهیان مسلمین در مرزهای ایران و روم مشغول جنگ بودند. عمر بلافاصله به فرستادن قوای کمکی برای آنان اقدام نمود و برای آنها فرماندهانی جدید تعیین کرد. یکی از این فرماندهان سعد بن ابی وقاص بود که خلیفه دوم با اعزام نیروهای تازه نفس به فرماندهی وی جبهه مسلمانان را تقویت کرد. در سال شانزدهم هجری، سپاهیان یزدگرد سوم به فرماندهی رستم فرخزاد و سپاهیان مسلمان به فرماندهی سعد بن ابی وقاص در منطقه قادسیه در نزدیکی

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۴۷۵.

۲- شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۳، عهد معاویه ابن ابی سفیان، حوادث و وفیات ۴۱ه - ۶۰ه، ص ۲۱۶.

کوفه رو در روی هم قرار گرفتند و پس از سه یا چهار روز درگیری با کشته شدن رستم، سپاه ساسانی شکست خورد و مسلمانان پس از این پیروزی به طرف مداین پایتخت ساسانی حمله کردند. یزدگرد فرار کرد و شهر به تصرف آنان در آمد. در فتح مداین غنایم بسیاری نصیب مسلمانان شد. سعد در گزارش مفصلی شرح فتوحات و غنایم هنگفت به دست آمده را برای خلیفه دوم در مدینه گزارش داد. سعد با موافقت عمر کوفه را مرکز و مقر سپاه خویش کرد. پس از شکست قادسیه، یزدگرد سپاه بزرگی تشکیل داد. سپاه یزدگرد ساسانی به فرماندهی مهران رازی در نبرد جلولا در نزدیکی خانقین امروزی از مسلمانان و سپاهیان سعد بن ابی وقاص شکست خورد. در نتیجه، یزدگرد به سمت شرق گریخت و در ری سکونت گزید.

آخرین نبرد بزرگ ایران واعراب مسلمان جنگ نهاوند بود که در سال ۲۱ هجری مصادف با ۶۴۲ میلادی اتفاق افتاد. چون یزدگرد سوم خبردار شد که

سعد بن ابی وقاص از فرماندهی سپاه عرب بر کنار شده فرصت را غنیمت شمرد و با تدارک لشکری به سوی اعراب حمله آورد.اعراب مسلمان نیز به فرماندهی نعمان بن مقرن در این جنگ که مسلمانان آن را فتح الفتوح نامیدند، سپاه ساسانی را برای آخرین بار شکست دادند.(۱)

پس تا این زمان می بینیم که سعد بن ابی وقاص به عنوان یکی از فرماندهان شجاع و دلاور سپاه اسلام مشغول جهاد در راه خدا و همراهی با لشکریان اسلام بوده است و گزارشی مبنی بر خروج وی از حوزه خلافت اسلامی وجود ندارد. فاتح مداین و قادسیه پس از فتح عراق، کوفه را بنا کرد و مدّتی

۱- بابک حقایق و بابک ریاحی پور، دایره المعارف بزرگ زرّین، جلد نخست، تهران، مؤسّسه فرهنگی امید، ۱۳۷۷، ص ۶۵۵.

در زمـان خلافـت خلیفه دوم، حکومت کوفه بـا او بود. البته، یـک بـار عمر بن خطاب سـعد بن ابی وقاص را به خاطر ارتکاب عملی که به او گزارش کرده بودند از سـمت فرماندهی عزل کرد؛ امّا پس از تحقیقاتی که به عمل آورد و معلوم شد اطلاعات نادرستی به وی در باره سعد گزارش شده است، مجددا وی را به سمت فرماندهی سپاه نصب کرد.

عمر در سال ۲۳ هجری، پس از ده سال خلافت، به دست شخصی به نام

فیروز مجروح شـد و پس از چند روز در گذشت. او در آخرین روزهای زندگی، شورایی تشـکیل داد تا خلیفه جدید را تعیین کنـد. علی بن ابی طالب(ع)، عثمان، طلحه، زبیر، عبدالرحمان بن عوف و سـعد بن ابی وقاص اعضای شورا بودند. در این شورا سعد بن ابی وقاص به نفع عبدالرحمان از خلافت صرفنظر کرد وبدین سان وزنه ای سنگین در کفه ترازوی حامیان

خلافت عثمان نهاد.

خلیفه سوم نیز امارت سعد بن ابی وقاص بر حکومت کوفه را ابقا کرد واو امیر کوفه بود. از اقدامات و فعّالیّتهای دیگر سعد در عصـر خلافت عثمان اطلاع بیشتری در دست نداریم. فقط از دختر سعد روایت شده که پدرش زکات مال خود را به میزان پنج هزار درهم به نزد مروان حکم دستیار ویژه عثمان فرستاده است.(۱) این که این عمل در چه سالی و چه ایامی از دوره حکومت عثمان بوده است نیز بر ما معلوم نیست.

آیا سـعد بن ابی وقاص پس از فراغت نسبی از همراهی با سپاهیان مسلمان به دستور خلیفه سوم به سرزمین چین مسافرت کرده است؟

کتاب «اسلام در چین» می گوید: «دیانت اسلام در سال سی ام از هجرت

۱- شـمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، تاریخ الاسـلام و وفیات المشاهیر والاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۳، عهد معاویه ابن ابی سفیان، حوادث و وفیات ۴۱ه - ۶۰ه، ص ۲۲۰.

(۶۵۱م) وارد چین شده و نخستین مسجد در شهر کانتون (گوانگ جو) به دستور سعد بن ابی وقاص سردار اسلامی ساخته شده است. پس از آن که سعدبن ابی وقاص از راه دریا وارد چین شد با رئیس کشور چین ملاقات و مذاکره کرد وایرانیان و افغانیان وارد چین شده دیانت اسلام را تبلیغ کردند.» آقای بدرالدین حی، در پاسخ به تقاضای انجمن تبلیغات اسلامی تهران در نیمه دوم سال ۱۳۲۴ شمسی، در مقاله ای با عنوان «فرهنگ وعلوم اسلامی در

چین» چنین می نویسد: «شکی نیست که اسلام از دو راه به چین رفت. یکی از راه خشکی و دیگری از راه دریا. ورود اسلام به چین از راه دریا زودتر از خشکی انجام گرفت. چون در سال ۲۹ هجری و در زمان خلافت عثمان،

اسلام در چین ظهور کرد.»(۱)

لوشیائویی نیز در خصوص سفر سعد بن ابی وقاص به چین چنین می نویسد: «اولین مسلمانانی که به چین رفتند ابی وقاص و سه نفر همراهان وی بودند. ابی وقاص و همراهان وی نمایندگان مدینه از راه دریا در سال ۶۳۲میلادی به چین سفر کرده اند. آنان بعد از رسیدن به چوان جو عازم چانگ ان شدند که در آن جا مورد پذیرش امپراتور قرار گرفتند. گفته شده است که به نامبرده اجازه ساختن سه مسجد، یکی در چانگ ان و دیگری در جیان نینگ (نن جینگ (۵۰)= نانکن امروزی) و سومی در چوان جو، داده شد. معلوم نیست که آیا بالاخره این مساجد ساخته شده است یا نه! ابی وقاص بعد از چانگ ان در گوانگ جو مستقر شد. مقبره او را می توان قدیمی ترین بنای اسلامی در چین دانست. دو نفر همراهان دیگر وی در چوان جو زندگی

۱- عبدالحمید بدیع و احمد مهدوی، اسلام در چین و فرهنگ و علوم اسلامی در چین، چاپ دوم، مؤسّسه مطبوعاتی عطایی، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۵، صفحات ۹۸ و ۳۸.

کرده اند و مقبره آنها در این محل بازسازی شده است.»(۱)

از دو روایت افسانه ای پیشین چنین در می یابیم که سعد از راه خشکی وارد چین شده است، زیرا در دومین روایت به صراحت می گوید دو نفر از همراهان سعد در بین راه در گذشتند و در گذرگاه «شینگ شینگ شیا» به خاک سپرده شدند. درحالی که مطالب بالا- میگویند سعد بن ابی وقاص از راه دریا وارد سرزمین چین شده است و این دو موضوع با هم تناقض دارند. امّا مذاکره وی با رئیس کشور چین با آنچه که در دومین روایت افسانه ای به عنوان ملاقات

دوستانه سعد و امپراتور چین توصیف شده است مغایرتی ندارد. گویا مورخان سابق الذکر هر کدام بخشی از مسیر سفر وی را روایت کرده اند.

البته چند مطلب قابل توجّه دیگر در زندگانی سعد وجود دارد که انسان را به تفکر و تأمل بیشتری وا می دارد. با توجّه به اختلاف مورّخان درخصوص سال تولد سعد بن ابی وقاص، برخی سن او را به هنگام وفات ۷۴ و برخی ۸۲ سال ذکر کرده اند. چنانچه سعد واقعا در سال سی ام هجری به دربار امپراتور چین رفته باشد، عمر او در این هنگام باید بین ۵۰ تا ۵۷ سال بوده باشد. آیا او در این هنگام به دستور خلیفه سوم به دربار امپراتور چین رفته و پس از انجام مأموریت به حجاز بازگشته است؟ اگر چنین باشد، چرا چینیان بر این باورند که روضه ابی وقاص در شهر کانتون متعلق به سعد است؟

در این روایات افسانه ای از اقامت سعد بن ابی وقاص در شهر چانگ ان پایتخت سلسله تانگ سخن به میان آمده و نیز تدبیر امپراتور چین برای نگه داشتن دایمی سعد در چین را شرح داده است و می گوید که سعد پس از ازدواج با یک دختر چینی از اندیشه مراجعت به وطن منصرف شد و همه عمر

۱- لوشیائویی، «مساجد چین»، ترجمه مجید مددی، فصلنامه هنر، شماره ۳۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۷۳.

خود را صرف خدمت درچین کرد. این موضوع با گزارش مورخان اسلامی تناقض آشکاری دارد و با گزارشهای مربوط به ادامه رخدادهای زندگانی سعد نیز همخوانی ندارد.

عثمان بن عفان در پایان سال ۳۵ هجری کشته شد. پس از او مردم به خانه علی(ع) هجوم بردند واز او خواستند که زمام امور امت اسلامی را به دست گیرد. سر انجام با اصرار فراوان مردم، علی(ع) زعامت مسلمانان را بر عهده گرفت. در این هنگام مسلمانان با وی بیعت کردند. علامه محقّق حضرت آیه اللّه

محمد تقی شوشتری در کتاب ارزشمند «قاموس الرجال» می نویسد:

عمار یاسر تنی چند از صحابه از جمله ابن عمر و سعد بن ابی وقاص را به بیعت باعلی (ع) دعوت کرد. سعد از سخن عمار خشمگین شد و سخنی زشت بر زبان راند. عمار موضوع را به علی(ع) گزارش کرد. علی(ع) فرمود: عمار، اینان را رها کن، زیرا ابن عمر ترسو و سعد بن ابی وقاص نیز حسود است. در جایی دیگر سعد بن ابی وقاص امام المذبذبین معرفی شده است.(۱)

ذهبی در کتاب تاریخ الاسلام می نویسد: سعد از افرادی بود که از علی(ع) و معاویه کناره گرفت.(۲)

علامه شوشتری روایت شنیدنی دیگری پیرامون امیر شجاع و بی باک سپاه اسلام، سعد بن ابی وقاص، نقل کرده است:

«سعد بن ابی وقاص به همراه عدّه ای دیگر در پایان واقعه صفین بر علی(ع) وارد شدند، در حالی که از همراهی علی(ع) در واقعه جمل وصفین خودداری کرده بودند. علی(ع) پرسید: چرا سرپیچی کردید؟ جواب گفتند: قتل

ص:۴۷

۱- محمد تقی التستری، قاموس الرجال، الجزء الخامس، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴، صفحات ۲۱ و ۲۴ به زبان عربی.
۲- شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۳، عهد معاویه ابن ابی سفیان، حوادث و وفیات ۴۱ه - ۶۰ه، ص ۲۱۹.

عثمان.چون ما در خون او شک داریم؛ هر چند به فضل و سابقه و هجرت تو در اسلام نیز معترف هستیم. علی(ع) پرسید: آیا خداوند شما را به امر به معروف و نهی از منکر فرمان نداده است؟ سعد بن ابی وقاص گفت: یا علیُّ أَعطِنی سَیفا یَعرِفُ المؤمنَ مِن الکافرِ! أخافُ انْ أَقتلَ مؤمنا فأَدخُل النّارَ.»(۱)

همراهی صمیمانه سعد بن ابی وقاص با سه خلیفه پیشین و نیز عدم بیعت وهمراهی وی با علی(ع) نکته ای شگفت آور و قابل توجّه و بررسی در زندگانی سعد به شمار می رود. آیا غنایم هنگفت فتح مداین وامارت بر کوفه واخذ مستمری ماهانه زیاد در عصر خلافت عمر وعثمان روحیه دنیا گرایی و ثروت اندوزی را در او ایجاد نکرده بود؟ آیا این روحیه رفاه طلبی و ثروت اندوزی با سیاست عدالت اقتصادی علی(ع) سازگار بوده است؟ آیا همین سیاست علی (ع) باعث برانگیختن حس حسادت و مخالفت سعد بن ابی وقاص و نیز عدم همراهی با علی(ع) در جنگها نشد؟

دختر سعد پیرامون روحیه راحت طلبی وثروت اندوزی ابی وقاص می گوید: «روزی که او از دنیا رفت دویست و پنجاه هزار درهم پول بر جای نهاد.» البته در این جا سخنی پیرامون اموال و دارایی غیر منقول وی ذکر نشده است ولی مطمئنا قصر وی نیز با شکوه و قیمتی بوده است.

زبیر بن بکار می گوید: سعد در اواخر عمر گوشه عزلت برگزیده بود و در قصری واقع در حمراء الاسد در سه مایلی مدینه زندگی می کرد.

ابن سعد هم در خصوص رحلت سعد می گوید: سعد بن ابی وقاص در قصرش در منطقه عقیق در هفت مایلی مدینه از دنیا رفت و جنازه او را به مدینه حمل کردند و مروان بر او نماز گزارد. سن او به هنگام وفات هفتاد و

۱- محمد تقی التستری، قاموس الرجال، الجزء الخامس، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴، ص ۲۱.

چهار سال بود.(۱)

دایره المعارف اسلامی می گوید: سعد درآخر عمر نابینا شد ودر مدینه

درگذشت.(۲)

دایره المعارف اسلامی چین هم در باره علت گوشه نشینی سعد می گوید:

سعد بن ابی وقاص پس از واقعه شورای شش نفره از بحث و مشاجره بر سر مقام خلافت اجتناب و در قریه العقیق در حومه مدینه عزلت و گوشه نشینی اختیار کرد. از وی در تمام عمر ۲۷۰ حدیث و روایت نقل شده است. اودر اواخر عمر از دو چشم نابینا شد و به سال ۶۷۵م در گذشت.(۳)

علامه شوشتری علّت مرگ سعد را چنین می نویسند:

معاویه قصد داشت برای فرزندش یزید از مسلمانان بیعت بگیرد، اما حسن بن علی(ع) و سعد بن ابی وقاص مخالفت می کردند، پس آن دو را بوسیله سم مسموم کرد و آن دو رحلت کردند.(۴)

واقدی، ابن مدینی وجماعت زیادی در خصوص سال وفات سعد می گویند: سعد بن ابی وقاص در سال ۵۵ هجری در گذشت.(۵)

آیا او در دورانی که از علی(ع) و معاویه کناره گرفته بود واقعا به چین سفر کرده است؟ قطعا روحیه دنیاگرایی، راحت طلبی وثروت اندوزی وی نمی توانسته با سفر به سرزمین دور و درازی مثل چین سازگاری داشته باشد. پس از بیان مطالب بالا بر این باورم که جناب سعد بن ابی وقاص هرگز به چین

۱- شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۳، عهد معاویه ابن ابی سفیان، حوادث و وفیات ۴۱ه - ۶۰ه، صفحات ۲۲۰ و ۲۲۱.

۲- محمد رسول فرهنگ خواه، دایره المعارف اسلامی،مؤسّسه انتشارات عطائی، خرداد ماه ۱۳۵۹، چاپ افست، ص ۱۳۵.

۳- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۴۷۵.

۴- محمد تقی التستری، قاموس الرجال، الجزء الخامس، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴، ص ۲۵.

۵- شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۳، عهد معاویه ابن ابی سفیان، حوادث و وفیات ۴۱ه - ۶۰ه، ص ۲۲۱.

مسافرت نکرده است؛ زیرا از یک سو، پیگیری روند رخدادهای زندگانی

جناب سعد در برهه های مختلف تاریخ صدر اسلام، بویژه دوره امامت علی(ع) و خلافت معاویه، نشانگر حضور پیوسته وی در سالهای پایانی در قلمروی خلافت اسلامی است و هیچ یک از متون تاریخی یا مورخان اسلامی به موضوع سفارت وی به دربار چین از جانب خلیفه سوم اشاره ای ندارند و در هیچ یک از متون رسمی تاریخ چین نیز ردّ پایی از این مسأله مهمّ نمی بینیم. از سوی دیگر، وجود تناقضات متعدد در روایات گوناگون پیرامون راه و مسیر سفر سعد به چین جنبه افسانه ای آن را پررنگ تر کرده است. موضوع سکونت دایمی وی نیز در پایتخت امپراتوری چین، سپس ارتحال و دفن وی در شهر کانتون با روایات صحیح مندرج در متون تاریخی اسلام درخصوص وفات وی در حوالی مدینه در سال ۵۵ هجری نیز مغایرت اساسی دارند.

مورّخان اسلام که شرح اعزام سفرای پیغمبر(ص) به ایران، روم، سوریه، حبشه و بلاد دیگر را ذکر کرده اند، در صورتی که چنین نماینده ای از طرف پیغمبر به چین اعزام شده باشد، حتما به سادگی از آن نمی گذشتند.

آرامگاه ابی وقاص در گوانگ جو

مورّخان مسلمان و مورّخان چینی در محل فوت سعد بن ابی وقاص نیز اختلاف عقیده دارند. چینیها معتقدند که وی در بندر گوانگ جو از دنیا رفته و مزارش نیز دلیل این مدّعاست، ولی مسلمانان عقیده دارند سعد بن ابی وقاص که از خویشاوندان و یاران پیامبر و فاتح ایران می باشد، در مدینه در گذشته و در قبرستان بقیع مدفون است.

درکنار پل «لیو خواچیائو»(۵۱) در حومه شمالی شهر «گوانگ جو» واقع در

استان «گوانگ دونگ»، در جنوب چین، آرامگاهی است که مسلمانان چین برای آن احترام فراوانی قائل هستند. آنان صاحب این مقبره را صحابی معروف پیامبر اسلام «سعد بن ابی وقاص» می دانند. باور غالب مسلمانان چین آن است که سعد به فرمان پیامبر برای تبلیغ و معرفی اسلام درعصر فرمانروایی دودمان تانگ به چین سفر کرده است و پس از چندین سال سکونت در آن سرزمین به هنگام مراجعت به جزیره العرب دار فانی را وداع گفته و در شهر گوانگ جو به خاک سپرده شده است. کتاب «شی لای زونگ پو» در باره فوت وقاص می گوید:

«وقاص سرانجام در شرق ایالت «گوانگ دونگ» درگذشت، سرپرست مسلمانان و دیگران او را در داخل دیوار حصار شهر دفن کردند. گور وی شبیه مقبره های سرزمین های غرب بود، بر فراز آن کوشکی از سنگ سفید بر پا کردند، چهار طرف آن دیوار و حیاطی دارد. مقبره در وسط صحن قرار دارد، وقتی فردی در درون آن سخن می گفت، طنین و انعکاس صدای خود را می شنید، از این رو آن را «آرامگاه پژواک صدا» نیز می نامند.»(۱)

استاد «لیو جی پینگ»(۵۲) که سالیان زیادی در خصوص معماری اسلامی مساجد چین مطالعه و تحقیق کرده است وخود از نزدیک مقبره ابی وقاص را دیده و مورد بررسی قرار داده است، در باره این آرامگاه چنین می نویسد:

«در خارج از شهر گوانگ جو در منطقه گویی خوآ، مقبره ای وجود دارد

مربوط به فردی به نام وقاص که گفته می شود در اوایل سلسله تانگ از

کشورهای عربی به منظور رهبری و ارشاد مردم به این محل آمد و سپس در گوانگ جو از دنیا رفت. قبر وی یکی از قدیمی ترین مقبره های مسلمانان در

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۱۸۳.

چین است. چند سال قبل در گوانگ جو، موفق شدم قبر چهل نفر از یاران مسلمان این فرد را از نزدیک مشاهده کنم.این قبرها نشان می دهد که وقاص و بقیه این افراد در زمان شروع سلسله تانگ به چین آمدند و در ساختن مسجد نیزهمّت کرده اند سپس در گویی خوآ از دنیا رفتند وهمان جا به خاک سپرده شدند. گذشته از آن در زمان سلسله تانگ، رفت و آمد و برقراری روابط از طریق دریا بسیار رایج بوده و همچنین افراد زیادی از شرق و غرب برای تحصیل علوم دینی به چین می آمدند. تعداد زیادی از عربها نیز از کشورهای مختلف برای تجارت و تبلیغ به چین می آمدند. هم اکنون قبرهای زیادی مربوط به عربها در گویی خوآ وجود دارد. مقبره وقاص مستطیل شکل است وبالای دیواره های دور تا دور این مقبره کنگره ای شکل و دندانه دار است، این مقبره دارای گنبد نیز هست. بیرون دیوار این مقبره کاملاً به سبک و شکل کشورهای خارجی است، امّا خود قبر و پنجره های تعبیه شده در اطراف آن به سبک چینی سنّتی است. آشکار است که مقبره بعدها مورد تعمیر قرار گرفته است، امّا تعمیرات درحد وسیعی نبوده و کلاً شکل آن را به خوبی حفظ کردند. سال دقیق ساختن این مقبره مشخص نیست فقط طبق شواهد و مدارک می دانیم که در زمان تانگ ساخته شده است. ما می توانیم به جرأت بگوییم قدیمی ترین مقبره مربوط به خارجیان که در چین ساخته شده همین مقبره است، مقبره قدیمی دیگری در مسجد فنگ خوانگ در شهر هانگ جو وجود دارد که به گفته بعضیها در زمان سلسله مینگ ساخته شده،امّا فقط در حد نظر

است و سندیت ندارد.

جهت قبر باجهت حیاط طرف راست یکسان نیست، این امکان وجود دارد که حیاط و قبرها با هم در یک زمان ساخته نشده باشند. در طرف راست مقبره ساختمانی وجود دارد شامل: تالار شبستان - کلاه فرنگی - میهمان خانه - اتاق

ص:۵۲

جلسات – حمام و محل سکونت روحانی. هم اکنون معماری خیلی از این ساختمانها مربوط به دوران چینگ است و به نظر می رسد چندین بار مورد تعمیر قرار گرفته است. ساختمانها فوق العاده ساده ساخته شده اند و در داخل حیاط آن سبک کلاه فرنگی سازی در داخل حیاط امری است که در گوانگ جو زیاد مورد استفاده قرار می گیرد. داخل این کلاه فرنگیها بسیار خنک و دلپذیر است. گذرگاه طاقداری که در این محوطه قرار دارد، دارای سه در است که ظاهری زیبا دارند و صلابتی به این گذرگاه طاقدار داده اند. بالای این گذرگاهها نیز کنگره ای شکل و دندانه دار ساخته شده است. در وسط حیاط، درختان کاج قدیمی وجود دارد که بسیار قدیمی اند وعمر آنها به هزار سال می رسد.»(۱)

سال بنای این آرامگاه بر دیواره سنگی مقبره ۶۲۹ میلادی برابر با سومین سال از فرمانروایی امپراتور تای زونگ جن گوان حک شده است، امّا استاد چن یوان از مورّخان معاصر چین با بررسیهای بیشتر در باره آن می گوید: «این مقبره در سال ۶۵۲ میلادی (۳۲ق) برابر با سومین سال از فرمانروایی امپراتور «یونگ هویی» از دودمان تانگ بنا شده است.»

به گفته وی، این مقبره در طول اعصار و قرون گوناگون چندین مرتبه مرمت و تعمیر شده است، امّا در دوره فرمانروایی دودمان «چینگ» بازسازی اساسی شده است.(۲)

البته، اندیشمندان غربی نیز در خصوص این روایات اسطوره ای و سفر سعد بن ابی وقاص اظهار نظرهای قابل توجّهی ارائه کرده اند. برای نمونه،

۱– لیوجی پینگ، معماری اسلامی در چین، ترجمه مریم خرم، چاپ اوّل، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، بهار ۱۳۷۳، صفحات ۲۳۸ تا ۲۴۱.

۲– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۱۸۳.

سرتوماس آرنولـد در این خصوص می نویسد: «در بین مسـلمانان چینی چنین شایع است که دین اسـلام برای اولین بار بوسـیله یکی از برادران پـدر پیـامبر در چین تبلیغ شـد و آرامگـاه وی در کـانتون نیز مورد احـترام است. ولی این داسـتان به هیـچ وجه اساس تاریخی نـدارد و به نظر می رسد که از ساخته های دوره های بعد باشد. بدون شک، این داسـتان از علاقه شدید آنان به ارتباط دادن اسـلام خود و تاریخ ورود اسلام در سرزمین چین به قدیمی ترین زمان ممکن و تا حد امکان به زمان حیات پیامبر حکایت می کند، زمانی که منبع سرشاری است برای داستانهای مربوط به سرزمینهایی که از مرکز اصلی اسلامی دور بود.»(۱)

از آن جا که بنای «مسـجد یادبود پیامبر» در کانتون با موضوع سـفر سعد بن ابی وقاص به چین به یکدیگر گره خورده اند، لذا عـدّه ای بر این عقیـده انـد که این نیز یـک تصوّر نادرست است و چنین مسـجدی در آن هنگام بنا نشـده است. لوشـیائویی در خصوص این مسجد می نویسد:

(مسـجد «هوای شـنگ سـی»، مسـجد یـادبود رسول اکرم(ص)) در شـهر گوانگ جو (کانتون) در ایالت «گوانگ دونگ» قرار دارد که به «گوانگ

تاسی»(۵۳) (مسجد مناره دار) نیز مشهور است. این مسجد قدیمی ترین مسجد موجود در چین محسوب می شود.

ابی وقاص که داعی اسلام بود، در سال ۶۳۲ میلادی در دوران سلسله تانگ به چین آمده است. او در گوانگ جو مستقر شد. این بنـدر یکی از فعّالترین بنـادر تجـاری جنوب شـرقی آسـیا و مرکز تجمع تجار خارجی مخصوصا ایرانیان واعراب بود که از آسیای مرکزی و غربی می آمدند. می گویند که ابی وقاص در حومه غربی این بندر مسجد هوای شنگ سی را بنا

ص:۵۴

۱- سـر تومـاس آرنولـد، تاریـخ گسترش، اسـلام، ترجمه دکتر ابوالفضـل عزتی، چـاپ اوّل، انتشـارات دانشـگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۱۶.

نهاده است. ولی به احتمال قوی این مسجد در اواخر دوران سلسله تانگ و یا اوایل دوره سونگ (قرن نهم یا دهم میلادی) ساخته شده است. گر چه مکررا تعمیر و تجدید بنا شده، محل اصلی مسجد تغییر نکرده است.»(۱)

در «دایره المعارف دین» نیز در باره سعد بن ابی وقاص، مسجد «خوای شنگ سی» و مناره «گوانگ تا» که در نزدیکی این مسجد قرار دارد چنین آمده است:

«بر اساس گفته های یک مسلمان، سعد بن ابی وقاص، عموی مادری حضرت محمد(ص)، نخستین مسجد را در اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم میلادی در کانتون ساخت. شرح این واقعه تاریخی آشکارا نامعقول و محال است؛ زیرا محمد(ص) تا اوایل قرن هفتم میلادی شروع به ابلاغ عقاید و اصول اساسی دین اسلام نکرده بود. از این رو، عقاید وی نمی تواند تا سالهای میانی یا پایانی همان قرن در چین شناخته شده باشد. گزارشهای مربوط به

سعدبن ابی وقاص و همچنین مسجد هوای شنگ سی و مناره گوانگ تا در نزدیکی این مسجد در شهر کانتون ساختگی وجعلی به نظر می رسند. این بناها بی شک در دوره های بعد بنا شده اند.»(۲)

پس با این توضیحات صاحب مقبره معروف گوانگ جو (کانتون) نمی تواند سعد بن ابی وقاص باشد؛ به احتمال زیاد شخص دیگری که دارای تشابه اسمی با سعد بوده است از مناطق آسیای مرکزی به دربار چین مسافرت کرده است و این باور به صورت اشتباه در میان چینیان رواج یافته است. چه

ص:۵۵

۱- لوشیائویی، «مساجد چین»، ترجمه مجید مددی، فصلنامه هنر، شماره ۳۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، صفحات ۲۷۵ و ۲۷۶.

۲- موریس روسابی، اسلام در چین مقاله، دایره المعارف دین، زیر نظر میرچاالیاده، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، صفحات ۳۷۹ و ۳۸۰ (به زبان انگلیسی).

بسا، آن شخص خود را از دودمان پیامبر(ص) معرفی کرده باشد.

در این قسمت دو روایت شنیدنی و قابل توجّه از کتاب «مطالعاتی پیرامون تاریخ اسلام» نوشته آقای عبداللّه القاری بن حاج صالح اهل مالزی نقل می کنیم. وی می نویسد:

«یکی از صحابه پیامبر(ص) به نام «اسعد لبیب» که برای دومین بار به حبشه در سال پنجم بعثت (۶۱۵م) مهاجرت نمود، حبشه را دوست نداشت و به همین دلیل سوار بر کشتی شد وبه «کانتون» چین رفت و در آن جا به نشر دعوت اسلامی در میان آن دسته از تجّار عرب که مخصوصا از حضرموت به چین آمده و هنوز خبر ظهور اسلام به آنها نرسیده بود، پرداخت.»

او در ادامه می افزاید: چینیها می گویند که اولین فردی که به عنوان مبلغ وارد چین شد، یکی از افراد منسوب به رسول اللّه(ص) به نام «ابن حمزه» (پسر

عموی پیامبر) بود که از طریق خشکی یعنی سرزمین ایران همراه با سه هزار نفر مهاجر وارد چین شده، در «سان گان فو» مستقر شدند. گروهی دیگر از مسلمانان به دنبال ابن حمزه وهمراهانش ازطریق دریا متوجه چین شدند و در اطراف «یون نان» استقرار یافتند.(۱)

به نظر ما این دو روایت نیز مثل برخی دیگر از روایات سابق الذکر از زبان دیگران نقل شده و از اتقان و سندیت لازم برخوردار نیست، اما با این وجود حامل یک واقعیت روشن یعنی آمدن فردی محترم و موجه از سرزمین های اسلامی به چین برای تبلیغ اسلام است. شاید این فرد از جانب سعد بن ابی وقاص به چین اعزام شده است و در نتیجه رویدادهای این سفر به نام آن

ص:۵۶

۱- علی چگینی، اسلام در برونئی، انتشارات بین المللی الهدی، تهران، ۱۳۷۹، صفحات ۵۸ و ۵۹.

شخص ثبت شده باشد.

در حال حاضر نتیجه بحث ما بر اساس مدارک تاریخی موجود این است که سعد بن ابی وقاص به چین سفر نکرده است و مقبره معروف شهر گوانگ جو نیز متعلق به وی نیست. در حقیقت، باید گفت موضوع سفر سعد بن ابی وقاص به چین و آنچه در باب کیفیت شروع و انتشار و رواج اسلام در چین در روایات مسلمانان چین آمده است غالبا با افسانه هایی آمیخته شده است.

اما اکنون وجود مقبره معروف شهر گوانگ جو با عنوان عربی «روضه

ابی وقاص» یک واقعیت انکارناپذیر تاریخی است و این مقبره قطعا به یک مسلمان شریف تعلق دارد که لااقل در خصوص اسم وی در اکثر روایات سابق الذکر در واژه «وقاص» اشتراک لفظی وجود دارد. لذا دانشمندان و

مورخان ایران و چین باید پیرامون این شخصیت تاریخی مسلمان به بررسی و مطالعه بیشتر بپردازند و مشخص نمایند که بالاخره نام و چهره واقعی صاحب این مقبره چیست؟

آرای مورّخان پیرامون زمان ورود اسلام به چین

تاکنون آنچه پیرامون چگونگی ورود اسلام به سرزمین چین گفتیم داستانها و اساطیری بودند که در میان مردم عادی چین رایج هستند. این مطالب هر چند جالب و شنیدنی هستند امّا بیانگر حقیقت نیستند. برای یافتن واقعیتها باید در اسناد و مدارک معتبر تاریخی جستجو کرد و بوسیله آنها غبار از چهره ازمنه و اعصار زدود و با گشودن اوراق دفتر تاریخ، زمان ورود اسلام به سرزمین پهناور چین را تعیین کرد.

یکی از عناوین مهم قابل بحث و بررسی در تاریخ اسلام چین همین

موضوع تعیین و تشخیص زمان دقیق ورود اسلام به سرزمین چین است که از

دیر باز ذهن اندیشمندان و پژوهشگران چینی وغربی را به خود مشغول داشته است و همواره برای گشودن راز این معما، پژوهشها و کوشش های فکری زیادی انجام شده است.

در این میان، راه حل ممکن مراجعه و استفاده از اسناد و کتب رسمی

تاریخ چین است. امّا باوجود این که چینیان از پنج هزار سال قبل عادت داشته اند حوادث و حتی جزئیات رخدادهای مهمّ داخلی وخارجی خود را به دقّت ثبت و ضبط و نگه داری کنند واز این جهت مهمترین گنجینه ارزشمند منابع ومدارک تاریخی پیوسته را در بین جهانیان در اختیار دارند، متأسفانه

در هیچ منبع و مدرکی تاریخ دقیق و معینی در باره ورود آیین اسلام به آن سرزمین به چشم نمی خورد.

البته، دانشمندان غربی نیز مطالعات وسیعی در این خصوص دارند و معمولاً کتابهای آنان سرشار از معلومات تاریخی نسبتا دقیق وکاملی است، امّا با مراجعه به منابع آنان نیز نمی توان پاسخی صریح و روشن برای این مسأله به دست آوریم. در نتیجه، بر سر تعیین یک زمان قطعی برای ورود اسلام به سرزمین چین میان اندیشمندان و پژوهشگران اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. با این وصف، چکیده تمامی دیدگاهها و نظرات اندیشمندان چینی وغربی پیرامون زمان ورود اسلام به چین را می توان به شرح زیر خلاصه و جمع بندی کرد:

۱ - در نیمه اول دوران حکومت نخستین امپراتور سلسله سویی به نام «ون دی کای هوانگ» (۵۸۱ تا ۶۰۰ م برابر با **۲۹** تا **۱۰** سال قبل از بعثت) و یا در هفتمین سال از حکومت همین امپراتور یعنی **۵۸۷** میلادی برابر با سال **۲۳** قبل از بعثت پیامبر.

این عقیده در متون و کتب چینی زیر موجود است:(۱)

الف: «کتیبه بنای مسجد» شهر «شیان» در استان «شان شی»(۵۴) نوشته «وانگ خونگ» (۵۵) در سال ۷۲۴م(۱۲۵ه) در عصر تانگ.

ب: «کتیبه تجدید بنای مسجد» شهر «دینگ جو»(۵۶) در استان «خه بی»(۵۷) نوشته «یانگ شویی»(۵۸) در سال ۱۳۴۸م (۷۴۹ه) در عصر یوان.

ج: «کتیبه مرمت مسجد» شهر «چوان جو» در استان «فوجیان»(۵۹) نوشته «ووجیان»(۶۰) در سال ۱۳۵۰م(۷۵۱ه) در عصر یوان.

د: «کتیبه تجدید بنای مسجد» شهر «فوجو»(۶۱) در استان «فوجیان» نوشته «می رونگ»(۶۲) در سال ۱۵۵۰م (۹۷۵ه) در عصر یوان.

ه : کتاب «تاریخ مینگ – فصل مناطق غربی»

و : کتاب «وقایع زندگانی امپراتوران دودمان مینگ»

ز : کتاب «تاریخچه واقعی زندگانی مقدّس ترین چهره عربستان»نوشته «لیوجی» در عصر چینگ.

ح : کتاب «دانش خالص عربستان» فصل هفتم با عنوان «تاریخچه آرامگاه حضرت محمد(ص)» نوشته «لن شو»(۶۳) در عصر چینگ.

ط : کتاب «دیباچه آیین مقدّس عربستان» نوشته «دینگ پنگ»(۶۴).

ی : کتاب «مبحثی در رد تردیدهای مربوط به اسلام».

۲ – در نهمین سال از حکومت امپراتور سلسله «سویی» به نام «یانگ دی دایه»(۶۵)، یعنی سال ۶۱۳ میلادی برابر با سال سوم بعثت پیامبر.

این عقیده در یک کتاب تاریخ عرب به نام «ابن خلدون» آمده است.گفته

ص:۵۹

۱– وانگ جی یوان، یکصد سؤال تاریخی پیرامون اسلام، انتشارات چین امروز، پکن،۱۹۹۲، صفحات ۱۰۲ و ۱۰۳ / جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، صفحات ۹۶ و ۹۸ / ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، ص ۴.

می شـود کـه ایـن اثری غنی و معروف در خصـوص تاریـخ عرب است که در اواخر دودمـان چینـگ و اوایـل دوره جمهـوری بخشی از آن نزد «وانگ هائو رن»(۶۶) روحانی مسلمان سرشناس شهر پکن موجود بوده است.(۱)

۳ - در دوازدهمین سال از حکومت امپراتوری سلسله «سویی» به نام

«یانگ دی دایه»، یعنی سال ۶۱۶ میلادی برابر با ششمین سال بعثت پیامبر.

این عقیده را «ماتیان یینگ»(۶۷) دانشـمند مسلمان چینی تبار در ۱۵ ژوئن ۱۹۶۲م. در مقاله ای با عنوان «تاریخ ورود اسـلام به چین» در روزنامه «شینگ جو»(۶۸) مطرح کرده است.

۴ - در دوران حکومت امپراتور سلسـله «تانـگ» به نـام «گـائو زونـگ وو ده»(۶۹)، یعنی سالهـای ۶۱۸ تا ۶۲۶ میلاـدی برابر با چهارمین سال بعثت تا پنجمین سال هجرت.

این عقیـده در کتـاب «مین شو»(۷۰) نوشـته «خه چیائویوان»(۷۱) در عصـر مینـگ و در کتـاب «خلاـصه مین شو»(۷۲) در سال ۱۶۲۹م (۱۰۳۹ه) در عصـر مینگ عنوان شده است. پروفسور «جانگ شـینگ لانگ»(۷۳) در اثر معروف خود به نـام «مجموعه اسناد تاریخی مناسبات چین و غرب» نیز از همین عقیده حمایت کرده است.

۵ - در دومین سال حکومت امپراتور سلسله «تانگ» به نام «جن گوان»(۷۴)، یعنی سال ۶۲۸ میلادی برابر با سال ۷ هجری.

این عقیده در دو جزوه بسیار رایج میان مسلمانان چین با نامهای «خاستگاه مسلمانان هویی هویی» و «شجره نامه مهاجران غرب» موجود است. در این دو جزوه آمده است که فرستادگان پیامبر اسلام (ص) در سال ۶۲۸م (۸ه) برای

۱- وانگ جی یوان، یکصد سؤال تاریخی پیرامون اسلام، انتشارات چین امروز، پکن،۱۹۹۲، ص ۱۰۲.

تبلیغ و ترویج اسلام وارد چین شده اند. به دلیل آن که محتوای این دو جزوه دارای مطالب عجیب و غریب و بی پایه و زبان آن نیز مبتذل و بی ادبانه است، در نتیجه مورخان مطالب آن را مضحک و گفته های موجود در آن را کاملاً بی اساس و دروغ ارزیابی می کنند. باوجود این، عدّه زیادی از عقیده ورود

اسلام در این زمان جانبداری می کنند. برای نمونه، «اچ. جی. ولز»(۷۵) (۱۸۶۶ تا ۱۹۴۶م) نویسنده انگلیسی در اثر خود با عنوان «کلیات تاریخ جهان»، «دابری دوتیرسان»(۷۶) دانشمند فرانسوی در اثر خود با عنوان «آیین محمّد در چین»، استاد شهیر چینی «وانگ جینگ جای»(۷۷) در «تحقیقات من پیرامون خاستگاه اسلام»، استاد «جین جی تانگ»(۷۸) در مقاله «پژوهش در خصوص تاریخ اسلام در چین» همگی از این عقیده حمایت کرده اند.

۶ – در سومین سال حکومت امپراتور سلسله «تانگ» به نام «جن گوان»، یعنی سال ۶۲۹ میلادی برابر با سال ۸ هجری.

این عقیده را «لیوفنگ وو»(۷۹) در سومین شماره از سیزدهمین دوره مجله تحقیقاتی «شین یا شی یا»(۸۰) در مقاله ای با عنوان «ادوار ورود اسلام به چین» مطرح کرده است.

۷ – در ششمین سال حکومت امپراتوری سلسله «تانگ» به نام «جن گوان»، یعنی سال ۶۳۲ میلادی برابر با سال ۱۱ هجری.

آقای «آرچیماندریت پلادیوس»(۸۱) اسقف اعظم روسیه تزاری در پکن از این عقیده طرفداری کرده است. او یک آگهی قدیمی با علایم نوشتاری بزرگ به زبان چینی به دست آورد که مطالبی به زبان عربی بر روی آن نقش بسته بود. ترجمه این عبارات چنین بود: «در سال ۶۳۲م (۱۱ه)، ابن همسا دایی حضرت محمّد(ص) در رأس سه هزار تن از پیروان وی به همراه کتاب مقدس قرآن وارد چین شدند.»

۸ - در دومین سال حکومت امپراتور سلسله «تانگ» به نام «یونگ هویی»(۸۲)، یعنی سال ۶۵۱ میلادی برابر با سال ۳۱ هجری.

این عقیده را استاد «چن یوان»(۸۳) مورخ شهیر چینی در مقاله ای با عنوان «تاریخ مختصر ورود اسلام به چین» مطرح کرده است.

۹ - در دومین سال حکومت امپراتور سلسله «تانگ» به نام «جینگ یون»(۸۴)، یعنی سال ۷۱۱ میلادی برابر با سال ۹۳ هجری.

این عقیده در کتاب «مسأله قوم مسلمانان هویی هویی» مطرح شده است.

۱۰ - در دوران حکومت امپراتور سلسله «تانگ» به نام «شوان زونگ»(۸۵)، یعنی سالهای ۷۱۲ تا ۷۵۵ میلادی برابر با ۹۴ تا ۱۳۸ هجری.

این عقیده در کتیبه تجدید بنای «مسجد مادیئن» در دروازه «شنگ من وای»(۸۶) در پکن موجود است.

۱۱ - در دوران حکومت امپراتوران سلسله «تانگ» به نامهای «سوزونگ»(۸۷)، یعنی سالهای ۷۵۶ تا ۷۶۱ میلادی برابر با ۱۳۹ تا ۱۴۴ هجری و «دای زونگ»(۸۸)، یعنی سالهای ۷۶۲ تا ۷۶۶ میلادی برابر با ۱۴۵ تا ۱۴۹ هجری و نیز سالهای پس از آن.

این عقیده در مقاله ای از آقایان «دای کانگ شنگ»(۸۹) و «چین هویی بین»(۹۰)، با عنوان «مروری بر ویژگیهای انتشار آیین اسلام در میان قوم هویی چین» مطرح شده است.

۱۲ - حداکثر در قرن هفتم میلادی (قرن اول هجری) و حداقل در قرن پانزدهم میلادی (قرن نهم هجری).

این عقیده را پروفسور «یانگ جائو جون»(۹۱)، در مقاله «مسأله مراحل گوناگون تاریخ اسلام در چین» مطرح کرده است. به اعتقاد او قدیمی ترین زمانی که می توان برای ورود اسلام به چین در نظر گرفت اوایل عصر تانگ در

قرن هفتم میلادی است ومتأخرترین زمان اوایل عصر مینگ در قرن پانزدهم میلادی است.(۱)

بـا مروری بر دوازده گفتـه بالاـ می تـوان پی برد برخی از پژوهشـگران بر ایـن باورنـد کـه اسـلام در دوران حکـومت نخسـتین امپراتور سلسـله «سوییِ» به نـام «ون دی»(۹۲)، یعنی در خلاـل سالهای ۵۸۱ تا ۶۰۰ میلاـدی برابر با سال ۲۹ تا ۱۰ قبل از بعثت پیامبر گرامی اسـلام(ص) وارد سـرزمین چین شده است و در قسـمتهای شـمال وجنوب رود «چانگ جیانگ»(۹۳) (یانگ تسه کیانـگ) انتشـار و رواج یـافته است. این عـدّه از پژوهشـگران مبنـای باور خود را اطلاعات مربوط به سـنگ نبشـته های دوران حکومت امپراتوری سلسله مغولی یوان (۱۲۷۱ تا ۱۳۶۸م) می دانند و در نوشته های خود به آنها استناد می کنند.

این نظریه تاریخی بر سـنگ نبشـته هایی هماننـد کتیبه «یادمان تجدیـد بنای مسـجد دینگ جو» در اسـتان خه بی نوشـته «یانگ شوییِ» به سـال ۱۳۴۸م (۷۴۹ه) و نیز سـنگ نبشـته «بنـای یادمـان تجدیـد مرمت مسـجد چوان جو» در ایـالت «فوجیان» نوشـته «ووجیان» به سال ۱۳۵۰م (۷۵۱ه) حکاکی و نقش بسته است.(۲)

آیا این زمان به درستی سرآغاز ورود و انتشار آیین اسلام در چین بوده است؟

تاریخ می گوید که امپراتور چین «ون دی کای هوانگ» مقارن سالهای

۵۸۱ تا ۶۰۰ میلادی (۲۹ تا ۱۰ قبل از بعثت) در عصر دودمان «سوییِ» بر

سرزمین پهناور چین فرمانروایی می کرده است. به هنگام آغاز حکمرانی این

۱- وانگ جی یوان، یکصد سؤال تاریخی پیرامون اسلام، انتشارات چین امروز، پکن،۱۹۹۲، صفحات ۱۰۲ تا ۱۰۴.

۲- ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، ص ۴.

امپراتور چینی، رسول اکرم(ص) نوجوانی ده ساله بوده اند و هنوز به پیامبری و رسالت مبعوث نشده بودند. پیامبر اسلام(ص) در سال ۶۱۰ میلادی، مصادف با ششمین سال حکومت امپراتور سلسله «سویی» به نام «یانگ دی دایه»، به رسالت مبعوث شدند. پس از آغاز رسالت نیز تا سه سال به طور پنهانی به تبلیغ و ترویج دین خدا پرداختند. در این دوره، با وجود آزار مشرکان و سخت گیریهای آنان، پیامبر قادر به علنی ساختن دعوت خود نبوده است. حتی پس از علنی ساختن دعوت خود در طول سیزده سالی که در مکه مشغول تبلیغ دین اسلام بودند، شرایط آن دوره و محیط مکه به قدری دشوار بود که فقط عدّه ای از اقوام و خویشان وانسانهای ستم کشیده به اسلام ایمان آوردند. پس با این وضعیت، اسلام نمی توانست در این دوره و سالیان وارد سرزمین چین شده باشد. حتی پس از هجرت پیامبر اکرم(ص) به مدینه نیز چنین امکانی برای معرفی اسلام به سرزمین چین وجود نداشته است. لذا چنین به نظر می رسد که اطلاعات تاریخی منقوش در سنگ نبشته های سابق الذکر جعلی و بی اساس و بدون دقت تاریخی لازم است. عدم اطلاع دقیق از رخدادهای تاریخ اسلام و زندگی پیامبر اکرم(ص) که هزاران فرسنگ دورتر از سرزمین چین به وقوع پیوسته بود و شاید تلاش برای جعل پیشینه تاریخی برای ورود اسلام به سرزمین چین و ایجاد پایگاه اجتماعی و کسب آوازه مناسب برای مسلمانان آن دیار در اجتماع ونزد فرمانروایان آن سرزمین از مهمترین انگیزه هایی بوده است که نویسندگان کتیبه ها و سنگ نبشته های مزبور را به این کار ترغیب کرده است.

سر توماس آرنولد نیز این گونه موارد را از علاقه شدید مسلمانان چین به ارتباط دادن اسلام خود و تاریخ ورود اسلام در سرزمین چین به قدیمی ترین

زمان ممکن و تا حد امکان به زمان حیات رسول اکرم (ص) می داند.(۱)

البته پژوهشگران در خلال چندین سال مطالعه و بررسی دقیق متون رسمی تاریخ چین توانسته اند مبنایی برای تشخیص زمان ورود اسلام به سرزمین چین بیابند. آنان معتقدند که سال ۶۵۱ میلادی برابر با سال ۳۱ هجری یعنی دومین سال از حکومت امپراتور سلسله «تانگ» به نام «یونگ هویی» نخستین سال ورود آیین اسلام به سرزمین چین است.(۲)

در کتاب «تاریخ اسلام» نیز در این خصوص چنین آمده است:

«در باره چگونگی ورود اسلام به چین تقریبا تمامی مورّخان بر این عقیده اند که اسلام در سال ۶۵۱ میلادی، در دومین سال امپراتوری «یونگ هویی» ازسلسله «تانگ» و همزمان با سلطنت ساسانیان در ایران، به چین وارد شده است».(۳)

کتاب «اسلام در چین» می گوید: «طبق منابع تاریخی چین، ورود اسلام به چین در حدود سال ۶۱۷ میلادی بوده است، یعنی در حدود چهار سال قبل از هجرت پیغمبر اسلام از مکه به مدینه، ولی به نقل از کتاب: «سفر من به چین» می نویسد: دیانت اسلام در سال سی ام از هجرت وارد چین شده است».

بدیهی است این اطلاعات نادرست از عدم دسترسی مؤلّف به منابع معتبر چینی ناشی شده و قطعا در خصوص ذکر تاریخ ورود اسلام و مطابقت تاریخ میلادی با هجری اشتباه کرده است. اما تعجّب بیشتر از آقای بدرالدین حی وابسته فرهنگی سفارت چین است که در خصوص تاریخ اسلام چین قطعا

ص:۶۵

۱- سر توماس آرنولد، تاریخ گسترش، اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۱۶.

۲- جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۹۸.

۳- وانگ خوای دِه و گوابائو هوا، تاریخ اسلام، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۲م، ص۳۹۹ به زبان چینی.

مطالعاتی داشته اند. ایشان در مقاله وزین خود نوشته اند: «در سال ۲۹ هجری و در زمان خلافت عثمان، اسلام در چین ظهور کرد.»(۱)

این نظر ایشان نیز یا ناشی از عدم دسترسی نامبرده به متون معتبر چینی یا از مطابقت اشتباه تقویم میلادی و هجری قمری بوده است.

اکثر محقّقان و مورّخان چینی از دیدگاهی که معتقد به ورود اسلام به چین در سال ۶۵۱ میلادی برابر با سال ۳۱ هجری است استقبال و حمایت کرده اند. این نظریه را نخستین بار مورخ شهیر چینی، استاد «چن یوان»، در مقاله ای با عنوان «تاریخ مختصر ورود اسلام به چین» مطرح کرد.ایشان برای تبیین باور خود به نوشته های دو منبع رسمی تاریخ چین یعنی کتاب «جیو تانگ شو»(۹۴) (تاریخ تانگ قدیم) و کتاب «سه فویوان گویی»(۹۵) استناد کرده است. در باب چهارم از کتاب «تاریخ تانگ قدیم» چنین آمده است:

«در دومین سال از حکومت امپراتور «یونگ هویی»، اعراب سفیری برای تقدیم خراج به دربار چین فرستادند»(۲)

در کتاب «سه فویوان گویی» نیز این گونه آمده است:

«اعراب به طور رسمی سفیری به دربار چین فرستاند و تصمیم گرفتند که از

سال دوم حکومت امپراتور «یونگ هویی» مناسبات خود را آغاز کنند.»(۳)

استاد «چن یوان» می گوید مطالب بالاـ مؤیّد این نکته است که مناسبات رسمی چینیان و اعراب در دوره اسلامی دقیقا از دومین سال امپراتوری «یونگ هویی» در سال ۶۵۱ میلادی آغاز شده است. این دوره مصادف با عصر خلافت سومین خلیفه عثمان بن عفان از سال ۲۴ هجری (۶۴۴م) تا پایان

۱- عبدالحمید بدیع و احمد مهدوی، اسلام در چین و فرهنگ و علوم اسلامی در چین، چاپ دوم، مؤسّسه مطبوعاتی عطایی، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۵، صفحات ۹۸ و ۳۸.

۲- ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، ص ۴.

۳- ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، صفحات ۴ و ۵.

سال ۳۵ هجری (۶۵۵م) در ممالک اسلامی ونیز مقارن با اعزام فرستادگان وی به چین بوده است و می توان آن را سر آغاز ورود اسلام به خاک چین تلّقی کرد. البته هیچ یک از منابع رسمی تاریخ اسلام به موضوع اعزام نمایندگانی از جانب خلیفه سوم به دربار چین اشاره ای نکرده اند. امّا مورّخ و محّقق گرانمایه مسلمان چین آقای پروفسور جمال الدین «بای شویی»(۹۶)، استاد دانشگاه تربیت مدرس پکن ونایب رئیس انجمن اسلامی سراسر چین، پس از نقل حدیث نبوی «اطلبواالعلم ولو بالصین» می نویسند: «پیرو این سخن گرانقدر، خلفای اسلامی نمایندگان سیاسی خود را راهی سرزمین چین کردند. اولین گروه اعزامی از طرف خلیفه سوم عثمان بن عفان در روز دوم محرم سال ۳۱ هجری برابر با ۲۵ اوت سال ۶۵۱ میلادی در دوره خاندان پادشاهی تانگ، به شهر چانگ ان پایتخت آن روز چین وارد شد. امپراتور چین، اعزام آن گروه را به عنوان آغاز روابط دوستانه میان چین وعرب تلقی کرد وهیأت رامورد استقبال قرار داد.»(۱)

استاد شهید آیت اللّه مرتضی مطهری نیز در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» راجع به چگونگی نفوذ اسلام در کشور چین می نویسند: در کتاب «تاریخ

کهن دودمان تانگ» اشاره می کند که به سال دوم سلطنت «یونگ وی» (= یونگ هویی) درحدود سال ۳۱ هجری فرستاده ای به نام سعد از عربستان به دربار خاقان آمد و هدایایی با خود آورد. این فرستاده گفت که دولت ایشان سی ویک سال قبل تأسیس یافته است. خاقان پس از کسب اطلاعاتی چند از دین مقدّس اسلام، آن را با تعالیم کنفوسیوس موافق می بیند و اسلام را تأیید و

۱- جمال الدین بای شویی، سهم مسلمانان چین در تمدن، ترجمه محمد علی حسینی، مجله «مشکوه» شماره ۵۵ - ۵۴، بهار و تابستان ۱۳۷۶، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، صفحات ۵۱ و ۵۲.

تصـدیق می کند، ولی مقرراتی مانند پنج مرتبه نماز یومیه و یک ماه روزه به طبع وی گران می آید و بدان نمی گرود. ولی به سعد وهمراهان وی اجازه تبلیغ دین اسـلام را در چین می دهد و موافقت خود را با تأسـیس اولین مسـجد در شـهر «چانگ ان» اعلام می دارد و بدین وسـیله علاقه خود را به دین مقدّس اسـلام ابراز می کند. بنای این مسجد واقعه مهمی در تاریخ اسلام به شمار می رود که هنوز هم پس از قرنها تعمیر و تجدید بنا، به صورت آبرومندی در «شیان» جدید باقی می ماند.اگر این جریان واقعیت داشته باشد، آغاز نفوذ اسلام در چین به وسیله خود اعراب مسلمان بوده است».(۱)

البته، سـر تومـاس آرنولـد در کتاب «تاریـخ گسترش اسـلام» جریان ورود فرسـتادگان عثمان به دربار چین را به گونه ای دیگر نقل کرده است. او می نویسد:

«پس از آن که یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، به هلاکت رسـید پسـرش پیروز از چین برای مبارزه با مسلمانان که کشور وی را فتح و تصـرف کرده بودند اسـتمداد جست، ولی امپراتور چین به وی پاسخ داد که ایران با چین زیادتر از آن فاصله دارد که وی بتواند ارتش مورد لزوم را به آن جا اعزام دارد. ولی گفته شده است که امپراتور چین سفیری به دربار عرب اعزام داشت تا در مورد شـاهزاده فراری وسـاطت وتوصـیه کنـد. امپراتور چین احتمالاً از سـفیر خود خواست تا در قـدرت و وسـعت حکومت جدیـدی که در غرب به وجود آمـده بود (حکومت مسـلمانان) تحقیق و بررسـی کند.گفته شده است که خلیفه عثمان نیز یک فرمانده عرب را به همراهی سفیر چین در بازگشت به

۱- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم، بهار ۱۳۶۸، صفحات ۴۲۶ و ۴۲۷.

چین در سال ۶۵۱ میلادی اعزام داشت واین اولین نماینده حکومت اسلامی بااحترام تمام از طرف امپراتور چین پذیرفته شد».(۱)

یزدگرد سوم، شاهنشاه ایران، که از آخرین گوشه کشور خود درمرو

نومیدانه دفاع می کرد، از چین علیه اعراب مهاجم کمک خواست. تای تسونگ (= تای زونگ) این درخواست را نپذیرفت، زیرا مسلما احساس می کرد که امپراتوری خود او، که بتازگی از جنگ داخلی وحملات ترکان نجات یافته بود، به صلح احتیاج دارد، و اعزام قوا به ایران به سبب بعد مسافت صلاح نیست.امّا ایرانیان اگر چه از کمک چینیان بی بهره ماندند، به عنوان پناهنده مورد پذیرایی قرار گرفتند. پیروز، فرزند یزدگرد، که چینیان او را هنوز پادشاه ایران می خواندند، هنگامی که اعراب سرتاسر متصرفات

موروثی او را تسخیر کردند، در سال ۶۷۴ به «چانگ ان» آمد و مورد پذیرایی واقع شد و به صورت، یکی از سرداران محافظ امپراتور در آمد. وی چند سال بعد در چانگ ان در گذشت. پسرش که فقط به نام چینی «نی نی شیه»(۹۷) (=نرسه) شهرت دارد و در تاریخ آن زمان از او ذکر به میان آمده است نیز در چانگ آن سکونت کرد. به پناهندگان ایرانی اجازه داده شد که آتشکده بسازند و به اجرای مراسم زردتشتی بپردازند، و این رسم تا چندین سال برقرار بود.

درباریان بزودی از این پناهندگان و شاید از مسافران چینی اطلاعاتی در باره منشأ اسلام و سرزمین اعراب به دست آوردند. عربستان در آن هنگام به «داشی» شهرت داشت که از کلمه «تازی» ایرانی به معنای عرب گرفته شده است. این اطلاعات پس از چندی بر اثر تماس مستقیم بادولت جدید مسلمانان تکمیل شد.

ص:۶۹

۱- سر توماس آرنولد، تاریخ گسترش، اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۱۵.

پروفسور «یه یی لیانگ»(۹۸) استاد بازنشسته کرسی زبان وادبیات فارسی و رئیس پیشین مرکز پژوهشهای فرهنگ ایران دانشگاه پکن، در مقاله ای ارزشمند در خصوص سفر فرزند یزدگرد ساسانی به دربار چین می نویسد:

«در دوره سویی و دوره تانگ - که با ساسانیان در ایران هم دوره بودند - رفت و آمدها بین چین وایران افزایش بیشتر یافت. یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانیان، با وجود آن که کشورش مورد هجوم اعراب قرار گرفته بود، باز هم فرستاده خود را به کشور چین می فرستاد. در سال ۶۵۱ میلادی، سلسله ساسانی به دست اعراب منقرض شد؛ ولی رفت وآمدها بین چین وایران کماکان برای مدّت طولانی ادامه یافت. به گفته کتابهای تاریخی موثق چینی، امپراتور «گائو زونگ»(۹۹) از سلسله تانگ سمت عالی مقامی هم طراز ژنرالی

به پیروز، فرزند یزدگرد سوم، بخشید. همچنین در زمان این امپراتور بود که شهر زرنج (سیستان امروزه در ایران) را مرکز شهرستان پو - سه (= بوسی)(۱۰۰) قرار می دهد که این متعلق به استان نواحی غربی کشور چین بود و پیروز، پسر یزدگرد سوم، را حاکم آن جا می کند. در کتابهای تاریخی چین این طور ثبت شده بود که نرسه، پسر پیروز، هم از مقامی بلند پایه در دربار چین هم طراز ژنرالی برخوردار بوده است. پیروز و نرسه هر دو برای مدت طولانی در پایتخت چین چانگ ان سکونت داشتند و بالاخره، در سرزمین چین در گذشتند.»(۱)

هر دو روایت بالاـ در خصوص وجود ارتباط بین ایرانیان واعراب ونیز استمداد پیروز پس از مرگ پدرش از دربار چین برای مقابله با مسلمانان سخن می گویند.

۱- یه یی لیانگ، «رفت وآمدهای دوستانه بین ایران و چین در زمان قدیم»، مجله «سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، سال اوّل، شماره ۴، مهر - آذر ۱۳۶۶، ص ۸۴۸.

بـا توجّه به این که یزدگرد سوم در سـال ۳۱ هجری به دست آسـیابانی در مروکشـته شد و فاصله میان ایرانیان واعراب با دربار چین بسـیار زیـاد بوده است، آیـا این امر قابـل قبول است که اعزام فرسـتاده چین به نزد اعراب برای وسـاطت در مورد شاهزاده فراری به دربار چین و نیز درخواست استمداد پیروز وهمراهی فرستاده خلیفه سوم با سفیر چین در همان سال اتفاق افتاده باشد؟

پاسخ ما به این پرسش منفی است. زیرا با توجّه به وسایط نقلیه آن روزگار، زمان رفت و برگشت به چین در هر مسافرت لااقل دو سال به طول می انجامیده

است واین رخدادها نمی تواند در خلال یک سال اتفاق افتاده باشند.

بـا وجود این، پرسـش قابـل توجّه دیگری در این جـا مطرح است و آن این که این فرمانـده عرب که خلیفه سوم به دربـار چین اعزام کرده چه کسی بوده است؟ آیا او همان سعد بن ابی وقاص صحابی معروف پیامبر اکرم(ص) بوده است؟

در مراجعه به منابع رسـمی تاریخ چینیان و مسـلمانان هیچ گونه پاسـخی برای این پرسـش نمی یابیم و ما قبلاً در مبحث گذشته پیرامون تعلق مقبره معروف شهر گوانگ جو (کانتون) به سعد بن ابی وقاص و امکان سفر وی به چین پرسشها ونظرات خود را بیان کردیم.

هر چند موضوع اعزام هیأتی از سوی مسلمانان در عصر خلیفه سوم به

دربـار چین مورد تأییـد مورّخـان چینی است، امّا نمی توان آن را دلیلی قاطع بر ورود اسـلام به چین ارزیابی کرد. زیرا اگر چه فرسـتادگان عرب، مسلمان بوده اند، سفیر رسمی با مبلّغ دینی تفاوت دارد و ورود فرستاده رسمی به منزله سر آغاز انتشار آیین اسـلام در خاک چین نیست. با وجود این، اکثر مورّخان با استناد به مدارک رسمی تاریخی چین پذیرفته اند که نخستین تماس رسمی میان فرمانروایان مسلمان عرب و دربار چین در سال ۶۵۱ میلادی رخ داده

است. قطعا هیأت اعزامی خلیفه سوم پیرامون مهمترین تحول سیاسی واجتماعی آن روز جزیره العرب، یعنی ظهور و انتشار آیین اسلام بامقامات عالی رتبه دربارچین گفتگو وعقاید و باورهای دینی خود را برای آنان تشریح کرده اند و این مذاکرات راه را برای نفوذ و گسترش اسلام در سرزمین چین هموار کرده است.البته از مطالعه منابع تاریخی در می یابیم که نخستین خبر پیشرفت اسلام را سفیری از طرف یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، در

سال ۶۳۸ میلادی (۱۷ ه) به چین آورد. لذا بر پایه این شواهد تاریخی، ایرانیان نخستین افرادی بودند که اخبار مربوط به وضعیت مسلمانان را پیش از وجود روابط رسمی و تماس مستقیم میان اعراب مسلمان و چینیان به امپراتور چین گزارش کرده اند و این موضوع به نوبه خود بیانگر آن است که دربار تانگ به هنگام ورود سفیران خلافت اسلامی در سال ۳۱ هجری به چین با آیین اسلام آشنایی داشتند.

نخستین آشناییهای دربار تانگ با اسلام

با آغاز نبردهای میان اعراب و ایرانیان، نخستین بار فرمانروایان دودمان «تانگ» بوسیله فرستادگان یزدگرد سوم با آیین اسلام و مسلمانان آشنا شدند. به گواهی کتاب تاریخ جدید تانگ، در سال ۶۳۸م. «مو - سا - بن» (مرزبان) به عنوان سفیر یزد گرد به پیشگاه امپراتور چین بار یافت و از وی تقاضای کمک کرد، ولی امپراتور چین درخواست وی را نپذیرفت.

مورخ گزارش ایران در کتاب تاریخ قدیم تانگ اظهار می دارد که در سال ۶۴۷م، یزدگرد سفیری به دربار چین اعزام داشته است، ولی در مورد مقاصد

این فرستاده توضیحی نمی دهد.(۱)

ممکن است هدف از این مأموریت درخواست کمک نظامی بوده باشد. مطالعه شواهد تاریخی در زمینه اوضاع سیاسی آن زمان نشان می دهد که گزارش هر دو کتاب تاریخ تانگ در مورد اعزام دوسفیر از طرف یزدگرد به

دربار چین صادق است.

به روایت طبری، وقتی که یزدگرد در مرو شاهجان از احنف شکست خورد به طرف بلخ متواری شد. در راه بلخ، یزدگرد سفیر اعزامی خود به چین را که در حال بازگشت از آن امپراتوری بود ملاقات کرد. به گفته طبری، امپراتور چین درخواست کمک یزدگرد را رد کرده بود. این واقعه در کتاب طبری چنین آمده است:

«چون خاقان از نهر گذشت، اطرافیان خسرو که به بلخ آمده بودند همراه وی روان شدند و به فرستاده ای که یزدگرد سوی شاه چین روانه کرده بود و با وی فرستاده بود بر خوردند که پاسخ پادشاه چین را به نامه یزدگرد همراه داشت و از او پرسیدند: چه خبر بود؟ گفت: وقتی نامه و هدیه ها را پیش وی بردم این چیزها را که می بینید به ما عوض داد. هدیه شاه چین را به آنها نشان داد و گفت: این نامه را به جواب یزدگرد نوشت و به من گفت: می دانم که باید شاهان، شاهان را بر ضد غالبان یاری دهند. وصف این قوم که شما را از دیارتان بیرون کرده اند بگوی که شنیده ام، از کمی آنها و بسیاری خودتان سخن کردی، غلبه امثال این گروه کم بر شما که گفتی بسیار بوده اید به سبب صفات خوب آنها و صفات بد شماست.

گفتم: هر چه خواهی بپرس. گفت: آیا درست پیمان اند؟ گفتم: آری. گفت:

۱- عباس تشکری، ایران به روایت چین باستان، مؤسّسه روابط بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۵۶، صفحات ۸۴ و ۸۵.

پیش از آن که جنگ آغاز کنید با شما چه می گویند؟

گفتم: ما را به یکی از سه چیز می خوانند: یا دینشان، که اگر پذیرفتیم ما را همانند خودشان می دانند، یا جزیه و حفاظت، یا جنگ.

گفت: اطاعت آنها از امیرشان چگونه است؟

گفتم: از همه کسان نسبت به سالار خود مطیع ترند.

گفت: چه چیزها را حلال می دانند و چه چیزها را حرام؟ به او گفتم.

گفت: آیا چیزی را که بر آنها حلال شده حرام می کنند یا چیزی را که بر آنها حرام شده حلال می کنند؟ گفتم: نه

گفت: این قوم تباه نمی شوند تا حلالشان را حرام کنند و حرامشان را حلال کنند.

آن گاه گفت: لباسشان چگونه است؟ به او گفتم.

از مرکوبشان پرسید. گفتم: اسبشان عربی است و وصف آن بگفتم.

گفت: چه نیکو قلعه ای است. آن گاه وصف شتر را که با بار می خوابد و می چرد باوی گفتم. گفت: این صفت چهارپایان گردن دراز است.

آن گاه به یزدگرد نوشت: اگر سپاهی سوی تو نمی فرستم که آغاز آن به مرو و آخرش به چین باشد، به سبب آن نیست که از تکلیف خویش غافلم. ولی این قوم که فرستاده تو وصفشان را با من بگفت، مادام که چنین باشند، اگر آهنگ کوه کنند آن را از پیش بر دارند و اگر فراهم باشند مرا نیز از جای ببرند. باآنها صلح کن و خشنود باش که با هم به یک دیار باشید و مادام که تو را تحریک نکنند، تحریکشان مکن.»(۱)

۱- ابو جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل والملوک تاریخ طبری، جلد پنجم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، صفحات ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵.

اگرسال ۲۲ هجری (۶۴۲م.) را که طبری به آن اشاره می کند صحیح بدانیم، پس حضور نماینده یزدگرد در دربار چین در سال ۶۳۸م. مسجّل است. و بعید به نظر نمی رسد که به علّت موانع ارتباطی جغرافیایی بازگشت مو

– سا – بن چهار سال طول کشیده باشد.

روی هم رفته، عنصر ایرانی نقش بسیار مهمی در معرفی ادیان گوناگون به چین ایفا کرده است. روابط فعّال تجاری ایران با چین به گسترش مبادلات فرهنگی قابل توجّهی بین دو کشور منجر شد. این روابط منظم و دایمی نیز طبیعتا باعث مبادله عقاید وافکار در کلیه رشته های دانش بشری شد. این روابط همچنین در آشنا کردن ادیان ایرانی همچون دین زرتشتی و مانوی و ادیان غیر ایرانی مانند بودایی، نسطوری و اسلام به چین سهمی بسزا داشته است. بی تردید، گفتگوی سفیر یزدگرد سوم با امپراتور چین پیرامون اوصاف مسلمانان نخستین گزارش رسمی بود که دربار چین وامپراتور دودمان تانگ در خصوص ظهور و پیدایش قدرت و آیین تازه ای در آسیای غربی دریافت کردند.

ص:۷۵

فصل دوم: دوران نفوذ آرام و تدریجی اسلام در چین در عصر تانگ

اشاره

فصل دوم: دوران نفوذ آرام و تدریجی اسلام در چین در عصر تانگ (۶۱۸ تا ۹۰۷م)و سونگ(۹۶۰ تا ۱۲۷۹م)

قبلًا اشاره کردیم که اعراب و چینیان در آستانه ظهور اسلام رفت وآمدهای زیادی با یکدیگر داشتند. مناسبات بازرگانی میان چینیان و کشورهای آسیای غربی چون ایران، عربستان، فلسطین و سوریه از روزگارانی بسیار قدیم رواج داشته است. «جاده ابریشم» زمینی مهمترین شاهراهی بود که سرزمینهای اعراب، ایرانیان و چینیان را به یکدیگر وصل می کرد و در این مسیر کاروانهای شتر با بار ابریشم و ظروف چینی از طریق آسیای مرکزی وارد ایران وسپس سرزمین اعراب می شدند.

در مسیر دریایی به چین که به «راه ادویه» نیز معروف است، کشتیهای

ایرانیان واعراب از سواحل دریای عمان وخلیج فارس و دریای سرخ، نباتات طبی، ادویه، مروارید، زنجبیل، دارچین و مصنوعات فلزی را به چین منتقل

ص:۷۷

می کردند.(۱)

دکتر تارا چند در خصوص مسیر حرکت کشتی های اعراب و ورود آنان به هند و چین چنین می نویسد:

چند دهه پس از ظهور اسلام، لشکر مسلمانان به سرعت عراق، سوریه و ایران را به تصرف خویش درآوردند و پس از آن در مرزهای هند نیز به گردش درآمدند. تجّار مسلمان، بلافاصله خط تجارت دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان را در اختیار گرفتند و به دنبال آن تعداد کشتیهای اعراب در اقیانوس هند رو به فزونی گذاشت.اعراب مسلمان برای نخستین بار در اواخر قرن هفتم میلادی در سواحل مالابار سکونت اختیار کردند. آنان خیلی زود درحوالی غرب هند نیز مسکن گزیدند، روز به روز رو به افزایش گذاشتند، قدرت و ثروت بسیار به دست آورند و به سواحل شرقی هند هم خیلی زود راه یافتند. کشتیهای اعراب از سواحل دریای سرخ و یا از سواحل جنوبی به راه افتادند و مقصد آنها سواحل جنوبی سند و یا کرانه های طولانی خلیج کمبایه و گاه سواحل مالابار بود، که در این صورت از شرایط خاصّ جوی بادهای موسمی سود می بردند و می توانستند مستقیما تا بندر کولم یا بنادر دیگر برانند. کشتیهایی که از خلیج فارس می آمدند نیز بر همین روال چنین مسیری را می پیمودند و خود را به کولم می رساندند و سپس در شبه جزیره مالاکا، مجمع الجزایر شرقی و یا چین لنگر می انداختند. تجّار عرب در مسیر خود به طرف چین از سواحل کور و ماندل می گذشتند و هنوز هم آثاری

از اعراب قبل از اسلام در کانتون به چشم می خورد. ساحل کور و ماندل معبر تجّار مسلمان شد. کالاهای چین و ماچین و محصولات هند و سند بر کشتیهای

ص:۷۸

۱- جمال محمد العبدالمنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۱۰۵.

بزرگی به نام جونگ همانند کوهی به کمک باد بر سطح آب شناور بودند و بدین بنادر وارد می شدند. ثروت جزایر خلیج فارس و کالاهای خاصّ کشورهای دیگر، از جمله عراق و خراسان و همچنین روم و اروپا به این سواحل، که اعراب آن را معبر می نامیدند و گویی کلید دروازه هند بود، وارد می شد.

سواحل غربی و شرقی هندوستان معبر و استراحتگاه کشتیهای اعراب برای ادامه مسیر به سوی سواحل کشورهای جنوب شرقی آسیا، بویژه چین، بود. بدین ترتیب، مسلمانان وارث تجاری اعراب قبل از اسلام شدند. راه عادی دریایی از بنادر عربستان یا خلیج فارس به جانب چین از هفت دریا می گذشت که از میان آنها خلیج پالک و خلیج بنگال برای اعراب شناخته شده بود و آنها را شلاهت یا کلبار و کردنج می نامیدند.(۱)

مسلما کشتیهای زیاد با مال التجاره های گوناگون از این طریق رفت و آمد کرده اند و داد و ستدهای بسیاری میان کشورهای مسلمان و هند و چین انجام گرفته است. از این رو، در آغاز همین بازرگانان و تجّار عرب و ایرانی مسلمان بودند که اسلام را از راه دریا به چین بردند. بدون تردید، ورود اسلام از طریق راه دریایی کمی پیش از راه زمینی بود. راه دریایی از چین به سوی کرانه جنوب شرقی شامل جزیره «هان نن»(۱۰۱)، ایالات «گوانگ دونگ»، «فوجیان»،

«ژه جیانگ»(۱۰۲) و «جیانگ سو»(۱۰۳) می رفت که اسلام در حدود قرن اول

هجری وارد آن شد.(۲)

ص:۷۹

۱- تاراچند، تأثیر اسلام در فرهنگ هند، ترجمه علی پیرنیا و عزالدین عثمان، تهران، انتشارات پاژنگ، ۱۳۷۴، صفحات ۷۱ تا ۸۱.

۲- چن داشنگ، معماری اسلامی در مسیر جاده های ابریشم، ترجمه محسن جعفری مذهب، مجله «وقف - میراث جاویدان»، سازمان اوقاف و امور خیریه، سال پنجم، شماره ۱، صفحات ۹۶ و ۹۷.

سر توماس آرنولـد به نقل از کتاب تاریـخ «چوان تانگ ون»(۱۰۴) جریـان ورود اولین گروه مسـلمانان را به چین چنین روایت می کنــد: «درآغــاز دوره پادشـاهی خانــدان تانـگ، گروه بزرگی از بیگانگـان از کشـور «ان نـان»(۱۰۵)، کـامبوج، مـدینه و کشورهـای دیگر به کـانتون وارد شدنـد. این خارجیـان خـداپرست بودنـد و در معابـد خود بت، مجسـمه و یا تصویر قرار نمی دادنـد. کشور مـدینه نزدیـک هندوسـتان است و در این کشور است که دین این بیگانگـان، که بـا دین بودایی کاملاًـ متفاوت است، اساسـا به وجود آمـده است. اینـان گوشت خوک نمی خورنـد و مسـکرات نمی آشامنـد و گوشت حیوانـاتی را که ذبح نکننـد پـاک نمی داننـد. اینـان در این زمـان به نام «هویی هویی» شـهرت دارنـد. پس از آن که از امپراتور اجازه گرفتنـد تا در کانتون سـکونت کنند، برای خود خانه های بسـیار زیبا و مجللی با سـبک کاملًا متفاوتی با سایر خانه های کشور ساختند. اینان بسیار ثروتمند بودند و از رهبری که خود انتخاب نمودند پیروی می کنند.»(۱)

این روایت نیز نشان می دهد که مسلمانان برای اولین بار از طریق دریا وارد سواحل جنوب شرق چین، بویژه بندر کانتون، شده اند و امور بازرگانی و

تجاری در این میان نقش محوری داشته است واین مسلمانان عمیقا پایبند به اعتقادات و باورهای دینی خود بوده اند.

دایره المعارف دین نیز در خصوص چگونگی ورود مسـلمانان به سـرزمین چین می گوید: «صرف نظر از گزارشهای افسانه ای پیرامون ورود اسلام به چین، بدیهی است که تجّار خاورمیانه آسیای مرکزی آیین تازه را به چینیان

ص:۸۰

۱- سـر تومـاس آرنولـد، تاریـخ گسترش، اسـلام، ترجمه دکتر ابوالفضـل عزتی، چـاپ اوّل، انتشـارات دانشـگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۱۴.

معرفی کرده اند. در اواخر قرن هفتم میلادی، بازرگانان مسلمان از راه زمین ودریا وارد سرزمین چین شدند. راههای زمینی قسمتی از جاده ابریشم باستانی محسوب می شد که چین را به غرب و از جمله به امپراتوری روم متصل می کردند. کاروانهای ایرانیان و اعراب مسلمان با گردش مسیر خود از ایران به سوی سمرقند و بخارا و با گذشتن از حاشیه بیابان «تاکلاماکان»، راه خود را از جنوب به سوی ختن و کیریا و از شمال به سوی تورفان و هامی در پیش می گرفتند.

آنان سپس عازم چین خاص می شدند و پس از توقفی کوتاه در «دون هوانگ»(۱۰۶) و «لن جو»(۱۰۷) مسافرتشان را با ورود به شهر چانگ ان (شیان امروزی) به پایان می رساندند. از این رو، شمال غرب چین در معرض دین جدید بود، و برخی چینیان پیش از قرن هشتم به آیین اسلام گرویدند.

راه دریایی مسیر کشتیرانی اعراب و ایرانیانی بود که از خلیج فارس عازم اقیانوس هند می شدند و سرانجام، در بنادر جنوب شرقی چین پهلو می گرفتند. شهرهای گوانگ جو، هانگ جو و چوان جو از مقصدهای اصلی این گونه ملوانان و بازرگانان بودند.»(۱)

جمال الدین بای شویی نیز پیرامون راهها و نحوه ورود مسلمانان به چین می نویسد: «بر اساس اسناد تاریخی، از سده هفتم گروههایی از مسلمانان عرب به قصد تجارت از راه دریا و خشکی وارد این سرزمین شدند. راه دریایی از عربستان آغاز می شد و پس از طی خلیج مانار و بنگال و تنگه مالاگا و دریای چین جنوبی به شهرهای گوانگ جو (کانتون)، چوان جو(زیتون)، هانگ جو، یانگ جو می رسید و به شانگهای پایان می یافت. در حالی که راه خشکی که راه خشکی از

۱- موریس روسابی، اسلام در چین مقاله، دایره المعارف دین، زیر نظر میرچاالیاده، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۷۹.

ایران و افغانستان آغاز و با گذشتن از ایالت شین جیانگ به شانگهای ختم می شد.»(۱)

در کتاب «علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین» در مورد ورود اسلام به چین چنین آمده است: «از زمان خود رسول خدا، تجّار مسلمان به چین راه یافتند و دین اسلام از راه دریای کانتون و از راه زمینی کاروان رو به مهاجرنشینهای عرب درچین وارد شد. در حدود سال ۶۵۰ میلادی، امپراتوری از خاندان تانگ، موسوم به «کائوتسنگ (= گائوزونگ)، چون از ساسانیان و بیزانسها شنید که دولت نظامی تازه ای راههای تجارتی را زیر تسلط خود در آورده، سفیری به مدینه فرستاد وعثمان هم در سال ۶۵۱ میلادی (۳۱ه) سفیری به چین اعزام داشت. پس از آن، در سال ۷۱۳ (۹۵ه) و ۷۲۶ (۱۰۸ه) بین دو طرف هیأتهایی رفت و آمد کردند. گروهی از علویان نیز که از شکنجه و فشار بنی امیه فرار کرده بودند پیش از سال ۷۵۰(۱۳۳ه) به چین رفتند و در آن جا اقامت گزیدند. همه اینها، بعلاوه لشکری که هشام بن

عبدالملك برای حمایت از امپراتوری چین «هزوان تسنگ» (= شوان زونگ) برای باز پس گیری قدرت فرستاد و همچنین فتح مغولها که راه رفت و آمد را به سوی کشورهای اسلامی و چین باز کرد، اثر خاصّی در پیشرفت اسلام در این منطقه و گرایش مردم به سوی اسلام داشته است.»(۲)

قدر مشترك این روایتها آن است که اسلام در دوران تانگ و سونگ وارد چین شد و توانست به آرامی در طی چندین قرن جای پایی برای خود باز کند و سپس ریشه هایش را در خاک چین محکم نماید.

ص:۸۲

۱- جمال الدین بای شویی، سهم مسلمانان چین در تمدن، ترجمه محمد علی حسینی، مجله «مشکوه» شماره ۵۵ - ۵۴، بهار و تابستان ۱۳۷۶، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ص ۵۲.
۲- زین العابدین قربانی، علل پیشرفت وانحطاط مسلمین، بی نا، تابستان ۱۳۶۱، صفحات ۲۱۶ و ۲۱۷.

ورود اوّلیه اسلام به چین بر خلاف اکثر سرزمینهای عربی و اسلامی دیگر از طریق فتوحات نظامی انجام نشده است، بلکه این تجّار و بازرگانان مسلمان ایرانی وعرب بودند که توانستند آیین اسلام را به قلب سرزمین چین و اقصای دور منتقل سازند. این تجّار مسلمان در معاملات تجاری خود با چینیان کارنامه ای از انصاف وعدالت ارائه کرده اند و همین مناسبات دوستانه، آوازه و اعتبار خوبی برای آنان، بویژه ایرانیان، در سرزمین چین به همراه داشته است که خود زمینه لازم را برای ورود و گسترش آیین اسلام در سالیان بعدی فراهم کرده است. البته این امری طبیعی است که در کارهای تجاری هر طرف به دنبال سود و منفعت خود است و از شگردهای لازم برای کسب سود بیشتر استفاده می کند، امّا در صورتی که این قاعده توأم با رفتار نیکو و پسندیده و رعایت احترام وادب باشد، راه را برای تبادل و ارتباط بیشتر نیز باز می کند. از نظر تاریخی، مسلم است که پیدایش آیین اسلام به هنگام زوال سلسله «سویی»

و ظهور سلسله «تانگ» رخ داده است. لذا همین مبادلات و مناسبات بازرگانی پیوسته و روزافزون، زمینه ایجاد واستحکام روابط دوستانه سیاسی و مردمی اعراب و ایرانیان و ورود اسلام به دربار امپراتوری «تانگ» را فراهم کرد.

در پی گسترش وسیع اسلام، عده ای از بازرگانان ایرانی وعرب با پشت سرگذاردن صحراها، تپه ها و کوههای مرتفع از شمال غرب و غرب چین و عده ای دیگر نیز با پیمودن دریاها و اقیانوسها و کشتیرانی بر فراز آبهای مواج و خروشان پی در پی از سواحل جنوب شرقی وارد چین شدند.

در نخستین سالهای حکومت دودمان «تانگ» در همه کوچه ها و خیابانها و نیز بازار شهر «چانگ ان»، تختگاه امپراتوری چین، ردّ پایی از تجار مسلمان دیده می شد. اعراب و ایرانیان در اکثر شهرهای نوار ساحلی جنوب شرق و مناطق شمال غرب چین مغازه ها و فروشگاههایی با نام «هودیئن»(۱۰۸) و

«هودی»(۱۰۹) به معنی «مغـازه خارجی» دایر کرده بودنـد. در این مغازه ها اجناسـی که از آسـیای غربی و افریقا وارد می شـد، هماننـد عـاج فیل، شاخ کرگـدن، ادویه معطر و خوشـبو، مرواریـد و جواهر به فروش می رسـید.(۱) در همیـن دوران، در بـازار بزرگ بغداد پارچه های ابریشـمین، ظروف چینی و چای چینی به وفور پیدا می شد. سواحل جنوب شرقی چین عرصه پر جنب و جوش تجـارت بین المللی بود. شـهرهای «گوانـگ جو» (کانتون)، «یانگ جو»، «جیائوجو»(۱۱۰)، «چائو جو»(۱۱۱)، «فوجو»، «مینگ جو»(۱۱۲) «لیئن جو»(۱۱۳)، «چین جو»(۱۱۴) و «سونگ جیانگ»(۱۱۵) همگی از بنـادر مهم بازرگـانی و تجارت بین المللی در

عصر دودمان «تانگ» بودند. بازرگانان ایرانی و عرب بیشترین و ثروتمندترین افرادی بودند که در بنادر مذکور حضور فعّال و مؤثّری داشتند.

شهر «گوانـگ جو» (کـانتون) مهم ترین کـانون تجاری تجّار ایرانی و عرب و مرکز ورود و صـدور کالاهای خاورمیانه، چین و حتی پر رونق ترین لنگرگـاه تجاری چین بود. کشتیهایی که از ممالک اسـلامی، بویژه سواحل خلیـج فارس، وارد رود «چانگ جیانگ» (یانگ تسه کیانگ) می شدند از حد شمارش خارج بود. در ساحل شهر «گوانگ جو» کیسه های ادویه معطر، جواهر و سنگهای قیمتی چون کوه بر روی هم انباشته بودند.(۲)

هر چنـد تجارت تجّار ایرانی و عرب یکی از مهمترین ابزارهایی بود که در نفوذ و گسترش اسـلام در چین وحتی دیگر نواحی جنوب و جنوب شـرقی قاره آسـیا نقش کلیدی بر عهده داشت، اما سؤال مهم برای مورّخان این است که اسلام در چه زمانی و توسط چه کسانی وارد خاک چین شده است؟

۱- وانگ جی یوان، یکصد سؤال تاریخی پیرامون اسلام، انتشارات چین امروز، پکن،۱۹۹۲، ص ۱۰۶.

۲- ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، صفحات ۹ و ۱۰.

قبلًا اشاره شد، پژوهشگران چینی بر این عقیده اند که نخستین نشانه های ظهور و پیدایش آیین اسلام در سرزمین چین در سفر سعد بن ابی وقاص فرستاده خلیفه سوم عثمان به دربار چین قابل جستجوست. به گفته آنان، این حادثه در دوره فرمانروایی امپراتور «تای زونگ» از سلسله «تانگ» به وقوع پیوسته است.

البته، درخصوص سفارت ابی وقاص به دربار چین تردیدهای جدی وجود

دارد و ما قاطعانه بر این باوریم که وی هرگز به چین سفر نکرده است، امّا

نمی توان منکر وجود مناسبات سیاسی و اقتصادی دوستانه بین اعراب و چینیان در آستانه پیدایش اسلام بود.

بر طبق متون رسمی تاریخ چین، از دومین سال امپراتوری «یونگ هویی» در سال ۶۵۱ میلادی (۳۱ه) تاچهاردهمین سال امپراتوری «جن یوان» در سال ۷۹۸ میلادی (۱۸۲ه)، سی ونه بار سفیرانی از طرف مسلمانان به دربار چین اعزام شده اند که یازده مورد آن در دوره حکومت امپراتور «کای یوان»(۱۱۶) (۷۱۳ تا ۷۴۱م برابر با ۹۵ تا ۱۲۴ه) بوده است.(۱)

لوشیائویی در باره راههای ورود اسلام می گوید: اسلام برای اولین بار در نیمه قرن هفتم از طریق شهرهای بندری «گوانگ جو»و «چوان جو» در ساحل جنوب شرقی و بعدا از طریق زمینی از آسیای مرکزی به چین وارد شده است.(۲)

استاد یه یی لیانگ نیز می نویسد: در ابتدا اکثر مسلمانانی که به چین می آمدند از مردم بندر سیراف واقع در خلیج فارس بودند. دین اسلام در زمان

ص:۸۵

۱- محمد یوشع یانگ خوای جونگ و علی یوجن گویی، اسلام و فرهنگ چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۶، ص ۵۲ به زبان چینی.

۲- لوشیائویی، «مساجد چین»، ترجمه مجید مددی، فصلنامه هنر، شماره ۳۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۷۰.

تانگ و سونگ در داخل چین انتشار یافت.(۱)

پروفسور «چن داشنگ»(۱۱۷)، پژوهشگر شهیر چینی، نیز در خصوص رفت و آمدهای تجّار عرب و ایرانی می نویسد: چیزی که آشکار است این است که پیش از دوران اسلامی، بازرگانان ایرانی و عرب از طریق کرانه های جنوب

شرقی به چین رسیده بودند. طی قرن دوم و سوم هجری، گروه زیادی از ایرانیان واعراب در جزیره «های نن» و شهرهای «یانگ جو» و «گوانگ جو» اقامت داشتند.(۲)

علاوه بر این رفت و آمدها عوامل دیگری نیز وجود داشت که در گسترش اسلام در سرزمین چین مؤثّر بود. چنین به نظر می رسد که آیین اسلام از مسیر دریایی بیش از نیم قرن زودتر از مسیر زمینی وارد چین شده است. امّا اسلام از راه زمینی چگونه و چه زمانی وارد خاک چین شده است؟

اعزام فرستادگان قتیبه بن مسلم به نزد امپراتور چین

در زمان خلیفه دوم، دامنه فتوحات و توسعه قلمروی اسلامی به خراسان و سیستان در ایران رسید. بعد از آن در زمان خلیفه سوم، عثمان، یکی از سرداران مسلمان به نام عبداللّه بن عامر برای ادامه فتوحات عازم خراسان شد و توانست شهر نیشابور را به سال ۳۰ هجری فتح کند. پس از آن دیگر شهرهای مهم خراسان چون هرات، بادغیس و فاریاب را گشود، هر چند استقرار حاکمیت مسلمانان در این مناطق برای مدتی به تعویق افتاد. وی توانست در سمت سیستان تا کابل پیش رود.

۱- یه یی لیانگ، «رفت وآمدهای دوستانه بین ایران و چین در زمان قدیم»، مجله «سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، سال اوّل، شماره ۴، مهر - آذر ۱۳۶۶، ص ۸۵۹.

۲- چِن داشنگ، معماری اسلامی در مسیر جاده های ابریشم، ترجمه محسن جعفری مذهب، مجله «وقف - میراث جاویدان»، سازمان اوقاف و امور خیریه، سال پنجم، شماره ۱، ص ۹۷.

در دوره دوم حاکمیت عثمان، به دلیل مقاومت مردم پاره ای از شهرهای

ایران در برابر گرایش به اسلام یا پرداخت جزیه و همچنین در عصر امامت حضرت علی(ع) به دلیل شروع نبردهای داخلی و ظهور خوارج واختلافات

دینی و فرقه ای در جبهه مسلمانان، ادامه فتوحات در نواحی داخلی و شمال شرق و شرق ایران با مشکلات جدی مواجه شد. پس از آن که امویان (۴۱ تا ۱۳۲ه) روی کار آمدند، اوضاع جهان اسلام شکل تازه ای به خود گرفت. در این دوره تمام نواحی گسترده ای که مسلمانان فتح کرده بودند، از نظر سیاسی تابعیت شام را داشت. ایران زیر نظر حاکمان کوفه بود و آنان کسانی را برای حکومت و توسعه دامنه فتوحات به خراسان و سیستان گسیل داشتند. در شرق خراسان مسلمانان با سغدیان درگیر شدند و نواحی سمرقند و اطراف آن را به تصرف خود در آوردند. البته رسوخ انگیزه های مادی در میان برخی از فرماندهان مشکلاتی را برای توسعه دین اسلام فراهم می کرد. سعد بن عثمان که در بخارا گروگانهایی از ملکه این شهر گرفته بود تا پس از گشودن سمرقند به او باز پس دهد، بر خلاف عهد خویش آنهارا به مدینه آورد و به بیگاری کشید و سرانجام به دست همانها نیز کشته شد.

در این دوره، دامنه فتوحات اسلامی و لشکرکشی مسلمانان در نواحی ماوراءالنهر با شدّت و ضعف ادامه داشت و به طور کلّی متوقف نشد.

پس از واقعه جانگداز کربلا در محرم سال ۶۱ه و نیز قتل مصعب بن زبیر به دست سپاهیان حجاج بن یوسف ثقفی (۴۱ تا۹۶ه)، پایه های ظاهری حکومت بنی امیه استوار شد. حجاج پس از قتل ابن زبیر، از سال ۷۳ تا ۷۵ه فرماندار حجاز بود. پس از آن، عبدالملک بن مروان (۶۵ تا ۸۵ه) وی را به سمت فرماندار عراق منصوب و کوفه را محل امارت خود کرد.

حجاج پس از مرگ عبدالملک بن مروان در نزاع بین ولید وعبدالعزیز بر

ص:۸۷

سر خلافت، جانب ولید را گرفت. پس از آن که ولید بن عبدالملک بر تخت

خلافت جلوس کرد، اعتماد و اطمینان وی به حجاج دو چندان شد. ولید فرمان امارت بر نواحی شرق خلافت اسلامی را به نام حجاج صادر کرد.

حجاج در سال ۸۵ هجری با موافقت ولید بن عبدالملک، قتیبه بن مسلم باهلی را والی خراسان کرد. قتیبه در شهر مرو مستقر شد. او فرماندهی پنجاه هزار سپاهی عرب را در لشکر کشی به سوی شرق بر عهده داشت. قتیبه در سال ۸۶ تخارستان و بلخ را فتح کرد. در بین سالهای ۸۸ تا ۹۱ هجری به بخارا و نواحی اطراف آن چندین بار یورش برد و آن مناطق را به تصرف در آورد.(۱)

قتیبه بن مسلم، پس از فتح بخارا مسجدی در آن جا ساخت و واعظانی بر گماشت و به ترجمه معانی قرآن به زبان فارسی و تبلیغ آن و راهنمایی و ارشاد مردم دستور داد.(۲)

قتیبه بن مسلم در سالهای ۹۱ تا ۹۴ هجری سمرقند و خوارزم را فتح کرد و راه را برای رخنه بیشتر در ماوراءالنهر هموار کرد. قتیبه در خلال سالهای ۹۵ تا ۹۷ هجری به طور گسترده ای درعمق مناطق آمودریا نفوذ کرد و نواحی فرغانه را به تصرف خویش در آورد. او به هنگام فتح سمرقند، معابد بودائیان و زرتشتیان را ویران کرد و کتب دینی آنان را در آتش سوزاند.

فتح نواحی ماوراءالنهر و آمودریا به دست قتیبه بن مسلم باهلی، فرمانده حجاج بن یوسف ثقفی، در زمان خلافت ولید بن عبدالملک از جمله عوامل مؤثّر برای ورود و گسترش اسلام در چین بود. قتیبه با سپاه خود از مرزهای غربی چین گذشت و در سال ۹۶ هجری شهر «کاشغر»، در ولایت «شین

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۱۹۱.

۲- عبدالحمید بدیع و احمد مهدوی، اسلام در چین و فرهنگ و علوم اسلامی در چین، چاپ دوم، مؤسّسه مطبوعاتی عطایی، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۵، ص ۳۹.

جیانگ»(۱۱۸) را تصرف کرد و با دریافت خبر درگذشت «ولید بن عبدالملک» پیشروی خود را متوقف کرد.(۱)

مورّخان معتقدند که پس از فتح کاشغر، از نزدیکترین شهرهای چین، به دست قتیبه بن مسلم باهلی در سال ۹۶ هجری اسلام از راه خشکی نیز به داخل چین نفوذ کرد و مسلمانان در مناطق شمال غرب چین برای خود مسکن و مقر اتخاذ نمودند.

کتاب «تاریخ روابط ایران و چین» در باره فتوحات قتیبه بن مسلم باهلی می گوید: «در اوایل دوره اسلامی سخن از پیشرفتهای مسلمین در صفحات ماوراءالنهر و طخارستان است.ارتش پیروزمند اسلام به سوی سرزمینهای باختری چین می تازد و آن اراضی را یکی پس از دیگری به تصرّف خود در می آورد. یکی از سرداران عرب به نام قتیبه بن مسلم، بلخ و طخارستان و فرغانه و بخارا و سغد را می گیرد و مظفرانه به پیش می تازد. او در اواخر ایّام خلافت ولید اموی تا خجند، تاشکند و کاشغر پیش می رود و در حقیقت وارد قلمرو چین می شود. قتیبه سفیرانی به دربار چین می فرستد که از جریان آن اطلاعی نداریم.»(۲)

در کتاب «تاریخ گسترش اسلام» پیرامون فتوحات قتیبه بن مسلم و اعزام سفیرانی از جانب وی به دربار امپراتور چین چنین آمده است: «در زمان خلافت ولید سردار معروف عرب قتیبه بن مسلم که به عنوان فرمانروای خراسان تعیین شده بود از رود سیحون عبور کرد و دست به یک سلسله

جنگهای موفقیت آمیز زد. او بخارا، سمرقند و شهرهای دیگر را به تصرف در

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۱۹۱.

۲- علاء الدین آذری، تاریخ روابط ایران و چین، چاپ اوّل، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۶۱ و ۶۲.

آورد و فتوحات خود را تا مرز شرقی امپراتوری چین گسترش داد. وی در سال ۷۱۳م (۹۶ه) نمایندگانی به دربار امپراتور چین اعزام داشت. این نمایندگان باهدایای ارزنده ای که امپراتورچین تقدیم کرده بود مراجعت نمودند.»(۱)

طبری و ابن اثیر، تاریخ نویسان معروف، نیز می نویسند بعد از فتح کاشغر، قتیبه بن مسلم هیأتی از ده تن عرب به ریاست هبیره بن مشمرج کلابی را نزد امپراتور چین اعزام کرد. هیأت مزبور مأموریت خود را بوسیله مترجم انجام دادند و این دلیل بر این است که اعضای هیأت به زبان عربی تکلم می کردند و در دربار چین کسانی بودند که این زبان را می دانستند و برای امپراتور خود ترجمه می کردند.(۲)

در این جا قصه فرستادگان قتیبه به دربار چین و گفت و گوی آنان با پادشاه چین را با اندکی تفاوت از کتاب طبری و ابن اثیر در پی می آوریم:

«در سال نود و ششم قتیبه به غزا رفت و جنگجویان را نیز با خانواده های

خود همراه برد و آنان را در سمرقند جای داد. چون خواست از نهر بگذرد یکی از وابستگان خویش را به نام خوارزمی بر گذرگاه نهر گماشت و گفت: «هیچکس بی جواز عبور نکند» تا بدین وسیله از برگشتن سپاهیان جلوگیری کند. پس از آن به سوی فرغانه رفت و کسانی را نیز به سوی دره عصام فرستاد تا راه کاشغر را که نزدیکترین شهر چین به عالم اسلام در آن روزگار بود برای وی هموار کند، قتیبه لشکری به فرماندهی کثیر بن فلان برای فتح کاشغر فرستاد. او پیروز شد، غنایم بسیار به دست آورد و اسیرانی نیز گرفت و به

۱- سر توماس آرنولد، تاریخ گسترش، اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۱۵.

۲- عبدالحمید بدیع و احمد مهدوی، اسلام در چین و فرهنگ و علوم اسلامی در چین، چاپ دوم، مؤسّسه مطبوعاتی عطایی، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۵، ص ۳۹.

گردنشان مهر و داغ نهاد. آن گاه پیش قتیبه باز گشت و در فرغانه خبر مرگ ولید بن عبدالملک رسید.»(۱)

حکیم بن عثمان به نقل از پیری از مردم خراسان گوید: قتیبه پیش رفت تا نزدیک چین رسید. خاقان چین به او نوشت که یکی از سران قوم همراه خویش را نزد ما فرست که ما را در باره دین شما مطلع کند و بر دین و آیین شما آگاه شویم.

قتیبه دوازده تن و به گفته بعضیها ده تن از میان بزرگان قبایل را برگزید که زیبا منظر، زبان آور، دلیر، خردمند، پرهیزگار و توانا باشند.

نخست آنها را پرسش کرد و شایستگی شان را معلوم داشت، سپس با آنها سخن گفت و درکشان را بیازمود که خردمند و نکو منظرشان دید و بگفت تا از سلاح و کالای خوب از حریر و زینت و پارچه سفید و نرم و نازک و پاپوش و عطر، لوازم نیکو دهند و آنها را اسبان درشت پیکر داد که همراهشان یدک برند واسبانی که بر آن نشینند. یکی از آنان هبیره بن مشمرج کلابی بود.

قتیبه به او گفت: «ای هبیره چه خواهی کرد؟» گفت: «خدا امیر را قرین اصلاح بدارد، به حدّ کفایت ادب آموخته ام، هر چه خواهی بگوی تا بگویم و بدان کار کنم.» قتیبه گفت: «به برکت خدای بروید و توفیق از خداست،

عمامه ها را بر مدارید تا بدان ولایت برسید و چون پیش پادشاه چین رسیدید، بدو بگویید که من سوگند یاد کرده ام که باز نگردم تا بر ولایتشان پای نهم و مهر بر شاهانشان نهم وخراجشان را بگیرم.»(۲)

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، جلد نهم، ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، ص ۳۸۸۷ / عزالدین علی بن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی، جلد سوم، شرکت چاپ و انتشارات علمی، بی تا، ص ۱۹۹.
۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، جلد نهم، ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، صفحات ۳۸۸۸ و ۳۸۸۹.

آنهارفتند و هبیره سالارشان بود، چون به مقصد رسیدند، پادشاه چین کس فرستاد و آنهارا نزد خود خواند. آنان وارد حمام شدند و در آمدند و جامه های سپید پوشیدند که زیرپوشهای نازک زیر آن بود. به خود عطر مالیدند و بخور سوختند و زر و زیور بستند و پاپوش و ردا پوشیدند و بر پادشاه چین وارد شدند که بزرگان مردم مملکتش پیش وی بودند. آنها نشستند و پادشاه و هیچیک از همنشینان وی با آنها سخن نگفتند. آنها هم برخاستند و رفتند.

پادشاه با حاضران مجلس خویش گفت: «اینان را چگونه دیدید؟»

گفتند: «گروهی را دیدیم که به جز زنان نبودند و کس از ما نبود که وقتی آنها را بدید و بویشان را بویید، آشفته نشد.»

روز دیگر پادشاه آنان را دعوت کرد که پوشش خوب وعمامه ها بر سر وروپوشهای حریر و خز بر دوش گرفتند و نزد او رفتند. چون بر پادشاه وارد شدند به آنها گفت «برگردید» از یاران خویش پرسید: «آنها را چگونه دیدید؟» گفتند: «آنها به مردان بیشتر شباهت دارند تا زنان.»(۱)

روز سوم پادشاه کس به طلب آنان فرستاد. آنها سلاح بر تن گرفتند و کلاه خودها را بر سر و زره ها را بر تن پوشیدند و شمشیرها و نیزه ها را در دست و

کمانها را بر دوش گرفتند و بر اسبها سوار شدند و نزد پادشاه رفتند. فرمانروای چین در آنها نگریست. کوههای آهنین دید که سوی او جنبیده هجوم بردند، چون نزدیک شدند نیزه ها را بر زمین فرو بردند و آستینها را بالا زدند. به سبب آن که بیمشان در دل آنها افتاده بود به آنان گفتند برگردید. پس نیزه ها را برداشتند و بر اسبان خویش نشستند و تاختند انگار در حال نبرد و مشغول

ص:۹۲

۱- عزالدین علی بن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی، جلد سوم، شرکت چاپ و انتشارات علمی، بی تا، ص ۱۹۹.

حمله و زد و خورد بودند.

پادشاه از یاران خود پرسید: «آنها را چگونه دیدید؟»

گفتند: «هرگز مانند آنها ندیده ایم.»

چون شب فرا رسید پادشاه به آنها پیغام داد که سالار و برتر خویش را نزد من فرستید. آنها هم هبیره بن مشمرج کلابی را به نزد پادشاه فرستادند.

چون بر پادشاه وارد شد به او گفت: «تو عظمت ملک مرا دیده ای و کس قادر بر حمایت شما در مقابل من نیست. اکنون در ولایت من هستید و چون تخم مرغ در کف منید. من چند چیز از شما می پرسم اگر به من راست نگویید شما را خواهم کشت.» هبیره گفت: «بپرس.»

گفت: «چرا در روز اول و دوم و سوم به آن صورت و لباس در آمدید و مقصود شما از تغییر هیأت و لباس چه بود؟»

گفت: «لباس و زینت روز اول پوششی بود که در میان خانواده و زن و فرزند خویش داریم و بوی ما به نزد آنها چنان است. به روز دوم چنان بودیم که با دشمن روبرو می شویم که وقتی خطری رخ دهد چنین باشیم.»

پادشاه چین گفت: «بسیارخوب تدبیری به کار برده اید و ایام خویش را نیکو مرتب کرده اید. پیش یار (فرمانده) خویش باز گردید و بگویید باز گردد

که من حرص او را و کمی یارانش را دانسته ام و گرنه کسانی می فرستم که شما و او را هلاک کنند.»

هبیره در پاسخ گفت: «کسی که اول سپاهش در ولایت تو است و آخرش در آن جا که زیتون می روید (سوریه و لبنان)، چگونه یارانش اندکند و کسی که دنیا را که بر آن تسلط داشته پشت سر نهاده و به نبرد تو آمده چگونه حریص باشد؟ این که ما را از کشتن می ترسانی، ما را اجلهاست که چون در رسد کشته شدن از همه نیکوتر است و آن را ناخوش نداریم و از آن

نمی ترسیم.»

شاه چین گفت:«یار تو چگونه راضی می شود؟»

هبیره گفت: «پیشوای ما سوگند یاد کرده که باز نگردد تا پای بر سرزمین شما نهد و گردن شهریاران و شاهانتان را مهر زند و باج و جزیه بگیرد.»

پادشاه چین گفت: «ما او را از سوگندش رها می کنیم، چیزی از خاک سرزمین خویش را پیش وی می فرستیم که پای بر آن نهد، تنی چند از فرزندان خویش را پیش وی می فرستیم که بر آنها مهر نهد و باجی می فرستیم که از آن خشنود شود.»

پادشاه چین بگفت تا سینی طلایی بیاوردند که خاک چین در آن بود، مقداری حریر و طلا- و چهار نوجوان از فرزندان ملوکشان را همراه هبیره کرد. به آنها نیز جایزه های نکو داد که روان شدند و با آنچه همراه داشتند پیش قتیبه رفتند. قتیبه هم باج و جزیه را پذیرفت و بر گردن چهار شاهزاده مهر نهاد و آنان را پس فرستاد و پای بر خاک چین که برایش حمل شده بود، نهاد.(۱)

سواده بن عبدالملک سلولی نیز در این باره گفت:

لاعیب فی الوفدالذین بعثتهم

للصین ان سلکوا طریق المنهج

کسروا الجفون علی القذی خوف الردی

حاشی الکریم هبیره بن مشمرج

ادی رسالتک التی استرعیته

فاتاک من حنث الیمین بمخرج

«هیأت نمایندگی که تو آنها را به چین فرستادی عیب و نقص نداشت. آنها

ص:۹۴

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، جلد نهم، ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، صفحات ۳۸۹۰ و ۳۸۹۱.

راه راست را پیمودند. آنها از فرط بیم چشمها را بستند و از مرگ ترسیدند(تسلیم شدند) غیر از آن مرد کریم هبیره بن مشمرج (که از مرگ نترسید). او رسالت و پیغام تو را (ای قتیبه) ادا کرد و ترا از تنگنای سوگند بیرون آورد.» چون نمایندگان نزد قتیبه بازگشتند، قتیبه، هبیره را سوی خلیفه فرستاد و او در عرض راه در یکی از دهکده های فارس در گذشت. سواده نیز در رثای او ابیاتی سرود و از شجاعت و دلیری و نیز هوشمندی و بدیهه گویی هبیره تعریف و تمجید نمود.(۱)

عباس محمود عقاد مطلب فوق را به گونه دیگری به شرح زیر نوشته است: «دربار چین تصمیمی گرفت که موجب حیرت سفر ای عرب و درباریانی شد که بیش از ده قرن در کشور پسر آسمانی به سر برده بودند زیرا پسر آسمان مقرر کرد که همه سفرا باید هنگام ورود به مجلس او در برابر وی تعظیم کنند ولی بر این سفرا بسیار دشوار بود که برای امپراتور چین بیش از شاهان خود ادای احترام کنند. شنیدن تشویش هایی که در حکومت اسلامی بود امپراتور «سوان تسنگ» (= شوان زونگ) را فریفت، از این رو ارتشی بزرگ در

مرزهای اسلامی مستقر کرد و کوشید تا لشکریان «قتیبه بن مسلم» را که مأمور حفظ این مرزها بود در هم شکند ولی در این هدف با شکست روبرو شد. قتیبه به فرستادگانی که راهی دربار پسر آسمان کرد دستور داد که امپراتور چین را در پذیرش اسلام و پرداختن جزیه و یا ادامه جنگ مخیر کنند و بدین ترتیب این فرستادگان برای نخستین بار با سرفرازی و بدون به جاآوردن آداب تعظیم و با لحنی تهدیدآمیز با پسر آسمان دیدار کردند. در همین اثنا، خلیفه «ولید بن عبدالملک» درگذشت و قتیبه نیز کشته شد و امپراتور چین نیز به نظامیان

۱- عزالدین علی بن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی، جلد سوم، شرکت چاپ و انتشارات علمی، بی تا، صفحات ۲۰۱ و ۲۰۲.

مسلمان بخشش زیادی کرد و به آنها اجازه داد تا در آن جا باقی بمانند. مسلمانان در چین به نام قبیله ای نامیده می شدند که در همسایگی آنها قرار داشت و به پیروی از مسلمانان، اسلام آورده بودند. این قبیله «هویی شوی» (=هویی گو) (۱۱۹) نامیده می شد و همه مسلمانان در سراسر چین همچنان به نام «هویی هویی» شناخته می شوند.(۱)

یکی از متون رسمی و معتبر تاریخ چین به نام «سه فو یوان گویی» درباره سفر هیأتی در دوران خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵ تا ۱۲۵ه) به دربار چین می گوید: «در سومین ماه از سیزدهمین سال امپراتوری کای یوان (۷۲۵ م ۱۰۷ ه) اعراب سفیری به نام سلیمان به همراه سیزده نفر برای تقدیم خراج به دربار چین اعزام کردند.(۲)

سر توماس آرنولد نیز با اشاره به این موضوع می نویسد: «چند سال پس از

این جریان، کتب تاریخ چین از سفیری یاد می کنند به نام سلیمان که در سال ۷۲۶م (۱۰۸ه) از دربار خلیفه هشام بن عبدالملک به دربار امپراتور «شوان زونگ» اعزام شد. این روابط دیپلماتیک بین امپراتوری اعراب و چین در اواخر پادشاهی «شوان زونگ» اهمیّت خاصّی یافت.(۳)

به هر حال، این موضوع بیانگر آن است که روابط میان دربار چین و خلافت اسلامی در عصر بنی امیه نیز به طور رسمی و پیوسته برقرار بوده است و مسلمانان با چین رفت و آمد داشته اند.

ص:۹۶

۱- عباس محمود عقّاد، اسلام در قرن بیستم، ترجمه حمید رضا آژیر، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، صفحات ۶۸ و ۶۹.

۲- محمد یوشع یانگ خوای جونگ و علی یوجِن گویی، اسلام و فرهنگ چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۶، ص ۴۹.

۳- سر توماس آرنولد، تاریخ گسترش، اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۱۵.

جنگ طراز – نخستین رویارویی نظامی مسلمانان و چینیان

از دیدگاه مورّخان، سال ۷۵۱ میلادی (۱۳۳ه) دقیقترین تاریخی است که می توان برای ورود آیین اسلام به چین از راه خشکی ذکر کرد. در زمان دودمان تانگ، برای مدتی ایران و آسیای مرکزی با چین هم مرز بودند. در این سال سپاهیان عرب به فرماندهی یکی از سرداران اسلام به نام زیاد بن صالح در نزدیکی شهر کاشغر با سپاه چین به سرداری یک فرمانده چینی کره ای تبار به نام «گائو شیان جی»(۱۲۰) روبرو شدند، تعداد سپاهیان اسلام در این مصاف حدود یک هزار نفر برآورد شده است.(۱)

در جنگی که در حوالی رود طراز واقع در آسیای مرکزی روی داد، چینیها

به سختی شکست خوردند، تعداد پنجاه هزار نفرشان کشته شدند و بیست هزار

نفر به اسارت مسلمانان در آمدند.

علّت بروز این رویارویی نظامی آن بود که یکی از افسران کره ای دربار چین که فرماندهی قوای مستقر در ترکستان را بر عهده داشت، از طرف دربار برای حل اختلاف دو دولت کوچک در درّه علیای سند فرستاده شد. سپاه چین پس از ورود به این منطقه وحل مسائل مورد اختلاف در راه بازگشت وارد سرزمین تاشکند شد، و حال آن که این عمل به دستور دربار چین نبود. شاید فرمانده سپاه چین تصوّر می کرد که به سبب بعد مسافت می تواند به هر کاری که مایل است بپردازد. وی در تاشکند بسیار خیانت آمیز رفتار کرد، زیرا پس از آن که یک عهدنامه دوستی با پادشاه آن شهر منعقد ساخت، او را به قتل رساند. این عمل همه ایالات آسیای مرکزی را خشمگین ساخت. شاید آنها از تسلط چینیان، که در مقابل مسلمانان کاری انجام نمی دادند، خسته شده بودند.

ص:۹۷

۱- جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۱۰۲.

دولتهـای کوچـک اتحـادیه ای علیه چینیان منعقـد کردنـد و از اعراب کمک خواسـتند. قوای متفقین چینیان را در دره ایلی در حوالی رود طراز شکست سختی دادند، و این واقعه پایه تسلط چینیان را بر ترکستان سست کرد. دولتهای غربی به دست اعراب افتادنـد و قسـمت شـرقی آن سـرزمین مقهور تبتیهـا شـد. این جنـگ که در آن زیاد بن صالـح، سـردار خلیفه ابوالعباس سـفاح، فرماندهی قشون عرب را به عهده داشت، تنها موردی بود که طی آن چینیان و اعراب رسما با یکدیگر به جنگ پرداختند.

ابن اثیر نیز چگونگی وقوع نبرد میان اعراب و چینیان را چنین روایت

می کند: «در آن سال اخشید فرغانه (شهریار) با شاه (شاش) کین ورزید. اخشید از پادشاه چین یاری خواست. او صد هزار مرد جنگی به مدد وی

فرستاد. پادشاه «شاش» را محاصره کرد و او به حکم پادشاه چین تسلیم شد. پادشاه چین به او و یارانش آزار نرسانید. چون خبر تسـلیم آنها را ابومسـلم خراسانی شـنید زیاد بن صالح خزاعی را با لشـکر به جنگ آنها فرسـتاد. بر کنار رود «طراز» مصاف رخ داد. مسـلمانان بر آنهـا چیره شدنـد و تعـداد پنجـاه هزار تن کشـتند و بیست هزار اسـیر گرفتنـد. بقیه نیز گریختنـد وبه چین پناه بردند. این واقعه در ماه ذی الحجه سنه صدو سی و سه رخ داد.»(۱)

نخستین رویارویی سـپاهیان چین با نیروهای مسـلمان در حالی به وقوع پیوست که عباسـیان بتازگی توانسـته بودنـد قدرت را از خانـدان بنی امیه به بنی عبـاس منتقـل سازنـد. پس از این واقعه بود که صـنعت کاغـذ سازی در سـمرقند و دمشق رونق یافت و بعدها به وسـیله اعراب به اروپامنتقل شد. در این روزگار دو شهر مهم «چانگ آن»، پایتخت امپراتوری تانگ، و «بغداد»، مرکز خلافت

۱- عزالدین علی ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی، جلد سوم، شرکت چاپ و انتشارات علمی، بی تا، ص ۸۳.

دولت عباسی، شهرهای آباد و پر رونق چین و خلافت اسلامی واقع در دو سوی جاده ابریشم بودند که از مهمترین کانونهای تصمیم گیری، اندیشه، فرهنگ و تمدّن جهان به شمار می رفتند.

البته، سالنامه های چینی آمار وارقام مربوط به تلفات سپاه چینیان را مبالغه آمیز می دانند و می نویسند که کلّ قوای چین در این جنگ بیش از سی هزار نبوده است. به هر حال با این پیروزی چشمگیر که نصیب مسلمانان شد، بیشتر حکمرانان ترکستان و ماوراءالنهر و نواحی مرزی چین حاضر به اطاعت از فرمان خلفا شدند و بدین وسیله راه برای گسترش اسلام در آسیای مرکزی ومناطق شمال غرب چین هموار گردید.

ابن اثیر در باره مهاجرت و کوچ اجباری گروهی از مسلمانان به سرزمین چین در همین سالیان مطلب قابل توجّهی را نقل کرده است. او می نویسد: «در آن سال (سنه صدو سی و سه هجری)، ابو داود بن ابراهیم سوی ختل لشکر کشید. جیش بن شبل (در طبری حنش بن سهیل آمده و باید همین صحیح باشد) در یک قلعه بست نشست. جمعی از دهقانان (بزرگان) با او بودند. ابو داود بر او اصرار کرد که خارج شود، او خارج شد و دهقانان و چاکران و اتباع او که در تحصّن وی شرکت جسته بودند (وفاداری کرده) با او خارج شدند. همه متفقا راه «فرغانه» را گرفتند تا به ترکستان رسیدند و باز سیر خود را ادامه دادند تا به کشور (پهناور) چین رسیدند. ابو داود در عرض راه هر که را اسیر کرد نزد ابومسلم فرستاد.» مترجم کتاب ابن اثیر در پایان ترجمه این بخش از رویدادها استنتاج خوبی ارائه کرده است و به نظر ما نیز صحیح است. او می نویسد: «این افراد نخستین هسته اسلام و نفوذ مسلمانان در کشور چین بودند که از راه زمینی وارد دیار چین شدند. بعد از آن، گروههای دیگری به چین رفتند تا زمان مغولان که سید اجل از بخارا به آن دیار رفت و اسلام را

بصورت گسترده تری منتشر نمود.»(۱)

البته تشخیص این که این گروه از مسلمانان قبل یا بعد از نبرد «طراز» به چین رفته اند، کاری نسبتا دشوار است. امّا استنباط بنده این است که امکان وقوع این حادثه قبل از وقوع نبرد «طراز» بیشتر است. در این زمان، ابومسلم

خراسانی که مهمترین عامل تأسیس حکومت عباسیان است، در سرکوبی یک شورش شیعی در خراسان و بخارا به رهبری شریک بن شیخ مهری کمال قساوت را به خرج داد. ابومسلم برای سرکوبی این شورش شیعی زیاد بن صالح خزاعی را فرستاد. زیاد با شریک جنگ کرد و او را کشت. به احتمال قوی پیروان و یاران شریک بن شیخ که از حامیان و دوستداران آل محمّد (ص) بوده اند، پس از قتل شریک به رهبری حنش بن سهیل قلعه ای را تصرّف و در آن جا تحصّن کرده بودند تا این که ابو مسلم در آن سال، ابو داود بن ابراهیم را برای پراکنده ساختن آنان به سوی آن قلعه گسیل داشت. این افراد، پس از خروج از قلعه همگی راه «فرغانه» را در پیش گرفتند و قطعا جریان را برای اخشید حاکم فرغانه نیز بازگو کرده اند. سپس به سوی ترکستان ادامه مسیر دادند تا به کشور چین رسیدند. ممکن است این عده سرگذشت خود را برای پادشاه چین یا یکی از فرمانروایان چینی نزدیک مرز گفته باشند و از آنان تقاضای کمک کرده اند. خصومت میان اخشید، حاکم فرغانه و دوست و متحد دربار چین، با شاه شاش، دوست و متحد اعراب، نیز زمینه مناسب برای تقاضای یاری اخشید از فرمانروای چین و بروز نبرد «طراز» را فراهم ساخته است.

ص:۱۰۰

۱- عزالدین علی بن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی، جلد سوم، شرکت چاپ و انتشارات علمی، بی تا، ص۸۲.

روابط چین و خلیفه عباسی ابو جعفر منصور دوانیقی

در دومین سال امپراتوری «جی ده»(۱۲۱) برابر با سال ۷۵۷م (۱۴۰ه) «ان لوشان»(۱۲۲) و «شی سی مینگ»(۱۲۳)، فرماندهان تاتار، سر به شورش برداشتند و پایتخت چین را به تصرف خود در آوردند. امپراتور «شوان زونگ» به وسیله شورشیان از سلطنت خلع شد و به نفع فرزندش «سو زونگ» کناره گیری کرد.(۱)

در این هنگامه که کشور و دربار چین در آشوب و بحران بی پایان فرو رفته بود، امپراتور «سوزونگ لی شیانگ»(۱۲۴) از دومین خلیفه عباسی، ابو جعفر منصور دوانیقی، (۱۳۶ تا ۱۵۸ه) برای سرکوبی شورشیان استمداد جست. خلیفه عباسی نیز چهار هزار سرباز برای سرکوب شورشیان و اخراج آنان از پایتخت چین به این کشور اعزام کرد.(۲)

کتاب تاریخ قدیم تانگ، یکی از منابع معتبر تاریخ چین، با اشاره به این موضوع در خصوص آن چنین می گوید: «در دومین سال از حکومت امپراتور «جی ده» (۷۵۷م)، فرمانده «گوانگ پینگ وانگ»(۱۲۵) در رأس سپاهی مرکب از بیست هزار نفر از مردم جنوب و شمال چین، ترکها و اعراب برای سرکوب شورشیان و خائنان و دزدان به جانب شرق حرکت کردند.»(۳)

این مطلب منعکس کننده حضور عدّه زیادی از نیروهای چند ملیتی در سرکوب این شورش است و مسلمانان بخشی از این لشکر بیست هزار نفره بوده اند. این سپاهیان در باز پس گیری شهرهای چانگ ان و لویانگ و سرکوب شورش «ان شی»(۱۲۶) نقش مؤثّری ایفا کردند. این سربازان عرب پس از

۱- وانگ جی یوان، یکصد سؤال تاریخی پیرامون اسلام، انتشارات چین امروز، پکن،۱۹۹۲، ص ۱۰۷.

۲- جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۱۰۲.

۳- محمد یوشع یانگ خوای جونگ وعلی یوجِن گویی، اسلام و فرهنگ چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۶، ص ۵۱.

سرکوب شورشیان در شهر «چانگ ان» باقی ماندند. در آن زمان، گروهی از پارسیان نیز در غرب این شهر سکونت داشتند که شمارشان به چهار هزار نفر می رسید.

آقای سید مهدی فرخ به نقل از کتاب داود دینگ جونگ مینگ می نویسد: «سو زونگ، امپراتور چین، برای سرکوبی دو نفر یاغی و متمرد از حکومت ترکستان کمک خواست و ترکها هشت هزار سپاهی به چین اعزام داشتند. پس از ختم واقعه متمردان، این هشت هزار نفر که همه مسلمان بودند در پایتخت حکومت موسوم به چانگ ان اقامت گزیدند و دیانت اسلام بوسیله اینها در چین گسترش یافت. مراودات و روابط تجاری عرب با چین از قبل از اسلام از راه خشکی و بیشتر از سه راه بوده است: یکی راه ختن و دیگری راه کشمیر و سوم راه مغولستان. تجارت از راه دریا و خلیج فارس نیز انجام می شده است، ولی بواسطه مخاطرات بحری بیشتر از راه خشکی عبور و مرور تجارتی می شده است. ولی پس از ظهور اسلام ،اولین مرتبه در خلافت ابو جعفر منصور دوانیقی است که دین اسلام در چین رواج می یابد. در این زمان، سوزونگ، پادشاه چین، برای سرکوبی «ان لوشان» به قولی چهار هزار نفر و به قولی هشت هزار نفر از قشون مسلمان را به کمک می طلبد که این عده پس از شکست ان لوشان در چین اقامت می کنند و دین اسلام را ترویج می دهند.»(۱)

سر توماس آرنولد نیز در خصوص استمداد دربار چین از خلیفه عباسی

بغداد و نیز علل و دلایل سکونت سربازان عرب در خاک چین چنین می نویسد: «سوزونگ، پادشاه چین، از خلیفه عباسی منصور برای سرکوبی شورشیان استمداد جست و وی نیز نیرویی از ارتش عرب را برای کمک به

۱- سیّد مهدی فرّخ، یک سال در کشور آسمانی چین، چاپ اوّل، شرکت سهامی چاپ، تهران، ۱۳۳۱، صفحات ۳۸ و ۳۹.

سوزونگ اعزام داشت. سوزونگ با کمک نیروی عرب موفق شد که دو

پایتخت خود سینگافو و هانانفو را از شورشیان باز پس گیرد. پس از خاتمه این جنگ، سربازان عرب به کشور خود باز نگشتند بلکه در چین ازدواج کردند و سکونت گزیدند. علل متعدد و مختلفی برای این موضوع ذکر شده است. یکی از این ادله آن بود که پس از خاتمه جنگ، آنان به سرزمین خود بازگشتند ولی به جرم آن که برای مدتی طولانی در سرزمینی که گوشت خوک در آن جا مصرف می شده به سر برده بودند، اجازه سکونت در وطن خود را به دست نیاورند و به این جهت دو باره به چین باز گشتند. طبق گزارش دیگری، آنان در کانتون اجتماع نمودند و آماده بازگشت به سرزمین خود گشتند ولی در آنجا مردم این عدّه را به علّت مصرف گوشت خوک در زمان اقامت در چین سرزنش کردند. آنان نیز در اثر ملامت و سرزنش مردم از مراجعت به سرزمین خویش خودداری کردند و در چین سکونت گزیدند. فرمانروای کانتون تصمیم گرفت آنان را وادار به مراجعت به سرزمین خود کند، ولی آنان با بازرگانان عرب و ایرانی هم کیش خود متفق و متحد شدند و با اجتماع درمراکز عمده تجارتی شهر دست به شورش زدند. فرمانروای کانتون به برج و باروی شهر پناه برد و فقط پس از آن که از امپراتور چین اجازه گرفت که نیروهای مسلمان در چین اقامت نمایند جرأت کرد به شهر باز گردد. برای آنان زمین و مسکن در شهرهای مختلف تهیه شد و آنان در چین سکونت گزیدند و با زنان چینی ازدواج کردند.»(1)

از شجره نامه های خاندان «تانگ» چنین به دست می آید که حکومت هر

ساله قریب سه میلیون و پانصد هزار مثقال نقره در اختیار خانواده های مسلمان

۱- سر توماس آرنولد، تاریخ گسترش، اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، صفحات ۲۱۵ و ۲۱۶.

مقیم «سنگافو» می گذاشت، زیرا مسلمانان، امپراتور «سوتسنگ» (= سوزونگ) راکه پدرش را مجبور به کناره گیری از تخت سلطنت کرده و همین امر موجب شورش نظامیان علیه او شده بود یاری می رساندند و خلیفه عباسی، «ابو جعفر منصور»، که امپراتور سوزونگ از او طلب یاری کرده بود چند هزار سرباز به یاری او فرستاد. بدین ترتیب با کمک نیروهای کمکی عرب، شاه سوزونگ موفق شد شورشیان را در هم شکند و این سربازان توانستند سوزونگ را به سلطنت رسانند و او نیز این لشکریان را در چین نگاه داشت (سال ۷۵۷م). و این چنین بود که نظامیان مسلمان و سربازان قتیبه که از پیش در چین به سر می بردند، درغرب چین رو به افزایش نهادند.»(۱)

به گواهی این منابع، این سربازان در خاک چین سکونت گزیدند وهسته

اصلی مسلمانان چینی را که از راه زمین وارد چین شده بودند تشکیل دادند. می گویند امپراتور سلسله تانگ به منظور تأمین نیازهای زندگی دینی آنان دستور داد تا برایشان مسجدی ساخته شود. در مجموع، استمرار مبادلات صمیمی تجاری و بازرگانی ونیز سیاست خارجی دوستانه و مسالمت آمیز دربار چین باعث مهاجرت عدّه زیادی از مسلمانان به چین شد و فصل جدیدی در مناسبات دوستانه چین و ممالک اسلامی آسیای غربی گشود. «دابری دوتیرسان» در کتابی که در باره مسلمانان چین منتشر کرده از جمله به لشکر خلیفه ابو جعفر اشاره می کند و می نویسد: «سبب اساسی در پیدایش مسلمانان

در چین همان لشکر چهار هزار نفری بود که خلیفه ابو جعفر به کمک «سوتسنگ» (= سوزونگ) امپراتور در سال ۷۵۵ میلادی (۱۳۸ه) برای سرکوبی «ان لوشَن» فرستاد و پس از برطرف شدن غائله به پاداش خدمتی که

ص:۱۰۴

۱- عباس محمود عقّاد، اسلام در قرن بیستم، ترجمه حمید رضا آژیر، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ص ۶۹.

انجام داده بودند، به آنها اجازه داده شد در شهرهای بزرگ چین بمانند و در اثر سکونت و ازدواجشان با زنان چینی، مسلمانان چینی به وجود آمدند.»(۱)

در نتیجه همکاریهای سیاسی و نظامی بین امپراتوری تانگ و خلافت عباسی، مسلمانان در چین امتیازات بی سابقه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی را بلا انقطاع تا پایان سلسله مینگ (۱۳۶۸ تا ۱۶۴۴ میلادی) به خود اختصاص دادند.

البته در زمان خلفای بنی امیه که سیاست تبعیض نژادی خود را بشدّت اعمال می کردند، گروهی از ایرانیان بار سفر بستند و با ترک یار و دیار به سوی چین و هند رفتند. از طرف دیگر، چون در دوران امارت حجاج بن یوسف ثقفی با آل علی(ع) و دوستداران آنان بشدّت بدرفتاری می شد دسته ای از شیعیان از خراسان از راه زمین و عده ای نیز از مسیر دریایی کوچ کردند و به چین رفتند و در جزیره ای که در برابر بندری قرار داشت رحل اقامت افکندند. اکنون حضور تعدادی از شیعیان علی(ع) در جزیره «های نَن» و جزیره تایوان برای مورخان اثبات شده است.(۲)

یکی از منابع دوران تانگ در خصوص ورود مسلمانان به چین چنین

گزارش می دهد:

«بربرهای عرب گروه گروه وارد «سرزمین میانه» (چین) شدند، آنها مانند توفان از مسافتی قریب هزار فرسنگ آمده و با خود کتب مقدس همراه داشتند. آنها کتابها را به قصر امپراتور دادند و امپراتور هم گروهی را مسؤول ترجمه این کتب کرد. بدین ترتیب از همان زمان عقاید دینی در این مناطق و

۱- گوستاو لوبون، تمدن اسلام وعرب، ترجمه سیّد هاشم حسین، تهران، بی نا، چاپ سوم، ۱۳۵۸، ص ۷۹.

۲- عباس تشکری، ایران به روایت چین باستان، مؤسّسه روابط بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۵۶، ص ۵۰.

حتی داخل امپراتوری تانگ گسترش یافت.»(۱)

بازرگانان مسلمان ایرانی و عرب در شهر گوانگ جو (کانتون) نفوذ و اقتدار زیادی به دست آورده بودند. آنها در تجارت و داد و ستد مهارت زیادی داشتند و بیشتر امور تجاری بندر را قبضه کرده بودند. جمعیت آنان بتدریج به نحوی زیاد شد که برخی از مورّخان چینی از قدرت آنها سخن گفته و ترس و بیم خود را از این بابت ابراز داشته اند.

از نوشته های کتاب تاریخ تانگ چنین بر می آید که ایرانیان و اعراب در سال ۷۵۸م (۱۴۱ه) شهر بزرگ گوانگ جو (کانتون) را به آتش کشیدند و آن را چپاول و غارت کردند. پس از این واقعه، چندین سال بندر بزرگ کانتون به روی بیگانگان بسته شد و کشتیهای خارجی که از خاور میانه و آسیای جنوبی می آمدند در بندر تونگ کینگ لنگر می انداختند تا این که به استناد منابع چینی، بندر کانتون در سال ۷۹۲م. (۱۷۶ه) به روی کشتیهای بیگانه گشوده شد.(۲)

هر چند در سطور پیشین برخی از دلایل وقوع این حادثه را از کتاب سر

توماس آرنولد بیان کردیم، امّا علّت اساسی این شورش با نوع نگاه درباریان و نخبگان چینی به امر تجارت و نیز رفتار بازرگانان چینی ارتباط دارد. دربار چین اجازه داده بود ایرانیان و اعراب با پرداخت خراج ورعایت قوانین و مقررات بازرگانی چین تجارت کنند. امّا نخبگان آیین کنفوسیوس تجارت را ذلّت وخواری تلّقی می کردند و بازرگانان را انگل هایی می دانستند که صرفا به دنبال تجارت و مبادله کالاهای خویش هستند نه اهل تولید. این دیدگاه به

ص:۱۰۶

۱- محمد یوشع یانگ خوای جونگ و علی یوجن گویی، اسلام و فرهنگ چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۶، ص ۵۷.
۲- علاءالدین آذری، تاریخ روابط ایران و چین، چاپ اوّل، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، صفحات ۶۵ و ۶۶.

حسادت واختلافات بازرگانی میان چینیان و مسلمانان دامن می زد و موجبات عداوت و بروز شورشها را فراهم می کرد.

در کتاب مروج الذهب ومعادن الجوهر، سرگذشت یکی از تجّار سمرقند ماوراءالنهر که از خواجه ای چینی که عنوان خزانه دار کلّ امپراتوری داشته ظلم و ستم دیده و مال خود را از دست داده بود یاد شده است. این موضوع در کتاب «سلسله التواریخ» اثری از دو ایرانی اهل سیراف به نامهای سلیمان و ابوزید حسن نیز ذکر شده است. در این کتاب مطالب جالب و آموزنده و گهگاه عجیب و باور نکردنی از چین، سرزمینهای آسیای جنوبی و شرقی و نواحی دیگر به رشته تحریر در آمده است که برای پژوهشگران معاصر نیز جالب و سودمند است. در این کتاب هم از چین و چینیان و ایرانیانی که مقیم آن کشور بودند و احترام فغفور نسبت به مسلمانان مطالبی آمده است. در این جا سرگذشت آن بازرگان خراسانی را با اندکی اختصار از کتاب مروج الذهب مسعودی که خود بیانگر نوع نگاه و رفتار برخی نخبگان چین به تجّار و تجارت است بیان می کنیم. مسعودی می نویسد: «یکی از تجّار سمرقند ماوراءالنهر از دیار خود با کالای فراوان به عراق رفت و از آن جا با کالای خویش سوی بصره شد و به دریا نشست تا به عمان رسید و از آن جا به دیار کله راند که بر نیمه راه چین یا نزدیک به آن است که در آن روزگار کشتیهای مسلمانان سیرافی و عمانی تا آن جا می رفت و با کسانی که از چین می آمدند در کشتیها ملاقات می کردند. در آغاز کار ترتیب دیگری بود و کشتیهای چینی تا عمان وسیراف و ساحل فارس و ساحل بحرین و ابله و بصره می رسید و هم کشتیهای این دیار تا چین رفت و آمد داشت. تاجر سمرقندی از شهر کله به کشتیهای چین نشست و تا شهر خانفوا (= کانتون) که از پیش گفتیم بندرگاه کشتیها بود، برفت. پادشاه چین خبر کشتیها و لوازم و کالا که در آن بود بشنید و

خواجه ای از خواصّ خدم خویش را فرستاد. خواجه برفت تا به شهر خانفوا رسید و بازرگانان را که بازرگان خراسانی نیز از آن جمله بود، احضار کرد که کالا ـ و لوازم مورد حاجت را بدو نمودند. به خراسانی نیز گفت تا کالای خویش بیاورد و او بیاورد و میان ایشان گفتگو شد و سخن از قیمت کالا بود. خواجه بفرمود تا خراسانی را به زندان کنند و به فروش وا دارند که او به اعتماد عدالت شاه گرانتر می گفت.»

مسعودی در ادامه می افزاید که این بازرگان خراسانی با شتاب به شهر خمدان (چانگ ان)، پایتخت امپراتور چین، می رود و با پوشیدن نوعی حریر سرخ در محل شاکیان می ایستد و با تکان دادن زنجیر فغفور را از ظلمی که به او رفته است آگاه می نماید. امپراتور پس از تحقیق به داد دل او رسیدگی می کند و مالش را باز می گرداند و خواجه چینی را از کار معزول و شغل سرپرستی گورستان سلاطین را به او می سپرد.

به گفته مسعودی، فغفور چین پس از گرفتن همه امتیازات از این خواجه

چینی به وی می گوید: «تاجری از دیار دور دست آمده، راهها پیموده، در خشکی و دریا از قلمرو شاهان گذشته کسی متعرض او نشده و به امید وصول به کشور من آمده و به عدالت من اعتماد داشته، با او چنین رفتار کردی که وقتی از قلمرو من برود از رفتار من به بدی یاد کند. مطمئن باش اگر احترام سابق تو نبود، خونت می ریختم، ولی ترا عقوبتی کنم که اگر شعور داشته باشی از کشتن بدتر است که کار مقبره شاهان قدیم را به تو وا می گذارم، زیرا از تدبیر امور زندگان و انجام دادن وظایفی که به عهده داشته ای عاجز بوده ای.»(۱)

۱- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، جلد اوّل، ۱۳۶۵ش، صفحات ۱۳۷ تا ۱۳۹.

به نظر می رسد که این بازرگان خراسانی در عصر فرمانروایی دودمان تانگ به چین رفته است. در این دوره، رفت و آمد تجاری مسلمانان از راه دریا با چین رونق زیادی داشته و عدالت و برخورد منصفانه فغفور چین با تجّار ممالک دیگر قابل توجّه است.

بعد از پایان واقعه غارت و چپاول بندر کانتون و پس از گشایش مجدد این بندر در سال ۷۹۲م (۱۷۶ه) به روی کشتیرانی خارجی، بازرگانان ایرانی دوباره از بنادر ابله (نزدیک بصره کنونی) و ریو اردشیر و هرمز وسیراف به سوی چین می رفتند. آنان در بین راه در مالابار (واقع در کرانه غربی و جنوب غربی هندوستان) و سیلان (سراندیب) و جزایر اندونزی (سوماترا و جاوگا یا جاوه) توقف کرده آن گاه پس از طی چندین شبانه روز راه دریایی پر مخاطره وارد آبهای چین می شدند و پس از رسیدن به بنادر آن کشور به داد و

ستد با مردم این کشور می پرداختند.(۱)

علاوه بر رفت و آمدهای بازرگانی، مناسبات سیاسی نیز بین دربار چین و فرمانروایان خلافت اسلامی در این دوره وجود داشت. جیان پوزان در کتاب خود به موضوع اعزام سفیری جانب خلیفه عباسی بغداد هارون الرشید (۱۷۰ تا ۱۹۳ه) به نزد خاقان چین اشاره می کند، البته در هیچ یک از منابع معتبر تاریخ اسلام به این مسأله اشاره ای نشده است. وی می نویسد: «در سال ۷۹۸م (۱۸۲ه)، خلیفه هارون الرشید سه نفر سفیر به نزد خاقان چین فرستاد و مورّخ گوید که این سفیران رسم تشریفات چینیها را به عمل آوردند و برای سلام به امپراتور به زانو افتادند و پیشانی به زمین گذاردند. همین رسم بود که خارجیها مخصوصا انگلیسیها نیز از اطاعت از آن اکراه داشتند به طوری که یکی از

۱- علاءالدین آذری، تاریخ روابط ایران و چین، چاپ اوّل، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۶۶.

فرستادگان ملت انگلیس ترجیح داد قبل از انجام دادن مأموریتش به لندن برگردد و این رسم را به جا نیاورد. فرستادگان خلیفه هم در اوّل امر از این تشریفات اکراه داشتند، زیرا از قراری که مورّخان چینی ذکر می کنند مسلمانان برای غیر از خدا سجده نمی کنند، امّا بعد از آن که فهمیدند که این رسم معمول چینیهاست و مقصود توهین نیست قبول کردند و از این قرار است که مورخان نویسند که فرستادگان خلیفه هارون الرشید به رسم معمول چینها عمل کردند.»(۱)

مطلب قابل توجّه آن است که در دو کتاب «تاریخ تانگ قدیم» و «سه فویوان گویی» به موضوع ورود سه نفر عرب سیاهپوش به دربار چین اشاره شده و

مورّخان این افراد را فرستادگان خلیفه عباسی می دانند. در این دو کتاب چنین آمده است: «در نهمین ماه از چهاردهمین سال حکومت امپراتور «جن یوان» (۷۹۸م.)، تازیان سیاهپوش سه سفیر به دربار چین فرستادند که امپراتور چین به آنان سمت عالی مقامی همتراز فرماندهی بخشید. آنان پس از انجام مأموریت به کشورشان مراجعت کردند.»(۲)

با توجّه به این که این سفیران در عهد خلافت هارون الرشید به دربار چین سفر کرده اند، گمان می رود که این سه نفر فرستادگان خلیفه بغداد بوده باشند، هر چند برای اثبات این مدعا هیچ گونه دلیل قاطعی در دسترس نداریم قطعا نوشته دو منبع چینی یاد شده مبنایی برای روایت فرستادگان هارون الرشید به دربار چین بوده است. البته در منابع چینی به موضوع مراسم تشریفات ورود و سجده کردن در برابر امپراتور چین اشاره نشده است، معهذا اصل این عمل و

۱- جیان پوزان، تاریخ مختصر چین، ترجمه محمد خلیل بن محمد هاشم ندیم السلطان، طهران، ربیع المولود ۱۳۲۴ه ق، مطبعه خورشید، ص ۳۳۵.

۲- محمد یوشع یانگ خوای جونگ و علی یوجن گویی، اسلام و فرهنگ چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۶، صفحات ۵۱ و ۵۲.

انجام آن رسمی معمول در دربار امپراتوران چین بوده است و امکان وقوع آن زیاد است.

در زمان خلافت بنی امیه و بنی عباس، مسلمانانی که اغلب سوداگر بودند گروه گروه به چین می رفتند و در بندر گوانگ جو (کانتون) اقامت می کردند. اعرابی که در خلافت بنی امیه وارد چین شدند در منابع رسمی تاریخ چین به «تازیان سفید پوش»، و آنهایی که در عهد عباسیان ساکن چین شدند، به «تازیان سیاهپوش» معروف شدند. منظور از تازیان سفید پوش سلسله امویان است که از سال ۴۱ تا ۱۳۲هجری حکومت کردند و منظور از تازیان

سیاهپوش سلسله عباسیان است که از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ هجری حکومت کردند. به طور تقریبی پنج یا شش هیأت که هر کدام مرکب از بیست تن بودند، در عصر امویان و عباسیان به چین رفتند و تحف و هدایای گرانبهایی به دربار خاقان چین بردند. چینیها نیز در مقابل، از آنها صمیمانه استقبال کردند و به وسیله آنان هدایایی به خدمت خلیفه فرستادند. این روایتها بیانگر وجود روابط نزدیک و پیوسته میان امپراتوران چین و خلفای بغداد است، هر چند به دلیل دوری راه، رفت وآمد سفیران و بازرگانان عرب و ایرانی به چین هر بار دو سال به طول می انجامیده است و بی تردید آنان دیدنیها و حوادث زیادی را تجربه کرده اند ولی به دلیل اطلاع رسانی ناقص مورخان و منابع چینی و اسلامی در مورد چگونگی این سفارتها آگاهی چندانی نداریم و گزارشی موثق نیز در خصوص این سفرها وجود ندارد.

در میان منابع چینی، کتابی تاریخی با عنوان «سفرنامه دوهوان» وجود دارد که به وجود هنرمندان چینی در شهر کوفه در نیمه قرن هشتم میلادی اشاره دارد. نویسنده ای چینی به نام «دوهوان»(۱۲۷) که در سال ۷۵۱م (۱۳۴ه) در اسارت عربها بود، در سال ۷۶۲م (۱۴۵ه) موفق به فرار می شود. او با یک

کشتی تجارتی خود را به شهر کانتون و از آن جا به زادگاهش «سینگان فو» می رساند. پس از این واقعه، وی کتابی می نویسد و در آن راجع به کوفه و تعدادی از صنعتگران هموطنش که در کوفه اسیر بودند، مطالبی می آورد. نویسنده چینی مزبور می افزاید که این صنعتگران چینی، کیفیت بافت پارچه های لطیف ابریشمی، ساختن تحفه های مذهّب ونقره کاری شده همچنین هنر کاغذ سازی، نقشگری ونقاشی را به صنعتگران مسلمان

می آموزند.(۱)

سفر ابن وهاب به دربار چین

ابو زید حسن سیرافی در جلد دوم «سلسله التواریخ» و مسعودی در مروج

الذهب به یکی دیگر از وقایع جالب این دوران اشاره کرده اند. بر پایه نوشته های این دو کتاب، ابن وهاب یا ابن وهبان از فرزندان هبار بن آسوده از قبیله قریش عازم چین شد وبه امپراتور چین گفت که ازخاندان و آل بیت پیغمبر است.

به گواهی متون تاریخ اسلام، این سفر در سال ۲۵۷ه (۸۷۰م.) انجام شده است. ابن وهاب از سیراف عازم چین شد و در این سفر موفق به دیدار امپراتور چین گردید. امپراتور چین در این زمان «یی زونگ»(۱۲۸) از سلسله تانگ بود. ابو زید حسن در این خصوص می نویسد: «پس از این که صاحب الزنج در ۲۵۷ه بصره را تصرف کرد مردی قریشی به نام ابن وهاب آن جا را ترک کرده به چین رفت. ابن وهاب با خاقان چین ملاقات کرد و خاقان با وی صحبتها نمود و هدایا داد. ابن وهاب نقل کرده است که به خاقان گفتم هنگامی

ص:۱۱۲

۱- محمد یوشع یانگ خوای جونگ و علی یوجن گویی، اسلام و فرهنگ چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۶، ص ۶۰.

که به کشور اسلام باز گردم راجع به عظمت چین مذاکره خواهم کرد. ابن وهاب راجع به شهر خمدان (چانگ ان) که مرکز چین است گفت، این شهر بسیار بزرگ به وسیله خیابان عریض و طویلی به دو قسمت تقسیم شده و در تمام طول خیابانهای شهر، جوی آب روان است و صفوف منظم درختها وعمارات وسیع وعالی، تمام کوی و برزنها را زینت داده است.»(۱)

مسعودی در کتاب خود به تفصیل این رویداد جالب وگفتگوی میان امپراتور چین و ابن وهاب را شرح داده است. وی می نویسد: «از عجایب اخبار ملوك این است که مردی قرشی از فرزندان هبار بن اسود در آن روزگار که فتنه صاحب الزنج در بصره رخ داد و معروف است، از شهر سیراف برفت. وی مردی خردمند و از خداوندان نعمت ومکنت شهر بود و از سیراف به یک کشتی هندی نشست و همچنان از کشتی به کشتی رفت و شهر به شهر ممالك هند را پیمود تا به دیار چین و به شهر خانفوا (= کانتون) رسید. آن گاه همتش واداشت که به پایتخت چین رهسپار شود. در آن هنگام شاه به شهر حمدان بود که از شهرهای بزرگ است، و مدتی دراز مقیم دیار شاه شد ونامه ها فرستاد که از خاندان نبوت عرب است. شاه بگفت تا وی را در جایی فرود آوردند و بنواختند و مایحتاج او فراهم کردند، سپس به پادشاه مقیم خانفوا نوشت و بفرمود تا در باره اوتحقیق کند واز تجار در باره ادعای این مرد که گوید خویشاوند پیغمبر (ص) است بپرسد. فرمانروای خانفوا صحّت نسب او را تأیید کرد وشاه بدو بار داد و مال فراوان بخشید و به عراق باز گردانید. او پیری دانا بود و حکایت کرد که وقتی به حضور پادشاه رسید از او در باره عرب بپرسید که چگونه ملک عجم را از میان برداشتند و او گفت:«به کمک خدای

۱- عبدالحمید بدیع و احمد مهدوی، اسلام در چین و فرهنگ و علوم اسلامی در چین، چاپ دوم، مؤسّسه مطبوعاتی عطایی، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۵، صفحات ۹۹ و ۱۰۰.

عزّوجلّ و به سبب آن که مردم عجم به جای خدای عزّوجلّ عبادت آتش و سجده خورشید وماه می کردند». و شاه گفت «عرب بر مملکتی معتبر و مهم و

وسیع و پر درآمد ومالدار چیره شده که مردمش عاقلند و شهرتش جهانگیر

است.» سپس شاه پرسید: «منزلت دیگر پادشاهان در نزد شما چگونه است؟» او گفت: «در باره آنها چیزی نمی دانم» و شاه به ترجمان گفت: «به او بگو ما پنج پادشاه را به حساب می آوریم، آن که پادشاهی عراق دارد از همه شاهان به وسعت ملك پیش است که در میان جهان است و شاهان دیگر اطراف او هستند واو را شاه شاهان گوییم. پس از آن، پادشاه ماست که او را پادشاه مردم گوییم که هیچ یك از شاهان مدبرتر از ما نباشد و ملك خویش چنان که ما داریم منظم ندارد و هیچ رعیّت چون رعیّت ما مطیع شاه خود نیست و ما شاهان مردمیم. پس از او، شاه درندگان است و او شاه ترکان است که مجاور ماست و ترکان درندگان انسانیند. پس از او، شاه فیلان یعنی شاه هند است که او را پادشاه حکمت نیز دانیم که اصل حکمت از هندوان است. پس از او، شاه روم است که به نزد ما پادشاه مردان است که در جهان نکو خلقت تر وخوش سیماتر از مردان وی نیست. اینان بزرگان ملوکند و دیگر ملوك به مرتبه پس از آنها باشند.» آن گاه به ترجمان گفت. «به او بگو اگر رفیق خود را ببینی می شناسی؟» منظورش پیغمبر خدا(ص) بود و مرد قرشی گفت: «چگونه او را توانم دید که درجوار خدای عزّوجلّ است؟» شاه گفت: «مقصودم این نبود، مقصودم تصویر اوست.» و بگفت تا کیسه ای بیاوردند و پیش او نهادند و از آن جا دفتری بر گرفت و به ترجمان گفت: «صورت رفیقش را به او نشان بده.» و من به دفتر صورت پیغمبر را بدیدم و لبم به صلوات آنهاجنبید وبدانست که من آنها را شناخته ام و به ترجمان گفت: «بپرس چرا لبانش را تکان می دهد؟» از من پرسید و گفتم: «بر پیغمبران صلوات می فرستم.» گفت: «از کجا آنها را

شناختی؟» گفتم: «از تصویر کارهایشان، این نوح علیه السلام است که با همراهان خود در کشتی است که خدای عزّوجلّ فرمان داده بود وآب زمین را با هر چه در آن بود گرفت و او را با همراهانش بسلامت داشت.» گفت «نام نوح را درست گفتی ولی ما از غرق همه زمین چیزی نمی دانیم، طوفان فقط یک قطعه از زمین را گرفته و به سرزمین ما نرسیده است. اگر گفته شما درست باشد در باره همان قطعه است و ما مردم چین وهند و سند و دیگر قبایل و اقوام از آنچه شما می گویید خبر نداریم و از پدران خود نشنیده ایم، این که گویی آب همه زمین را گرفته حادثه ای بزرگ است که خاطرها به حفظ آن راغب است و اقوام برای همدیگر نقل کنند.» مرد قریشی گوید از جواب وی و اقامه دلیل بیم کردم، می دانستم گفته مرا رد خواهد کرد. آن گاه گفتم: «و این موسی (ص) است با بنی اسرائیل.» گفت: «بلی ولی دیارش تنگ بود و قومش اطاعتش نکردند.» سپس گفتم «و این عیسی بن مریم علیه السلام است سوار خر و حواریون همراه او.» گفت: «مدّتش کوتاه بود که سی ماه کمی بیشتر بود.» و ذکر و خبر پیغمبران دیگر را بر شمرده که به همین بس می کنیم. این مرد قرشی که به نام ابن هبار معروف است، پندارد که بالای هر تصویر نوشته ای مفصل دیده که ذکر نسب و محل شهر و مدت عمر و کیفیت نبوت و سرگذشت پیغمبران در آن بوده است، گوید: «آن گاه صورت پیغمبر محمد (ص) را بدیدم بر شتری و یاران در او خیره، نعلهای عدنی از چرم سبز به پا و ریسمانها به کمر و مسواکها بر آن آویخته، و بگریستم.» پس به ترجمان گفت: «بپرس چرا گریه می کند؟» گفتم: «این پیغمبر و پیشوا و پسر عمّ ما محمد بن عبداللّه(ص) است.» گفت: «راست گفتی و قوم او مالک معتبرترین مملکتها

شدند، ولی او ملکی ندید بلکه بازماندگان وی و خلیفگانش که پس از او عهده دار کار امت شدند صاحب مملکت بودند.» و تصویر پیغمبران بسیار دیدم،

یکی از آنها انگشت میانه و بزرگ را حلقه وار به هم آورده اشاره می کرد، گویی می گفت که مخلوق به اندازه حلقه ایست و یکی دیگر با انگشت خود به آسمان اشاره می کرد، گویی مخلوق را از آنچه در بالاست می ترسانید و چیزهایی دیگر نیز بدیدم. سپس، از خلیفگان ورفتارشان و بسیاری از مسائل شریعت از من پرسید وتا آن جا که دانستم پاسخ گفتم.آن گاه گفت: «به نظر شما عمر دنیا چقدر است؟» گفتم: «در این باب خلاف است. بعضی گویند شش هزار سال وبعضی کمتر گویند و بعضی بیشتر گویند.» گفت:«این را پیغمبر شما گفته است؟» گفتم:«بله» و او خنده بسیار کرد و وزیرش نیز که ایستاده بود بخندید وعلایم انکار نمودار کرد، گفت «تصور نمی کنم پیغمبر شما چنین چیزی گفته باشد.» به خطا گفتم: «چرا او چنین گفته است». نشان اعتراض در چهره او بدیدم، آن گاه به ترجمان گفت: «به او بگو حرفت را بفهم! با ملوك جز در باره زبده مطالب سخن نگویند. مگر نگفتی که در این باب خلاف دارید، پس شما در گفتار پیغمبرتان خلاف کرده اید ولی هر چه پیغمبر گفت در باره آن خلاف نباید کرد که گفته پیغمبر مسلم است، مبادا این سخن و نظایر آن را تکرار کنی.» و مطالب بسیار گفت که در نتیجه طول مدت از یادم رفته است، آن گاه گفت: «چرا از پادشاه خود که محل و نسبش به تو نزدیک بود دوری گزیدی؟»

گفتم: «به علّت حوادث بصره به سیراف افتادم و همتم مرا به سوی قلمرو تو کشانید که از استقرار ملك و حسن رفتار و کثرت سپاه وعدالت تو با رعیت

خبرها شنیده بودم و خواستم این مملکت را ببینم واز این جا به دیار خودم و ملك پسرعمّ خویش باز می گردم و آنچه از جلالت این ملك ووسعت این دیار و رواج معدلت و حسن رفتار تو ای پادشاه نیکو خصال دیده ام حکایت می کنم و سخنان نیک و ثنای جمیل می گویم.» او خرسند شد و مرا جایزه گران

ص:۱۱۶

قدر و خلعت معتبر فرمود و بگفت تا مرا با برید تا شهر خانفوا (= کانتون) بیاوردند. به شاه خانفوا نوشت تا مرا گرامی دارد و بر خواص ناحیه خویش مقدم شمارد و تا هنگام خروجم مهمان کند ومن به نزد وی در کمال عیش و رفاه بودم تا از دیار چین برون شدم.»(۱)

امپراتور چین در این زمان، «شی زونگ»(۱۲۹) از دودمان تانگ بود. این امپراتوری است که ابن وهاب موفق به دیدار و گفتگوی طولانی با وی شد. این رویداد نشانگر آن است که امپراتور چین از همه ادیان بویژه آیین اسلام اطلاعات و معلومات نسبتا فراوانی در اختیار داشته است. این رخداد در هیچ یک از منابع رسمی تاریخ چین منعکس نشده است.اعتماد ما به صحّت این واقعه ناشی از بیان مفصّل آن توسط یکی از مورخان معتبر جهان اسلام چون مسعودی است. نکته قابل توجّه آن است که توصیفات ابن وهاب بن هباربن اسود از نمای عمومی پایتخت چین در آن روزگار با اوصاف مندرج در کتب تاریخی چین در خصوص «چانگ ان» پایتخت چین در عهد دودمان تانگ منطبق است. مسعودی نیز در خصوص همین موضوع می گوید: «ابو زید حسن بن یزید سیرافی به سال سیصد و سی ام (۹۴۱م) از سیراف برون شده و به

بصره اقامت گرفته بود. این ابوزید عموزاده مزید بن محمد بن ابرد بن بستاشه فرمانروای سیراف بود و اهل دقّت و تحقیق بود. در بصره به من گفت که از همین ابن هبار قرشی در باره شهر خمدان (خان + تانگ = پایتخت خان = چانگ ان) مقر پادشاهی که وصف او کرده بود پرسیدم و از وسعت و کثرت جمعیت آن بگفت واین که شهر به دو قسمت است و خیابانی دراز و پهناور میان آن فاصله است. شاه و وزیر و قاضی القضاه وسربازان و خواجگان و همه

ص:۱۱۷

۱- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، جلد اوّل، ۱۳۶۵ش، صفحات ۱۳۹ تا ۱۴۳.

لوازم در ناحیه راست و طرف مشرق است و هیچ یک از عامه با آنها نباشد و در آن جا بازار نیست، بلکه نهرها در کوچه ها روان است و درختان بر نهرها ردیف وخانه ها همه وسیع. در ناحیه چپ که طرف مغرب است رعیّت و تجار و آذوقه و بازارهاست و چون روز روشن شود ناظران وغلامان شاه وپیشکاران وزرا سواره وپیاده به ناحیه عامّه و تجّار در آیند و کالا و مایحتاج خود بگیرند و بروند و هیچ کس از ایشان تا روز بعد بدین ناحیه نیاید. در این دیار، همه جور گردشگاه و باغ خوب و نهر روان است مگر نخل که آن جا نیست.»(۱)

البته، در برخی کتب و مقالات از ابن وهاب با نام وهب ابو کبشه از خویشاوندان پیغمبر یاد کرده اند و نیز گفته اندکه مسافرت وی افسانه است و با قراین و شواهد منطبق و موافق نیست، امّا هیچ یک از دلایل یا قراین و شواهد خود را برای رد و انکار واقعه و روایات بیان نکرده اند.

شورش خوانگ چآئو و کشتار مسلمانان ساکن چین

در دوران فرمانروایی خاندان تانگ، واقعه دیگری بر پیکر روابط مردمی وتجاری مسلمانان و چینیان لطمه سنگینی وارد آورد و برای مدتی موجب قطع رفت و آمد میان بازرگانان مسلمان و چینیان شد. در این زمان، بندر کانتون در جنوب چین مرکز جمعیت انبوهی از بازرگانان و سوداگران آسیای غربی بود. در سال ۸۷۸ میلادی (۲۶۴ه)، «خوانگ چآئو»(۱۳۰) رهبر شورشیان چین به کانتون یورش برد. این رهبر شورشی پس از حمله به بندر کانتون، متوجّه شهرهای مرکزی وشمالی چین شد و در سال ۸۸۰ (۲۶۷ه) شهر

ص:۱۱۸

۱- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، جلد اوّل، ۱۳۶۵ش، ص ۱۴۳.

چانگ – ان، پایتخت را به تصرف خویش در آورد.

امپراتور «شی زونگ» (۸۷۴ تا ۸۸۹م) که تاب مقاومت نداشت، از مهلکه گریخت ولی سرداران غیور امپراتور با تنگتر کردن جبهه جنگ، خوانگ چآئو را شکست دادند و پس از اعاده پایتخت در سال ۸۸۴م (۲۷۱ه) وی را به هلاکت رسانیدند.

ابو زید، یکی از نویسندگان ساکن بندر سیراف، در جلد دوم کتاب

«سلسه التواریخ» که در سال ۳۴۶ هجری (۹۵۷م) نوشته شده و گویا در این سالهای پر آشوب تاریخ چین در کانتون بوده از این طغیان چنین یاد کرده است: «این فاجعه اسفناک در سال ۲۶۴ هجری (۸۷۸م) اتفاق افتاد. رهبر یاغیان بالاخره شهر خانفو (کانتون) را گرفت و ساکنان آن را از دم تیغ خود گذرانید. آگاهان امور به ما اطلاع دادند ه علاوه بر چینیهای بومی که در این شورش جان خود را از دست دادند، تعداد صدوبیست هزار مسلمان، یهودی، مسیحی و پارسی که به امر تجارت و حمل و نقل مشغول بودند نیز به قتل رسیدند.»(۱)

مسعودی نیز به این حادثه وحشتناک در کتاب خود اشاره کرده است. وی نام رهبر شورشیان خوانگ چآئو را «یانشو» ذکر کرده و می نویسد: «در شورش او جمع مسلمانان و نصاری و یهود و مجوس را که مقتول یا از بیم شمشیر غرق شده اند، دویست هزار به شمار آورده اند».(۲)

اگر چه ممکن است این نویسندگان در ذکر عدّه خارجیانی که در این

حادثه به هلاکت رسیدند مبالغه کرده باشند، لیکن شرح واقعه به خوبی منعکس

ص:۱۱۹

۱- عباس تشکری، ایران به روایت چین باستان، مؤسّسه روابط بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۱۵.

۲- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، جلد اوّل، ۱۳۶۵ش، ص ۱۳۶.

کننده فعّالیّت مسلمانان و تجّار آسیای غربی در چین است. «دایره المعارف دین» تحلیلی قابل توجّه از علّت وقوع این حادثه به دست می دهد که جالب و شنیدنی است: «در عصر تانگ، نخبگان دربار چین مراقبت و نظارت بسیار ویژه ای بر کالاهای صادراتی داشتند تا مطمئن شوند دولت سهم خود را از سود و منافع حاصله دریافت می کند. اگر چه دولت و نیز دانشمندان و دولتمردان ارزش زیادی برای آن قایل نبودند، بازرگانی با مسلمانان پر سود بود. بازرگانان چینی، صاحبان مسافرخانه ها و حتی برخی از مقامات دولتی از این تجارت خارجی سود هنگفتی کسب می کردند، و به خاطر ورود کالای مسلمانان به بازار چین نیز سپاسگزار بودند. آنان به دلیل فعّالیّتهای تجارتی و نیز تجارت با بازرگانان مسلمان مشمول اهانت وتحقیر مقامات دولتی نمی شدند. با وجود این، حسادتها و اختلافات بازرگانی به ناچار موجب ایجاد شکاف میان مسلمانان و بازرگانان چین می شد. عداوت نسبت به مسلمانان و

دیگر خارجیان خود را در شورشهای قرن نهم نشان داد. بر پایه گزارش یک نویسنده عرب به نام ابو زید (۸۷۸ تا ۹۱۶م)، خوانگ چآئو، رهبر شورشیان چین، بیش از یک صد هزار مسلمان، زردتشتی و کلیمی را در سال ۸۷۸م. در شهر کانتون قتل عام کرد. هر چند ارقام ابو زید بسیار مبالغه آمیز است، امّا مورّخان درباری چین نیز این واقعه را تأیید می کنند. البته آنان زمان وقوع حادثه را ۸۷۹م ذکر کرده اند که این ناشی از اختلاف میان تقویمهای چینی و اسلامی است. معهذا، به نظر می سد که این یورش علیه مسلمانان یک حالت انحرافی داشته است. ممکن است شکایتهای اقتصادی بیشتر از اختلافات دینی در این واقعه قابل جستجو باشد.»(۱)

۱- موریس روسابی، اسلام در چین مقاله، دایره المعارف دین، زیر نظر میرچاالیاده، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۸۰.

تداوم حضور مسلمانان در عصر سونگ

پس از سلسله «تانگ»، دوران امپراتوری سلسله «سونگ» فرا رسید. در این دوران نیز چهل و نه سفیر و نماینده رسمی از سرزمینهای غرب به دربار امپراتوران چین وارد شدند، همچنین تجارت میان چینی ها، اعراب و پارسیان رونق بیشتر گرفت و شمار مسلمانان در چین روز به روز افزایش یافت.

اکثر این افراد که از راه دریا به چین آمده بودند، پس از سکونت در شهرهای ساحلی نخستین مساجد سرزمین چین را بنا کردند که مسجد «خوای شنگ سی» (مسجد یادبود پیامبر) در شهر گوانگ جو، مسجد «آی سو هابو سی»(۱۳۱) (مسجد اصحاب) در شهر زیتون (چوان جو) مسجد فنگ

خوانگ سی(۱۳۲) مسجد سیمرغ در شهر هانگ جو و مسجد «شیان خه سی»(۱۳۳) (مسجد درنای قرمز) در شهر یانگ جو از جمله آنها هستند.(۱)

بازرگانانی که در عصر سونگ به چین می رفتند، سنگهای گرانقیمت و جواهرات، مرجان، چوب صندل، دارو و سنگ لاک پشت به همراه خود می بردند و در عوض چای، ظرفهای لعابی، ابریشم و مشک به سرزمینهای خود به ارمغان می بردند. این بازرگانان همچنین نقش بسزایی در نشر و ترویج اسلام در میان مردم چین داشتند. برخی از مردم چین نیز تحت تأثیر اخلاق و رفتار آنها قرار گرفتند و به اسلام گرویدند.

در سال ۱۰۷۰م برابر با دوران حکومت امپراتور «شن زونگ»(۱۳۴) (۱۰۴۸ تا ۱۰۸۵م) از دودمان سونگ، یک گروه شامل ۵۳۰۰ نفر از اعراب جوان به رهبری شاهزاده اهل بخارا با نام سید سهیل (وفات ۱۱۲۰م) که از

۱- ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، ص ۲۶.

بیست و ششمین نسل حضرت محمد(ص) بود، به شهر «کای فنگ»(۱۳۵) پایتخت امپراتور شن زونگ رسیدند. در همین زمان بود که امپراتور سونگ بخش بزرگی از سرزمینهای خود در جنوب دیوار بزرگ چین را به امپراتور دودمان «لیائو»(۱۳۶) از قوم «چی دان»(۱۳۷) (خیتان) باخته بود. شن زونگ بنا به دلایل سیاسی سید سهیل را با روی باز پذیرفت و دخترش را به ازدواج او در آورد. از این مهمتر به وی اجازه داد که تمام جنگجویان عرب در منطقه درگیری بین کای فنگ و یان جینگ یعنی میان امپراتوری ضعیف سونگ وامپراتوری قوی لیائو یک شهر استراتژیک بنا کنند.(۱)

در سال ۱۰۸۰م هم گروه دیگری بالغ بر ده هزار زن و مرد عرب سوار بر اسب به رهبری فرماندهان سید سهیل وارد چین شدند تا در استان «هونان»(۱۳۸) به وی ملحق شوند. امپراتور شن زونگ این عده را در یک بار عام به حضور پذیرفت و به آنان اجازه داد در استان های خه نان، شان دونگ، شان شی، خه بی و آن خویی اقامت کنند و به سید سهیل نیز لقب «چینگ گوا گونگ»(۱۳۹) (دوک چینگ گوا) را اعطا کرد. به نظر می رسد که سید سهیل یکی از اجداد سیّد اجلّ شمس الدین عمر بخارایی باشد. با ورود گسترده این افراد و پراکنده شدن آنان در سراسر چین شاهد رونق مناسبات دربار چین با سران ممالک اسلامی ونیز گسترش اسلام در خاک چین هستیم.

علاوه بر این، در این دوران با توجّه به گسترش داد و ستد میان بازرگانان چینی و بازرگانان مسلمان، در چین اداره بازرگانی و کشتیرانی ایجاد و در سال ۱۲۷۶م یک مسلمان به نام «پو شو گنگ»(۱۴۰) (اسحاق بو شوقی =؟ تا ۱۲۸۵م) به عنوان نخستین رئیس آن منصوب شد. در این زمان بازرگانان ایرانی و عرب

۱- ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، ص ۱۱۴.

همچنین در ساختن دیوار شهر زیتون وایجاد ناوگان تجاری چین شرکت کردند. اکثر مسلمانان چین در دوران تانگ و سونگ پارسی وعرب بودند.(۱)

در این زمان، بین فرمانروایان چین و سران ممالک اسلامی رفت و

آمدهای سیاسی نیز وجود داشت. این روابط به قدری صمیمی و دوستانه بود که در برخی مواقع به عقد پیمان زناشویی بین خاندان سلطنتی منجر می شد.

برای نمونه، می توان به روابط فرمانروایان چینی با دربار سامانیان اشاره کرد. مقارن با آخرین سالهای حکومت دودمان تانگ واوایل فرمانروایی خاندان سونگ خاندان سامانی (۲۶۱ تا ۳۹۰ه) در ایران، بویژه مناطق ماوراءالنهر قدرت را در اختیارگرفتند. طی دو قرن اوّل و دوم، اسلام توانست در بخش میانی وحتی باختری ماوراءالنهر نفوذ کند، گر چه مناطق جنوب افغانستان و نیز باختر خوارزم هنوز آیینهای کهن خویش را داشتند. در این مناطق، مسلمانان دایما مشغول جهاد با کفار بودند. سامانیان اولین حاکمان مسلمان این دیار هستند که حکومت خویش را مدیون مأمون و طاهریان بودند. آنان با تأسیس حکومت موروثی بتدریج ماوراءلنهر را به صورت ایالتی کاملاً مسلمان نشین در آوردند و دولتهای محلی را نیز تحت سلطه خویش گرفتند.

عصر طلایی حکومت سامانی در زمان نصر بن احمد (۳۰۱ تا ۳۳۱ه) بود.بعد از احمد، نصر فرزند هشت ساله اش بر تخت سلطنت سامانی تکیه زد. نصر به حکم خلیفه بغداد حکومت ماوراءالنهر یافت و مرکز حکومتش در سمرقند بود. وی تا سال ۳۳۱ هجری که حکومت را در دست داشت با کمک وزیر کاردان و نام آور خویش ابو عبداللّه محمد بن احمد جیهانی توانست بر

۱- موریس روسابی، اسلام در چین مقاله، دایره المعارف دین، زیر نظر میرچاالیاده، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۸۰ / جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۱۳۰.

بسیاری از مشکلات فایق آید. زمانی که ابو عبداللّه جیهانی به وزارت نصر بن احمد سامانی برگزیده شد برای این که در اداره امور مملکت بهترین روشها را به کار بندد، نامه هایی به سراسر کشورهای جهان آن روز از جمله چین فرستاد واز زمامداران آنها تقاضا کرد که در مورد سیستم اداری مملکت خود او را مطلع سازند. در ضمن ابو دلف مسعر بن المهلهل الخزرجی الینبوعی، شاعر و جهانگردعرب، که سفرنامه او مشهور است به ایران آمد ودر دربار سامانیان

حضور یافت. در این موقع، سفرایی از جانب یکی از فرمانروایان محلی چین برای خواستگاری دختر امیر نصر سامانی به بخارا آمده بودند. نصر بن احمد سامانی حاضر نشد که دختر خود را به ازدواج شاهزاده ای کافر در آورد ولی اظهار تمایل کرد که یکی از فرزندان او با شاهزاده خانم چینی ازدواج کند.از این رو، ابو دلف با عده ای از نمایندگان امیر سامانی در معیت هیأت نمایندگی چین عازم این کشور شدند و به شهر سندابیل رفتند در مورد این مأموریت، پروفسور مینورسکی در مقدّمه سفرنامه ابو دلف می نویسد: «کمی پیش از سال ۳۳۱ه (۹۴۳م) ابو دلف برای نخستین بار در دربار نصر بن احمد سامانی نمایان شده است. در آن هنگام هیأتی از جانب قالین بن الشخیر، پادشاه چین، برای برقراری وصلت میان دوخانواده سلطنتی به بخارا آمده بود. پادشاه سامانی از دادن دختر خود به یک کافر خودداری کرد امّا رضایت داد که یکی از پسرانش با یک شاهزاده خانم چینی ازدواج کند.هیأت با فرستادگان نصر به سندابیل(گن جو) بازگشت و ابو دلف نیز در این سفر همراه آنان بود. وقتی شاهزاده خانم چینی به ایران وارد شد، نصر بن احمد در گذشته بود. شاهزاده چینی با نوح بن نصر (۳۳۱ تا ۳۴۳ه) ازدواج کرد و مادر شاهزاده عبدالملک که در ۳۴۳ تا ۳۵۰ه سلطنت نمود شد. ابولف در سندابیل باقی ماند و سپس شخصا سفر خود را دنبال کرد.» ابو دلف در باره توصیف شهرها و پایتخت

چین می گوید: «پایتخت پادشاه بزرگ خمدان سنگقو می باشد، در صورتی که شهر بازرگانان و محل کالاهای بازرگانی خنفو (کانتون) نام دارد و به طول چهل فرسخ است. در چین سیصد شهر وجود دارد و بر هر پنجاه شهر یک پادشاه که از جانب بغپور (فغفور) تعیین شده حکومت می کند.»(۱)

شرح کامل رویداد پیش گفته را در مقاله ای با عنوان «پژوهشی پیرامون روابط سامانیان و چین» به مجمع علمی تمدّن، تاریخ و فرهنگ سامانیان که از ۲۰ تا ۲۲ مرداد ماه سال ۱۳۷۸ خورشیدی در شهر مقدّس مشهد برگزار شد، ارائه کردم. این مقاله در مجموعه مقالات آن مجمع به چاپ رسیده است.(۲)

روابط دوستانه سامانیان با چین، بویژه فرمانروایان چینی مناطق غرب و شمال غرب چین، راه را برای ورود و گسترش روز افزون اسلام از راه زمینی به آن مناطق هموار کرد. بی تردید، سامانیان از نخستین و مهمترین عوامل تأثیر گذار بر روند اسلام گرایی اقوام و اقلیتهای قومی شمال غرب چین محسوب می شوند.

محله های ویژه مسلمانان در چین

شغل عمده مسلمانان در عصر تانگ و سونگ تجارت و بازرگانی بود. در فصل زمستان، عدّه ای از این بازرگانان آسیای غربی به کشور خود مراجعت می کردند، امّا بسیاری هم در خاک چین باقی می ماندند. در آن روزگار، این گونه تجّار خارجی را که درچین اقامت می کردند و دیگر به کشورشان باز

ص:۱۲۵

۱- علاءالدین آذری، تاریخ روابط ایران و چین، چاپ اوّل، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، صفحات ۷۵ و ۷۶.

۲- رضا مراد زاده، پژوهشی پیرامون روابط سامانیان و چین، نامه آل سامان مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی، مرداد ۱۳۷۸، صفحات ۲۶۰ تا ۲۷۹.

نمی گشتند «مقیم دربار تانگ» می نامیدند. در عصر تانگ، هزاران خانوار مسلمان در شهرهای چانگ ان، گوانگ جو، چوان جو، جزیره های نن و نقاط

دیگر سکونت داشتند. برخی از مسلمانان پنج سال، ده سال و یا دهها سال حتی تا دوره دودمان سونگ در سرزمین چین زیستند. عدّه زیادی از این مسلمانان زن و فرزندان را نیز با خود به چین می آوردند و برخی نیز با دختران چینی ازدواج می کردند. زنان مسلمان لباسهایی با رنگهای شاد و زنده ونیز جواهرات گرانبها و گوشواره داشتند و چینیان آنان را «زنان پارسی» می نامیدند.(۱)

عبارات پوسامن(۱۴۱)، پوسومان(۱۴۲) یا موسولمان(۱۴۳) بر گردانی اشتباه از تلفظ واژه «مسلمان» بود. در برخی از اشعار نیز واژه «پوسامن» به کار رفته است و منظور زنان مسلمانی بود که از کشورهای دیگر به چین آمده بودند.

فرزندانی که از آنان درچین به دنیا می آمدند «توشنگ فان که»(۱۴۴) (میهمان متولد چین) خوانده می شدند. تا چهارمین سال حکومت امپراتور «هویی زونگ»(۱۴۵) از دودمان سونگ شمالی برابر با سال ۱۱۱۴م (۵۰۸ه)، بیش از پنج نسل از میهمانان متولد دیار چین در آن سرزمین سکونت داشتند.

از این رو، دولت سونگ برای رسیدگی به مسائل مربوط به اموال موروثی این میهمانان، «قانون ارث پنج نسل از بازرگانان خارجی» راوضع کرد. عده ای از این افراد برای تمام عمر به زادگاه اصلی خود مراجعت نکردند و سرانجام در خاک چین چشم از جهان فرو بستند و مدفون شدند. قبور میهمانان خارجی در شهر چوان جو از آرامگاههای همین گونه افراد است.(۲)

۱- ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، صفحات ۱۰ و ۱۱.
۲- وانگ جی یوان، یکصد سؤال تاریخی پیرامون اسلام، انتشارات چین امروز، پکن،۱۹۹۲، صفحات ۱۰۷ و ۱۰۸.

مسلمانان در عصر تانگ و سونگ در محله های خاصّی با نام «فان که

فانگ»(۱۴۶) (محله خارجیان) سکونت داشتند. دربار چین برای جلوگیری از آمیزش بیگانگان با چینیان «قانون منع سکونت بیگانگان در درون شهرهای چین» را وضع کرد. امّا بعضی از تجّار و بازرگانان خارجی مقیم چین با نادیده گرفتن قانون مذکور وبا استفاده از تسامح و موافقت ضمنی مقامات محلی در درون شهرهای چین زندگی می کردند، البته اکثر آنان در اقامتگاههایی واقع در امتداد سواحل ودر حومه شهرهای بزرگ سکونت داشتند. این گونه اشخاص و بازرگانان خارجی را «فان که»(۱۴۷) میهمان خارجی می نامیدند.(۱)

ایجاد محله های سکونت و اجتماع مسلمانان در عصر تانگ آغاز و در دوره سونگ به اوج خود رسید. مسلمانان ایرانی و عرب به دلیل وجود اشتراکات دینی و فرهنگی و نیز انگیزه ها و مزایای اقتصادی و تجاری در این محله ها زندگی می کردند و همبستگی فراوانی با یکدیگر داشتند. نمونه این گونه زیستگاههای مشترك را می توان با «محله های ویژه چینیان» در شهرهای عمده اروپایی و امریکایی، بویژه لندن، نیویورك، و شهرهای مهم کانادا، در سالیان اخیر مقایسه کرد که اکثر بصورت دسته جمعی در محلّه های بخصوصی زندگی می کنند و از همبستگی ملی، فرهنگی واقتصادی عمیقی برخوردارند و بدین سان هویت ملی خود را حفظ می کنند.

این محله ها نخستین تشکیلات اجتماعی مسلمانان در چین بود. جامعه

محلی برای مسلمانان چینی مبین چهار چوب زندگی و کانون هویتشان بود، ولی در عین حال می دانستند که این جامعه فقط بخشی از امت یا جامعه جهانی

۱- وانگ خوای دِه و گوابائو هوا، تاریخ اسلام، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۲م، ص ۴۰۳ / وانگ جی یوان، یکصد سؤال تاریخی پیرامون اسلام، انتشارات چین امروز، پکن،۱۹۹۲، ص ۱۰۸.

اسـلام را تشـکیل می دهـد. عالی ترین مقام در این محله ها «شـیخ الاسـلام» بود که نقش کدخـدا را داشت. این مقام اغلب از میان محترمترین تجّار مسـلمان تعیین می شده و با تأیید و فرمان رسمی دولت چین انجام وظیفه می کرده است. مهمترین وظیفه شیخ الاسـلام اداره همه امور ساکنان محله و نیز دعوت از بازرگانان خارجی از طرف دولت چین و پذیرایی از آنان در سفر به چین بوده است. چینیـان رئیس محله را «فـان جانگ»(۱۴۸) و محـل کار وی را «فان جانگ سـی»(۱۴۹) (دفتر رئیس محله) می نامیدند.

قبل از شورش هوانگ چآئو، مسلمانان ساکن شهر بزرگ تجارتی خانفوا از خود نماینده ای مسلمان از جانب فغفور داشتند که به کارهای آنها رسـیدگی می کرد. این فرد مسلمان در واقع حکم قاضی بزرگ را داشت، تجّار مسلمان چین احکام آن قاضی را به جان و دل می پذیرفتند.(۱)

یک بازرگان عرب به نام «سـلیمان»، در سالهای میانی سـده نهم با گذشـتن از شـبه قاره هنـد، خلیج بنگال و پاکسـتان، سـفری دریـایی به چین انجام داد. وی پس از بازگشت به وطن خود در سال ۸۵۰م (۲۳۶ه)، سفرنامه ای به نام «سلسله التواریخ» تدوین کرد. پس از مدتی «ابو زید حسن سیرافی» مطالبی به آن افزود.

این کتـاب نخستین اثری است که اوضـاع چین را بـا تکیه بر مشاهـدات عربهـا در آن سامان بیان می کنـد. این جهانگرد عرب شرحی از هم کیشـان خـود درجنوب شـرقی چین ارائه کرده است و تـا انـدازه ای وضـعیت محله هـای خود گردان و حقّ خود مختاری اعطا شده به جامعه مسلمانان را ترسیم نموده است. وی

می نویسد:

«در خانفوا (کانتون) فردی از مسلمانان به حکم امپراتور چین به زعامت

ص:۱۲۸

۱- علاءالدین آذری، تاریخ روابط ایران و چین، چاپ اوّل، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۷۵.

هم کیشان خود منصوب شده است. او قاضی تمام مسلمانانی است که به آن منطقه آمد و شد می کنند. انجام خدمات عمومی مسلمانان به عهده اوست. مراسم خطبه را به جا می آورد و طبق معمول در پایان خطبه برای سلامتی سلطان مسلمانان دعا می کند. بازرگانان عراق که کالاهای خود را به آن منطقه می آوردند هیچ گونه نارضایتی از نحوه رفتار و شیوه عمل او در آن منصب ندارند، زیرا اعمال و قضاوتهایش همگی منصفانه و مطابق با احکام قرآن و موازین فقه اسلامی است.»(۱)

به گفته سلیمان، همه آرای شیخ الاسلام مطابق قرآن و قوانین اسلامی بود. در هر محله مکتب خانه، بازار و گورستان عمومی و همچنین مسجد برای عبادت روز و شب مسلمانان وجود داشت. رئیس محله نه فقط پیشوای امور سیاسی و قاضی شرع بلکه امام جمعه و جماعت نیز بود. در آستانه حلول اعیاد اسلامی همه مسلمانان به امامت وی به نماز و نیایش می پرداختند و او برای آنان مسائل دینی و فقهی را بیان و برای سلامتی خلیفه مسلمانان دعا می کرد.

ابن بطوطه، جهانگرد بزرگ مسلمان، هم در سفرنامه اش در باره این محله های مسکونی چنین گزارش می دهد:

«در هر یک از شهرهای چین مسلمانان مرکز علی حده ای دارند که در آن به طور مجزا زندگی می کنند، و در محله مخصوص خود مساجدی برای اقامه

نماز و غیره دارند، و با احترام و عزّت تمام به سر می برند.»

برنامه ها و فعّالیّتهای دینی مسلمانان در درون این محله ها در کمال آرامش و امنیت برگزار می شد. در این دوران وجوه گوناگون سیاسی، فرهنگی و

ص:۱۲۹

۱- رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین - رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی زاده طوسی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۶۸، ص ۱۱۸.

اقتصادی اسلام با زندگی و سنن اجتماعی مسلمانان به طور کامل با یکدیگر آمیخته شده بود و مشخصه «یکپارچگی دین و سیاست» درآن پدیدار بود. البته رئیس این محله ها با فرمان دولت چین منصوب می شد و مسؤولیت دعوت و پذیرایی از بازرگانان خارجی برای انجام خدمت و تجارت در چین بر عهده وی بود. رئیس محله تا حدّ زیادی تابع مدیریت و رهبری دولت چین و در خدمت آنان بود و دولت چین بر کارهای وی کنترل و نظارت داشت.

آیین اسلام در عصر تانگ و سونگ در درون این محله هاریشه دوانید و راه را برای تمرین همزیستی مسالمت آمیز با مردم چین هموار کرد. مهمترین محله های مسلمان نشین در عصر تانگ و سونگ در شهرهای گوانگ جو، چوان جو، هانگ جو، یانگ جو وچانگ ان پایتخت دودمان تانگ قرار داشت.(۱)

از قرن هشتم به بعد، زمانی که مسلمانان به آسیای غربی و مرکزی نفوذ کردند، مسلمانان بیشتری به چین سفر کردند. رنگین چشم ها از جمله اعراب در محلات خود مساجد و مقبره هایی مشابه مسلمانان در ممالک اسلامی بنا کردند. مسلمانان چین بتدریج راه و روش چینی را پذیرفتند؛ لباسهایی به سبک چینی در بر کردند، به زبان چینی سخن گفتند، حتی اسامی چینی برای

خود انتخاب کردند و در عین حال به شعائر اسلامی خود وفادار ماندند.(۲)

ص:۱۳۰

۱- محمد یوشع یانگ خوای جونگ، اسلام در چین (مجموعه مقالات مجمع علمی اسلام در پنج استان و منطقه شمال غربی چین)، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۸۲، ص ۱۲۵.

۲- لوشیائویی، «مساجد چین»، ترجمه مجید مددی، فصلنامه هنر، شماره ۳۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۷۳.

ورود اسلام به منطقه شین جیانگ

سرزمین پهناور «شین جیانگ» (مرزهای نوین) با عناوین دیگری مانند «سین کیانگ» و «ترکستان شرقی» در شمال غرب و غرب کشور چین قرار دارد. ورود اسلام به شین جیانگ با ورود اسلام به آسیای مرکزی ارتباط مستقیم دارد. در دوره حکومت بنی امیه، قتیبه بن مسلم والی خراسان بزرگ در سالهای ۹۱ تا ۹۴ هجری بر بلخ، بخارا، سمرقند، خوارزم وسایر مناطق آسیای مرکزی حمله برد و بعد از تسلط بر آن نواحی، در سال ۹۵ هجری آخرین و گسترده ترین حمله را آغاز کرد و پس از تصرف خجند به پیشروی ادامه داد. او با گذشتن از گذرگاه تنگ «ایلک»، در سال ۹۶ هجری شهر «کاشغر» و مناطق اطراف آن همچون ختن، آقسو، تورفان در ولایت شین جیانگ را به تصرف در آورد. البته برخی از مورّخان غربی در صحت و سقم این دستاوردهای نظامی قتیبه تردید دارند، امّا طبری و ابن اثیر مورخان شهیر اسلام خبر فتح کاشغر را در کتابهای خود ذکر کرده اند.

از ادیان رایج قبل از ورود اسلام به ولایت شین جیانگ می توان به مانویت، زرتشتی و بودایی اشاره کرد.رواج گسترده دین اسلام در شین جیانگ از قرن سوم هجری آغاز شد. در آن روزگار، در ایران بویژه مناطق ماوراءالنهر، خاندان سامانی (۲۶۱ تا ۳۹۰هجری) قدرت را در اختیار داشتند و زمامداران این خاندان تلاش گسترده ای برای تبلیغ و اشاعه اسلام در سرزمینهای همجوار خویش به عمل می آوردند.

برخی روایات می گوید که ابو نصر سامانی در سال ۳۲۰ هجری، برای

تبلیغ دین اسلام به ناحیه آرتوش در شمال کاشغر در ولایت شین جیانگ رفت

و یکی از امیران معروف مناطق غرب چین به نام «قالین بن الشخیر» (صدوق

ص:۱۳۱

بغراخان) را به آیین اسلام دعوت کرد و او نیز مسلمان شد و نام اسلامی عبدالکریم را برای خود برگزید.(۱)

صدوق بغراخان، این شاهزاده جوان قراخانی، قدرت را از چنگ عموی

خود به نام «اوغور چاق» (گورخان) به در آورد وسپس به عالی ترین مدارج قدرت سیاسی دست یافت. قراختائیان به پادشاهان خود لقب «گورخان» که گویا معنی «خان خانان» دارد، می دادند. گفته می شود که قادرخان، جد صدوق بغراخان، بنیانگذار سلسله قراخانیان (۹۴۰ تا ۱۲۱۱م) بود. این سلسله از ترکیب اقوام ترک زبان دامپرور تشکیل شده بود. قدرت قراخانیان در همان ابتدای کار به دو شاخه شرقی و غربی تقسیم شد. شاخه شرقی قراخانی تحت سلطه مستقیم خان بزرگ بود و پایتخت آن در شهر «بلاساغون» قرار داشت. امّا مقر حکومت شاخه غربی در شهر «طراز» واقع بود و نخستین زمامدار آن صدوق بغراخان بود. او مسلمانی اصولگرا و مخلص بود وبرای تبلیغ و گسترش اسلام بسیار کوشید و ۴۵ سال بر تخت سلطنت بود و در سال ۹۵۵م درگذشت. پس از فوت در محوطه مزار سلطان، در شهر آرتوش، به خاک سپرده شد و آرامگاهش زیارتگاه شد. پس از صدوق بغراخان فرزندش موسی عبدالکریم به مقام فرمانروایی دست یافت. او در آغاز امر شاخه شرقی قراخانی را به کاشغر انتقال داد. بعد از مدتی، این حکومت به دو شاخه شرقی دوستدار خاندان امام حسن(ع) (حسنی) به مرکزیت کاشغر و شاخه غربی

دوستدار خاندان امام علی(ع) (علوی) به مرکزیت فرغانه تقسیم شدند. ایلک خان (۹۹۸ تا ۱۰۱۲م) از شاخه علوی (آل افراسیاب) سرانجام دودمان سامانیان را منقرض ساخت و تمام نواحی شمال آمو دریا را به تصرف خود در

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۷۵۶.

آورد.

در دوران زمامداری موسی عبدالکریم، فرزند صدوق بغراخان، هزاران هزار نفر از اقوام ترک زبان به دین اسلام گرویدند و مدارس، مساجد و مزارات بسیاری در سرزمین پهناور شین جیانگ ایجاد شد. ابن مسکویه وابن اثیر از مورّخان معروف مسلمان با تأیید این خبر می گویند که در سال ۹۶۰م بیش از دویست هزار خانوار ترک به اسلام گرویدند.

حسن بغراخان، فرزند موسی، و یوسف قادرخان کاشغر را به عنوان پایتخت خود برگزیدند و دامنه تصرفات و نفوذ خود را به سوی شمال شرق و جنوب شرق ولایت شین جیانگ گسترش دادند. حسن بغراخان تمام عمر خود را با حرارت و خلوص در راه توسعه دین اسلام صرف کرد و در سال ۹۹۱ و ۹۹۲م در منطقه بین سیحون و جیحون برجسته ترین پیروزی تاریخ قراخانیان را کسب کرد و با تصرف سمرقند و بخارا نام قراخانیان را بعنوان زمامداران جدید آسیای مرکزی در صفحات تاریخ آن منطقه ثبت کرد. حسن در سال ۹۹۶ دو باره به لشکریان منطقه «ختن»(۱۵۰) حمله برد و شهر کاشغر را که بودائیان با استفاده از فرصتی اشغال کرده بودند، باز پس گرفت.

حسن مانند پدر بزرگش، صدوق بغراخان، «جهاد» با بودائیان را یک فریضه می دانست، امّا در نشر اسلام در ناحیه ختن توفیق چندانی به دست نیاورد.

در سال ۹۹۸، سپاه مسلمانان و بودائیان در «یینگ جی شا»(۱۵۱) (ینگی حصار) به زد و خوردی شدید پرداختند و فرمانده ارشد سپاه قراخانیان به نام علی ارسلان خان در این نبرد کشته شد و سپاه ختن بار دیگر شهر کاشغر را به تصرف در آورد. یوسف قادرخان، برادرزاده علی ارسلان خان، از حاکم بخارا تقاضای گسیل نیروی تازه نفس کرد. چهار نفر از امامان شیعه مذهب، از

جمله امام محی الـدین مقدم و مقتدای سادات بخارا اقدام جنگی یوسف قادرخان را تأیید کردند و آن را «جهاد فی سبیل اللّه» نامیدند و ۴۰ هزار و به قولی ۲۴ هزار نیروی کمکی برای وی بسیج و گسیل داشتند.(۱)

این سپاه بزرگ ۱۴۰ هزار نفری متشکل از مسـلمانان بغداد، غزنین و خوارزم در سال ۹۹۹م به فرمانـدهی یوسف قادرخان در کنار شـهر کاشـغر تجمع کردند. آنان لشـکریان ختن را به سـختی شـکست دادند، به سـرعت شـهر کاشـغر را بازپس گرفتند و آهنـگ نـواحی دیگر کردنـد. پس از تصـرف چنـد شـهر کوچـک و بزرگ، این نیروی عظیم متوجه مهمـترین مرکز بودائیـان درجنـوب کوههـای «تیئن شـان»، یعنی شـهر ختن، گردیدنـد و در کنـار دروازه هـای شـهر ختن فرود آمدنـد. پس از محاصـره طولانـی، سـرانجام در سال ۱۰۰۱م(به قـولی ۱۰۰۶ یـا ۱۰۰۹م) شـهر را تصـرف کردنـد و بـا کشـتن پادشـاه ختن آن دولت را منقرض ساختنـد. بدین ترتیب پس از ۲۴ سال نبرد و کشـمکش میان مسـلمانان و بودائیان، سلطه هزار ساله آیین بودا بر ختن و نواحی اطراف آن به پایان رسید و یکی از موانع عمده گسترش اسلام در ولایت شین جیانگ از بین رفت. در

قرون بعـد، اسـلام در سرتاسـر شـین جیانگ از کاشـغر و یارغنـد تا ختن انتشار یافت و آن دیار به پایگاهی مهم برای توسـعه و گسترش اسلام در سایر مناطق سرزمین چین تبدیل شد.

از اوایل سال ۱۰۴۱م، دولت قراخانیان رسـمابه دو قسـمت تجزیه شـد و این دو دولت مدتی طولانی با یکدیگر در زد و خورد بودند. در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سـیزدهم میلادی، شاخه شـرقی و غربی دودمان قراخانی تسـلیم اقتدار دودمان چینی «شی لیائو»(۱۵۲) (لیائو غربی) شدند. شاهزاده

۱- وان یـائوبین، دایره المعـارف اسـلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف اسـتان سـی چوان، شـهر چنگ دو، ۱۹۹۴، صفحات ۲۷۹ و ۲۸۰.

«چوچولو»(۱۵۳) (کوچلک خان) پادشاه قوم «نایمان»(۱۵۴) که تاج و تخت حکومت لیائو غربی را به زور غصب کرده بود، در سال ۱۲۱۱م به شهر کاشغر حمله برد و شاخه شرقی قراخانی رانابود کرد. سال بعد نیز شاخه غربی قراخانی را شاهزاده علاءالدین محمد خوارزمشاهی از بین برد و بدین سان، سلسله قراخانیان منقرض شد.(۱)

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، صفحات ۲۸۰ و ۷۵۶.

فصل سوم: دوران رشد و گسترش اسلام در چین در عصر مغولی یوان

اشاره

فصل سوم: دوران رشد و گسترش اسلام در چین در عصر مغولی یوان

(۱۲۷۱ تا ۱۳۶۸م/ ۶۷۰ تا ۷۶۹ه)

در فصل گذشته گفتیم که اسلام و مسلمانان در دوران حکومت سلسله های تانگ و سونگ وارد چین شدند. جالبترین ویژگی ماجرای ورود اسلام به چین آن بود که چینیان به اسلام همچون دینی بیگانه که به کشورشان وارد شده نگاه نمی کردند، بلکه تصوّر آنان از این دین در آمدن اعراب به عنوان قومی «بربر» خلاصه می شده است. طبق گزارشهای زمان حکومت دودمان تانگ، در دومین سال حکومت امپراتور یونگ هویی (۶۵۱م) یک هیأت عرب از طرف خلیفه سوم عثمان به چین رسید. این اولین تماس رسمی میان دو امپراتوری بود، هر چند قبل از این تاریخ نیز تجّار عرب به طور انفرادی به این سرزمین آمده بودند.

امّا اولین مواجهه رسمی بین چینیان و مسلمانان به درگیری انجامید. آن طور که از اسناد تاریخی چین مشخص می شود، امتناع اعراب از سجده کردن

ص:۱۳۷

در مقابـل امـپراتور چین موجب خشم شدیـد چینی هـا شـد. حتی از این رویـداد تحقیرآمیزتر، مسأله شـکست چینیـان در برابر اعراب در حـوالی رود طراز (۷۵۱م.) و غـارت کـانتون به دست اعراب و ایرانیان(۷۸۵م.) است که در اسـناد تاریخی مربوط به دودمان تانگ از آن یاد شده است (نگاه کنید به فصل دوم).

با وجود این، در مناسـبات چینیها و اعراب نکاتی مثبت، مانند کمک عمده سپاهیان عرب به چینیها در سرکوب قیام «ان لوشَن» (۷۵۵ تا ۷۶۶م.) نیز به چشم می خورد. اسـناد مربوط به دوره تانگ به وضوح مشـخص می کنند که سپاهیان عرب در باز پس گیری چانگ اَن و لویانگ از دست شورشـیان در سال ۷۵۷م به چینیان کمک کردند. از قرار معلوم، بعضـی از این سپاهیان در چین ماندگار شدند و با زنان چینی پیمان ازدواج بسـتند و در نتیجه اولین هسـته از ساکنان مسـلمان در آن سرزمین را به وجود آوردنـد. و بدین سان، اسـلام و مسـلمانان به صورت آرام و آهسـته در سـرزمین چین ریشه دوانیدند. پس از این زمان، با روی کار آمدن مغولها دوران تازه ای از حضور گسترده اسـلام و مسـلمانان در خاک چین آغاز شد و اسلام در سرتاسر چین انتشار یافت.

در این فصل و چند فصل بعد، به بحث و بررسـی مفصل پیرامون روند رشد و گسترش اسـلام و نیز وضـعیت مسلمانان در چین در دوران حکومت سلسله های یواَن، مینگ و چینگ می پردازیم.

تشکیل امپراتوری مغول و لشکر کشی به ممالک اسلامی

در زمانهـای قـدیم قابول قاآن، یکی از اجـداد چنگیز، به چین شـمالی حمله کرده بود، ولی شـکست خورده و به طرزی موهن اسیر و به طریقی موحش به

قتل رسیده بود. چنگیز به بهانه گرفتن انتقام نیای بزرگش، جنگ باچین را آغاز کرد و به آن نوعی حالت مذهبی بخشید.

نتیجه این جنگ پیروزی کامل بود. در اوایل سال ۱۲۱۴م (۶۱۱ه) به قول ولادیمیر تسف: «همه سپاهیان مغول با بار سنگین غنایم هنگفت زیر دیوار بزرگ پکن در شمال شهر گرد آمدند» و در تابستان سال بعد پکن نیز تسلیم شد.(۱)

درواقع، قوم مغول در اواخر قرن دوازدهم میلادی از انزوای کامل بیرون آمد و در عرصه تحولات مهمّ تاریخ جهان و بشریت گام نهاد.

در سال ۱۲۱۹م (۶۱۶ه)، سپاهیان مغول به فرماندهی چنگیزخان فلات پامیر را در نوردیدند وبه ترتیب شهرهای مهمّ آن روزگار چون کاشغر، بلاساغون، جند، اترار، بناکت، زرنوق، خجند، بخارا، سمرقند، خوارزم، ترمذ، نخشب، بلخ، نیشابور، توس، هرات، طالقان، بامیان، مرو و سرخس را به تصرف خویش درآوردند.(۲)

دامنه نفوذ و فرمانروایی مغولان از یک سو، به سواحل دریای خزر و نواحی قفقاز در غرب و از سوی دیگر، به لاهور و رود سند درجنوب رسید.آنان بعدها درسواحل شمالی دریای سیاه نیز ظاهر شدند.

ارتش مغول در سال ۱۲۱۵م (۶۱۲ه) توانست بدون آن که نیاز به نبردهای

بسیار سخت باشد، بخشی از کشور چین را در زمان حکومت سلسله «جین» (۱۱۱۵ تا ۱۲۳۴م / ۵۰۹ تا ۶۳۲ه) فتح کند. در این زمان، مغولان با پیشروی حیرت انگیز خود سراسر قاره آسیا را در نوردیدند و حکومتهای ملی و محلی

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۹۲.

۲- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، صفحات ۹۹ تا ۱۰۴.

را از میان بردند.

در سال ۱۲۴۰م (۶۳۸ه) با حمله به شهر کیف پیروزی نظامی دیگری نصیب مغولان شد و روسیه به صورت خراجگزار آنان در آمد. در بهار سال ۱۲۴۱م (۶۳۹ه)، لهستان مورد تاخت و تاز مغولان واقع شد و نیروهای مختلط لهستان و لیتوانی به کلّی نابود شدند. در سال ۱۲۴۲م (۶۴۰ه)، سواران شکست ناپذیر مغول با عبور از مجارستان و رومانی به سوی شرق اروپا سرازیر شدند. این فتوحات در زمان فرمانروایی اگتای قاآن به وقوع پیوست.(۱)

شیرین بیانی در خصوص این جنگها و لشکر کشی اگتای قاآن می نویسد: مقارن با شروع فتوحات مغول در سرزمینهای اسلامی،در اروپا افسانه قدیمی «یوحنای قدیس» بار دیگر زنده شد و شایعه ای انتشار یافت مبنی بر این که سلطانی مقتدر و مسیحی در شرق ظهور کرده که احتمالاً از اعقاب همان یوحناست و می خواهد با کمک سلاطین اروپایی اسلام را ریشه کن کند و مشرق زمین را به دین مسیح بگرواند. به دنبال این شایعه و پیروزی صلیبیان در چند جنگ، نور امیدی بر دلهای غربیان تابیدن گرفت. ولی این شایعه و امید دیری نپایید. زیرا در زمان اگتای قاآن هنگامی که مغولان همزمان با پیروزی در آسیای میانه و شرق ایران و شمال چین، حملات خود را به روسیه آغاز کردند و پس از ورود به مسکو و کیف، لهستان را فتح کردند و از رود ویستول گذشتند، کلیسا و اروپائیان را وحشت بسیار فرا گرفت. کشتار و ویرانی چنان بر نواحی تصرف شده سایه افکند که نه فقط از افسانه «یوحنای قدیس» دیگر کسی سخنی نمی گفت، بلکه بر عکس، مغولان در اروپا «درندگان وحشی» و «بلای آسمانی» قلمداد شدند که برای تخریب جهان آمده اند.

۱- ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، ص۱۳.

هنگـامی که جنگ صـلیبی معروف به «جنگ صـلیبی فرانسویان» در سالهای ۱۲۳۹ تا ۱۲۴۰ میلادی (۶۳۶ تا ۶۳۷ه) در مصر و فلسطین جریان داشت، مغولان تا قلب اروپا پیش رانده واز طریق بلغارستان و مجارستان و عبور از رود دانوب، قلب اروپا، یعنی وین را مورد تهدید قرار داده بودند.

اقبال غربیها، بر خلاف شـرقیها بلند بود. زیرا در اوج فتوحات و پیشـرویهای سـپاهیان مغول در اروپا، اگتای قاآن از دنیا رفت و فرماندهان مغولی به منظور شرکت در مراسم سوگواری و جانشینی او، جنگ را ناتمام گذاشتند و مسیحیان خلاصی یافتند.(۱)

به سال ۱۲۵۱م (۶۴۹ه)، منگوقـاآن امپراتور و خان جدیـد شـد و امپراتوری خان بزرگ را پایه ریزی کرد. قوبیلای، نوه چنگیز خان، نیز به آرامی واطمینان سرتاسر امپراتوری «سونگ» (۹۶۰ تا ۱۲۷۹م / ۳۴۹ تا ۶۷۸ه) را فتح کرد و سرانجام در سال ۱۲۵۹م (۶۵۸ه) امپراتوری دودمان «یوان»(۱۵۵) را که در برگیرنده سراسر چین و مغولستان به پایتختی پکن بود تأسیس کرد.(۲)

در سال ۱۲۵۲م (۶۵۰ه) هولاکو، نوه دیگر چنگیز، با سـپاهی انبوه که از همه سرزمینهای تحت تصرّف مغولان گرد آورده بود، واردعمل شد و به جانب خاور نزدیک به راه افتاد. در سال ۱۲۵۵م برابر با سی ذوالقعده ۶۵۳ هجری، او با یک صد و بیست و نه هزار مرد جنگی از جیحون گذشت و تقریبا بدون هیچ مقاومتی قسـمت شـمالی ایران را متصرّف شد. دژهای اسماعیلیان در الموت را در هم کوبید و با ادامه پیشروی به جانب غرب،

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۷۹.

۲- وانگ جی یوان، یکصد سؤال تاریخی پیرامون اسلام، انتشارات چین امروز، پکن،۱۹۹۲، ص ۱۱۰.

درچهار صفر ۶۵۶ هجری (۱۲۵۸م) بغداد، مقر خلافت عباسیان، را به تصرف در آورد. خلافت عباسی پس از پانصد سال واندی حکومت در سال ۶۵۶ هجری به دست هولاکوخان منقرض شد و مستعصم، آخرین و سی وهفتمین خلیفه عباسی، نیز به طرزی فجیع به هلاکت رسید.

جوجی به دستور هولاکو به سوی غرب پیش رفت و به رغم کسالت و بیماری با هزاران کیلومتر پیشروی مناطق شام و نیز خانه کعبه را تصرف و یک صد و هشتاد و پنج پارچه روستا وشهر را ویران ساخت.او مجددا باعزیمت به جانب غرب وارد سرزمین مصر گردید و حاکم آن جا تسلیم شد.

درکمتر از نیم قرن، اکثر ممالک و بلاد اسلامی تحت سلطه امپراتوری جهانی مغولان قرار گرفت. قوبیلای قاآن امپراتور مقتدر چین و هولاـکو بنیانگـذار سـلطنت ایلخانی مغول در ایران شد و فرزندان آن دو، سالها در این دو مملکت بزرگ حکمرانی کردند.(۱)

حمله مغولان به ایران و دیگر ممالک یکی از خونبارترین و وحشتناکترین

وقایع تاریخ جهانی بود. چنگیزخان، پادشاه ستمگر و خونریز مغول، به کشورهای بسیاری حمله کرد. او شهرهای زیادی را ویران ساخت، مردم بی شماری را به قتل رساند واموال آنان را به غارت برد. در حملات چنگیزخان ونوادگان وی، میلیونها چینی و ایرانی واز جمله عدّه زیادی از اهل علم وادب وهنر به قتل رسیدند، سرزمینهای آباد ویران شد، مزارع سرسبز تبدیل به بیابان گشت، ثروتهای فراوان به غارت رفت، کتابخانه های بزرگ بسیاری نابود شد و تعداد زیادی از مردم اسیر شدند. امّا، با وجود همه خسارتهای هنگفتی که مغولان به ایران و چین وارد ساختند، بازرگانان مسلمان ایرانی وعرب و اقوام

۱- ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، ص ۱۳.

مختلف آسیای مرکزی در امتداد راه ابریشم و به دنبال لشکریان مغول بصورت گسترده و انبوه به سوی چین سرازیر شدند و بدین سان دوران نفوذ گسترده اسلام و مسلمانان در چین آغاز شد و عصر طلایی رشد و شکوفایی آیین اسلام و فرهنگ و علوم اسلامی در خاک چین فرا رسید.

دوره شکوفایی اسلام واقتدار مسلمانان در عصر حکومت قوبیلای قاآن

دوره شکوفایی اسلام واقتدار مسلمانان در عصر حکومت قوبیلای قاآن (۱۲۶۰ تا ۱۲۹۴م / ۶۵۸ تا ۶۹۳ه)

قبلاً اشاره کردیم که گروهی از مغولان به فرماندهی هولاکوخان سرزمینهای آسیای مرکزی را در نوردیدند و با عبور از بلاد ماوراءالنهر، خراسان و فارس به بغداد و دمشق واکثر سرزمینهای اسلامی آن زمان وارد شدند. در همین هنگام، گروهی دیگر از مغولان به سرداری خان اعظم مغول قوبیلای قاآن در خاک چین تاخت و تاز می کردند.

هولاکوخان، مؤسّس سلسله ایلخانان ایران و قوبیلای قاآن، بنیانگذار سلسله یوان در چین با هم برادر بودند. در دوره حکمرانی قوبیلای قاآن و جانشین وی تیمورخان، اسلام به نحو چشمگیری در چین گسترش یافت. هماهنگی و روابط دوستانه بین هولاکو و قوبیلای قاآن منجر به افزایش تماس بین چین و جهان اسلام شد و موجبات ورود گسترده مسلمانان به چین را فراهم کرد.

مسلمانان در عصر تانگ و سونگ از وضعیت ویژه ای در بنادر چین برخوردار بودند و حتی یک مسلمان عرب به نام «پوشوگِنگ»(۱۵۶) سرپرستی امور تجارت دریایی در بندر چوان جو را برعهده داشت. این شرایط تا عصر دودمان مغولی یوان نیز ادامه یافت و در این دوره بر شمار مسلمانان بیش از

پیش افزوده شد. آنان مشاغل و مناصب گوناگونی را در دستگاه مغولان بر عهده گرفتند و نیز موج تازه ای از اعراب و ایرانیان به سوی چین سرازیر شدند.(۱)

چین در زمان سلسله یوان و کمی قبل از آن شاهدافزایش مسلمانان بود و اسلام یکی از ادیان بزرگ چین شد. وقتی سواران چنگیزخان وسپس هولاکو به طرف غرب حمله ور شدند (۱۲۱۹ تا ۱۲۵۸م / ۶۱۶ تا ۶۵۶ه)، مسلمانان زیادی در مسیر تهاجم آنها یا به سپاهیان مغول پیوستند و یا به داخل چین مهاجرت کردند. مسلمانانی که به طرف غرب مهاجرت کرده بودند بیشتر در «شین جیانگ» سکنا گزیدند وحتی بعضی از آنها تا عمق ایالات «گن سو» و «نینگ شیا»(۱۵۷) رخنه کردند.(۲)

مغولان بسیار علاقمند بودند که مسلمانان ایرانی، عرب و ترک بویژه کشاورزان و صنعتگران را در صفوف خویش داشته باشند. لذا عدّه ای از این افراد را به زور و اکراه همراه خود به سرزمین چین منتقل کردند. برای نمونه، پس از فتح شهر خیوه گروهی از پیشه وران و صنعتگران آن سامان را به کشور چین فرستادند. در این زمان گروهی از علما و فضلا نیز به خاور دور رفتند.(۳)

در دوره حکومت سلسله مغولی یوان در تمامی شهرهای بزرگ چین، سربازخانه هایی وجود داشت که از سربازان نژادهای مختلف در آنها یافت می شدند و اکثرّیت آنان مسلمانان بودند. این سربازان در شهرهای مزبور مستقر شدند، خانواده تشکیل دادند و مجامع اسلامی متعددی در بیشتر نقاط کشور تأسیس کردند. علاوه بر این، مردمانی از نژادها و ملیّتهای دیگر هم به

۱- جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۱۳۸.

۲- لوشیائویی، «مساجد چین»، ترجمه مجید مددی، فصلنامه هنر، شماره ۳۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۷۳.

۳- عبدالحمید بدیع و احمد مهدوی، اسلام در چین و فرهنگ و علوم اسلامی در چین، چاپ دوم، مؤسّسه مطبوعاتی عطایی، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۵، ص ۴۴.

اسلام گرویدند. سربازان اصلی مسلمانان از مذاهب گوناگون بودند و هر یک مجامع و مساجد خود را در محلات مخصوص خودشان بنا کردند. اصل محلهای زندگی آنان هنوز در بعضی نقاط چین باقی است.(۱)

قوبیلای قا آن سیاست آزادی مذهب، تسامح ومدارا را در قبال پیروان همه ادیان موجود در چین دنبال کرد و حتی دستور داد متون بودایی، انجیل، تورات و قرآن را به زبان مغولی ترجمه کردند. مسلمانان، بویژه ایرانیان، توانستند با ابراز لیاقت و شایستگی خود به عالی ترین مقامها و مشاغل در ولایت تابع امپراتوری مغول دست یابند. به گواهی کتاب «تاریخ یوان»، تعداد ۱۷ نفر از مسلمانان در مقامات بلند پایه دربار مغول در پایتخت چین و تعداد ۳۲ نفر از آنان در ایالات و ولایات سرزمین چین مشغول خدمت بودند.(۲)

این مطلب با گفته کتاب «جامع التواریخ» رشیدالدین فضل اللّه (۱۲۳۷ تا ۱۳۱۸م / ۶۳۵ تا ۷۱۸ه) مبنی برفرمانروایی مسلمانان بر هشت ولایت از دوازده ولایت کشور قاآن همخوانی دارد.(۳)

یکی از دلایل عمده گماردن ایرانیان و مسلمانان در مناصب آن بود که فاتحان مغول مهارتهای اداری و مالی لازم را برای اداره سرزمین پهناور چین نداشتند. آنان تا چندی پیش از آن، چادرنشین بودند و زندگی بدوی داشتند، در نتیجه فاقد تجربیات مناسب برای حکومت بر یک امپراتوری متمرکز و پهناور بودند. مغولان به چینیان اعتمادی نداشتند وخان اعظم مغول در اتکا به مردمی که آنان را مغلوب ساخته بود، بسیار محتاط و ملاحظه کار بود. زمانی

۱- لوشیائویی، «مساجد چین»، ترجمه مجید مددی، فصلنامه هنر، شماره ۳۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۷۳.

۲- محمد یوشع یانگ خوای جونگ و علی یوجن گویی، اسلام و فرهنگ چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۶، صفحات ۹۱ تا ۹۳.

۳- عبدالحمید بدیع و احمد مهدوی، اسلام در چین و فرهنگ و علوم اسلامی در چین، چاپ دوم، مؤسّسه مطبوعاتی عطایی، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۵، ص ۴۱.

که قوبیلاـ قاآن در سال ۱۲۶۰م (۶۵۸ه) زمام امور را به دست گرفت، فردی به نام «هائوچینگ»(۱۵۸) را برای دعوت فرمانروایان چینی دودمان سونگ جنوبی برای همزیستی مسالمت آمیز به آن سامان اعزام کرد. امّا درباریان سونگ جنوبی فرستاده خان اعظم مغول را زندانی کردند و روابط با قوبیلای قاآن را از هم گسیختند. دو سال بعد، یک چینی به نام «لی تان»(۱۵۹) علیه فرمانروای مغول سر به شورش گذاشت. این موضوع موجب سوء ظن بیش از پیش قوبیلای قاآن به چینیان شد.(۱)

قوبیلای قاآن که از کمک آنان مأیوس شده بود، اقدام به ورود گسترده مسلمانان از نواحی گوناگون قلمروی وسیع امپراتوری خود نمود تا وی را در اداره و ساماندهی سرزمین چین یاری کنند. خان اعظم مغول عدّه ای از افراد لایق و کاردان را برای اداره امور مالی حکومت خویش منصوب کرد و برخی را نیز به خدمت در ارتش و رصدخانه نجومی گماشت. همچنین، تعدادی به عنوان جمع کنندگان عوارض و مالیات انتخاب شدند که البته این شغل برای آنان نزد چینیان محبوبیّتی ایجاد نمی کرد.

عدّه ای از مسلمانان بر حقّ انحصارات کالاهایی چون نمک، آهن، چای، نوشیدنیها، بامبو و دیگر کالاهای ضروری نظارت داشتند وبعضی نیز در شهرهای ساحلی جنوب شرقی چین، تجارت خارجی و نیز واردات و صادرات را کنترل می کردند.

هر چند قوبیلای قاآن مسلمانان را به انجام امور تجاری ترغیب می کرد،

ولی این گونه فعّالیّتهای اقتصادی قطعا تصویر مسلمانان را نزد چینیان بومی خدشه دار می کرد و همین مسأله آنان را در برابر عداوت چینیان ضربه پذیر

۱- موریس روسابی، اسلام در چین مقاله، دایره المعارف دین، زیر نظر میرچاالیاده، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۸۰.

می کرد.

قوبیلای قاآن در دوره زمام داری اش امتیازات ویژه ای، چون بخشودگی از مالیاتهای عمومی و معمولی به مسلمانان اعطا کرده بود. مسلمانان اتحادیه های بازرگانی با نام «اوتاق» (= اتاق) تأسیس کرده بودند واز این راه بر منافع و سود بازرگانی خویش می افزودند.

چینیان صاحبان «اورتاق» را به زیادت طلبی، حیله گری و استثمار متهم می کردند. کتابهای تاریخ چینی می گویند که برخی از بازرگانان مسلمان سربازان را مجبور به همراهی و حراست از آنان در سفرهایشان می کردند، از مقامات محلی در چاپارخانه ها می خواستند تابرایشان محل سکونت و غذا فراهم نمایند و با استفاده از شیوه های غیر قانونی ونادرست، بدهکاران را به پرداخت فوری بدهی خود وادار می کردند. این زیاده رویها در اشاعه تصویری منفی از مسلمانان تأثیر داشت.

نیاز مغولان به درآمدهای بیشتر، هزینه های زیادی را بر دوش چینیان و مسلمانان زیر دست آنان تحمیل می کرد. زمانی که قوبیلای قاآن به ساختن پایتختهای تازه ای در شهر تاتو (پکن فعلی) و «شانگ دو»(۱۶۰)، توسعه و بسط کانال بزرگ و استمرار عملیات نظامی در آسیای مرکزی و ژاپن و جنوب شرق آسیا مبادرت ورزید، از وزیران مسلمان خود خواست برای تأمین هزینه های مورد نیاز مالیاتها را افزایش دهند. احمد بناکتی، وزیر امورمالی وی(۱۲۶۲ تا ۱۲۸۲م / ۶۶۱ تا ۶۸۱ه)، مالیاتهای جدیدی وضع کرد. او محصولات انحصاری دربار را نیز مشمول این مالیاتها قرار داد و برای بهبود شیوه های جمع آوری در آمدهای ملی اقدامات مؤثّری انجام داد. البته جای تعجّب نیست که این اقدامات احمد بناکتی خصومت چینی ها را علیه وی بر انگیخت، و بدین گونه نخستین هیجانات و احساسات ضد اسلامی پدیدار شد.

ص:۱۴۷

در این مورد مسلمانان یک سپر مناسب برای مغولها بودند.

دشـمنی چینها نسبت به فرمانروایان مغولی متوجّه مسلمانان گردید و از این رو، در منابع چینی از مسلمانان تصویر افرادی طماع و بی مرام ترسیم شده است.

با وجود این، هرگز چینیها و مغولها نمی توانند خدمات مسـلمین را به چین انکار کنند. پزشـکان ایرانی انواع داروهای جدید و تـازه و نیز درمانگاهها و بیمارسـتانها را به آنان معرفی کردنـد. در سال ۱۲۶۷ میلادی، یک معمار مسـلمان به نام اختیار الـدین شهر «تـاتو» (= دادو)(۱۶۱)، پـایتخت جدیـد مغولاـن، را طراحی کرد. در همیـن سـال، یـک منجّم ایرانی به نـام جمـال الـدین رصـدخانه ای را در پـایتخت بنـا کرد و تجهیزات و ادوات نجومی تازه ای برای چینیان ساخت. موفقیتهای علمی جمال الـدین، قوبیلای قاآن را وادار ساخت تا یک مؤسّسه دولتی ویژه اخترشناسی اسلامی درسال ۱۲۷۱ میلادی بنا کند. در همین دوره، دو مهندس مسلمان به نامهای اسماعیل و علاءالدین جنگ افزارهایی برای تجهیز و کمک به سپاهیان مغول ساختند.

مسـلمانان در زیر چتر پشتیبانی حامیان مغول خود در سرتاسـر خاک چین حضور گسترده ای داشتند، آنان برای نخستین بار در عصر تانگ در شمال غرب چین سکنا گزیدند.

محله های مسلمان نشین در شهرهای گن جو، سوجو و ینان پراکنده بود.

مسلمانان در سال ۱۲۷۴م در شـهر گن جو مسـجدی بنا کردند. در این دوره نیز مسلمین پیشوای مخصوصی داشتند که او را به زبان چینی «داشی مَن»(۱۶۲) (شکل جابجا شده کلمه فارسی دانشمند) خطاب می کردند. این مسلمانان روابط و رفت و آمد با هم کیشـان خود را در آسـیای مرکزی حفـظ کرده بودنـد. آنـان در منـاطق شـمالی چین، بویژه در شـهرهای شانـگ تو وتـاتو، مساجدی ساختند و

مـدارس مخصوصـی در اسـتان هـوبی برای مسـلمانان ایجاد کردنـد و در تجارت وخریـد و فروش اسب در اسـتان «شَـن دونگ»(۱۶۳) نیز مشارکت داشـتند. مسلمانان در نواحی جنوب غربی چین در شهر سی چوان که بر سر راه تجارت هند و برمه قرار داشت نیز اقامت داشـتند. اعراب و ایرانیـان در مناطق ساحلی جنوب شـرقی چین نیز مشـغول تجارت بودنـد و یک سوم از تعداد سی و شـش ناظر امور تجارت خارجی و دریایی در اسـتان فوجیئن در دوره مغولی یوان مسلمان بودند، مغولان در برابر مسلمانان سیاست اقتصاد آزاد وعدم مداخله حکومت را در امور اقتصادی در پیش گرفته بودند.

در شـهر چوان جو، جامعه مسلمین پیشوایی به نام «شیخ الاسلام» (به زبان چینی «هویی هویی تای شی»)(۱۶۴) داشتند که نقش واسـطه و میـانجی را بـا مقامـات مغـولی ایفـا می کرد. (قاضـی (بـه زبـان چینی «هـویی جیـائو فـاگوان»)(۱۶۵) در منازعــات و مشاجرات، قوانین و حقوق اسلامی را اعمال می کرد. محله مسلمانان، بازار، درمانگاه و مسجد خاصّ خود را داشت و اکثریّت این افراد به زبانهای فارسی وعربی تکلّم می کردند. دربار یوان غالبا به مسلمانان اجازه می داد که در ماه رمضان روزه بگیرند، اطفال ذکور خود را ختنه کننـد، قرآن تلاوت نمایند و حیوانات را به شـیوه اسـلامی ذبح کنند. ابن بطوطه، سیّاح عرب در قرن چهـاردهم میلادی، گزارش می دهـد که سـرود خوانـان مسـلمان در شـهر هانـگ جـو آوازهـایی به زبـان عربی و فارسـی می خواندنـد و نیز گروهی خواننـده، متشـکل از سـیصد یا چهارصد مرد، ترانه ها و آوازهای محلی خاورمیانه را در میهمانیهایی به افتخار وی اجرا کرده اند.(۱)

از امتیازات مهمّ دوران قوبیلای قاآن یکی رفت وآمد تجّار مسیحی و

۱- مـوریس روسـابی، اسـلام در چیـن مقـاله، دایره المعـارف دیـن، زیر نظر میرچاالیـاده، جلـد هفتـم، انتشـارات مـک میلاـن، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۸۱.

مسلمان به چین و دیگر انتشار زبان فارسی در آن کشور بود، زیرا این پادشاه وقتی می خواست بلاد مستحکم چین جنوبی را فتح کند، معروفترین مهندسان ایران و شام را برای ترتیب عراده های جنگی و منجنیق فراخواند و عدّه زیادی از ایرانیان ماوراءالنهر وخراسان را به عنوان صنعتگر به مغولستان کوچاند. شمار آنان به قدری بود که برای خود به گونه وطن نخستین، در پاره ای از نقاط، شهرهایی ساخته بودند. نفوذ ایرانیان در دربار قوبیلای وعمال اداری اودر چین چندان بود که این خان مغول وزارت خود را پس از محمود یلواج به یک ایرانی داد که عنوان او «سیّد اجلّ» بود. او مدت بیست و پنج سال این مقام را داشت تا در گذشت. در زمان این وزیر بود که قوبیلای قاآن پول کاغذی موسوم به «چاو» (= چائو)(۱۶۶) (اسکناس) را در چین رواج داد و با این کار دخل و خرج کشور را منظم ساخت. بعد از او هم وزارت قوبیلای به ایرانی دیگری به نام امیر احمد بناکتی رسید. باید دانست که منگوقاآن نیز جماعتی از فضلا، هنرمندان و صنعتگران ایرانی را به مغولستان کشانید و دستور داد تا برای ادارات و دیوانهای قراقروم کتاب لغتی از زبان فارسی و چینی و اویغوری و تنگغوتی نوشتند. از این گذشته، او حکومت قسمت شرقی ممالک مغول، یعنی ختای و چین، را به محمود یلواج سپرد و ترکستان، ماوراءالنهر، بلاد اویغور، فرغانه وخوارزم را به پسرش امیر مسعود داد.(۱)

همان طور که پیش از این گفته شد دلیل عمده موفقیّت مسلمانان در دوران یوان این بود که مغولها اقوامی چادر نشین و دور از سیاست و حکومت و مملکت داری بودند و به سیاستمدارانی برای اداره حکومت خویش نیاز داشتند و چون به مردم چین که مغلوب شده بودند اعتماد نداشتند، در نتیجه

۱- عبدالحسین نوایی، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۶۴ ص ۳۸.

بیشتر کارها را به مسلمانان که اکثر آنان از آسیای میانه آمده بودند و اصل ایرانی داشتند سپردند. به این ترتیب، کار مسلمانان رونق گرفت و آنان در امور ادرای دستگاه مغول صاحب نفوذ شدند.

جایگاه و نقش برجسته ایرانیان در ترویج و نشر اسلام در چین

در دوران اولیه عملیات جنگی چنگیز وایجاد حکومت مغول، بازرگانان ایرانی در مغولستان و نزد خان به سر می بردند، و گهگاه چنان مقام و مرتبه ای می یافتند که سمت مشاور و سفیر پیدا می کردند. در همان جنگهای اولیه با ایل کارائیت، که پیکارهای سرنوشت سازی بود، دو تن از آنان همراه خان بودند که احتمالاً ـ خان از نظریاتشان استفاده می کرده است. بازرگانان مسلمانی که در مغولستان بودند، احتمالاً اکثریّت قریب به اتفاق شان در دستگاه چنگیز به سر می بردند. بعضی از آنان از جانب وی نزد خانان دیگر و سلاطین به سفارت می رفتند، چنان که یکی از آن میان به رسالت نزد آلتون خان رئیس ایل کیتات، که با چین هم مرز بود، فرستاده شد تا از کمک وی برای فتح چین شمالی استفاده کند.

سر انجام، خان مغول با استفاده از اطلاعاتی که بازرگانان در اختیارش

گذاشته بودند بر آلتون خان تاخت و او را شکست داد و بر ایل کیتات تسلط یافت. باید توجّه داشت که بازرگانان ایرانی، که در زمان گسترش حکومت تازه تولد یافته مغول به بازرگانی خود بیش از پیش رونق بخشیده و در دستگاه حکومتی اعتباری یافته بودند، به هیچ وجه حافظ منافع سیاسی کشور خود نبودند، بلکه اینان برای منافع شخصی و خانوادگی و کسب ثروت کار

می کردند و در این راه موفق هم بودند.(۱)

چگونگی نفوذ کند و تدریجی اسلام در مغولستان از قرون اولیه اسلامی و سپس سرعت گرفتن این نفوذ، پس از ایجاد تماس با دنیای اسلام در قرون بعد، در نزد مغولان جنبه اساطیری یافت، و متون اسلامی تاریخ آن را تا زمان اجداد اولیه چنگیزخان پیش بردند.(۲)

چنگیزخان پس از بازگشت از ایران به مغولستان، نواحی تصرف شده را به حکّام جدید سپرد و عرصه های نبرد را برای پیشرویهای بعدی به فرماندهان خود واگذار کرد. هنوز سالی از این وقایع نگذشته بود که او در پشت جبهه جنگ با تنگغوتها، آخرین ایل مطیع نشده مستقر در مرز چین، درگذشت ودر بستر بیماری جانشین خود را برگزید.(۳)

چنگیز بر خلاف سنّت معمول مغولان، که باید پسر ارشد بر جای پدر

بنشیند، فرزند سوم خود اگتای قاآن را به جانشینی انتخاب کرد. اگتای قاآن به هنگام نشستن بر تخت سلطنت، سیاست اسلام دوستی خویش را بر ملاـ ساخت و فرمانهایی در زمینه آزادی انجام دادن فرایض دینی صادر کرد. از جمله دستور داد مانع مسلمانان در ساختن مساجد و مدارس و ابنیه خیر نشوند و حرمت آنان را محفوظ دارند. نزدیک به صد هزار دینار زر سرخ و دو هزار جامه برای مشایخ و روحانیان دیگر فرستاد؛ و از آن پس به تدریج گشایشی در

کار مسلمین نمودار شد. با باز سازی مراکز فرهنگی و رونق نسبی کار مدرسان و علما، فرهنگ ایرانی رونقی گرفت واز ورطه نابودی دور شد.

در دوران فرمانروایی اگتای قاآن قدرت و نفوذ ایرانیان و مسلمانان در

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۶۴.
۲- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۶۴.
۳- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۳۰.

دستگاه مغول بالا گرفت. به تدریج تعداد ایرانیان در مغولستان و پس از فتح قسمت عمده چین، در این سرزمین رو به افزایش گذاشت. زیرا علاوه بر اسرایی که به هنگام فتح شهرها به مغولستان منتقل شدند گروههایی خانمان برباد رفته، که از زمینه مساعد اجتماعی و از رونق تجارتی و ثروتهای آن مناطق حکایتها شنیده بودند، به دنبال کسب مقام و ثروت بار سفر بستند و در نقاط گوناگون رحل اقامت افکندند. هنوز چند سالی از حکومت خان جدید نگذشته بود که ایرانیان زیادی در شهرهای تازه تأسیس شده مغولستان و شهرهای آباد چین سکنا گزیدند. به دنبال آن، امپراتور دستور داد تا در مغولستان، تبت و چین برای اسرا و مسافران مسلمان خانه و زندگی فراهم و مساجدی بنا کنند. همچنین به مغولان فرمان داد تا مسلمانان را به لفظ یار و برادر یاد کنند و دختران خویش را به آنان دهند. به این ترتیب به زودی کار این گروه رونق یافت. مساجد، محل رفت و آمد و ایجاد ارتباط گردید و نماز جماعت برپا شد. ایرانیان ساکن شهرها به رسم و عادت خویش عماراتی بنا کردند و به کسب و کار مشغول شدند.

استقرار ایرانیان و پراکنده شدن آنها، بخصوص امامان جمعه و جماعت، روحانیان و بازرگانان، در مغولستان و چین سبب شد که نشر فرهنگ و تمدن ایرانی و دین اسلام در قلب آسیا تا اقصی نقاط شرق دور آغاز شود. اسلام آوردن یک فرمانده معتبر اویغوری در دوران اولیه حکومت اگتای قاآن نشانه ای شایان توجّه از این مدعاست.(۱)

توفیق بزرگ ایرانیان از آن جا آغاز شد که اگتای قاآن در آغاز سلطنت، حکومت ایالات اسلامی تحت تابعیت را، همچون گذشته، در اختیارمحمود

ص:۱۵۳

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۳۶.

یلواج باقی گذاشت.این شخص، که خوارزمی بود، در عهد سلطان محمد به خدمت چنگیز در آمد، و به قول ناصرالدین منشی پس از چندی «بندگی درحضرت وی» به عنوان نماینده خان به منظور ایجاد روابط بازرگانی با خوارزمشاه، به ایران فرستاده شد. چنان که می دانیم، نتایج این سفر در ابتدا موفقیت آمیز بود.

با کشته شدن بازرگانان وتیرگی روابط، محمود یلواج بار دیگر به ایران فرستاده شد تا مانع بروز جنگ شود، ولی این بار بی نتیجه بازگشت. سومین مأموریت وی پس از جنگ بین طرفین بود؛ یعنی زمانی که چنگیز به ایران آمد و خواستار آن بود تا بین ترکان خاتون و فرزندش اختلاف اندازد و مادر را با خود موافق سازد. این بار فخرالدین محمود یلواج خوارزمی نزد ترکان خاتون فرستاده شد که البته این رسالت نیز بی نتیجه بود. سرانجام چنگیز پس از فتوحات خود، به پاس خدمات ارزنده محمود یلواج حکومت مناطق اسلامی فتح شده را به وی سپرد، و او پی در پی تا این زمان «وزیر نافذ حکم، بل آمر مطاع امرای الوس(۱) گردید.» یلواج در طول حکومت خویش از قتل و غارتهای بی رویه جلوگیری کرد و تا حد امکان دست به عمران و آبادی و جبران مافات زد؛او پس از فتح قسمت عمده چین، از جانب قاآن حکومت آن منطقه را بر عهده گرفت. این مسأله نیز در جای خود حائز اهمّیّت بسیار است که یک شخص خوارزمی مسلمان، حاکم ممالک مفتوحه چین شود.

جای خالی یلواج را در رأس مناطق اسلامی فرزندش، برهان الدین مسعود، پر کرد که بلافاصله پس از پدر قاآن او را به این شغل گمارد. او نیز به عمران و آبادی پرداخت. از امیر مسعود بیک در همه متون و منابع به نیکی یاد

۱- کلمه ای ترکی مغولی و به معنای جماعت، طایفه و قبیله است.

شـده است. مسـعود بیـک را شایـد بتـوان معروفـترین و معتبرترین شخصـیت این دوره از حکـومت مغول دانست. او توانست با فراسـت و کـارآزمودگی از بسـیاری از ویرانیهـای جدیـد جلوگیری و تـا انـدازه ای، تحریکـات و دسیسه هـای سیاسـی اقـوام گوناگون راخنثی کنـد. او با جلب اعتماد کامل امپراتور به تجدید بنا و ترمیم ویرانیهای شـهرهای ایران شـرقی پرداخت و چون عمری دراز داشت و دوران حکـومتش طولا ـنی بود، موفقیّتهـای فراوانی در زمینه عمران و آبـادی کسب کرد.مسـعود بیـک از جمله کسانی بوده که در کلیّه امور سیاسی این دوره نقش مهمّی بر عهده داشته است.

حکومت محمود یلواج، که بازرگان ایرانی مسـلمانی بیش نبود، و سپس پسرش مسعود بیک بر سرزمین وسیعی از بیش بالیغ تا بخارا، امتیازی بزرگ برای ایرانیان بود.(۱)

بـدین سـان، زمـانی که هنـوز جنگهـا در ایران دور اولیه را می گذرانیـد و سراسـر کشور در آتش تهـاجم بیگـانه می سوخت، ایرانیان در قلب حکومت دشمن در سرزمین مغولستان و چین راه یافتند.

پس از مرگ اگتای قاآن در سال ۶۳۹ هجری، چهار سال طول کشید تا

یکی از پسـران وی به نام گیوک به امپراتوری انتخاب شـد. به هنگام فتح توس و مشـهد حضـرت رضا(ع) به توسط مغولان، از جمله اسرایی که به قراقوم فرستاده شدند، بانویی بود به نام فاطمه خاتون. او شخصیتی بسیار جذّاب داشت، از خاندانی بزرگ و متنفـذ بود و نسـبش به سادات کبار می رسـید. فاطمه خاتون در زنـدگی جدیـد ابتدا در بازار به کار دلالی پرداخت وپس از مدتی کوتاه موفق شد به میان اشراف راه یابد. پس از آن که اگتای قاآن به سلطنت

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۳۸.

رسید، به دربار وارد شد ودر اردوی توراکینا خاتون به آمد و شد پرداخت. وقتی توراکینا خاتون قدرت را در دست گرفت، او نیز موفق شد شایستگی و کاردانی خویش را بهتر بنمایاند. و سرانجام کارش تا بدان حد بالا گرفت که محرم اسرار اندرونی ومحل رازهای نهانی شد و ارکان از کارها محروم شدند و دست او در اوامر و نواهی گشاده شد. بزرگان به خصوص شخصیتهای خراسان، در امور به او توسل می جستند و جمعی از سادات توس و مشهد دورش جمع شدند و خلاصه، کار این فاطمه خاتون و در نتیجه کار ایرانیان رونق گرفت.

توراکینا خاتون طی قوریلتایی بزرگ و شکوهمند فرزند ارشدش گیوک را بر تخت سلطنت نشاند.امّا این امپراتور مغول در دوران حکومت خود تحت تأثیر عناصر مغولی و چینی بر سر مسائل اصولی وخط مشی سیاسی با مادر خود توراکینا خاتون اختلاف شدیدی پیدا کرد.

فاطمه خاتون با همه کوشش خود نتوانست گیوک را تحت تفوق در آورد. گیوک یک مغولی اصیل از خاندان چنگیز و به همان نسبت سنّت گرا، کینه توز و انتقام جو بود. مسلماًاز کاهش قدرت عنصر مغولی ونیرو گرفتن ایرانیان مسلمان مغلوب و تابع بیمناک بود.

دشمنان سیاسی این زن زیرک خراسانی می خواستند به هر حیله و تدبیری

سر راه نفوذ و اقدامات او باشند. آنها چند بار هم به جان او سوء قصد کردند، ولی هر بار نقشه های ایشان بر باد می رفت، زیرا توراکینا خاتون و امرای دربار امپراتوری که با ملکه هم عقیده بودند از طرفداران فاطمه خاتون بودند. دشمنان فاطمه خاتون مشهدی همواره منتظر فرصتی بودند تا قصد جان وی کنند. عاقبت هم موفق شدند و فاطمه خاتون مورد اتهام ایشان قرار گرفت. روزی شیره علوی سمرقندی ساقی گیوک خان نزد وی رفت و فاطمه را نزد

خاندان قاآن متهم کرد و چنین وانمود کرد که بیماری شاهزاده کوتان نتیجه افسون این زن جادوگر و پیروان اوست که روز به روز درد و رنج شاهزاده افزایش می یابد. احتمالاً ـ با اغوای همین شیره سمرقندی بود که شاهزاده کوتان به برادرش پیغام فرستاد و به او گفت که رنجش بسیار است و این همه نتیجه سحر وجادوی فاطمه باشد و از قاآن درخواست کرد که اگر اتفاقا فاجعه ای برای اوروی دهد مسؤولش فاطمه است و حتما از او انتقام بگیرد. گیوک در جلسه ای با ارعاب و شکنجه فراوان فاطمه خاتون را مجبور کرد تا به گناه ناکرده خود اقرار کند. طبق نوشته جوینی در تاریخ جهانگشا، قاآن با مصلحت شیره علوی فرمان داد تا فرج این زن با جسارت را بدوزند و او را در نمدی بپیچند و به آب بیندازند. عطا ملک جوینی می نویسد: «منافذ علوی و سفلی او بر دوختند ودر نمدی پیچیده و به آب انداختند.» قاآن همچنین دستور داد تا نزدیکان فاطمه را به قتل برسانند و کسانی که فاطمه را عزیز داشتند آنها را نیز کشتند. چند روزی پس از این واقعه وحشت انگیز توراکینا خاتون هم از شدّت الم و اندوه مرگ فاطمه خاتون در گذشت.(۱)

سرانجام اختلافی که بین مادر و فرزند بر سر فاطمه خاتون در گرفت،

موجب شد که سر نخ قدرت ایرانیان و مسلمین در دستگاه مغول به دست آید. گیوک کار را از تصفیه ای بزرگ و همه جانبه در دستگاه رهبری امپراتوری آغاز کرد. او ایرانیان را، که در رأسشان وزیر اعظم و سایر وزیران بودند، بر کنار کرد. معهذا به قدری عدّه ایرانیان شاغل فراوان و نفوذشان گسترده و عمیق بود که تا آخر عمر حکومت این امپراتور، عدّه ای افراد متشخص ایرانی بر سر کارها باقی ماندند، از جمله امیر عمادالدین بیتکچی. دیوان انشا نیز در

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، صفحات ۱۳۳ تا۱۴۲.

اختیـار ایرانیان بوده است، زیرا نامه هایی که از این خان خطاب به دربارهای اروپایی و واتیکان به دست آمـده، به خط و زبان فارسی نوشته شده و کلمات منقور بر مهر گیوك بر سر نامه ها نیز به زبان فارسی است.

گیوك به هنگـام لشـكر كشـی به سوی ایران بر اثر بیماری مزمنی در سال ۶۴۸ هجری درگـذشت و با مرگ وی اجرای نقشـه های امپراتوری متوقف شـد. با روی كار آمدن منگوقاآن (۶۴۸ تا ۶۵۶ه)، بار دیگر دوران شـكوفایی امپراتوری مغول آغاز شد و به قول جوینی «كار عالمیان عموما و به تخصیص بازار اهل اسلام رونق و طراوات یافت.»(۱)

منگوقاآن با صدور فرمانی روحانیان مسلمان، بودایی و مسیحی را از

پرداخت مالیات معاف كرد و سـیاست مدارا و تساهل را با ادیان و فرقه ها و گروههای مختلف در پیش گرفت. اسـلام بیش از همه از سـیاست جدیـد امپراتوری سود جست و بـار دیگر دریچه ای به روی گسترش نفوذ آن گشوده شـد. ایرانیـان بـار دیگر جان تازه ای گرفتند، و پس از دوره ای سـكوت و سختی، سیاست راهیابی و رخنه در دستگاه را آغاز كردند؛ و بتدریج كار تا به آن جا رسید كه جوینی گوید: «از تمامت طوایف و ملل اهل اسلام را زیادت اكرام و احترام بود و صلات و صدقات در حقّ ایشـان شـاملتر و حقّ ایشـان بزرگتر»؛ و این اعتلا از آن جا ملموس شـد كه در سال ۶۵۰ هجری، در روز عیـد فطر، امام محمود الخجنـدی، كه قاضـی القضـات مسـلمانان سـاكن قراقروم بود، باجمعی كثیر از مسـلمانان بر در اردوی قاآن و درحضور وی به اقامه نماز عیـد فطر پرداخت. قاضـی القضات در خطبه عیـد نام خلفای راشدین و خلیفه وقت را ذكر كرد، و چون از ادای نماز فارغ شد و به حضور خان بار یافت، مورد لطف

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مركز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۴۶.

بسیار قرار گرفت و «بر سبیل عیدی، گردونهای بالش از زر و نقره وانواع جامه های گرانمایه اشارت فرمود» که اکثر مسلمانان از آن بهره مند شدند؛ هر چند در غیر ایام عید نیز بسیار هدایا بخشیده بود.

در زمان منگوقاآن در قراقروم، که هنوز پایتخت بود، دو مسجد بنا شد؛ در حالی که تنها یک کلیسا وجود داشت و چند معبد بودایی. این شهر دارای چهار محله جداگانه بود که هر یک به اقلیّتی اختصاص داشت و یکی هم مخصوص مسلمانان بود. در شهرهای اویغوری نیز عدّه مسلمانان فراوان بود که به کسب و کار مشغول بودند، و گذشته از ایرانیان، ترکها و مغولهایی بودند که به دین اسلام گرویده بودند.

حضور پنجاه هزار نفر مسلمان در مسجد جامع شهر بیش بالیغ برای ادای نماز جمعه، دلیلی بارز بر حضور گسترده مسلمانان و ایرانیان در شرق دور بوده است.

در دوران زمامداری منگوقاآن برخی از شخصیتهای ایرانی که در دستگاه مخوف گیوک تاب مقاومت آورده و در رأس کارهای حسّاس باقی مانده بودند، همچنان در قلب دستگاه مغول ابقا شدند. از میان این شخصیّتها می توان به امیر عمادالدین بیتکچی اشاره کرد. ایرانیان دیگری، چون امیر فخرالملک نیز وارد دستگاه شدند و بسرعت مقامی والا یافتند. به قول جوینی، امیر فخراالملک «از خواص حضرت او، به قدم بندگی مقدم بود» و در شغل کتابت و منشی گری به کار گماشته شد. با در نظر گرفتن اهمّیت دیوان انشا می توان به نقش بزرگ یک شخصیّت ایرانی در رأس آن پی برد. چون همه فرمانها و نامه ها به اقصی نقاط جهان به فارسی نگاشته می شد، یکی از علل نشر زبان و فرهنگ فارسی را در محدوده امپراتوری جهانی مغول همین موضوع باید دانست.

ص:۱۵۹

عاقبت منگوقاآن در سال ۶۵۵ هجری در اوج عظمت امپراتوری مغول زندگی را بدرود گفت وعصر جدید امپراتوری جهانی مغول بـا زمامـداری قوبیلای قاآن (۶۵۸ تا ۶۹۳ه) آغـاز شـد. امپراتوری مغول در دوران طولانـی حکومت قوبیلای قاآن طبیعتا چنان مجذوب فرهنگ و تمدّن چینی گردید که تقریبا ماهیت مغولی خویش را از دست داد و چینی مآب شد.

ایرانیان مسلمان با استفاده از سیاست آزادی مذهب قوبیلای قاآن، نفوذ خویش را در دستگاه حکومت مغول گسترش دادند. دوران سلطنت طولانـی وی، عصر رقـابت و رویـارویی دو عنصـر چینی و ایرانی در دسـتگاه مغـول است که سـرانجام تفوق و برتری از آنِ عنصر ایرانی بود.(۱)

قبلًا اشاره کردیم که در اولین فتوحات در چین شمالی، اداره مناطق

مفتوحه به دست یـک شخصـیت ایرانی به نام فخرالـدین محمود یلواج خوارزمی سپرده شـد؛ و از آن زمان بود که پای ایرانیان در کـار حکـومت چین گشـوده گردیـد. سـبب راه یـافتن ایرانیـان کـار آزموده در چینِ افسـانه ای و دور دست آن بود که، در زمانی که مغولان هنوز بر سراسر چین مسلط نشده بودند، سپردن حکومت نواحی اشغالی به چینیها را دور از حزم و احتیاط می دیدند، ضمنا در بین افراد خود نیز اشخاص کاردان و با کفایتی که بتوانند چنین شغلهای حساسی را بر عهده گیرند نمی یافتند. علاوه بر خاندان محمود یلواج که پسـران و نوادگانش نسل به نسل دست اندر کار سـیاست بوده اند، خاندانهای بزرگ ایرانی دیگری هم در چین حضور و نفوذ داشـتند. یکی از این شخصـیتهای مهم و متنفذ سـیّد اجلّ شـمس الدین عمر بخارایی بود که در مبحث آتی به تفصیل پیرامون جایگاه و نقش بزرگ وی و اقدامات ارزنده اش در

ص:۱۶۰

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۵۳.

چین سخن خواهیم گفت.

پس از سیّد اجل و نواده اش ابوبکر، یک ایرانی دیگر به نام امیر احمد بناکتی که قبلاً در دستگاه یکی از خاتونهای قوبیلای خدمت می کرد، به مقام وزارت رسید. امیر احمد در مدت تصدی در این مقام پس از قاآن بزرگترین و ثروتمندترین شخصیت در چین به شمار می رفت، و دوره وزارتش اوج قدرت ایرانیان در دستگاه امپراتوری مغول بوده است.

به گزارش رشیدالدین فضل اللّه وی نخست در زمره نزدیکان «چابوی خاتون»، دختر ایلچی نویان یکی از امرای مغول بود، پس از آن که چابوی خاتون به ازدواج قوبیلای قاآن درآمد، احمد نیز به دربار خان راه یافت و ملازم او شد و بزودی «از جمله امرای بزرگ شد و حکم ممالک به دست فرو گرفت».

وی مدت بیست و پنج سال به تنهایی، و سه سال دیگر با مشارکت یک نفر از مردم چین شمالی، «حل و عقد امور» را در دست خویش داشت و شوکت و قدرتی زیاد به هم زد. مقام وی نیابت صدارت دیوان مرکزی بود که به قول رشیدالدین مقام سوم و به قول منابع چینی مقام چهارم در سلسله مراتب لشکری و کشوری بود. گویا رشیدالدین، مقامهای دوم و سوم را که در منابع چینی با دو عنوان جدا مشخص شده، یکی دانسته و از آن تنها با نام «چنگ شیانگ» یاد کرده است. البته رشیدالدین این مقام را «فنچان» هم می نامد و می افزاید که «چون امیر احمد اعتباری تمام داشت او را «شوفنچان» می گفتند یعنی وزیر بیدار.»

مارکوپولو نیز در باره اهّمیّت و شهرت وی چنین می گوید:

«مردی بود گستاخ، محتال و درخان نفوذ بسیار داشت. به اندازه ای که خان به او هرگونه آزادی عمل داده بود، و او هم هر چه دلش می خواست می کرد.

ص:۱۶۱

ابدا به ادارات رسمی از جمله دادگستری، اعتنایی نداشت، و هر که دشمن او بود یا بر خلاف میل او قدم بر می داشت، کارش ساخته بود. کافی بود نزد امپراتور برود و بگوید «قربان، فلانی علیه سلطنت قیام کرده و جزایش مرگ است». خان هم بر حسب معمول جواب می داد: «هر نوع صلاح می دانی اقدام کن». با این وضع، احدی جرأت مخالفت با او را نداشت. همه مردم، حتّی رجال درجه اول مملکت، همیشه در حال وحشت به سر می بردند... احمد مرد مطلق العنان چین بود. این وزیر دارای چهل زن عقدی، چهار صد زن غیر عقدی و جواهرات بی بدیل بود. او از جانب سلطان لقب «شوفنچان» داشت. تعداد پسران وی به بیست و پنج تن می رسید که هر یک شاغل مقامی بزرگ در مملکت بودند. به این ترتیب می توان ادّعا کرد که چین تا حدی در تیول خاندان امیر احمد بناکتی بوده است.(۱)

البته با افزایش نفوذ عنصر ایرانی مسلمان در دستگاه مغول، کارگزاران چینی و مغولی که موقعیت و مقام خویش را متزلزل می دیدند و به هراس افتاده بودند، همواره در جستجوی راهی بودند تا به نوعی در تضعیف این گروه بکوشند و از هر حادثه ای برای تحریک و دسیسه چینی بر ضد ایرانیان بهره گیرند.

در دوران وزارت امیر احمد بناکتی، در ایران یهودیانی که به دنبال

فتوحات هولاکو در صدد کسب قدرت پس از تضعیف اسلام بودند و پیوسته دنبال بهانه می گشتند، بلوایی برای تضعیف ایرانیان به راه انداختند. یهودیان به عرض اباقا که ولیعهد بود، رسانیدند که در قرآن آیه ای وجود دارد که می فرماید: «قاتلوا المشرکین کافه» یعنی همه مشرکان شایسته کشتنند. اباقا، که به

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، صفحات ۱۵۵، ۱۵۶.

هراس افتاده بود، طی نامه ای قوبیلای را از این موضوع آگاه کرد، و از وی نظر خواست. ضد اسلامیها و ضد ایرانیهای دربار، که منتظر بهانه بودند، این قضیه را بزرگ کردند و به وی چنین فهماندند که چون مسلمانان نیروی بسیار یافته و بر امور مملکتی مسلطند، با توجّه به این آیه همواره خطر بزرگی برای حکومت محسوب می شوند. و باید برای این کار فکری اساسی کرد. قاآن، که او نیز هراسان شده بود، مجلسی ترتیب داد و علمای اسلام را دعوت کرد و از مقتدای آنان بهاءالدین بهایی، قاضی القضات، سؤال کرد: «آیا این قضیّه صحیح است؟» وی جواب داد: «صحیح است.» قاآن پرسید: «پس چرا کفّار را نمی کشید؟» جواب داد: «هنوز وقت در نیامده است و ما را دست نمی دهد.» قاآن خشمگین شد و گفت: «مرا باری دست می دهد.» و فرمود تا او را بکشند. امیر احمد بناکتی مانع شد، و گفت: «قاضی جواب درستی نداده است. باید از شخص دیگری پرسید.» این بار قاضی علاءالدین طوسی را به همراه چند تن از علمای دیگر آوردند و برای روشن شدن کامل قضیه جلسه مناظره ای تشکیل دادند. در این مجلس قاآن خود شرکت کرد و گفت: «محمد(ص) را که آفریده است؟» گفت: «خدا.» پرسید: «چنگیز را که آفرید؟» گفت: «خدا.» قاآن گفت: «پس چنین معلوم است که خدا به بندگان دو نظر دارد: یکی نظر لطف و دیگری نظر قهر. محمد(ص) را به نظر لطف آفریده است و چنگیز را به نظر قهر؛ و نسبت به هر دو صفت نظر مساوی دارد. پس شما چگونه طرف لطف او را بر قهر ترجیح می دهید؟» علما جوابی ندادند. قاآن گفت:«مگر در کتاب شما نیامده که هر که فرمان اولوالامر را خلاف کند، مجرم است؟». قاضی پاسخ داد: «آری چنین است.» قاآن گفت: «چطور است که شما از فرمان چنگیز و از حکم من تجاوز جایز می شمرید؟» قاضی گفت: «از احکام شما آنچه موافق کتاب است قبول داریم و هر چه نیست قبول نداریم». قاآن در خشم آمد و

فرمان داد همه قضات ولایات رامعزول کننـد، واعظان بر سـر منابر نروند؛ مؤذنان اذان نگویند و ذبح اسـلامی ممنوع شود و «به این مضـمون قرب یک خروار یرلیغ نوشـتند.» سـر انجام چون کار سـخت شـد، امیر احمـد وسایر مسـلمانان متنفذ تقاضا کردند جلسه دیگری تشکیل شود و روحانی دیگری طرف سؤال قرار گیرد. این بار قاضی حمیدالدین سابق سمرقندی را، که روحانی بزرگ و شـهیری بود، آوردنـد. وی در جواب سؤال قاآن گفت: «این آیه وجود دارد.» قاآن گفت: «پس چرا مشـرکین را نمی کشـید؟» وی جواب داد: «چون شـما نام خدا بر سـر یرلیغ می نویسـی مشـرک نباشـی. مشرک کسی است که خدا را نشناسد.» قـاآن از این جواب خوشـش آمـد و قانع شـد. به روحانی انعام فراوان بخشـید، و دسـتور داد یرلیغهایی که برای آزار مسـلمانان نوشته بودند باطل کردند. آن گاه همگان خلاصی یافتند و بار دیگر کار اسلام رونق گرفت.(۱)

امرای چینی و مغولی به دنبال این توطئه دست از تحریکات خود بر نداشـتند وهمچنان دشـمنی خود را با ایرانیان و به خصوص وزیر بزرگ امیر احمد بناکتی، که سـر دسـته آنان بود، ادامه دادند. پیوسته بین اینان اختلاف و مشاجره بود، و حتی اتفاق افتاد که یک بار در حضور قاآن کتک کاری و فحاشـی کردنـد؛ و آنان همواره می کوشـیدند که وزیر را از مقامش به زیر کشـند! ولی تا وی در قید حیات بود، به چنین توفیقی دست نیافتند؛ و به قول رشـیدالدین فضل اللّه: «امیر احمد وزارتی به ناموس کرد، قریب بیست و پنـج سال.» چون دشـمنان از برکناری وی عاجز شدند، تصـمیم به قتلش گرفتند وبه دنبال توطئه ای او را از میان برداشتند.

۱- شـیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، صفحات ۱۵۶ و ۱۵۷.

در باره چگونگی قتل امیر احمـد بناکتی روایات مختلفی نقل شده است. چون امیر احمد بسیاری از امتیازات روحانیان بودایی صاحب نفوذ در دربار را ملغی ساخت، مسیحیان بویژه یهودیان نیز با او دشمنی می نمودند و سرانجام در توطئه ای گرفتار آمد و در غیاب قوبیلای قاآن به تهمت خیانت اعدام شد و اموالش را مصادره کردند. می گویند قاآن نیز از حرص بیکران امیر احمد در دنیاداری و ثروت اندوزی و طمع و زیاده طلبی در خشم شده بود و فرمان داد تا جنازه وی را از گور بیرون کشیدند و پیش سگان انداختند. هفتصد و چهارده تن از منسوبان و گماشتگان وی را هم که در مناصب دولتی بودند معزول و مخذول کردند ودو تن از پسرانش را زنده زنده پوست کندند. از آن جا که در «تاریخ یوان» تاریخ نخستین مقام رسمی احمد بناکتی ۱۲۶۲م ذکر شده، پس او تا هنگام مرگ در ۱۲۸۲م، حدود ۲۰ سال در مقامهای گوناگون، در امپراتوری مغولان خدمت می کرده است، امّا به گفته رشیدالدین فضل اللّه، او ۲۵ سال وزارت کرد، و نیز گزارش مارکوپولو حاکی از آن است که او ۲۲ سال سیاست پیشه مطلق العنان چین بوده است. گویا رشیدالدین و مارکوپولو سالهای پیش از ۱۲۶۲م را هم که احمد بناکتی احتمالا مشاغل کم اهمیّت تری بر عهده داشته، جزو این دوران شمرده اند.

پس از این واقعه و با مقدّمه چینیهای مخالفان، ستاره اقبال ایرانیان برای مدتی رو به افول گذاشت. مسلّم بود که جانشین امیر احمد وزیری ایرانی نخواهد بود؛ هر چند که ایرانیان دست از تکاپو بر نداشتند و از جمله، یک شخصیت دامغانی به نام مبارکشاه که در دستگاه قوبیلای قاآن کرّ و فّری داشت و به قول رشیدالدین فضل اللّه: «مقرب و مقبول القول بود» دست به اقدام زد ولی مؤثّر واقع نشد.

این بار شخصیتی ایغوری به نام سنگه به وزارت رسید. این وزیر و یارانش

برای درهم کوبیدن نفوذ ایرانیان مسلمان از هیچ کوششی دریغ نکردند، و بهانه های گوناگون را چون سلاحهای برنده ای به کار انداختند. از جمله، روزی گروهی بازرگان ایرانی به خدمت قوبیلای قاآن رسیدند وکالاهای زیبا و اعلا به وی عرضه داشتند. به خصوص «سنقوری سپید پای وسرخ منقار» که در چین یافت نمی شد، و موردی بود برای جلب نظر مجدد قاآن به جانب ایرانیان. قوبیلای همچنان که انتظار می رفت، از آن گروه خوشش آمد و به مجلس طعام دعوتشان کرد، و بر سر سفره از غذای مخصوص خود به بازرگانان تعارف نمود. اینان از خوردن امتناع ورزیدند، و چون علّت سؤال شد، گفتند چون گوشت خوراک ذبح اسلامی نیست، معذورند. شخصیتهای مسیحی و بودایی حاضر در مجلس که موقع مناسب را برای فتنه وفساد یافته بودند، به بزرگ جلوه دادن قضیّه پرداختند، وعلّت امتناع آنها را برای قاآن چنین ترجمه کردند: «این جماعت می گویند آش پادشاه به اعتقاد ما حکم مردار دارد.» و آتش خشم سلطان را چنان دامن زدند که پس از آن مجلس فرمانی صادر کرد مبنی بر این که هر مسلمانی گوشت با ذبح اسلامی بخورد، خود و زن و بچه اش را به طریق همان گوسفند بکشند، و همچنین انجام هرگونه فریضه دینی نیز ممنوع شد. از آن پس، کار مسلمانان به تباهی کشیده شد و چنان شد که حتی جرأت ختنه کردن پسران خود را نیز نداشتند. در این مدت، که شاید بتوان آن را عهد کسوف اسلامی در چین دانست، دشمنان به هر طریق صدماتی بر مسلمین وارد آوردند و دست به تصفیه ای عظیم در بین شخصیتهای بزرگ و عمده دینی زدند و روحانیان را تارومار کردند. از جمله امام برهان الدین بخاری را، که از شاگردان معروف شیخ الاسلام سیف الدین باخرزی و در پکن امام جماعت بود، و جلسات وعظ داشت و مریدان و نفوذ زیادی کسب کرده و با تبلیغات خویش چینیان بسیاری را به دین اسلام گروانیده بود، نزد

سلطان خطرناک جلوه دادند. تا بدان جا که به چین جنوبی تبعید شد و سرانجام در تبعید درگذشت.

روحانیان مسیحی، به خصوص مسأله ذبح اسلامی را دستاویز آزار مسلمانان قرار دادند و به آن بهانه سرهای بسیاری را بر باد دادند و پولهای هنگفتی گرفتند. غلامان مسلمانان را می فریفتند که اگر خبر از ذبح اسلامی گوسفند در خانه اربابان خود بیاورند آزادشان می کنند و آنان به طمع آزادی، به خواجگان خویش بهتان می زدند. سرانجام، عرصه چنان بر مسلمانان تنگ شد که «لاجرم بسیاری از اهل اسلام جلای وطن اختیار کردند». مدت خذلان کار مسلمانان به قولی چهارسال و به قول دیگر هفت سال به طول انجامید و گذشته از عواقب اجتماعی، نتایج اقتصادی مهمی به بار آورد. زیرا تجارت عمده بین المللی در دست بازرگانان ایرانی بود، و چون آنان چین را ترک کردند، و تجّار جدید نیز از آمدن به آن کشور سرباز زدند، در امر بازرگانی رکود قابل توجّهی پدید آمد. ایرانیان که منتظر فرصت بودند، به امپراتور فهمانیدند که این همه ازنتایج منع ذبح اسلامی و منع انجام فرایض دینی است. اگر این کار بار دیگر رایج شود و مسلمانان در امر دین مختار شوند، بازرگانان کار خود را از سر خواهند گرفت. سر انجام اجازه قاآن مبنی بر لغو فرمان گذشته صادر شد، و بار دیگر مسلمانی رونق گرفت.

این بار اطرافیان ایرانی قوبیلای قاآن و کلاً دولتمردان دستگاه مغول در صدد انتقام بر آمدند؛ ازهمان نوع انتقامهای کاری و کمرشکنی که در مورد خودشان به کار رفته بود. مترصد فرصت شدند تا این که روزی قاآن چند دانه مروارید از وزیر خواست؛ زیرا در باره او شکی برده بود. سنگه گفت: «بهتر از آنچه قاآن دارد، من ندارم.» مبارکشاه دامغانی، که در خدمت قوبیلای قاآن همچنان مقرّب بود، و مترصد فرصت، گفت: «او یک خروار مروارید و

جواهر در خانه دارد؛ و من این را به چشم خود دیده ام. اگر قاآن او را نزد خود نگاه دارد، من می روم و آنها را می آورم.» آن گاه مبارکشاه دو صندوق جواهر بی نظیر از خانه وزیر به حضور قاآن آورد. سلطان پس از برملا شدن دروغ سنگه، دستور داد تاآن قدر نجاست در دهانش کردند تا جان سپرد. در نزاع و رقابت بر سر قدرت، عنصر ایرانی سرانجام در دستگاه امپراتوری مغول فایق آمد و گذشته از آن که وزیران و کارگزاران درجه یک حکومتی همچنان از میان ایرانیان انتخاب شدند، اینان توانستند شاهزادگانی را مسلمان کنند. نفوذ در بین خاندان سلطنتی بزرگترین توفیق اینان بود.(۱)

رشیدالدین عده ای از بزرگان مسلمان چین را نام می برد مانند مولانا برهان الدین بخاری از شاگردان سیف باخرزی که «در خان بالیق (پکن) وعظ گفتی» و قاضی بهاءالدین وزیر و قاضی حمیدالدین سمرقندی و ناصرالدین ملک کاشغری واسمعیل محمد شاه ویک آخوند درباری به نام رضی بخاری که «همواره پنهان با تیمور قاآن شراب خوردی» وابوبکر از فرزندان سیّد اجّل. باز در میان وزرای دیگر چین و در میان استانداران معتبر آن کشور که رشیدالدین در کتاب خود آورده، اسامی مسلمان مانند عبداللّه فنچان وامیر خواجه وقطب الدین سم چانک و مسعود لنچون دیده می شود که همه از نفوذ بسیار گسترده فرهنگ ایرانی و اسلامی در آن سرزمین حکایت می کند.(۲)

در طول تاریخ، هیچ گاه نفوذ ایران در چین به حد دوران مغول نبوده، و در نتیجه هیچ گاه فرهنگ و تمدن ایرانی تا اقصی نقاط دنیای شرق دور چنین گسترشی نیافته بود. ایرانیان ساکن چین علاوه بر نشر فرهنگ و تمدن، از لحاظ

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، صفحات ۱۴۶ تا ۱۶۰.

۲- ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، انتشارات طرح نو، چاپ اوّل، ۱۳۷۶، صفحات ۶۶ و ۶۷.

اقتصادی نیز نقش اساسی بر عهده داشتند. بازرگانی چین به خصوص در دست بازرگانان سمرقند و بخارا بود؛ اینان گذشته از آن که از این طریق بازارهای جهانی را در انحصار گرفتند، بسیاری از قوانین تجاری و بانکی خود را نیز در آن سرزمین وارد کردند. اغلب مراکز مهم بازرگانی در جنوب چین متمرکز بود، تا داد و ستد از طریق دریا و با سهولت بیشتری انجام گیرد. این داد و ستد بازرگانی، مبادلات فرهنگی را نیز به دنبال داشت و چینیها نه تنها از ایران، بلکه از آن راه، از ممالک کنار دریای مدیترانه واروپا آگاهی یافتند؛ در حالی که اطلاع آنان از دنیای غرب تا پیش از آن تاریخ بسیار اندك و محدود بود.

نقش بزرگ سیّد اجلّ شمس الدین عمر بخارایی در گسترش اسلام در چین

سیّد اجلّ شمس الدین به سال ۱۲۱۱ میلادی (۶۰۸ه) در شهر بخارا از مناطق ماوراءالنهر دیده به جهان گشود. در آن روزگار بخارا شهری از خراسان بزرگ بود. سیّد اجلّ مورد احترام عمیق مردم استان یون نان واقع در جنوب غربی چین بود و اهالی به او عشق می ورزیدند، از این رو نامش زنده مانده و در خلال داستانها و گزارشها زبانزد مردم استان یون نان شده است. اسم اصلی او «عمر» و زیستگاه پدری اش مکه بود. روایات علم انساب وی را از نسل سی و یکم پیامبر گرامی اسلام(ص) بر می شمرند.(۱)

استاد عیسی «نا وی شین»(۱۶۷) با مطالعه و بررسی شجره نامه های چینی خاندان سیّد اجلّ به این نتیجه رسیده است که نسب خاندان سیّد اجلّ به یحیی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام می رسد.

زید بن علی (۶۹۸ تا ۷۴۰م) بنیانگذار فرقه زیدیه در اسلام است. جدّ

۱- وان یائو بین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۴۷۴.

سیّد اجلّ موسوم به جعفر که بیست و سومین نفر از نسل حضرت محمد(ص) بود، بغراخان صدوق (؟ تا ۹۵۵) را به دین اسلام هـدایت و دعوت کرد وبدین ترتیب یک حکومت اسـلامی از اقوام ترک زبان یعنی سلسـله قراخانیان در آسـیای مرکزی پدید آمد. فرزندان بغراخان صدوق نیز سلسله علوی «امارت بخارا» (۱۰۴۱ تا ۱۱۲۹م) را تأسیس نمودند.(۱)

در سال ۱۲۲۱ میلادی لشکریان مغول به شهر بخارا حمله و آن جا را تسخیر کردند. در این زمان سیّد اجلّ و خانواده اش تسلیم مغولها شدند و به سوی مغولستان و چین شمالی عزیمت کردند. سیّد اجلّ پس از جلوس اوگتای قاآن بر سریر سلطنت در سال ۱۲۵۱ میلادی به عنوان «داروغه چی» مناطق فنگ، جینگ ویون منصوب شد و مناصب و خدمات وی همچنان ادامه یافت.(۲)

استاد شیرین بیانی هم در این باره چنین می نویسد: جدّ سیّد اجلّ، که از خاندانهای متنفذ و اصیل بخارا محسوب می شد، در زمان سلجوقیان به علّت اختلافات سیاسی باحکومت از موطن خود گریخته به چین پناهنده شده بود و بتدریج پس از تهاجم مغول، نوادگان وی به خدمت آنان در آمدند و در زمره کارگزاران مهم قرار گرفتند.(۳)

خانواده سیّد اجلّ در اوایل قرن سیزدهم از بخارا به چین مهاجرت کرد. وی در عنفوان جوانی به سبب برخورداری از استعدادی درخشان و نبوغی خارق العاده وارد صحنه سیاست شد و سمتها و مناصبی را در دوران حکومت چهار امپراتور از خاندان مغولی یوان تصدی کرد که از کارمندی جزء در

۱- عیسی ناوی شین، خاندان شریف سیّد اجلّ عمر شمس الدین، پکن، انتشارات چین امروز، چاپ سوم، ۱۹۹۶، صفحات ۵ و ۶.

۲- عیسی ناوی شین، خاندان شریف سیّد اجلّ عمر شمس الدین، پکن، انتشارات چین امروز، چاپ سوم، ۱۹۹۶، ص ۱۰۰.

۳- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۵۴.

ادارات مرکزی دولت شروع شد و تا حکومت ایالتی بالاـ گرفت. شمس الدین در اوایل قرن سیزدهم میلادی و به هنگام لشکرکشی مغولان به جانب شرق محافظ ویژه چادر فرماندهی چنگیز خان بود. پس از جلوس اوگتای قاآن بر سریر قدرت، شمس الدین منصب «داروغه چی» در پاره ای از مناطق مغولستان را بر عهده داشت و بعدها به سمت داروغه چی پایتخت مغولان منصوب شد.

پس از آن که قوبیلای مغولستان را ترک کرد و در چین مستقر شد، سیّد اجلّ بخاری را به علّت کفایت وتجربه کافی به مقام وزارت منصوب کرد، و پسرش ناصرالدین را به حکومت قراچانگ فرستاد. سیّد اجلّ مدت بیست و پنج سال وزیر قاآن بود.

در سال ۱۲۶۱م، قوبیلای قاآن او را به سمت «بایان فنچان» در دربار مغولان برگزید. در متون چینی از این سمت با عنوان «پینگ جانگ» یاد شده است که منصب بسیار مهمی معادل «صاحب دیوان» در دستگاه مغول به شمار می رفت و برخی آن را با منصب «صدراعظم» یا «خزانه دار» در عصر کنونی مساوی می دانند. مؤلّف کتاب «دین و دولت در ایران عهد مغول» در خصوص این منصب چنین می گوید: در این دوره، در دستگاه حکومتی یک عنوان چینی نیز متداول گردید که «فنچان» خوانده می شد و به معنی «وزیر» بود. وزیر بزرگ را «شوفنچان» می گفتند، به معنی «زبده وزرا» و «وزیر بیدار»؛ و همچنین «بایان فنچان» به معنی «وزیر توانگر و ثروتمند». سیّد اجلّ بخاری لقب «بایان فنچان» داشت، و برادران، برادر زادگان و نوادگانش نیز که هر یک در شهری حاکم بودند، عنوان «فنچان» داشتند».(۱)

ص:۱۷۱

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، صفحات ۱۵۴ و ۱۵۵ / یانگ هویی یون، دایره المعارف بزرگ قوم هوییچین، چاپ اوّل، شانگهای، ص ۹۷۳ به زبان چینی.

بـدون تردیـد، عبـارت «فنچـان» در کتب تـاریخی ممالـک اسـلامی تلفـظ جابجـا شـده همین واژه چینی «پینـگ جانگ»(۱۶۸) است.(۱)

شمس الدین در سمت «بایان فنچان» اداره تمام امور مالی و اداری دربار مغول را بر عهده داشت. پس از این که مغولان مناطق جنوب چین را فتح کردند، در سال ۱۲۷۴م(۶۷۳ه) اداره منطقه خشـک، محروم و آشوبزده یون نن واقع در جنوب غربی چین از سوی امپراتور قوبیلای قاآن به سیّد اجلّ شمس الدین شصت و سه ساله واگذار شد.(۲)

اسـتاد شیرین بیانی نیز در این باره می نویسد: سیّد اجلّ با تجربه هایی که در چین اندوخته بود، از جانب منگوقاآن به حکومت قراچانـگ منصوب گشت، و مأموریت وی سـبب شـد که مسـلمانان پراکنـده در این ایالت گرد آینـد و مرکزیتی ایجاد کننـد. قراچانـگ که یـاچی نیز خوانـده می شـد، همان یون نن امروزی است، و به همین دلیل اکثر مسـلمانان چین امروزی را در خود جـای داده است؛ این ایـالت در آن روزگـار نیز بزرگ و آبـاد بود که اکثر قریب به اتفـاق اهـالی آن را مسـلمانان تشـکیل می دادنـد. حکـومت این ایـالت ابتـدا بـا یعقوب بیـگ، پسـر علی بیـگ، از نوادگـان محمود یلواج بود که یکی پس از دیگری به حکومت رسیدند.(۳)

سیاست مدارا و نرمش

به محض آن که سیّد اجـلّ به منطقه یون نن رسـید، امیر مقیم آن ایـالت «زونگ وانگ توخولو»(۱۶۹) به تحریـک گروهی از اطرافیان به گمان آن که سیّد

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسـلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۴۷۴.

۲- وان یائوبین، دایره المعارف اسـلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۱۴۵.

۳- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۵۴.

اجلّ بزودی دست وی را از حکومت آن سامان کوتاه خواهد کرد به جنگ با وی پرداخت. امّا سیّد اجلّ با حفظ خونسردی و متانت، پسر بزرگ خود ناصرالدین را نزد او فرستاد تا برایش توضیح دهد که وی به دستور امپراتور راهی آن محل شده است و قصد گرفتن قدرت را از دست او ندارد. با این اقدام امیر «زونگ وانگ توخولو» قانع شد و خشمش بتدریج فرو نشست و سرانجام اطرافیان خود را به خاطر مشکل آفرینی و افشاندن بذر اختلاف میان او و سیّد اجلّ سرزنش کرد.

روز بعد، امیر دو نماینده به حضور سیّد اجلّ شمس الدین فرستاد و میان آنها گفتگوهایی دوستانه صورت گرفت. به دنبال آن، سیّد اجلّ به هر یک از آن دو منصبی واگذار کرد و اسباب رضایت امیر فراهم آمد و دیگر امیر هرگز به اندیشه مانع تراشی در برابر حکومت سیّد اجلّ نپرداخت.

سیّد با برخورداری از مهارت سیاسی نه فقط آن وضعیت خطرناک را دگرگون کرد، بلکه توانست بنیان امور را محکم سازد و در شرایطی که حکومت مرکزی متزلزل شده و هر صاحب منصبی برای خود تشکیل حکومت داده بود، او پیش از هر کاری به تبدیل و اصلاح سازمانها و تعیین مسؤول برای هر اداره دولتی پرداخت. وی برای اولین مرتبه تشکیلات اداری منظم همانند استانداری امروزی در ایالت یون نن به وجود آورد و فردی را به آن سمت منصوب کرد. اجرای این اصلاحات اداری و سیاسی به محدود شدن قدرت دوایر نظامی وتقویت قدرت ونهادهای مدنی منجر شد و به وحدت رویه در قوانین، سازمانها و سیاستهای حکومت انجامید و همه قدرتها در دست او متمرکز گردید.

در کنار این اقدامات، سیّد اجلّ با تمام توان تلاش کرد به جای تشکیلات نظامی سابق که عهده دار حکومت بر ده هزار، هزار و یا صد خانواده بودند،

ساختـار اسـتانها و ایالتهـا را که به بخشـهای «لو»(۱۷۰) (مرکز اداری)، «فـو»(۱۷۱) (منطقه ویژه اداری)، «جـو»(۱۷۲) (ایالت) و «شیان»(۱۷۳) (ولایـت) تقسـیم می شـد، برقرار سـازد. وی همچنین از ایجـاد این نظـام در مناطق خشک و عقب افتاده اقتصادی غفلت نورزید.(۱)

از آن هنگام به بعـد ایالت یون نن به یک منطقه اداری تبـدیل شد که بیشتر ولایات آن در مدت حکومت خاندان یوان، مینگ و چینگ همچنان پابرجا ماند. تا زمان تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ میلادی، ایالت یون نن دارای ۱۰۸ ولایت بود که تأسیس ۵۷ ولایت آن مربوط به دوران حکومت سیّد اجلّ شمس الدین می شد.(۲)

دور اندیشی و شکیبایی

در ایالت یون نن بیست و دو قوم زندگی می کنند و از این نظر یکی از بزرگترین ایالتهای چین محسوب می شود. در گذشته، پیروی حاکمان منطقه از سیاست تبعیض قومی و حکومت قوم برتر و غالب، جنگهای بسیار سخت و خونباری را در این ایالت دامن زده بود. یک سال پس از تصدی حکومت توسط سیّد اجلّ شمس الدین، یکی از حاکمان محلی شهر «لوپان»(۱۷۴) واقع در جنوب شهر «کون مینگ»(۱۷۵) از فرمان سیّد اجلّ سرپیچید و علم طغیان برافراشت. سیّد اجلّ در رأس نیروهای خود برای خواباندن فتنه راهی منطقه

ص:۱۷۴

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۴۷۴.

۲- یحیی صـنوبر لین سونـگ، پژوهشـی پیرامون سـیّد اجـلّ شـمس الـدین، مجله «جهـان عرب»، انتشـارات دانشـگاه مطالعـات خارجی شانگهای، شـماره ۲، ۱۹۷۹، ص ۴۲ به زبـان چینی / یحیی صـنوبر لین سونغ، «السیّد اجـلّ شـمس الـدین»، مجله «بناء الصین»، ۱۲/۱۹۷۹ (به زبان عربی).

شد. همین که به شهر لوبان رسید، سربازان و فرماندهان او به منظور ریشه کن کردن غائله از وی اجازه حمله خواستند. امّا او قاطعانه این درخواست را رد کرد و مستشارانی را برای انجام گفتگو با طرف شورشی که در قلعه خود پناه گرفته بود، گسیل داشت. در این هنگامه، گروهی از فرماندهان و سربازان بی تاب، حملاتی را به قلعه آغاز کردند. سیّد اجلّ بسیار خشمگین شد و دستور توقف حملات را صادر کرد و خطاب به آنان گفت: «من به دستور امپراتور و برای اداره یون نن به این منطقه آمده ام نه برای جنگ و خونریزی» و بی درنگ دستور تنبیه فرماندهانی را که به این حملات دست زده بودند، صادر کرد.

به محض انتشار این خبر، تمام نیروهای شورشگر گرد آمده در «لوبان» تسلیم شدند.

طولی نکشید که دیگر اقوام نیز سر بر فرمان سیّد اجلّ نهادند، تا آن جا که سال بعد ۸۰ مرکز مشتمل بر ۴۰۰ هزار خانوار در منطقه «ون شن»(۱۷۶) واقع در جنوب یون نن زیر نگین حکومتی وی در آمدند.

نکته شایان ذکر، روحیه مخالفت با انتقامجویی شخصی است که در وجود

سیّد اجلّ شمس الدین به عنوان سیاستمداری برجسته و جامع نگر متبلور بود. برای نمونه در روزهای اول حکومت، گروهی از کارمندان ادارات محلی برای تسلیم شکایت خود از سیّد اجلّ مبنی بر این که او مردی زورگو و خود رأی است، راهی پایتخت و دربار امپراتور قوبیلای قاآن شدند. امّا امپراتور دستور داد آن عده را به کنده و زنجیر کشند و به سوی سیّد اجلّ شمس الدین باز فرستاد، تا وی هرگونه که خود صلاح می داند، آنان را تنبیه کند. امّا بر خلاف انتظار مردم، سیّد اجلّ آن گروه در بند را آزاد کرد و با روی گشاده به حضور پذیرفت و خطاب به ایشان گفت: «شما به اهمّیت مسؤولیت بزرگی که

امپراتور بر عهده من نهاده پی نبرده اید، من نیز به همین جهت شما را اکنون مجازات نمی کنم، بلکه مناصبی را به شما واگذار می کنم تا در برابر خطایی که مرتکب شـده اید، خدمات خالصانه خود را ارائه کنید.» اندوه وجود شاکیان را در بر گرفت و با چشمان اشک آلود قسم یاد کردند کار پسندیده سیّد اجلّ را با تمام وجود جبران کنند. به خاطر روش شایسته و شکیبایی و در پی سیاست درست سیّد اجلّ شمس الدین روابط میان اقوام گوناگون منطقه یون نان رو به بهبود و پیشرفت نهاد.(۱)

توانمندی و کارایی اقتصادی

سیّد اجلّ شـمس الدین در اداره امور اقتصادی و مالی نیز توانا بود. وی در زمان حمله امپراتور «شـیان زونگ منگ گه»(۱۷۷) به سال ۱۲۵۸ میلادی به ولایت «شو»(۱۷۸) از ایالت «سـی چوان»(۱۷۹) مسؤولیت یـاری رسانـدن به خطوط مقـدم جبهه را بر دوش داشت و از عهده این مهم به شایستگی بر آمد.

چون شـمس الـدین در سال ۱۳۶۴ میلادی (۶۶۳ه) به سـمت والی ایالت «شن شـی»(۱۸۰) و «سـی چوان» منصوب شـد، در راه مصالح مردم گام برداشت. او کوشـید سیاستهای ملی و مردمی را به کار زند و در این راه موفقیتهای چشمگیری به دست آورد و مورد تقـدیر شایان قرار گرفت. سیّد اجلّ در سال ۱۲۶۲ میلادی از سوی امپراتور قوبیلای قاآن مسؤول اداره امور اداری و مالی دربار و تمام کشور و تعیین بودجه و ضـرب سـکّه شـد. وی با نظارت دقیق به ضـرب سـکّه اقدام کرد و اجازه نداد تعداد مسکوکات در طول سه سال دوران مسؤولیت او از مرز ۲۴۰ هزار تیل نقره تجاوز کند. امّا جانشین وی در

۱- یحیی صـنوبر لین سونـگ، پژوهشـی پیرامون سیّد اجـلّ شـمس الـدین، مجله «جهـان عرب»، انتشـارات دانشـگاه مطالعـات خارجی شانگهای، شماره ۲، ۱۹۷۹، صفحات ۴۳ و ۴۵.

مدت یک سال، رقمی به مراتب بیش از این ضرب کرد تا جایی که تعداد آن در سال ۱۲۸۵ میلادی به مرز دو میلیون و چهارصد هزار تیل نقره رسید و در نتیجه این رشد ۵/۸ درصدی، ارزش سکّه پایین آمد و موجب تورم شد.(۱)

استاد اقبال آشتیانی در کتاب «تاریخ مغول» هم در باره توانمندی اقتصادی سیّد اجلّ چنین می نویسد:

«در زمان سیّد اجلّ بود که قوبیلای قاآن ترتیب پول کاغذی معروف به «چاو» را در چین داد و تا مدتی که این وزیر مدبّر به وزارت باقی بود چاو بخوبی در سرزمین چین رواج داشت و ترتیب دخل وخرج مملکت منظم بود. جانشینان سیّد اجلّ یعنی امیر احمد بناکتی و سنگه اویغوری در ایام صدارت خود بدون داشتن اعتبار مالی و تهیه عایداتی که ضامن طبع چاو باشد، مقدار زیادی از این پول منتشر کردند به طوری که ده سال بعد از فوت قوبیلای قاآن یعنی در سال ۷۰۳ هجری مقدار چاو کاغذ که در دست مردم بود به پول امروز ایران ۵۰۰ میلیون تومان می شد. همین کثرت عدد چاو و خالی از وجه بودن قیمت عمده آن باعث تنزل قیمت حقیقی پول کاغذی مزبور و شکایت مردم گردید.»(۲)

لازم به یادآوری است که ایرانیها پول کاغذی چینیها را در دوره حکومت ایلخانان، یعنی در زمان گیخاتو به پیشنهاد صدرالدین احمد خالدی و با فرستادن عزالدین عمید به چین در سال ۱۲۹۴ میلادی، از چینیها آموختند واروپائیان مدتها از پی بردن به راز این اختراع محروم بودند.

زمانی که سیّد اجلّ والی ایالت شن شی و سی چوان بود، در همان سه سال

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۴۷۴.

۲- عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۶۴.

اول دوره حکومت وی شمار ساکنان این منطقه رو به افزایش نهاد و به دنبال افزایش تولید محصولات کشاورزی، اقتصاد شکوفا شد. سیّد اجلّ شمس الدین استعداد و تواناییهای خود را در مدیریّت اقتصاد منطقه یون نان نشان داد. وی اطلاعات بسیاری از این منطقه جمع آوری کرد و دستور داد تا بر پایه آن اطلاعات، نقشه های تفصیلی از کوهها، رودخانه ها، شهرها، محله ها و مراکز ارتباطات، پادگانهای نظامی، ارتفاعات و دشتها تهیّه کنند.

سیّد اجلّ از زمانی که عهده دار حکومت شد به مشورت با مردم در کارها تأکید کرد و به سبب آن توانست دولت را در اجرای طرحهای ملی یاری کند و سطح همکاری و همفکری مردم را با دولت رشد دهد. وی در راستای شتاب برای به انجام رسانیدن طرحهای سودمند و پاکسازی ناهنجاریها، تصمیماتی نیز مبنی بر تخفیف بیگاری ومالیات، پناه دادن به آوارگان، یاری رساندن به بیوه زنان، بینوایان، اطعام فقرا و توسعه شهرها اتخاذ کرد به گونه ای که نیازمندان به غذا و پوشاک می رسیدند و آوارگان برای خود پناهی می یافتند.(۱)

به هر حال، آبادانی زمینهای کشاورزی، اجرای طرحهای آبرسانی و آبیاری و راهسازی از برجسته ترین کارها و خدمات وی بود. در آغاز حکومت خاندان مغولی یوان، اهالی یون نن با راههای به دست آوردن غلات و کشت درختان توت برای پرورش کرم ابریشم آشنایی نداشتند. سیّد اجلّ به محض ورود به منطقه، فن شخم زنی پیشرفته و تجربه کاشت درختان توت و پرورش کرم ابریشم و بویژه آباد کردن اراضی را به یون نن آورد.(۲)

آن گونه که آمار موجود در اسناد تاریخی دودمان یواَن مربوط به دوازده

۱- جمال محمّد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۱۴۲.
۲- یحیی صنوبر لین سونگ، پژوهشی پیرامون سیّد اجلّ شمس الدین، مجله «جهان عرب»، انتشارات دانشگاه مطالعات خارجی شانگهای، شماره ۲، ۱۹۷۹، ص ۴۵.

منطقه از زمینهای زیر قلمرو آنها نشان می دهـد؛ تعداد ۲۸۱۴۹ خانواده کار آباد سازی ۳۹۴۸۲۸ «مو» زمین را به پایان رسانیده اند. امّا در دوران حکومت سیّد اجلّ شمس الدین فقط ۱۶۲۷۷ خانواده (۵۷٪) میزان ۱۹۸۶۳۲ «مو» زمین (۵۰٪) را آباد کردند و مساحت زمینهای آباد شده در «کون مینگ» به مرز هشتاد هزار «مو» رسید. «مو»(۱۸۱) واحد سنجش مساحت زمین است و هر صد «مو» برابر با یک هکتار است.(۱)

امّا این مناطق در زمان بارندگی پیوسته در معرض طغیان رودخانه و در سالهای کاهش بارش نزولات آسمانی در خطر قحطی قرار داشتند، و علّت اصلی آن نیز بسته شدن ورودی دریاچه «دیان چی»(۱۸۲) و خروجی سدّ«های کو»(۱۸۳) بود. سیّد اجلّ برای رفع این مشکل دو هزار نفر را بسیج کرد. آنها در مدت سه سال خروجی هایکو را لایروبی و گل و لای و شنهای حاصله از ریزابه های دریاچه را تخلیه کردند و به ساخت دریچه ها و محکم سازی سدها پرداختند. سپس، در همین راستا به ساخت سازمان آبیاری اقدام کردند که منجر به تصویب قانون بهره برداری آب و در نتیجه تعدیل سطح آبها شد. این ابتکار نه تنها آبیاری هشتاد هزار «مو» زمین را کفایت می کرد؛ بلکه مساحتی نزدیک به ده هزار هکتار از اراضی آبی را پوشش می داد.(۲)

افزون بر این، وی به اقدامی نو در مهار کردن آبهای دیگر رودخانه ها و حفر کردن کانالها و کاریزها دست زد و با بهره گیری از شرایط محلی و بومی، تأسیسات ضروری آنها را نیز بنا کرد. برای نمونه می توان به ایجاد بندهای کوچک در مسیر رودخانه ها برای بالا آوردن سطح آب آنها، ایجاد

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۴۷۵.

۲- یحیی صنوبر لین سونگ، پژوهشی پیرامون سیّد اجلّ شمس الدین، مجله «جهان عرب»، انتشارات دانشگاه مطالعات خارجی شانگهای، شماره ۲، ۱۹۷۹، ص ۴۷.

انشعابهایی برای پایین کشیدن سطح آب رودخانه ها، حفر آب انبارهایی که آب جویها را به سوی کانالها و کاریزها هدایت می کرد، همچنین ایجاد آبراهه هایی در کف رودخانه که سیل یا آب را در سطح پایین نگه می دارند به طوری که طغیان رودخانه در سطح آب آن تأثیری نمی گذاشت اشاره کرد.(۱)

نتیجه اجرای طرحهای آبرسانی تحوّل بسیار بزرگی بود که در برداشت محصولات کشاورزی آن منطقه ایجاد شد. در مقابل، کشاورزان از نژادهای گوناگون به ابراز قدردانی و حق شناسی نسبت به سیّد اجلّ پرداختند، چنان که داستان خدمات ارزنده وی هنوز زبانزد خاصّ و عام اهالی منطقه است.

تا این جا موفقیتهای سیّد اجلّ در راهسازی و ایجاد پلها در ایالت «سی چوان» بیان شد. زمانی که وی متوجّه می شود راههای ارتباطی و پست زمینی و دریایی منطقه چندان عقب مانده است که رسیدن نامه یا فرمان امپراتور از پایتخت چندین ماه و گاه یک سال به درازا می کشد، با جدیّت تمام به احداث جاده ها و چاپارخانه ها اقدام می کند. بدین منظور جاده «وومنگ»(۱۸۴) (جائوتونگ امروزی)(۱۸۵) را احداث می کند که عامل بزرگی در دگرگونی شرایط ارتباطات میان ایالتهای یون نن، سی چوان و گویی جو به شمار می آید.(۲)

البته ایجاد چاپارخانه توسط سیّد اجلّ علّت دیگری نیز داشت و آن این که وی در مرکز حکومت به سرعت از وضعیت طغیان رودخانه ها، جاری شدن سیلها و نیز وجود هرگونه رخنه ای در سیل بندها و سدهای منطقه مطلع می شد و می توانست مردم را در اسرع وقت ممکن برای رسیدگی به این گونه حوادث

۱- جمال محمدالعبدالمنعم، همان کتب، ص۱۴۳.

۲- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۴۷۵.

غیر مترقبه گرد هم آورد.

برای این منظور یک پایگاه اطلاع رسانی مرکب از چاپارخانه ای با ۲۶۰ اسب سوار به وجود آورد.(۱)

ایجاد نخستین مرکز تعلیم و تربیت

سیّد اجلّ شمس الدین به ایجاد زمینه های رشد فرهنگی در مناطق مرزی عنایت خاصی داشت. او اولین مدرسه را که نخستین برگ زرین تاریخ فرهنگ و تعلیم و تربیت آن سامان را رقم می زد، در قسمتی از زمینهای زیر قلمرو عبادتگاههای آیین کنفوسیوس تأسیس کرد، تا در کنار رسیدن به این هدف، با گرفتن اجاره بهای این زمینها، هزینه های آموزشی مدرسه را نیز فراهم آورد. وی فرزندان اقوام مختلف رابرای رفتن به مدرسه بسیج کرد و برای تعلیم دانش آموزان دانشمندانی فرزانه را فرا خواند و با این حرکت سیمای فرهنگی منطقه را جلایی تازه بخشید.

آن زمان سیّد اجلّ رخ در پرده خاک کشید، سومین فرزندش، حسین، روش پسندیده پدر را در ساخت چنین مدارسی در دیگر شهرهای بزرگ منطقه دنبال کرد و با این کار سنّت نیکوی شکوفایی فرهنگی آن خطه ادامه یافت.(۲)

نشر و ترویج آیین اسلام

در گذشته از مسلمانان جز اندکی که آنان نیز به قصد تفریح به منطقه

۱- جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۱۴۳.
۲- یحیی صنوبر لین سونگ، پژوهشی پیرامون سیّد اجلّ شمس الدین، مجله «جهان عرب»، انتشارات دانشگاه مطالعات خارجی شانگهای، شماره ۲، ۱۹۷۹، ص ۴۸.

می آمدند، افراد دیگری در آن ناحیه نمی زیست، امّا پس از به حکومت رسیدن سیّد اجلّ شمس الدین، گروههای بسیاری از مسلمانان به قصد اقامت همیشگی در آن ایالت ترک دیار خود کردند. هر جای منطقه که آبادان شد، مسلمانان نیز در آن جا حضور یافتند و اداره نیمی از شغلهای دولتی در سطوح مختلف ایالتی را عهده دار شدند. همچنان که بازرگانان مسلمان نیز از طریق راههای ارتباطی به تجارت میان شهرهای مهم منطقه پرداختند، اکثر افراد خانواده سیّد اجلّ پس از درگذشت وی در منطقه ماندند و لذا امروزه ما از نامهای خانوادگی «سای»(۱۸۶)، «شا»(۱۸۷)، «نا»(۱۸۸)، «خا»(۱۸۹)، «خه»(۱۹۰)، «سان»(۱۹۱)،

«سو»(۱۹۲)، «شان»(۱۹۳)، «هو»(۱۹۴)، «لا»(۱۹۵)، «دینگ»(۱۹۶)، «ما»(۱۹۷)، و «جین»(۱۹۸) که هنوز در میان اهالی منطقه یون نان وجود دارد به این نکته پی می بریم که آنها نوادگان سیّد اجلّ هستند.(۱)

سیّد اجلّ خانواده نسبتا بزرگی داشت و اکثر آنان در یون نان زندگی می کردند. آنان با اهالی آن سامان پیوند زناشویی بستند و صاحب فرزندان زیادی شدند. بیشتر این خانواده ها هویّت اصلی خود را به عنوان یک مسلمان حفظ کردند و در فرهنگهای محلی یا چینی جذب نشدند. آنان اجداد جامعه بزرگ مسلمانان تازه استان یون نان امروزی به شمار می روند.

او دارای پنج فرزند بود که هر کدام دارای مقام ارجمندی در خدمت دستگاه مغول بودند. این پنج فرزند پسر عبارتند از:(۲)

۱ - ناصرالدین: وزیر دربار مغول و والی استان «شن شی» و «یون نان». وی

۱- ناصرالدین ناچی، تلفیق سنّت و مدرنیسم، انتشارات دانشگاه یون نان، چین، کونمینگ، ۲۰۰۱، ص ۳۳ (به زبان چینی).

۲- جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۱۴۳ / وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۴۷۵.

به سال ۱۲۹۲ میلادی در گذشت. البته، نام وی به صورت «نصرالدین» نیز ذکر شده است.

۲ – حسن: وزیر دربار مغول و والی ایالت «جیانگ شی»(۱۹۹).

۳ – حسین: وزیر دربار مغول و والی ایالت «جیانگ جه»(۲۰۰) و نیز والی و فرمانده سپاه مغول در ایالت «یون نان» پس از فوت برادرش ناصرالدین.

۴ – شمس الدین عمر: فرماندار ناحیه «جیان چانگ»(۲۰۱) در ولایت جیانگ شی.

۵ – مسعود: وزیر دربار مغول و والی ایالت «یون نان».

فرزنـدان و بازماندگان سیّد اجلّ سـهم مهمی در انتشار اسـلام در سراسـر چین، بویژه مناطق جنوب چین، داشـتند. سیّد اجلّ و پسـرش ناصـرالدین به ترتیب حکـومت ایـالت یون نـان را عهـده دار شدنـد و خـدمات شایـان توجّهی به مردم آن سامـان ارائه کردند.

اسـتاد فرزانه آیت اللّه محمـد واعـظ زاده خراسـانی در مقـاله ای عالمـانه بـا عنـوان «جایگـاه اهـل بیت علیهم السـلام در جوامع اسـلامی» در خصوص سادات در چین مطالب ارزشـمندی در باره سیّد اجلّ شمس الدین گردآوری و در آن بر حضور ونقش مهمّ ذریه اهل بیت علیهم السلام در گسترش اسلام در سرزمین چین تأکید کرده اند. ایشان در مقاله وزین خود نوشته اند:

«در چین هم نشانی از سادات هست. از جمله در کتاب «حاضـر العالم الاسلامی» نوشته شده است: «سیّد شمس الدین» در قرون گذشته به چین رفته واسلام را در آن مرز و بوم نشر داده است.

آقای «یحیی احمد» (= سـید یحیی «نایوجی»)(۲۰۲) دانشـجوی چینی دانشـگاه علوم اسلامی رضوی مشهد مقدس راجع به این «شمس الدین» اطلاعات زیر را در اختیار من گذاشت:

«شمس الدین» با لقب «سیّد اجلّ» بزرگترین شخصیت مذهبی و سیاسی مسلمانان چینی است که گویا همراه تاتارها در قرن هفتم از بخارا به چین آمده است و احتمال دارد از سادات آن ناحیه باشد. مزار وی در استان یون نان در جنوب غربی چین واقع و مورد احترام همه مسلمانان چین است. خاندانش در محله ای به نام «ناجیا یینگ»(۲۰۳) هم اکنون در همین استان زندگی می کنند و

حدود ۲۰ هزار نفرند. من هم از همین خاندانم. فرزندش «ناصرالدین» و پس از وی اولاد او جانشین پدران شده اند و عده ای از آنان به حکمرانی رسیده اند. بسیاری از اسامی مسلمانها با کلمه «نا» آغاز می شود که از نام «ناصرالدین» مأخوذ است. بنا به اظهار ایشان شمس الدین با ۳۱ واسطه به پیغمبر می رسد که نمی تواند درست باشد، زیرا از شش قرن پیش تا رسول اکرم(ص) این اندازه واسطه زیاد متصوّر نیست. ولی احتمال این که سادات کنونی از نسل شمس الدین به ۳۱ واسطه به پیغمبر برسند قابل قبول است. وی می گفت در آن جا مراسم عاشورای حسینی برگزار می شود. زنهای مسلمان نیز ولادت حضرت زهرا علیها السلام را طی مراسم مجللی جشن می گیرند.»

در ادامه همین مقاله در خصوص سادات در یونان چنین آمده است:

در خاتمه کتاب «شرح زندگی حضرت ابوالفضل العباس» نوشته مرحوم آیت اللّه مرعشی راجع به اعقاب و اولاد آن حضرت نوشته اند: خاندان بزرگی از

اولاد حضرت عباس در یونان زندگی می کنند.(۱)

نگارنده این سطور بر این باور است که شاید منظور از یونان در این نوشته پایانی همان استان «یون نان» در جنوب غربی چین است نه کشور یونان در

۱- محمد واعظ زاده خراسانی، جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جوامع اسلامی مقاله، آوای وحدت، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اوّل، تهران، مرداد ۱۳۷۴، صفحات ۵۱ و ۵۲.

قاره اروپا البته بررسی صحّت و سقم این مطلب به مطالعه و تحقیق بیشتر نیاز دارد.

از دوره حیات سیّد اجلّ تاکنون همچنان عادتها، سنّتها و آیینهای اسلامی در میان مسلمانان یون نان جاری بوده و محفوظ مانده است. در همان ایّام، مساجد بسیاری به منظور ترویج معارف اسلامی ساخته شد و بنا بر روایتی شخص سیّد اجلّ شمس الدین دوازده مسجد در «کون مینگ» تأسیس کرد. از آن میان مساجد «نان چنگ»(۲۰۴) و «یونگ نینگ»(۲۰۵) هنوز باقی است و مسلمانان به مناسبتهای مختلف، بویژه در اعیاد قربان و فطر، همه ساله در آنها به ادای فرایض دینی می پردازد. زبان رایج میان مسلمانان منطقه زبان چینی است، امّا در گفتگوهای روزمره و مباحثه های مذهبی با زبانی آمیخته از فارسی وعربی تکلم می کنند.(۱)

در خلال سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹ میلادی یک هیأت علمی تحقیقاتی فرانسوی به سرپرستی پروفسور «دولون» از چین بازدید کرد. هدف این هیأت تحقیق در خصوص وضعیت مسلمانان بود. این هیأت از استان یون نان که روزگاری سیّد اجلّ والی آن دیار بوده است نیز بازدید به عمل آورد و گزارشی از اقدامات مهم سیّد اجلّ در دوره حکمرانی بر آن سامان تهیه کرد. دولون در خصوص نقش سیّد اجلّ در اشاعه اسلام در مناطق جنوبی چین چنین گزارش می دهد:

«تمام آخوندهایی که مورد سؤال ما قرار گرفتند به اتفاق اظهار می داشتند که اسلام به همّت سیّد اجلّ شمس الدین عمر، اولین فرماندار ایالت یون نان

ص:۱۸۵

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۴۷۴ / جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۱۴۴.

پس از فتح آن به دست مغولان به آن ناحیه آورده شد. نصرالدین، پسر سیّد اجلّ که جانشین پدر شد و همان نصرالدینی است که مارکوپولو از او نام برده نیز وسایل پیشرفت اسلام را فراهم کرد و نامش هنوز در بین مسلمانان آن جا از شهرت و محبوبیّت برخوردار است. پس ما در صدد تحقیق و بررسی اسناد و کتیبه های تاریخی مربوط به ورود اسلام بر آمدیم و به سهولت به آنها دست یافتیم. نه در میان مسلمانان و نه در آثار و نوشته هایشان، هیچ گونه اشاره ای به وجود مسلمانان بویژه اعراب قبل از سیّد اجلّ نشده است.»(۱)

سرانجام، سیّد اجلّ شمس الدین عمر بخارایی در آغاز پاییز سال ۱۲۷۹ میلادی (۶۷۸ه) دیده از جهان فرو بست. مردم ایالت یون نان با شنیدن خبر فوت وی به خیابانهاریختند و بسیار گریستند و تا به امروز مردم آن سامان نام وی را با احترام فراوان یاد می کنند. سیّد اجلّ به قول رشیدالدین «مدت بیست و پنج سال وزارت کرد و هرگز او را ایقاقی بیرون نیامد و نکبتی نرسید و به اجل مسمی وفات یافت واین از نوادر است». براستی شخصیتی که چنین مدتی طولانی حسّاسترین شغلها را در دستگاه مغول به عهده داشته باشد و به مرگ طبیعی از دنیا برود، جزء استثناهای کم نظیر است.(۲)

پس از مرگ، به پاس خدمات ارزشمند سیّد اجلّ در تحکیم و تقویت وحدت ملی وعمران و آبادانی مناطق مرزی چین دودمان مغولی یوان او را به دریافت لقب امیر «شیان یانگ وانگ»(۲۰۶) مفتخر کرد و بعدها این لقب به «شی جونگ هویی»(۲۰۷) (امیر امین و مجتهد) تغییر یافت.(۳)

پس از مرگ سیّد اجلّ، فرزندان و نوادگان وی راهش را ادامه دادند. به

ص:۱۸۶

۱- رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین - رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی زاده طوسی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۶۸، ص ۱۱۹.

۲- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، صفحات ۱۵۴ و ۱۵۵.

۳- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۴۷۵.

یکی از نوادگـانش به نـام ابوبکر نخست لقب «بایان فنچان» داده بودنـد - فنچان که در منابع ایرانی به شـکل پنچان و فنچانک نیز آمده به گفته رشیدالدین لقبی است معادل «صاحب دیوان» - ولی بعدها او را مانند جدّش «سیّد اجلّ» خواندند:

«چون لقب سیّد اجلّ پیش تازیکان اعتباری تمام دارد و مغول نیز دیـده بودنـد که وزیر بزرگ را به آن لقب می خوانند و نزد ایشان آن لقب معتبرترین القاب و اسامی است بـدان سبب قاآن، بایان فنچانک را از راه اعتبار و تمکین سیّد اجلّ خواند واین زمان (یعنی زمان تألیف جامع التواریخ) وزیری به غایت بزرگ و متمکن بود.»

ابوبکر بسیار مورد مهر قاآن بود؛ مـدت وزارتش دو سال طول کشـید و آن گاه در گذشت.این وزیر هفت برادر داشت که هر یـک عهـده دار شـغل مهم و حسّاسـی بود. خانـدان سیّد اجلّ نه تنهادر چین بلکه در ایران نیز شـهرتی فراوان کسب کرد؛ و به همین دلیل «سیّد اجلّ» در دستگاه مغول خود لقبی شد از «معتبرترین القاب و اسامی» که در مواقع بخشیدن امتیاز به وزیری او را به این عنوان ملقب می کردند.(۱)

یکی از نوادگان سیّد اجلّ از فرزندان ناصرالدین که سـمت «بایان فنچان» دربار مغول و وزارت عدلیه را بر عهده داشت، پس از عمویش حسین به عنوان والی ایـالت یون نن منصوب شـد. این فرد تمـام منـاصب و القاب پـدر بزرگش را به دست آورد و مشاور صـمیمی امپراتور در خان بالیغ بود.امپراتور لقب «امیر امین و مجتهد» را به وی نیز اعطا کرد. این نوه پسری سیّد اجلّ در سال ۱۳۳۵ میلادی (۷۳۶ه) امپراتور چین را به پذیرش اسلام دعوت کرد واز اوخواست

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۵۵.

تا آن را به عنوان «دین حق و پاک» بپـذیرد، نامی که تا به امروز اسـلام برای خود حفظ کرده است. یکی دیگر از بازمانـدگان سیّد اجلّ در سال ۱۴۲۰ میلادی (۸۲۳ه) از طرف امپراتور اجـازه یـافت که مساجـدی در پایتختهای دوگانه سـینگانفو ونانکن بسازد.(۱)

موقعیت ممتاز سیّد اجلّ در دسـتگاه دولتی و ارتباط بین چین وغرب که به علّت فتوحات مغول برقرار شده بود موجب شد که عده ای به شـمال چین مهاجرت کنند و محتملاً در اثر این مهاجرتها بود که جوامع پراکنده مسـلمان در چین به وجود آمدند و در بیشتر ایالت چین توسعه یافتند.

باری، سـکونت شـمار بسـیاری از مسـلمانان در یون نن و انتشار دین اسـلام و همچنین قوّت گرفتن روابط دوستانه میان چین و کشورهای عربی و اسـلامی مدیون تلاشـهای سـیّد اجلّ شمس الدین است. او هنوز نیز به دلیل اقدامات عمرانی و پسندیده اش در دوران حکومت بر ایالت یون نن از محبوبیت و شـهرت بسـزایی در میان مسلمانان چین برخوردار است و به قول سر توماس ارنولد، از خود نام نیکی به عنوان حاکمی روشن بین و درسـتکار باقی نهاد. وی به ساختن معابد برای پیروان دین کنفوسـیوس دست زد، همچنان که مساجدی نیز در شهرهای یون نن بنا کرد.(۲)

جانشینان قوبیلای قاآن وادامه رونق و شکوفایی اسلام در چین

قوبیلای قاآن پس از یک دوره زمامداری طولانی به سال ۱۲۹۴

۱- جمـال محمـد العبـد المنعم، المسـلمون فی الصـین... الملـف الضـائع، الطبعه الاـولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۱۴۴ / سـر توماس آرنولد، تاریخ گسترش، اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۱۷.
۲- سـر تومـاس آرنولـد، تاریـخ گسترش، اسـلام، ترجمه دکتر ابوالفضـل عزتی، چـاپ اوّل، انتشـارات دانشـگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۱۷.

میلادی(۶۹۴ه) درگذشت. دوران حکومت وی اوج اعتلا و عظمت امپراتوری جهانی مغول بود و تا آن هنگام از جهت وسعت خاک و قدرت مادی و معنوی در تاریخ بی نظیر بود. پس از وی هفت قاآن یکی پس از دیگری بین سالهای ۶۹۴ تا ۷۳۴ هجری (۱۲۹۴ تا ۱۳۳۳م) بر تخت سلطنت نشستند و در میان آنان چند تن به دنبال دسیسه ها و تحریکات درباری به قتل رسیدند. علّت اصلی این دسیسه ها ناشی از تلاش مسلمانان برای رسمیت بخشیدن به دین اسلام در امپراتوری مغول، ودر برابر، مقاومت شدید سایر ملل دست اندرکار حکومت برای خنثی کردن این نیرو بوده است.(۱)

حمله مغول به ایران علاوه بر این که باعث مسلمان شدن تعدادی از خانهای مغول شد، راه رفت و آمد مسلمانان ایران را به چین و مغولستان گشود و در نتیجه این رفت وآمدها فرهنگ و تمدّن اسلامی و ایرانی در آن سرزمینها نفوذ کرد و باعث ترویج اسلام شد. دوران حکومت قوبیلای قاآن از با شکوه ترین سالهای تاریخ مسلمانان چین است. در این دوران، عظمت و شکوه مسلمانان به اوج خود رسید. اسلام ایرانی نه تنها فاتحان خود را اسیر ساخت، بلکه آیین محمد (ص) در طی تسلط مغول پیروزی سه گانه ای به دست آورد، یعنی بر بادیه نشینان مشرک، مسیحیان جنگهای صلیبی، برادران ایشان و رافضیان اسماعیلی غلبه یافت. پیروزی اسلام در زمینهای استپ در حقیقت کامل نشد، نتوانست در شمال شرق آلتایی پیشرفت کند و در خود مغولستان نیز هرگز رخنه نکرد، ولی تقریبا همه اقوام ترک را که زمانی احتمال می رفت به آیین مسیح یا بودا در آیند در بر گرفت. موفقیت این دین در مسلمان کردن

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۶۰.

بسیاری از بازماندگان چنگیز پیروزی برجسته ای بود.(۱)

خواجه رشیدالدین فضل اللّه مورخ بزرگ ایرانی در جلد اول جامع التواریخ که مربوط به تاریخ مغول است چنین می گوید: «چین در دوره سلطنت قوبیلای قاآن به دوازده بلوک تقسیم شد و به هر کدام یک حاکم و یک نایب الحکومه تعیین گشت. از این دوازده حاکم هشت نفرشان مسلمان بودند و در بلوک دیگر نیز نیابت حکومت با مسلمانان بود.»(۲)

موقعیت ممتاز مسلمانان در دوران حکومت یوان باعث شد بسیاری از بازماندگان چنگیز در چین مسلمان شوند. یکی از این افراد برادر و جانشین «کبک» که نام بودایی «ترمه شیرین» داشت و از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۴ میلادی فرمانروایی کرده، است. این سلطان بعد از این که مسلمان شد نام تازه «علاءالدین» برخود نهاد.(۳)

ابن بطوطه درباره این سلطان در سفرنامه اش چنین می نویسد: «اگر چه در آن روزها سرمای شدید و مهلکی حکمفرما بود، سلطان نماز جماعت را صبح و شام ترک نمی کرد و پس از نماز صبح تا هنگام طلوع آفتاب بر سجاده می نشست و اوراد و اذکاری به ترکی می خواند و مردمی که در مسجد بودند با او مصافحه می کردند و دست او را می فشردند.»(۴)

پس از مرگ قوبیلای قاآن، نواده وی به نام تیمور «چنگ زونگ»(۲۰۸) بر تخت سلطنت نشست که هر چند دین بودایی داشت، دوره کوتاه حکومت وی

۱- جان جوزف ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، انتشارات امیرکبیر، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۷۷.
۲- کنت مورگان، اسلام - صراط مستقیم، مترجمان امین بحرالعلومی - رضایی - مجتهدی - نوروزی، چاپ دوم، تبریز، کتابفروشی حاج محمد باقر کتابچی حقیقت، ۱۳۴۴، صفحات ۴۲۵ و ۴۲۶.
۳- جان جوزف ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، انتشارات امیرکبیر، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۶۶.
۴- سفرنامه ابن بطوطه، ص ۴۲۰.

همچنان عهد اوج قدرت ایرانیان در چین بود. به طور کلّی در عهد تیمور قاآن (۱۲۹۴ تا ۱۳۰۷م / ۶۹۳ تا ۷۰۶ه) نیز حکومت به وسیله ایرانیان اداره می شد. یک ایرانی با القاب «سیّد اجلّ» و «بایان فنچان» مقام وزارت وی را داشت. شهاب الدین قندوزی، حاکم یکی از ولایات چین به نام خینگسای (=هانگجو)، و ایرانیان معتبر دیگری چون امیر عبداللّه، امیر خواجه، قطب الدین و مسعود به قول رشیدالدین کارهای بزرگ دیوان می ساختند وتدابیر امور ممالک می کردند.(۱)

در این دوره، اسلام از نظر چینیها خطری جدی محسوب می شد و چیزی نمانده بود که اسلام سراسر این سرزمین را فرا گیرد، زیرا علاوه بر مواردی که ذکر شد، شاهزاده ای معتبر و مهم از نوادگان قوبیلای قاآن به نام «آنندا» مسلمان شده بود. زمانی که این شاهزاده به دنیا آمد، مسلمانی ترکستانی به نام مهتر حسن اقتاچی، سمت اتابکی وی را یافت، و همسرش زلیخا به دایگی شاهزاده برگزیده شد و او را شیر داد؛ و به قول رشیدالدین «بدان سبب مسلمانی در دل او راسخ و مستحکم شد». این شاهزاده پس از آن که به سن رشد رسید تحت تعلیم ایرانیان، با فرهنگ ایرانی آشنا گردید؛ و سر انجام رسما مسلمان شد. آن گاه، خانواده و سپاهیان تحت فرماندهی خود را نیز مسلمان کرد. رشیدالدین در این باره می گوید: «او قرآن آموخته وخط تاجیکی به غایت نیکو نویسد، و همواره روزگار به طاعت و عبادات مصروف دارد، و قرب صد و پنجاه هزار لشکر مغول، که به وی تعلق دارند، اکثر را مسلمان گردانید».(۲)

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۸۰.

۲- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، صفحات ۱۶۱ و ۱۶۲.

قوبیلای قاآن در سال ۱۲۸۰ میلادی امارت سرزمین تنگغوتیان را به «آننده» فرزند «منگلا»(۲۰۹)، نواده خویش، بخشید وبه او لقب «آن شی وانگ»(۲۱۰) داد. همچنین زمانی که تیمور قاآن به سلطنت رسید، شاهزاده آننده را از جانب خود به نیابت سلطنت سرزمین تنگغوب منصوب کرد. این منطقه حسّاس، که در شمال غربی چین بر سر راه شرق به غرب واقع است، قبلاً در تماس با ایالات اسلامی مجاور تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفته بود و اکثریّتی قابل توجّه از تنگغوتیان مسلمان شده بودند. قرار گرفتن یک فرمانروای مسلمان در رأس این منطقه سبب رونق هر چه بیشتر این دین شد، و سرانجام به کوشش وی و یارانش تقریبا همه اهالی به اسلام روی آوردند. بدیهی است که امرا و بزرگان چینی و مغولی که از این جریان بیمناک و خشمناک بودند، بیکار ننشستند و به چاره جویی مشغول شدند. تا آن جا که یکی از فرماندهان بزرگ تیمور قاآن، به نام سرتاق، نزد وی شکایت برد که شاهزاده همواره اوقات را در مسجد به نماز و روزه و قرائت قرآن می گذراند و «بیشتر مغول بچگان را سنّت کرده واکثر لشکر را به اسلام آورده» و خطرهای این مسأله را به وی گوشزد کرد. تیمور قاآن به توسط چند شاهزاده، پیامهای شدیداللحنی برای آننده فرستاد، ولی چون چاره کار نشد، دستور داد تا به زندانش انداختند. زندان نه تنها دردی را دوا نکرد، بلکه سبب بروز تشنجهایی در بین تنگغوتها و مسلمانان ساکن پایتخت وسایر نقاط، به خصوص در میان سپاهیان نو مسلمان آننده شد.

از طرف دیگر، زمان این اتفاقات در چین مقارن است با اسلام آوردن

غازان خان در ایران که این دو با هم بی ارتباط نیست. به همین جهت، قاآن، که مصلحت وقت را در عدم سازش و بدرفتاری با مسلمانان نمی دید، و از شورش تنگغوتیان بیم داشت، سرانجام آننده را از زندان آزاد ساخت، و با

دلجویی و رفع کدورت از وی، بر سر مقام قبلی بازش گردانید.

نتیجه این ماجرا اسلام را شکوفاتر کرد، و مسلمین را شهامت و جسارت بیشتری بخشید. پسران و نوادگان مهتر حسن اقتاچی، همگی بزرگترین شغلها را احراز کردند و بعضی از آنان نزد مادر قاآن مقرب شدند، و در پایتخت به نشر اسلام پرداختند. از آن پس، چینیها و مغولها، گروه گروه، آزادانه مسلمان شدند و تعداد مسلمانان روز به روز افزایش می یافت.

تیمور قاآن بنا به مصالح سیاسی روز و با توجّه به قدرت روز افزون غازان خان مسلمان و پیروزیهای وی در جبهه های شرق و غرب ایران، قوریلتایی بزرگ با شرکت شاهزاده آننـدا تشکیل داد؛ در عزّت و احترام به وی در حضور بزرگان حاضر و در استمالتش کوشید و گفت: «آننـدا در مسلمانی پیرو غازان خان شده است. او نیز چنانچه خاطرش خواهد مسلمانی کند؛ چه اندیشه کرده ام، مسلمانی راهی و دینی نیکوست.»

آننـدا نیز که موقع را مناسب و همه بزرگان و دست انـدر کاران را حاضر یافته بود، در طول قوریلتای که چنـد روزی به درازا کشید، در تظاهر به اسلام سعی فراوان کرد، و به نتیجه ای خوب دست یافت.

گسترش اسلام به قدری شدید بود و از جانب ایران چنان تقویت می شد که می بینیم، سرتاق، همان فرمانده بزرگی که از آننda نزد قاآن شکایت برده و موجب بلوا شده بود، پس از چندی خود مسلمان شد، و امرای باقیمانده نیز به همین ترتیب دست از دین آبا و اجدادی کشیدند. کار بنای مساجد و خانقاهها و به راه افتادن مدارس علوم دینی رونقی بسزا یافت و مهاجرت روحانیان و علمای ایرانی به چین افزایش یافت، و سرانجام «در آن ولایات کار مسلمانی به کمال رسید.»

مرگ زودرس تیمورقاآن در سال ۱۳۰۷ میلادی، کشور وسیع و کهن

ص:۱۹۳

چین را تا آستانه مسلمان شدن پیش برد. آنندا به کمک مسلمانان و یارانش و به پشت گرمی ایران و همچنین اولوس جوجی، که ازبک مسلمان و مقتدری در رأس آن قرار گرفته بود، کوشید تا بر تخت امپراتوری جلوس کند، ولی سنّت گرایان چینی به خصوص بودایی و مغولی با آخرین نیروی خود به مقاومت پرداختند. در این وضعیت، مسأله مرگ و زندگی در میان بود. شاهزاده کیشان بودایی، بویژه پسر عموی آنندا سر دسته مخالفان شد وطی جنگی سرنوشت ساز آنندا به دست «وو زونگ»(۲۱۱) به قتل رسید.

سرانجام، نبرد بین دین اسلام و بودایی و در نتیجه بین عنصر ایرانی و چینی در چین به نفع بوداییها و چینیها پایان گرفت. اگر آنندا پیروز می شد، بدون تردید اسلام سراسر چین را فرا می گرفت.(۱)

وضعیت مسلمانان در چین از دیدگاه ابن بطوطه

ابو عبداللّه محمد بن محمد بن ابراهیم لواتی طنجی معروف به ابن بطوطه (۷۰۳ تا ۷۷۹ ه / ۱۳۰۴ تا ۱۳۷۷ م)، دانشمند و جهانگرد بزرگ اسلامی، در شهر طنجه مراکش دیده به جهان گشود.

ابن بطوطه هنگامی که ۲۲ ساله بود، راه سفر پیش گرفت و در پنجشنبه ۲ رجب ۷۲۵ه / ۱۴ ژوئن ۱۳۲۵ میلادی زادگاه خود را ترک گفت. قصد او از این سفر به جا آوردن مراسم حج و زیارت تربت پیامبر(ص) بود. چه بسا گمان نمی کرد که سفرش سالیان دراز به طول انجامد و پس از یک ربع قرن به موطن خود باز گردد. ابن بطوطه با عبور از شمال افریقا و پس از سیر و سفری طولانی در کشورهای اسلامی در اول محرم ۷۳۴ هجری به دره سند رسید که

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، صفحات ۱۶۲ و ۱۶۳.

معروف به پنجاب است.(۱)

او از مولتان عازم دهلی شد و شخصیت وی چنان در محمد شاه سلطان هند مؤثّر افتاد که وی مدت چند سال سمت قضای آن ناحیه را به او واگذاشت. هنگامی که محمد شاه سفیرانی با هدایا به چین فرستاد، ابن بطوطه نامزد سفارت به چین بود. در جزو هیأتی که سلطان به سوی چین گسیل داشت ابن بطوطه از یک روحانی ایرانی به نام ظهیرالدین زنجانی یاد می کند. هدایای سلطان شامل صد غلام و صد کنیز خنیاگر هندی، صد رأس اسب، صدها دست جامه فاخر از پارچه های رنگارنگ، شمعدانها، طشتها، ابریقها، شمشیرها و دستنبدهای زرین و سیمین بود. نیرویی مرکب از هزار سوار نیز به فرماندهی یک ایرانی دیگر به نام امیر محمد هروی مأمور حفاظت از هیأت بود. ظاهرا این هیأت در جواب هیأتی چینی مرکب از پانزده تن که به دربار سلطان آمده بودند اعزام می شد. هیأت چینی هم کمابیش صد تن غلام و خدمتکار با خود داشت و قرار بود همراه سفیران سلطان به کشور خود باز گردد.

حرکت هیأت از دهلی در هفده ماه صفر از سال ۷۴۳ هجری صورت گرفت. ابن بطوطه و همراهانش در اواخر سال ۷۴۵ هجری (۱۳۴۴م) هفده روز پس از ترک طوالسی به ساحل کشور چین رسیدند. ابن بطوطه در چین نخست از زیتون دیدن کرد که یکی از مراکز مهم اداری چین بود. زیتون (=چوان جو)(۲۱۲) در آن روزگار شاید بزرگترین بنادر دنیا بود.ابن بطوطه در حدود صد سفینه (جنگ) بزرگ را دید که در بندر آن لنگر انداخته بودند و می گوید کشتیهای کوچک خارج از حدّ شمار بودند.(۲)

۱- گروه جغرافیا، ابن بطوطه، دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد سوم، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ایران، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۶۹، صفحات ۱۲۰ و ۱۲۱.

۲- سفرنامه ابن بطوطه، صفحات ۱۱۰، ۱۱۱ و ۱۱۳.

ابن بطوطه در سفر نامه اش در باره وضعیت مسلمانان و محل سکونت آنان می نویسد:

«در هر یک از شهرهای چین مسلمانان مرکز علی حده ای دارند که در آن به طور مجزا زندگی می کنند، و در محله مخصوص خود مساجدی برای اقامه نماز و غیره دارند، و با احترام و عزّت تمام به سر می برند.»

ابن بطوطه در ادامه جزئیات بیشتری در خصوص ساکنان عمده این محله های مسلمان نشین ارائه می کند و می گوید: «در شهر زیتون که بزرگترین بندر دنیا و شهری ثروتمند است، قاضی مسلمانان تاج الدین اردبیلی و شیخ الاسلام کمال الدین عبداللّه اصفهانی هستند که هر دو از صلحا و فضلای روزگار به شمار می روند. در منزل آن دو سکونت کردم و یکی از تجّار بزرگ به نام شرف الدین تبریزی رانیز ملاقات کردم. از مشایخ بزرگ برهان الدین کازرونی در خارج شهر زاویه ای دارد که بازرگانان، نذورات خود را به آن جا می فرستند. هنگامی که مسلمانی به این شهر وارد می شود، با شادمانی مورد پذیرایی قرار می گیرد و مردم زکات اموال خود را به او می دهند تا صرف معیشت کند.»(۱)

ابن بطوطه پس از زیتون به کانتون رفت که مسلمانان آن را چین کلان یا چین چین می خواندند. وی در باره مسلمانان شهر بندری کانتون می نویسد: «یک محله شهر مخصوص مسلمانان بود که مسجد جامعی با خانقاه و بازار و زاویه در آن دایر کرده بودند. مسلمانان قاضی و شیخ الاسلام خود را داشتند.

شیخ الاسلام سرپرستی امور مسلمانان را بر عهده داشت و قاضی به مرافعات میان آنان رسیدگی می کرد.» ابن بطوطه در خانه یکی از معاریف مسلمانان

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، صفحات ۱۶۴ و ۱۶۵.

شهر کانتون به نام اوحدالدین سنجاری منزل کرد. قاضی و سرشناسان دیگر تحفه هایی برای او فرستادند وبه مناسبت ورود او مهمانیها دادند.(۱)

از توضیحات ابن بطوطه معلوم می شود که اکثر مشاغل عمده دینی و تجاری هنوز در اختیار ایرانیان ساکن چین جنوبی (منزی) بوده است. قبلاً نیز اشاره کردیم که بنادر جنوبی چین مهمترین پایگاههای بازرگانی ایرانی و به طور کلی از عمده ترین مراکز تجارتی دنیای زمان خود محسوب می شدند و بیشترین ایرانیان را در خود جای داده بودند.

ابن بطوطه همچنین در کانتون شیخی بسیار سالخورده و صاحب کرامات را دیده است که می گفته اند دویست سال دارد. وی در غاری خارج شهر زندگی می کرده، همواره روزه دار بوده و معاویه و یزید را لعنت می کرده است.(۲)

ابن بطوطه از کانتون دوباره به زیتون مراجعت کرد و در اینجا فرمان خان (امپراتور مغول چین) را به او رسانیدند که هر طور مایل باشد، از طریق خشکی یا آب به پایتخت برود. کشتی خوبی که مخصوص مسافرت امرا بود برای او آماده کردند و زاد و توشه فراوان در اختیارش نهادند. کشتی پس از ده روز راه پیمایی به شهر کنجنفو مرکز ولایت غربی چین که به قول رشید الدین فضل اللّه یکی از دوازده مرکز اداری چین بود رسید و ابن بطوطه در خانه ظهیرالدین قرلانی منزل کرد و پانزده روز در آن جا ماند. ابن بطوطه در خانه ظهیرالدین قرلانی با شخصی به نام بشری که عنوان مولانا قوام الدین سبتی داشته، ملاقات کرد و بعدها با برادر او در سودان نیز دیدار نموده است.(۳)

ص:۱۹۷

۱- سفرنامه ابن بطوطه، ص ۱۳۳.
۲- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۶۵.
۳- ابن بطوطه، دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد سوم، ۱۳۶۹، ص ۱۲۵.

ابن بطوطه از کنجنفو به خنسا (=هانگ جو) رفت که شاید در آن روزگار بزرگترین شهرهای دنیا بود. او قسمت مسلمان نشین شهر را چنین توصیف می کند: «روز سوم به شهر سوم که محل سکونت مسلمانان است رفتیم. این شهر وضع خوبی دارد و قسمت مسلمانان بسیار عالی و بزرگ است و بازارهای آن به ترتیب بازارهای بلاد اسلامی می باشد. مسجدها و مؤذنانی دارد که هنگام ورود ما به آن شهر مشغول اذان ظهر بودند. در خانه اولاد عثمان بن عفان مصری منزل کردیم، عثمان یکی از بزرگان تجّار بود که از این شهر خوشش آمده و آن جا اقامت گزیده است و خانواده او به اسم وی مشهور گشته و جاه و حرمت فراوان یافته اند. اولاد این مرد نیز در احسان به فقرا و دستیاری محتاجان روش پدر خود را دارند و زاویه ای بنیاد نهاده اند که «عثمانیه» نامیده می شود و دارای ساختمانی نیکو و موقوفات بسیار است و گروهی از صوفیان در آن اقامت دارند. عثمان مذکور مسجد جامعی نیز ساخته و موقوفات بسیار برای آن مسجد و برای زاویه اختصاص داده است. عدّه مسلمانان این شهر زیاد است.»(۱)

به گفته ابن بطوطه، دارالحکومه در دژی وسط شهر قرار داشت و فرماندار شهر کسی بود که «امیرکبیر قرطی» می نامد. ابن بطوطه سه روز مهمان این امیر بود. در ضیافتی که بزرگان شهر نیز حضور داشتند به احترام میهمانان مسلمان کار پخت و پز را به آشپزهای مسلمان محول کرده بودند و شعبده بازان با تردستیها و شگفت کاریها همه را سرگرم می داشتند. در پایان ضیافت، امیر پسر خود را با مهمانان به سیاحتی تفریحی در روی آب فرستاد.

تعداد زیادی کشتی با بادبانهای رنگارنگ و سایبانهای ابریشمین در این

۱- سفرنامه ابن بطوطه، ص ۷۴۷.

سیر و سیاحت شرکت داشتند. این کشتیها که با نقش و نگارهای بدیع آراسته شده بودند با پرتاب نارنج و لیمو به سوی هم حمله می کردند و مطربان و خنیاگران آوازهایی به زبان چینی و فارسی و عربی می خواندند. امیرزاده آوازهای فارسی را خیلی دوست داشت، و آنان به فارسی شعر می خواندند. چند بار به فرمان امیرزاده آن شعر را تکرار کردند. چنان که من از دهانشان فرا گرفتم و آهنگ عجیبی داشت و چنین بود:(۱)

تا دل به محنت دادیم

در بحر فکر افتادیم

جن در نماز استادیم

قویی بمحراب اندریم

که بیتی است ازطیبات سعدی و صحیح آن چنین است:

تا دل به مهرت داده ام در بحر فکر افتاده ام

چون در نماز استاده ام گویی به محراب اندری

اینک که سخن از سعدی به میان آمد، بی مناسبت نیست تذکر داده شود که این شاعر نامی از دوران حیات تا به امروز در چین شهرت بسیار داشته است. در آن روزگاران، ایرانیان مقیم این سرزمین او را ستایش کرده و گلستان وی از قرن هشتم هجری به بعد جزء کتابهای درسی مسلمانان به شمار می رفته است. مردم چین امروزی در کاشغر شین جیانگ هنوز زیاد سعدی را گرامی می دارند. زیرا او که طی مسافرت به سرزمینهای شرقی تا کاشغر پیش رفته بوده در مسجد جامع این شهر، که به «مسجد آدینه» معروف است، نماز گزارده بود. امروزه شهرت این مسجد به خاطر همین موضوع است.(۲)

سرانجام، ابن بطوطه به پکن یا خانبالیغ، مرکز امپراتوری چین، رسید و در

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، صفحات ۱۶۵ و ۱۶۶ / سفرنامه ابن بطوطه، ص ۱۳۵.

۲- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۶۶.

خانه پیشوای مسلمانان شیخ برهان الدین ساغرچی ملقب به صدر جهان منزل کرد. شیخ برهان الدین ساغرچی از اخلاف خلیفه عمربن خطاب مدتی حاکم قصبه ساغرچ سمرقند بوده است. گفته اند که پس از یک «معراج اولیایی» به مقام قطبیت رسید وسپس به ختا (چین شمالی) رفت. ابن بطوطه که در ختا چندین بار با او ملاقات کرده بود، وی را یکی از بزرگان وعاظ و مردی کریم و گشاده دست خوانده که گاه وام می گرفته و به مردم می بخشیده است. چون سلطان هند شرح احوال او را شنید، چهل هزار دینار برایش فرستاد و به دهلی دعوتش کرد. ولی برهان الدین با دینارها قروض خود را پرداخت و از رفتن به هندوستان خودداری کرد و گفت که نمی خواهد نزد پادشاهی برود که دانشمندان در محضر او باید بایستند. این شیخ برهان الدین اوایل عمر خود را در بغداد زیسته، سه سفر به مکه رفته و عاقبت به چین مهاجرت کرده بود. مردم و پادشاه آن کشور را در حق او اعتقادی به کمال بود و جنازه او بر حسب وصیت پس از فوت به سمرقند انتقال داده شد.(۱)

در بخارا نیز خاندانی روحانی از اخلاف عمر به نام خاندان برهان حکومت می کردند که «صدر جهان» نامیده می شدند. صدرهای بخارا به خصوص در زمان سلجوقیان قدرت بسیاری داشتند. به نظر می رسد این شیخ برهان الدین ساغرچی از نسل همان خاندان برهان باشد.(۲)

در تاریخ، خانواده برهانی یا آل برهان که مقیم بخارا بوده اند، مشهورند. امام برهان الدین مازه بخاری حنفی ظاهرا اول کسی است از این خاندان که شهرت یافته است و آل برهان همه بدو منسوبند. پسر او امام شهید حسام الدین

ص:۲۰۰

۱- سفرنامه ابن بطوطه، ص۱۳۶.

۲- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، صفحات ۸۱ و ۸۲.

از مشاهیر علمای مشرق و از جمله فقهای ماوراءالنهر است که در سال ۵۳۹ هجری در جنگی که میان سلطان سنجر سلجوقی و گورخان ختایی در ناحیه قطوان نزدیک سمرقند اتفاق افتاد و به شکست سلطان سنجر انجامید، وی به دست گورخان ختایی کشته شده است و از او دو پسر به جا مانده، یکی شمس الدین صدر جهان محمد بن عبدالعزیز بن مازه رئیس بخارا و دیگر صدرالصدور، صدر جهان برهان الدین عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیز مازه از اعاظم رؤسا و مشاهیر خاندان آل برهان شخص اخیر همان کسی است که محمد بن زفر بن عمر در سال ۵۷۴ هجری تایخ بخارای ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (۲۸۶ تا ۳۴۸ق) را - که ابونصر احمد بن محمد بن نصر قبادی در سال ۵۲۲ هجری به فارسی ترجمه کرده بود - به نام او تلخیص و اصلاح کرده است و امروز آن را در دست داریم.

در این که خاندان برهانان قزوین با آل برهان بخارا پیوستگی داشته یا نداشته اند این جا بحثی نداریم. بحث بر سر آن است که یکی از افراد برهانان قزوین به نام بدرالدین محمد بن احمد برهانی قزوینی به چین و احتمالاً به دربار قوبیلای قاآن، در ایّام وزارت سیّد اجلّ رفته و آن جا مقام دیوانی و مرجعیت دینی داشته است. مزار این شخص همراه مزار یکی از عالمان بخارا به نام قوام الدین علی بن قاضی عمادالدین بخاری در مسجد «نیوجیه» پکن برجاست و برابر گور هر دو کتیبه هایی جداگانه نصب کرده اند که نام و نسب و مولد و مقام آنان و سال وفاتشان را نشان می دهد.

متن عبارات آن دو کتیبه و ترجمه آنها چنین است:

«المُلک لِلْمَلِکِ الأَعلی.هـذا مَرقـدُ منْ کانَ فی الـدُّنیا مُوفَّقا لاکتسابِ أَسبابِ الْخَیراتِ و رَوْضَهُ منْ عَمِلَ مشغولاً بَعَمَلِه الـدّینی، بَدرالدَوْلَهِ والدّین المُسمّی مُحمّد بنِ محمّدِ بن احْمَدَ البُرهانیِّ القَزْوینی و قد اتَّفَقَ وفاتُ هذا الکریمِ الّذی

ص:۲۰۱

لَهُ فی الکَرَمِ الیَدُ الطّولی لَیلهَ الاثنَیْنِ الخامِس منْ شهرالذی سَمّیهُ العربُ

جمادی الأُولی مِن الشُّهورِ الواقعه فِی السّنه تَسعهٍ و سَبعینَ و ستمائهَ أکرمَهُ اللّه ٔ تَعالی بِقَبول الطاعهِ و غُفران السَّیئهِ.»

«این آرامگـاه کسـی است که در جهـان به کسب اسـباب نیکوکاری توفیق داشت و روضه کسـی است که به فرمانهای خـدای برای رسـیدن به درجـات در باغ بهشت کار کرد و خاک کسـی است که بیشتر روزهای زنـدگانی دنیایی خود را به امور دینی صرف کرد، بـدر دوله و دین، موسوم به محمـد بن محمـد بن احمـد برهانی قزوینی. همانا در گـذشت این بخشـنده ای که در بخشـش دستی گشـاده و توانـا داشت در شب دوشـنبه پنجم ماهی که عرب جمادی الاولی می نامـد از ماههای سال ششـصد و هفتاد و نه (۶۷۹) هجری اتفاق افتاد. گرامی داراد خدای تعالی او را با پذیرفتن طاعت و آمرزش خطاها.»

«کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الموتِ. هـذا مرقـدُ الامـامِ الفاضِلِ زینِ المَجامِعِ والمَحافلِ علیِّ بنِ القاضـی عِمادِالـدّینِ البُخاری أَکرَمَهُ بِرَحمَتِهِ الکَریمُ الباری المَعروفِ

بقوام الدّینِ الدّاعی الّذی هُوَ فی الخَیراتِ ساعی وقَدِ اتَّفَقَ اعراضُهُ عنْ هذِهِ

الدّنیا الدَّنیّه یومَ الأحدالخامسُ والعشرون من شوال سنه اثنَین و ثَمانین و ستمأئه».

«این آرامگاه امام فاضل زینت مجلسـها و محفلها علی بن قاضـی عمادالـدین بخاری - که گرامی داراد او را خدای بخشـنده به بخشایشـش - معروف به قوام الـدین داعی است، آن که در کارهـای نیـک کوشـا بود و اتفاق افتاد روی گردانـدنش از دنیای ناچیز و پست در روز یکشنبه پانزدهم شوال سال ششصد وهشتاد و دو (۶۸۲) هجری.»

از نام جدّ این بدرالدین محمد بن محمد بن احمد، یعنی احمد و مقارن

بودن سال درگذشت او ۶۷۹ هجری با سلطنت قوبیلای قاآن و از عبارت

حمداللّه مستوفی مؤلّف تاریخ گزیده که می گوید: «پسران زین الدین احمد پادشاه شناس شدند و مرتبت بلند کردند» و لقب «بدرالـدوله والدین» منقور بر کتیبه مزار وی و ذکر مولدش قزوین با ظن قریب به یقین به این نتیجه رسیده ایم که صاحب مزار مورد اشاره با داشتن مقام علمی و مـذهبی و منصب دیوانی بایـد نواده همان زین الـدین احمـد باشد که به دربار پادشاه مغول پیوسته است. او این افتخار را به زادگاه خود داده که فردی از افراد خاندان مشهورش به دورترین نقطه مسکون جهان آن روز رفته و آن جا منشأ آثار خیر دینی و دنیایی شـده است و پس از گـذشت بیش از هفتصد سال، نام و نشانش و اشارتی به اعمال خیرش نقشی پایدار بر سنگ مزارش گرفته و توجّه جهانگردان مسلمان را به خود معطوف داشته است.»(۱)

ابن بطوطه در چین شـمالی (ختا) با اقلیّتهای ایرانی که شیوه زندگی خاصّ خود را داشته اند برخورد کرده واین نشانگر حضور فعال و پیوسته ایرانیان در چین آن روزگار بوده است. در چین شـمالی، شـهرهای گوناگون دیگری نیز مسـکن اقلیّتهای ایرانی بـوده اسـت. رشـید الـدین فضـل اللّه در حـدود پنجاه فرسنگی پکن از شـهری به نـام سیمالی نـام می برد که اکـثر اهـالی آن سمرقندی بوده و باغهای بسیاری در آن شهر به رسم سمرقندیها ساخته بودند. همچنین از شهر یاچی یاد می کند که حکمرانی مسلمان داشته و اهالی آن همه مسلمان بوده اند.

ایرانیـان و مسـلمانان در این هنگام هنوز ازنفوذ و آوازه بسـیاری برخوردار بودنـد. آنان در سراسـر مناطق شـمال و جنوب چین (ختاو منزی) شهرکهایی

ص:۲۰۳

۱- سـید محمـد دبیر سـیاقی، مزاری از خانـدان برهانـان قزوین در چین و کتیبه آن، فصـلنامه «وقف، میراث جاویـدان»، شـماره پنجم، بهار ۱۳۷۳، صفحات ۹۵ و ۹۷.

برای خود احداث کرده بودند و هر یک از این شهرکها کانونی برای اشاعه فرهنگ و تمدّن و نحوه زندگی اجتماعی ایرانی بود. مارکوپولو در شهرهای متعدد چین از مسلمانان بتفصیل سخن می راند. روبروک نیز در شهری که خود اکیوس می نامد و تصوّر می رود «یی یوان» جدید باشد، با ایرانیانی روبرو شده که به کسب و کار مشغول بوده اند، و سبب نشر حرفه ها و پیشه های ایرانی در چین می شده اند.(۱)

با توجّه به مطالب بالا می بینیم که مسلمانان در زمان حکومت مغولان تا اعماق چین پیش رفته و در دور دستهای چین برای اهل شریعت مسجد جامع و جهت اهل طریقت زاویه ساخته بودند. مؤذنان روزی پنج بار اذان می گفتند و به نماز می ایستادند. مهمتر این که بعضی از سلاطین مغول اسلام آوردند و حتی در سرمای شدید و مهلک به گفته ابن بطوطه نماز جماعت صبح و شامشان ترک نمی شد و همچنین وزرای بعضی از آنها برای مدتهای زیادی ایرانی و مسلمان بودند.

ابن بطوطه دو باره از همان راه آبی فاصله پکن تا زیتون (= چوان جو) را پیمود و با یک کشتی جاوه ای که سرنشینان آن مسلمان بودند خاک چین را ترک گفت. سرانجام، ابن بطوطه با پشت سر گذاشتن سیر و سفری طولانی در اواخر سال ۷۵۴ هجری (۱۳۵۳م) به فاس مراکش بازگشت. طول راهی را که ابن بطوطه در خلال بیست و پنج سال پیموده بیش از ۱۲۰ هزار کیلومتر تخمین زده اند. ابن بطوطه آخرین جهانگرد بزرگی است که به سراسر جهان اسلام سفر کرد. او در واقع رقیب شایسته ای برای مارکوپولو به شمار می رفت که به تقریب همزمان با وی بود.

ص:۲۰۴

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اوّل، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۶۶.

سفر ابن بطوطه به چین در عصر زمامداری تغان تیمور (۷۳۲ تا ۷۶۹ه / ۱۳۳۲ تا ۱۳۶۸م) آخرین فرمانروای مغولی چین انجام شده است. با مرگ تغان تیمور، دوران امپراتوری مغول چین سپری شد واز آن پس اعقاب چنگیز به سرزمینهای محدود آبا و اجدادی خود عقب نشستند و به جای پکن در قراقروم متمرکز گشتند.

مشخصات و امتیازات مسلمانان چین در عصر یوان

اشاره

مسلمانانی که در عصر مغولی یوان وارد سرزمین چین شدند نسبت به مسلمانان عصر تانگ و سونگ از امتیازات و ویژگیهای خاصّی برخوردار بودند. این امتیازات ومشخصات را در این جا ذکر می کنیم:

الف – مهاجرت و آوارگی

نخستین امتیاز مسلمانان عصر یوان نسبت به عصر تانگ و سونگ آن بود که چینیان در عصر تانگ و سونگ به مسلمانان همچون مهیمانانی نگاه می کردند که ماهیت حقوقی «مقیم در دربار تانگ» داشتند. امّا مسلمانانی که در عصر یوان وارد چین می شدند، اگر چه از لحاظ موقعیت و پایگاه اجتماعی با یکدیگر تفاوت داشتند و کشورهای محل سکونت آنان یکسان نبود و حتی از لحاظ نژادی هم با یکدیگر متفاوت بودند، نقطه اشتراک همه شان این بود که زیر فشار و سلطه سربازان مغول و در پی ویرانی خانه و کاشانه آنان به دست مغولان به عنوان غنایم جنگی و خدمه اشراف مغول مجبور به ترک دیار خود شده و با عبور از راههای طولانی به چین آمده بودند. آنان به خاطر ویرانیهای وحشتناک جنگ، زورگویی های مغولان و تحمل رنج و مرارت هزاران

ص:۲۰۵

کیلومتر سفر، امید بازگشت به سرزمین مادری خود را از دست داده بودند و انسانهایی بدون وطن وبی خانمان شده بودند. قدر مشترک همه آنان این بود که آواره بودند. لذا اقامت و زندگی همیشگی در خاک چین آرزو وخواست همه آنان بود. در این دوره، این مسلمانان در چین دیگر میهمان تلقی نمی شدند؛ بلکه، بر عکس میزبانان بسیار مثبت و فعّالی بودند. بسیاری از آنان به آموزش و تبیین علوم سرزمینهای اسلامی پرداختند یا مشغول مطالعه و بررسی فرهنگ چین شدند. لذا از دوره یوان به بعد دیگر در متون رسمی و تاریخ چین از مسلمانان بعنوان خارجی یا بیگانه یاد نمی شود.(۱)

ب – پراکندگی

دومین امتیاز مسلمانان عصر یوان نسبت به عصر تانگ و سونگ آن بود که مسلمانان در دوره تانگ و سونگ فقط در محله هایی ویژه در پایتخت و شهرهای بازرگانی واقع در سواحل جنوب شرقی چین سکونت داشتند و حقّ اختلاط و آمیزش با چینیان را نداشتند. سیاست اصلی دربار چین اجرای قانون عدم سکونت بیگانگان در درون شهرهای چین بود، هر چند که تعدادی از مسلمانان با استفاده از سیاست تساهل حاکمان محلی در درون پاره ای شهرها نیز با چینیان سکونت داشتند، امّا در عصر یوان چون قشر عظیمی از افسران و سربازان مسلمان را نیزه داران، صنعتگران، کارگران ماهر و مردمان تهیدست ونیز مأمورین عالی رتبه و دانشمندان مسلمان تشکیل می دادند و به همراه سپاهیان مغول بصورت گسترده ای وارد خاک چین شده بودند، بنابراین امکان استقرار یا تمرکز آنان در یک یا چند شهر و منطقه محدود وجود نداشت. از

۱- ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، ص ۱۳.

این رو، مسلمانان در دوران امپراتوری مغولی یوان در سرتاسر خاک چین پراکنده بودند. اکثر آنان در مناصب دولتی و خدمات آموزشی علمی و نظامی مشغول انجام وظیفه بودند و حتی به عنوان نیروهای پیشقراول در جنگهای مغولان برای تصرف سراسر خاک چین شرکت داشتند و برای استقرار در پادگانهای منطقه ای و مرزی به سراسر کشور گسیل می شدند. این مسلمانان از شمال تا جنوب، از مناطق داخلی تا مرزها، از روستاها تا شهرها در همه جا ساکن شده بودند و بدین صورت اسلام را در سرتاسر سرزمین چین گسترش دادند.(۱)

ج – حضور فعّال در عرصه سیاسی و امور داخلی چین

سومین امتیاز مسلمانان عصر یوان نسبت به عصر تانگ و سونگ آن بود که مسلمانان در عصر تانگ و سونگ در امور مملکت داری و سیاست داخلی چین مشارکت نداشتند و فقط به رسیدگی به امور تجاری و دینی خود مشغول بودند و کاری به امور سیاسی و حاکمیت چین نداشتند. امّا مسلمانان در عصر یوان دارای فعّالیّتها و حضور چشمگیری در عرصه سیاست داخلی چین بودند. در کتابهای تاریخی چین از مردمان نواحی آسیای مرکزی و ایران در آن روزگار بعنوان «سه مورن»(۲۱۳) یا مردمان رنگین چشم یاد شده است. موقعیت اجتماعی و سیاسی این مردمان رنگین چشم در رده دوم بعد از مغولان ولی بالاتر از چینیها و مردم جنوب قرار داشت. آنان در زمینه حقوق، شرکت در امتحانات دولتی و سلطنتی برای ورد به مشاغل دولتی، داشتن خواجگان و خدمتگزاران، مجازات و تنبیهات از موقعیت و مزایای برتری برخوردار

ص:۲۰۷

۱- وانگ جی یوان، یکصد سؤال تاریخی پیرامون اسلام، انتشارات چین امروز، پکن،۱۹۹۲، ص ۱۱۰.

بودند.(۱)

عـدّه زیـادی از مسـلمانان در دولتهـای محلی و مرکزی دارای مناصب دولتی مهم بودنـد. در جلـد دوم کتاب «جامع التواریـخ» رشـیدالدین فضل اللّه مطالب زیادی راجع به وضع مسلمانان در چین نوشته شده که بخوبی عظمت و سطوت اسلام را در زمان مغول نشـان می دهـد. رشـیدالدین فضـل اللّه می گویـد که بر هشت ولاـیت از دوازده ولایت کشور قاآن فرمانروایان مسـلمان بودند.(۲)

در کتاب «تاریخ یوان» به وجود سلسله مشاغلی مانند دولت دار، فرمان نویس، پیام رسان، خوشنویس و غیره برای مسلمانان در تشـکیلات عمـده دولتی و مراکز و ایالات اشاره شـده است. برای مسـلمانان در این عصـر حتی امکان رسـیدن به مقامات عالی مانند صدارت اعظمی در حکومت مرکزی و حکومت ولایات، منصب مهرداری و سایر مسؤولیتهای مهم وجود داشته است که نام ۴۹ نفر در متون تاریخ چین ذکر شده است.(۳)

تعداد افرادی که در حکومت ایالات و ولایات و نیز در سـطوح پایین حکومتهای محلی سـمت «داروغه چی»(۲۱۴) را بر عهده داشـته اند به مراتب بیشتر از این بوده است. در آن روزگار منصب داروغه چی معادل کلانتر یا رئیس پلیس بود که در شـهر یا ناحیه ای که تحت نظارت مغولها بود، سمت رهبری و فرمانروایی را بر عهده داشت.(۴)

فخرالدین محمود یلواج خوارزمی، سیّد اجلّ شمس الدین عمر بخارایی،

ص:۲۰۸

۱- ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، ص ۱۴.

۲- عبدالحمید بدیع و احمد مهدوی، اسـلام در چین و فرهنگ و علوم اسـلامی در چین، چاپ دوم، مؤسّسه مطبوعاتی عطایی، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۵، ص ۴۱.

۳- محمـد یوشع یانـگ خوای جونگ و علی یوجن گویی، اسـلام و فرهنگ چین، انتشارات خلق نینگ شـیا، ۱۹۹۶، صفحات ۹۱ تا ۹۳.

۴- جان جوزف ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، انتشارات امیرکبیر، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۶۱، ص ۷.

سیـد غیاث الـدین، اختیار الـدین، احمد بناکتی، محی الدین، بدرالدین، علاءالدین، جمال الدین بن محمد النجاری مراغه ای و غیره از رجال و شخصـیتهای مهم سیاسـی این روزگار بوده اند که نقش بسزایی در بسط و تحکیم سلطه و حکومت مغولان در خاک چین ونیز گسترش اسلام ایفا کرده اند.

د – رسمیت یافتن آیین اسلام در سرزمین چین

چهـارمین امتیـاز مسـلمانان عصـر یوان نسـبت به عصـر تانـگ و سونـگ آن بود که در این دوره به اسـلام به عنوان یـک آیین خارجی با حضور موقتی نگریسته نمی شد. آیین اسلام در عصر امپراتوری یواَن مانند سایر ادیان و مکاتب موجود در کشور از جمله بودایی، دائویی و مسیحیت از احترام فراوان دولتمردان برخوردار بود. علمای دین اسلام «داشی مَن» (دانشمند) نامیده می شدند و مانند علمای سایر ادیان از حمایت رسمی و موقعیت ویژه بهره مند بودند.(۱)

حکومت مرکزی در دو مورد با تأسیس «دادگاههای کیفری» موافقت کرده

بود. یکی از این موارد قبـل از چهـارمین سال امپراتوری «جی دا»(۲۱۵) برابر سال ۱۳۱۱م و دیگری در فاصـله سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۸م در دوره امپراتوری یوان بود. هر چند در این دو دوره وظیفه اصـلی قاضـی القضات طی فرمانی از طرف حکومت معین شده بود و او مأمور رسـیدگی به اختلافات و اجرای حدود و قوانین کیفری اسلام بود، تفاوت عمده این بود که در دوره تانگ و سونگ حوزه اختیارات قاضـی شـرع به محله های مسـلمان نشـین شـهرهای بازرگانی ساحلی محـدود می شـد، ولی در دوره یوان دادگاههای کیفری

۱– ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، ص ۱۵.

مدیریّت امور قضایی همه مسلمانان ساکن در سرتاسر چین را بر عهده داشتند.

علاوه بر این، دولتمردان یوان از این که در دادگاهها و محاکم مقررات و فقه اسلامی اجرا و دعای دسته جمعی برای رونق و دوام بقای امپراتوری خوانده می شد، خشنود و خرسند بودند.

در کتاب تاریخ جهانگشای جوینی آمده است که در مراسم عید فطر سال ۶۵۰ هجری (۱۲۵۲م)، جمال الدین محمود، قاضی القضات و شیخ الاسلام مسلمانان، پس از ادای نماز عید فطر به حضور امپراتور رفت و عید را به وی تبریک گفت و خان مغول ارابه ای از مسکوک زر و سیم و انواع پارچه و البسه گرانبها برای او ارسال داشت و با اعزام پیکها و جارچیان به اطراف کشور، دستور آزادی زندانیان را صادر کرد.(۱)

ه – ازدیاد و رونق مساجد در سراسر چین

پنجمین امتیاز مسلمانان در عصر یوان نسبت به دوره تانگ و سونگ آن بود که مساجد در این زمان منحصر به پایتخت و محله های ویژه خارجیان در شهرهای ساحلی نبودند. دردوران حکومت سلسله یوان، تمام ایالتهای کشور چین با یکدیگر متحد بودند. در آن زمان رفت وآمد افراد خارجی، جهانگردان، مبلغان مذهبی وتجار به چین زیاد بود. در همین دوران بود که آیین اسلام رواج بیشتری یافت و ساختن مساجد رونق گرفت.

معماری مساجد در سلسله یوان از لحاظ سبک و کیفیت، شباهت زیادی به مساجد زمان سلسله سونگ و تانگ دارد. در طی چهار سال، مسلمانان در زمان سلسله یوان بالغ بر ۲۹۵۳ خانوار شدند. اگر هر خانوار را به طور متوسط

۱- وانگ جی یوان، یکصد سؤال تاریخی پیرامون اسلام، انتشارات چین امروز، پکن،۱۹۹۲، ص ۱۱۱.

پنج نفر در نظر بگیریم تقریبا ۱۵ هزار نفر می شود و این به نسبت جمعیت آن زمان رقم بالایی است. در آن زمان جمعا سی و پنج مسجد وجود داشته است. امروز در پکن چهار مسجد معروف وجود دارد که همه آنها متعلق به دوران مغولی یوان هستند. گذشته از آن، اعراب در شهرهای گوانگ جو، چوان جو، شانگهای، ون جو(۲۱۶)، هانگ جو، چینگ یوان(۲۱۷) وخیلی از نقاط دیگر، مراکز تجاری به وجود آورده بودند. در دوره حکومت سلسله یوان، تعداد مساجد زیاد شد، مثلاً در شهر چوان جو در سلسله سونگ فقط یک مسجد وجود داشت، امّا در سلسله یوان به ۶ تا ۷ مسجد افزایش یافت.(۱)

و - کثرت و تعدّد قومی پیروان اسلام در چین

ششمین امتیاز مسلمانان در عصر یوان نسبت به دوره تانگ و سونگ آن بود که هر چند در دوره تانگ و سونگ بیشتر مسلمانان چین، ایرانی و عرب بودند امّا در عصر یوان تعداد بی شماری مغول، چینی و تنگغوتی نیز در میان مسلمانان که اکثریتشان را ایرانیان، اعراب و مهاجران مسلمان آسیای مرکزی تشکیل می دادند دیده می شدند. سپاه ۱۵۰ هزار نفری آننداسردار مغول که پیشتر به او اشاره کردیم از نژادهای مغولی، چینی و تنگغوتی تشکیل شده بود واکثریّت آنان به آیین اسلام در آمده بودند. فرزندان آنان نیز که بعنوان غلام و کنیز در مالکیت پیروان اسلام در می آمدند، این دین را فرا می گرفتند. اکثر کافران و بت پرستان را مردمان چینی نژاد تشکیل می دادند.(۲)

از مطالب بالا به این نتیجه اصلی می رسیم که اسلام در عصر مغول به میزان

۱- لیوجی پینگ، معماری اسلامی در چین، ترجمه مریم خرم، چاپ اوّل، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، بهار ۱۳۷۳، ص ۱۶.

۲- ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، ص ۱۶.

گسترده ای وارد چین شد و دوران رونق و شکوفایی خود را در این سرزمین پهناور آغاز کرد.البته گسترش وسیع اسلام در خاک چین مدیون فتوحات نظامی مغولان در لشکرکشیهای متعدد به نواحی غرب واجبار مسلمانان آن سامان به کوچ و مهاجرت به سوی چین بوده است. هر چند عدّه ای نیز به دلخواه خود رهسپار این مناطق شده اند و پای زور اسلحه در میان نبوده است.

ص:۲۱۲

فصل چهارم: دوران آرامش مسلمانان چین در عصر مینگ

اشاره

فصل چهارم: دوران آرامش مسلمانان چین در عصر مینگ (۱۳۶۸ تا ۱۶۴۴م)

پس از قریب یک صد سال فرمانروایی مغولان بر چین، حکومت به دست قوم «هان»(۲۱۸) نژاد اصلی حاکم بر چین بازگشت، و بدین ترتیب دوران امپراتوری مغولی یوان به پایان رسید. امپراتوران سلسله مینگ با عنایتی خاص به دیانت اسلام، این امکان را فراهم آوردند که اسلام به سرزمینهایی در نواحی میانی چین نفوذ کند و توجّه برخی از آنان به حدّی بود که در منابع گاه از اسلام آوردن آنان سخن به میان آمده است. مسلمانان در این دوره در درون جامعه چین و با مردم چین زندگی می کردند و گاهی به بالاترین مناصب اجتماعی و سیاسی نیز دست می یافتند و نقش بسیار ارزنده ای در زمینه های کشاورزی و نظامی داشتند.

در عصر حکومت مغولان سیاست درهای باز اعمال می شد، امّا با به قدرت رسیدن دودمان مینگ، این سلسله به سوی سیاست گوشه گیری و انزوا و به اصطلاح امروزی سیاست درهای بسته روی آورد. این امر موجب گسستن

سرپلهای ارتباط بین مسلمانان مقیم چین با دیگر هم کیشان و برادران دینی آنان در دیگر سرزمینهای اسلامی شد. البته سیاست انزوا علیه مسلمانان وضع نشده بود بلکه این موضوع نتیجه طبیعی سیاست چینیها بود.(۱)

پس از انقراض سلسله یوان، دودمان مینگ که از چینیان بومی بودند قدرت را در دست گرفتند. از امپراتوران این سلسله انتظار می رفت که تبعیضات و محدودیتهایی علیه مسلمانان که به دستگاه مغول خدمت کرده بودند، قائل شوند. امّا دربار مینگ اقدامی در جهت محدود ساختن یا لااقل تنظیم قوانین مخصوص ایالتهای مسلمان نشین به عمل نیاورد.

هر چند مقامات دولتی چین معمولاً ترتیباتی اتخاذ می کردند تا از آمیزش فرستادگان مسلمان با چینیان عادی جلوگیری کنند؛ با وجود این، سیاستهای دربار مینگ در قبال مسلمانان چین کاملاً با مدارا و بردباری توأم بود و آنان را بعنوان منجم و ستاره شناس، تقویم نگار و کاهن در اداره امور ستاره شناسی به کار می گرفتند.

امپراتوران مینگ همچنین از وجود آنان بعنوان فرستاده و مترجم استفاده می کردند. مسلمانان چین در زمینه های اکتشاف و اختراع، فلسفه و فرماندهی سپاهیان از پیشینه و شهرت بسزایی برخوردار بودند.

علاوه بر این، دو تن از امپراتوران مینگ مجذوب و شیفته آیین اسلام

شدند. امپراتور «هونگ وو»(۲۱۹) (۱۳۶۸ تا ۱۳۹۸م)، نخستین فرمانروای مینگ، دو عموزاده مسلمان داشت و برخی منابع ادّعا می کنند که همسر این امپراتور نیز مسلمان بوده است. در دوران فرمانروایی این امپراتور و با موافقت وی، سه مسجد بنا شد. بر پایه توضیحات موجود در کتیبه های یکی از

۱- جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، صفحات ۱۴۵ و ۱۴۶.

این مساجد چنین آمده است: «امپراتور اعلام کرده اند که به هر فرد مسلمان ۵۰ تینگ پول کاغذی و ۲۰۰ عدل ابریشم اعطا شود و مساجدی در دو مکان ساخته شود، یکی در نن جینگ و دیگری در شهر شیان. اگر مساجدی رو به ویرانی نهاده باشند، مرمت واصلاح آنها اجازه داده می شود... دوایر دولتی خرید همه اقلام مورد نیاز در این باز سازی را بر عهده دارند. اگر انتقال و حمل کالاها و مصالح مورد نیاز مستلزم عبور از گذرگاهها و حصارها باشد، هیچکس حقّ ممانعت و توقف آنها را ندارد.»(۱)

امپراتور «جِنگ ده»(۲۲۰)(۱۵۰۶ تا ۱۵۲۱م) یازدهمین امپراتور مینگ بود که اطرافش پر از خواجگان و مشاوران مسلمان بود. وی اجازه تولید ظروف برنزی و ظروف چینی را به حامیان مسلمان خود اعطا کرد، و از فرستادگان سرزمینهای اسلامی گوناگون در دربار خود استقبال و پذیرایی به عمل می آورد.

همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان و چینیان

مسلمانان چین به قوانین و مقررات دربار مینگ احترام می گذاشتند و از سیاست همزیستی مسالمت آمیز با چینیان پیروی می کردند. آنان به انجام فرایض واعمال دینی خود ادامه می دادند ولی در عوض به احساسات و عواطف ملی و دینی چینیان صدمه ای نمی رساندند. هرچند مسلمانان برای تبلیغ و ترویج آیین خود تلاش زیادی نمی کردند، امّا افرادی سهل انگار یا متظاهر در انجام مناسک و فرایض دینی خودشان نبودند.

میزان اجتماع مسلمانان در این زمان درمناطق شمال غرب و جنوب غربی

۱- موریس روسابی، اسلام در چین مقاله، دایره المعارف دین، زیر نظر میرچاالیاده، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۸۲.

چین در بیشترین حدّ خود بود. البته اجتماعات و گروههای بی شماری از مسلمانان نیز در سرتاسر چین پراکنده بودند. همزمان با کاهش شمار مسلمانان ایرانی و عرب درجنوب شرقی چین که از راه دریا وارد چین می شدند، تعداد کثیری از مهاجران جدید از مناطق ترک زبان آسیای مرکزی وارد سرزمین چین شدند. در این هنگام بود که جمعیت ترک زبان بیشترین درصد شمار مسلمانان خاک چین را به خود اختصاص می داد. مسلمانان در نواحی شمال غرب و جنوب غرب در جوامع کوچک و پراکنده مخصوص خود زندگی می کردند و یکپارچه نبودند. آنان همچنین فاقد رهبری ووحدت وانسجام لازم بودند.

چینیان که از این فقدان اتحاد و یکپارچگی مسلمانان خوشحال و خرسند بودند، دیگر به مسلمانان به چشم یک تهدید نمی نگریستند. با وجود این، مسلمانان همچنان قوانین و مقررات چینیان را رعایت و از آنها فرمانبرداری می کردند.

پس از گذشت یک قرن از فرمانروایی بیگانگان مغول بر چین، اینک چینیان بومی دودمان مینگ تصمیم گرفته بودند تا خارجیان مقیم چین را به پذیرش عادات و رسوم چینی وادار نمایند. بدین ترتیب، مسلمانان پوشش چینیان را پذیرفتند وتابلوهایی مجاور مساجدشان نصب کردند و در آنها وفاداری شان به امپراتوری چین را متعهد شدند و شروع به فراگیری زبان چینی کردند.

دربار مینگ از مسلمانان خواست که برای خودشان اسامی چینی اختیار

کنند. امّا آرزوهای امپراتوران دودمان مینگ مبنی بر همسان سازی تدریجی مسلمانان برآورده نشد. مسلمانان هویت خود را حفظ کردند، زیرا در این برهه دارای رهبران دینی، اجتماعی و سیاسی و نیز نظام آموزشی ویژه خود بودند

و یک احساس نیرومند مبتنی بر اعتماد به نفس داشتند. مسلمانان در مناطق پراکنده و جدا از هم زندگی می کردند، بعضی از آنان به آموختن زبان فارسی و عربی پرداختند تا آسانتر به متون اسلامی دسترسی یابند. آنان همچنین رفتن به سفر زیارتی بیت اللّه الحرام را ترغیب و تشویق می کردند. در هر محله و اجتماعی مسجدی وجود داشت که به مثابه یک پایگاه نیرومند برای گردهمایی وهمبستگی میان مسلمانان به شمار می رفت. علاوه بر این، اعتقادات و باورهای دینی مسلمانان از طریق معاشرت دایم آنان با همکیشانشان در آسیای مرکزی تقویت و مستحکم می شد. انجام اموری همانند بازرگانی وتجارت، ترجمه یا خرید وفروش احشام، شتران واسبان فرصتهای بسیاری را برای ملاقات و تماس با مسلمانان آن سوی مرزهای چین فراهم می کرد. این گونه مبادلات و داد و ستدها موجبات حفظ تماس بیشتر وگسترده تر آنان را با جهان اسلام فراهم می آورد و همچنین آنان را قادر می ساخت تا به سهولت عقاید دینی خودشان را در یک محیط غیر اسلامی حفظ کنند.

برخی از مسلمانان با چینیان ازدواج می کردند. اکثر این پیوندها بین مردان مسلمان و دختران چینی انجام می گرفت. لیکن بر خلاف انتظار و توقع دربار مینگ، فرزندان این افراد معمولاً مسلمان بار می آمدند. جامعه اسلامی در نتیجه سازش و انطباق با شرایط محیطی رشد کرد. خانواده های مرفه مسلمان پسر بچه ها را بعنوان همسر آتی دخترانشان بزرگ می کردند.

هر چند امپراتوران دربار مینگ به منظور همسان سازی جامعه چین،

مسلمانان وچینیان را به ازدواج ترغیب می کردند تا بدین وسیله نژاد چینی بر مسلمانان غالب گردد، اما این سیاست اغلب منجر به افزایش گرایش و گرویدن

ص:۲۱۷

چینیان به آیین اسلام در مناطق شمال غرب و جنوب غرب چین شد.(۱)

داود. سی. ام. تینگ نیز در فصل مربوط به فرهنگ اسلامی در چین، به مسلمانان مقیم چین در عهد دودمان مینگ اشاره می کند که آنها پس از قرنها اقامت در این کشور چه وضع و حالی داشته اند و چگونه در زمان حکومت سلسله مینگ ناگهان تغییر وضع داده و پس از هفت صد سال جدایی از مردم چین جذب مردم آن کشور شده و بکلّی چینی شده اند، علل این تغییرات و نتایج آن را از قول این نویسنده به طور اختصار ذکر می کنیم:

«وقتی دودمان مینگ روی کار آمد، هفت قرن از ورود اسلام به چین

گذشته بود. امّا در این هفتصد سال مسلمین همیشه وضع بیگانه واری به خود گرفته و بعنوان طبقه ای خاص، زبان و آداب و رسوم خود را حفظ کرده و کاملاً تابع مردم «هان» (مردم بومی چین) شده بودند. در زمان دودمان مینگ که نفوذ بیگانگان تعدیل یافت و راه مهاجرتها بسته شد، مسلمانان نیز وضع خارجی مآب خود را از دست دادند. آنان کم کم خود را بومی این کشور دانستند ورفته رفته تمام آداب و رسوم زندگی شان رنگ چینی به خود گرفت. نمونه برجسته این مرحله آمیزش واختلاط، قبول نامهای خانوادگی و القاب و عناوین چینی است. پس از این تاریخ وضع پوشاک و خوراک مسلمانان نیز چینی شد، ولی این تغییر غذا باعث نقض دستورهای دینی در تحریم استعمال گوشت خوک و شراب نشد. در زمینه تعلیم وتربیت، کودکان مسلمان شروع به خواندن کتابهای چینی و صحبت به لهجه «هان» کردند و در مدت نسبتا کوتاهی به غیر از اصول و عقایدی که برای حفظ دین لازم بود بقیه آداب و رفتار مسلمانان رنگ چینی گرفت به حدی که دیگر تشخیص آنها از سایر

۱- موریس روسابی، اسلام در چین مقاله، دایره المعارف دین، زیر نظر میرچاالیاده، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۸۲.

مردم امکان پذیر نبود. از این رو، مسلمانان مورد تکریم چینیان قرار گرفتند.

دوره فرمانروایی دودمان مینگ را می توان عصر طلایی اسلام در چین نامید. به طوری که در زمان حکومت «یونگ له»(۲۲۱) (۸۰۸ تا ۸۳۶ هجری) یکی از سیاستمداران مشهور و برجسته مسلمان به نام «جنگ خه» از طرف خاقان برای برقراری روابط دوستانه به ممالک جنوب اقیانوس آرام، هندوستان، عربستان و افریقای شرقی مأموریت یافت».(۱)

موقعیت ممتاز یک مسلمان در دربار مینگ

یکی از مسلمانان چینی که در عصر مینگ به جایگاه و موقعیت برجسته ای نایل شد، دریاسالار «جنگ خه»(۲۲۲) نام دارد. وی حدود سال ۱۳۷۱ میلادی و در اواخر دروان فرمانروایی دودمان مغولی یواَن در استان یون نان واقع در جنوب غربی چین در یک خانواده مسلمان چشم به جهان گشود. پدر و پدر بزرگ وی هر دو به زیارت خانه خدا رفته بودند و به همین خاطر «حاجی» نامیده می شدند. جنگ خه ششمین نسل از اعقاب سیّد اجلّ شمس الدین عمر بخارایی محسوب می شود و دارای اسامی مختلفی بود. نام زمان تولد وی «ماخه»(۲۲۳) و نام مستعارش «سان بائو»(۲۲۴) بود.(۲)

دودمان مینگ پس از غلبه بر دودمان مغولی یوان تلاش گسترده ای برای برگرداندن تمدن قوم «هان» اصلی ترین نژاد مردم چین به عمل آورد و تلاش نمود تا چینیها آداب و سنن مغولی را کنار گذاشته و تمدن اصیل خود را احیا کنند.

ص:۲۱۹

۱- کنت مورگان، اسلام - صراط مستقیم، مترجمان امین بحرالعلومی - رضایی - مجتهدی - نوروزی، چاپ دوم، تبریز، کتابفروشی حاج محمد باقر کتابچی حقیقت، ۱۳۴۴، صفحات ۴۲۶ تا ۴۲۸.

۲- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۷۴۱.

در همین زمـان سـاخت کانـال بزرگ و مرمت و تکمیـل دیـوار بزرگ چین به منظـور جلـوگیری از حمله مغولهـا شـروع شـد. همزمان شـهر «قراقروم» پایتخت سابق مغول کاملاً ویران و با خاک یکسان گردیـد و دروازه های چین به روی خارجیان دارای ارتبـاط بـا دودمان یوان بسـته شـد. مورّخان معتقدنـد اگر دروازه های چین در دوره حکومت دودمان مینگ به روی خارجیان بسته نمی شد، چیزی نمی گذشت که آنان بر سراسر چین مسلط می شدند.

دوران فرمـانروایی امپراتور «یونگ له» (۱۴۰۲ تا ۱۴۲۵) برای جنـگ خه یک دوران طلایی و فرصت مناسب برای سـفر به آبها واقیانوسهای غربی و جنوبی بود. عصر فرمانروایی دودمان مینگ دوران شکوفایی و رونق دریانوردی چین بود و امپراتور از این سفرها بشدّت حمایت می کرد، هر چند دلیل اصلی این پشتیبانیها کاملاً مشخص نیست.

جنـگ خه حـدودا یـازده ساله بود که عنوان خواجه دربار را در شـهر نان جینگ دریافت کرد. وی سـپس ارتقای مقام یافت و خواجه ارشـد دربـار شـد و بتدریـج بعنوان دریاسالار عالی منصوب گردیـد و با فرمان امپراتور چین به سـمت فرمانـدهی یک ناوگان عظیم دریایی برگزیده شد و در طی سالهای ۱۴۰۵ تا ۱۴۳۳ میلادی (۸۰۸ تا ۸۳۷ه) قریب هفت مرتبه از سواحل جنوب شرقی چین به سوی سـرزمینهای واقع در اندونزی، جنوب آسـیا، هندوستان، خلیج فارس، بنادر کشورهای غربی، جزیره هرمز و سواحـل شـرقی قاره آفریقا بویژه بنـدر زنگبار دریانوردی کرد. او در آن روزگار از ۳۵ کشور و منطقه بازدیـد کرد. در تاریخ چین تا آن زمان هیچ دریانوردی آن همه راههای دریایی را نپیموده بود.

یکی از نخستین ناوگانهایی که «جنگ خه» آن را هـدایت کرد دارای ۶۲ فروند از بزرگترین کشتیهای جهان همراه با ۳۰ هزار ملوان بود. در جریان این

سفرها جنگ خه گروهی از مسلمانان منطقه «فوجیان» در شرق چین را با کشتیهای خود به مکه و مدینه برد.(۱)

هر چنـد تعداد کشتیهای جنگ خه معلوم نیست، امّا طول بزرگترین آنها ۱۲۲ متر یعنی چهار برابر کشتی ۲۶ متری «سانتاماریا» بود که یک قرن بعـد کریسـتف کلمب با اسـتفاده از آن به سـرزمین جدید سـفر کرد. کشتیهای جنگ خه با تجهیزات جنگی، کالاهـای مختلف و وسایـل مورد نیـاز به سـفرهای دریایی می رفتنـد. امروزه برخی از ظروف و وسایل کشتیهای جنگ خه در موزه مومباسا در ساحل شـرقی کنیا نگاه داری می شوند. اغلب سـفرهای دریایی جنگ خه از شـهرهای بندری همچون «چوان جو» آغاز می شد. شـهر چوان جو جایی بود که مارکوپولو یک قرن پیش از این دوران از آن دیدن کرده و آن را بزرگترین و یکی از مجهزترین بنادر جهان خوانده بود و این جمله در آن زمان واقعا حقیقت داشت.

در تاریخ ۳۰ ماه مه ۱۴۱۷ میلادی جنگ خه قبل از عزیمت به سوی تنگه هرمز در خلیج فارس به زیارت آرامگاه سعد بن ابی وقاص پیام آور توحیـد و یکتاپرستی که در حـدود سال ۶۲۲ میلاـدی از مـدینه به چین آمـده و در همان جا جان سپرده و دفن شد، شتافت و نسبت به وی ادای احترام کرد.

سر انجـام پس از سالها تلاش و کوشـش، دریاسالار مسـلمان «جنگ خه» در سال ۱۴۳۵م در شـهر نان جینگ دار فانی را وداع گفت و اکتشافات بزرگ وی بعنوان یک دریا سالار مسلمان برای همیشه به نام اوثبت و بر جای ماند.

سفرهای دریایی جنگ خه، دریانورد و کاشف مشهور دوره مینگ، نیم

قرن قبل از ظهور کریستف کلمب کاشف قاره امریکا انجام شده بود. سفرهای

ص:۲۲۱

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسـلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۷۴۲.

این دریا سالار مسلمان موجب کشفیات فراوان و کسب شهرت و اعتبار برای دستگاه حاکم مینگ و آشنایی دیگر اقوام و ملل با مردم و حکومت چین شد. در عین حال، این سفرهای دریایی بیانگر اعتماد حکومت چین به مسلمانان آن سامان ونیز میزان نفوذ و آوازه آنان در دربار امپراتوران دودمان مینگ بود.(۱)

نگاهی به روابط خاندان مینگ با زمامداران مسلمان

امپراتوران دودمان مینگ مناسبات خوب و دوستانه ای با زمامداران اسلامی واقع در ممالك و سرزمینهای غرب چین برقرار کردند. بیشترین رفت و آمدها نیز با فرمانروایان دوره تیموری در ایران بود.

در زمان حکومت تیمور لنگ و اولاد او روابط ایران و چین توسعه و گسترش بیشتری یافت و مبادله سفرا و نمایندگان سیاسی و فرهنگی و داد وستد رونق بسیار داشت. در این زمان، شهرهای سمرقند وهرات شاهد ورود نمایندگان فغفور چین از دودمان مینگ بود و نامه های متعددی میان شاهان تیموری و امپراتوران چین مبادله شد که برخی از آنها را در این مبحث ذکر می کنیم:

نخستین نامه امیر تیموری میرزا شاهرخ به امپراتور چین

وقتی تیمور در سال ۱۴۰۵م (۸۰۸ه) درگذشت، از جانب فغفور چین سفرایی برای عرض تسلیت به ایران آمدند و به خدمت میرزا شاهرخ فرزند تی-مور که در هرات می زیست رسیدند و مورد لطف و عنایت وی قرار گرفتند.

ص:۲۲۲

۱- جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، صفحات ۱۴۶ و ۱۴۷.

پس از مـدتی شـاهرخ به آنهـا اجـازه بازگشت داد و شـیخ محمـد بخشـی را بعنوان سـفیر به همراه آنها به چین فرسـتاد. ضـمنا شاهرخ مـدتها بود که می کوشـید شایـد بتوانـد چینیها را به آیین محمدی در آورد، از این رو با وجودی که موفقیتی هم تا آن هنگـام کسب نکرده بود معهـذا از پای نمی نشـست. وقتی شـیخ محمـد بخشـی عازم این مأموریت بود، شاه تیموری دو نامه به زبان عربی و فارسی برای فغفور چین فرستاد و او را به دین اسلام دعوت کرد.

سر تومـاس آرنولـد نیز بـا اشاره به همین مطلب می نویسـد که شاهرخ در سال ۱۴۱۲م (۸۱۵ه) ازسـفیر چین در دربار خود در سمرقند خواست تا پس از مراجعت به چین دعوت و تقاضای وی را در مورد پذیرش اسلام به امپراتور چین ابلاغ کند. شاهرخ بهـادر به هیأت نماینـدگی خود که به همراهی سـفیر چین به آن دیـار می رفت دو نـامه داد تـا آنهـا را به امپراتور چین تسـلیم کند.(۱)

اکنون متن نخستین نامه شاهرخ را که به زبان عربی برای پادشاه چین فرستاده است در این جا می آوریم:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم. لا ـ اله الا ـ اللّه، محمـد رسـول اللّه.» رسول خـدا(ص) فرمود: «همواره گروهی از امت من دین خود را برپا می دارنـد. کسی که آنان را آزار دهد موفق نخواهد بود. کسـی که با آنان مخالفت کند مورد توجّه و علاقه قرار نخواهد گرفت و پیروی نخواهد شد، تا این که دسـتور خدا اجرا شود». هنگامی که خداوند اراده کرد که آدم و بنی آدم را خلق نماید فرمود: «من گنجی بودم پنهـان، اراده کردم خود را بنمایـانم و شـناخته شوم، مخلوقـات را خلق کردم تا شـناخته شوم.» بنابراین، مامی فهمیم که هدف پروردگار ازخلق بشر آن بود که خود را بشناساند وپرچم معرفت الهی و ایمان را برافراشته دارد.

۱- سر تومـاس آرنولـد، تاریـخ گسترش، اسـلام، ترجمه دکتر ابوالفضـل عزتی، چـاپ اوّل، انتشـارات دانشـگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۱۸.

خداوند پیامبر خود را بر راستی و دین حق اعزام داشت و مبعوث کرد تا بر تمام ادیان برتری جوید، هر چند مشرکان و کفار از این جریان ناراضی باشند. خداوند پیامبر خود را ارسال کرد تا دستورها و قوانین حلال و حرام را به مردم تعلیم دهد و قرآن مجید را معجزه وی قرار داد تا بدین وسیله منکران را ساکت کند. و زبان آنان را در هنگام مجادله و مناقشه و منازعه ساکت نماید، و با عنایت کامل و راهنمایی همه جانبه خود دین خود را تا روز قیامت باقی و برقرار نگه دارد. خداوند با قدرت خود در هر زمان و مکان و در هر فرصت و شرایطی در تمام نقاط جهان از شرق و غرب و چین افرادی نیرومند و صاحب امکانات و قدرت را برای رواج بازار عدل و احسان منصوب کرده تا مردم در آسایش و امنیت زندگی کنند و تا وی مردم را به انجام کار نیک رهبری نماید و از انجام کارهای ناروا و ظلم باز دارد، و پرچم دین را برافراشته دارد و با حمایت از توحید در بین امت شایسته شرک و کفر را بر اندازد. بنابراین خداوند با لطف و فضل خود ما را توفیق آن داده است تا در برقراری قوانین دین پاک و در ارائه دستورها و راه روشن کوشش کنیم. خداوند بر ما امر فرموده است تا در بین مردم و تبعه خود در وقایع و امور براساس دین پیامبر و اوامر وی قضاوت و اختلافات آنان را رفع کنیم. در همه جا مساجد و مدارس بسازیم، خانقاهها، صومعه ها و معابد بر پا داریم، تا آموزش علوم ومراکز تعلیم تعطیل نشوند و دستورها و مراسم دینی از بین نروند. از آن جا که می بینیم که ادامه سلطه و ثروت و قدرت دنیوی و حکومت بر اساس حمایت از حق و راستی و مبارزه با زشتی و بدی و بر انداختن بت پرستی و کفر از روی زمین برای کسب ثواب و پاداش استوار است، امید و آرزوی ما آن است که آن امپراتور و ارکان دولتش با ما در این پیشنهادها موافقت کنند و ما را در

تحکیم پایه های دین صحیح یاری دهند.(۱)

نامه امپراتور چین به امیر تیموری میرزا شاهرخ

در سال ۸۲۲ هجری اردشیر تواچی سفیر اعزامی شاهرخ پس از دو سال به ایران بازگشت. در آخر ماه رمضان همین سال سفرای چین هم به هرات آمدند و هدایا و پیشکشهای خود و نامه فغفور چین را تقدیم پادشاه تیموری کردند.(۲) مؤلّف کتاب «مطلع سعدین و مجمع بحرین» در مورد نامه نگاری چینیان و ویژگیهای آن نوشته است: «طریق خطاییان آن است که در مکتوب نام پادشاه در اول سطر نویسند وسطرها به مقداری اندك از آن فروتر گیرند، و هر جا در اثنای مکتوب به نام خدای تعالی رسند به آن جا که رسیده باشد گذارند و باز نام اللّه تعالی از اول سطر گیرند. واگر چنانچه به ذکر پادشاه رسید همین طریقه مسلوك دارند، و این مکتوب که در این تاریخ فرستادند به همان طریق لفظا باللفظ نوشته شد.»(۳)

مؤلّف کتاب مطلع سعدین در مورد خصوصیات نامه های سلطان چین نوشته است: «مکاتیب ایشان هرکرت که پیش سلطان آفاق آورده اند سه مکتوب بوده

ص:۲۲۵

۱- جمال محمدالعبدالمنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، صفحات ۱۴۸ و ۱۴۹ / سر توماس آرنولد، تاریخ گسترش، اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، صفحات ۲۱۸ و ۲۱۹ / علی اکبر خطائی، خطای نامه، به کوشش ایرج افشار، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، صفحات ۴۲۵ و ۴۲۶.

۲- برای ملاحظه و مطالعه متن کامل نامه فغفور چین به میرزا شاهرخ تیموری مراجعه کنید به: علاءالدین آذری، تاریخ روابط ایران و چین، چاپ اوّل، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷، صفحات ۱۱۵ و ۱۱۶.

۳- مولانا کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به تصحیح محمد شفیع، چاپ لاهور، سال ۱۳۶۰ هق، ص ۳۸۳.

و در هر مکتوبی سه نوع خط، یکی به این خط مشهور که این سواد نوشته شد به عبارت فارسی، و دیگری به خط مغولی که خط ایغوران است به زبان ترکی، و دیگری به خط خطایی و زبان اهل خطای، مضمون هر سه خط یکی و مکتوب دیگر هر چه فرستاده بودند از جانوران و تقوزات و هدایا در آن مکتوب مفصل ساخته همچنین به هر سه زبان و هر سه خط و یک مکتوب به مثال خط راه هم به همین طریق به هر سه زبان و هر سه خط، و تاریخ ماه و سال از ابتدای حکومت آن پادشاه نوشته باشد، زینسان بود حکایت و خط خطاییان».(۱)

نامه پادشاه چین به زبان فارسی بوده است و ارسال چنین نامه ای از جانب امپراتور چین به دربار شاهرخ، آن هم به زبان فارسی، دلیل بر این است که یا خود امپراتور به زبان فارسی آشنا بوده است و یا این که در دربار وی کسانی بوده اند که به زبان فارسی مسلط بوده اند. این نامه نیز خود دلیلی بر نفوذ زبان فارسی در چین است.

دومین نامه امیر تیموری میرزا شاهرخ به امپراتور چین

پس از ارسال نخستین نامه و دریافت پاسخ امپراتور چین، امیر تیموری در نامه دیگری که به زبان فارسی نگاشته شده بود، دعوت به پذیرش اسلام را با صراحت و قاطعیت بیشتری مطرح کرده است و در آن به بلاغتی که در نامه عربی مشاهده می شود چندان توجّهی نشده و فقط مضمون نامه مورد توجّه قرار گرفته است.(۲)

در سال ۸۲۲ هجری مهمترین هیأت فرستادگان امیر تیموری به چین

۱- علاء الدین آذری، تاریخ روابط ایران و چین، چاپ اوّل، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۱۶.
۲- سر توماس آرنولد، تاریخ گسترش، اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۱۹.

گسیل شدند که کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی جریان این سفر را در کتاب خود از قول غیاث الدین نقاش که به چین رفته بود ثبت و ضبط کرده است. به گفته وی از جانب امیر تیموری میرزا شاهرخ، شادی خواجه و از جانب بایسنغر هنرپرور و هنر دوست نیز سلطان احمد و غیاث الدین نقاش مأمور سفارت چین شدند. سفرای شاهرخ و بایسنغر وقتی به سمرقند رسیدند، مطلع شدند که میرزا الغ بیگ هم قبل از آنها نمایندگانی به اسامی سلطان شاه و محمد بخشی به اتفاق عده ای چینی به مقصد مملکت چین فرستاده است. آنها مدّتی در سمرقند اقامت کردند تا این که سفیر میرزا سیور غتمش به نام ارغداق و سفیر امیر شاه ملک به نام اردوان وسفیر شاه بدخشان به نام تاج الدین به آنها ملحق شده و به اتفاق چند نماینده چینی به سوی چین حرکت کردند. به محض ورود به خاک چین، مورد استقبال فرستادگان امپراتور قرار گرفته و از آنها با غاز و مرغ و گوشت پخته و میوه های تازه یا خشک و غیره پذیرایی کردند و با این که از شهر دور بودند به طوری وسایل رفاه و آسایش آنها را فراهم ساختند که حتی در شهر هم امکان آن نبود. مأمورین چینی با احترام از تعداد نفرات سفرا و همراهان آنها پرس و جو و آنها را ثبت کردند وتقاضا کردند که در این مورد به دروغ چیزی گفته نشود.

تعداد همراهان شادی خواجه، سفیر شاهرخ، دویست نفر بود، تعداد همراهان دو سفیر بایسنغر به اسامی سلطان احمد و غیاث الدین یکصد و پنجاه نفر، همراهان ارغداق شصت نفر و اردوان پنجاه نفر و تاج الدین پنجاه نفر بودند جمع پانصد و دونفر.

این فرستادگان در روز هشتم ذی الحجه ۸۲۲ هجری به دروازه شهر خانبالغ، پایتخت امپراتوری مینگ، رسیدند. شرح نخستین باریابی سفرای دربار تیموریان به حضور فغفور چین به این صورت روایت شده است.: بعد از

آن که ایلچیـان را نزدیک تخت بردنـد به مسافت پانزده گز و امیری زانو زده و به خط خطایی (چینی) احوال ایلچیان نوشـته بر خواند مضـمون آن که از راه دور از پیش حضـرت شاه رضـی و فرزندان او ایلچیان آمده اند و برای پادشاه تبرکات آورده وبه پایتخت به سر زدن آمده اند. مولانا حاجی یوسف قاضی که از امرای تومان و مقربان پادشاه بود واز دوازده دیوان پادشاه یکی تعلق به او می داشت پیش آمد و با چند نفر از مسـلمانان زبان دان ایلچیان را گفتند: اول دو تاه شوید و بعد از آن سـر بر زمین نهیـد سه کرت، ایلچیان سـر نهاده پیشانی بر زمین نرساندنـد، بعد از آن مکتوب حضـرت شاه رضـی و جناب بایسـنغری و باقی شاهزادگـان و اسـرا را در پـارچه اطلس زرد پیچیـده به دو دست بلنـد گرفتنـد. قاعـده اهـل خطـای آن است که هر چه تعلق به پادشاه دارد در زر می پیچند، مولانا قاضـی آمد و آن مکاتیب سـتده به خواجه سرایی که پیش تخت پادشاه بود داد، و خواجه سرای پیش پادشاه برد و پادشاه گرفت و گشاد و دید و باز به خواجه سـرای داد، و پادشاه از صندلی فرود آمد بر تخت نشست و سـه هزار جـامه آوردنـد، هزار دگله و دو هزار قبـا، و خویشـان و فرزنـدان را قبـا پوشانیـد، و هفت نفر از ایلچیـان نزدیـک او آوردند شادی خواجه و کوکجه و سـلطان احمد و غیاث الدین وارغداق وارد وان و تاج الدین و ایشان زانو زده، پادشاه احوال حضرت شاهرخی پرسید.»(۱)

بـا عنـایت به شـرح بالا به نظر می رسـد که این هیأت حامل دومین نامه امیر تیموری به امپراتور چین بوده است. در دومین نامه امیر تیموری شاهرخ به امپراتور چین که به زبان فارسی تنظیم شده چنین آمده است:

«به جانب دای منگ پادشاه، از شاهرخ سلطان، سلام مالاکلام

۱- علاءالدین آذری، تاریخ روابط ایران و چین، چاپ اوّل، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، صفحات ۱۱۷ تا ۱۲۰.

چون خداوند تعالی به حکمت بالغه و قدرت کامله آدم علیه السلام بیافرید و بعضی فرزندان او را پیغمبر ورسول گردانید و به راستی به خلق فرستاد تا آدمیان را به حق دعوت کنند، و باز بعضی ازین پیغمبران را چون ابراهیم و موسی و داود علیهم السلام کتاب داد و شریعت تعلیم کرد و خلق آن روزگار را فرمود تا به شریعت عمل کنند و بر دین ایشان باشند. مجموع این رسولان مردم را به دین توحید و خدا پرستی دعوت کردند و از آفتاب و ماهتاب و ستاره و شیطان و بت پرستیدن باز داشته و هر کدام را از این رسولان شریعتی مخصوص بود، امّا همه در توحید خدای متفق بودند. چون نوبت رسالت و پیغمبری بر رسول ما محمّد(ص) رسید، شریعتهای دیگر منسوخ گشت و او رسول و پیغمبر آخر الزمان شد و همه عالمیان امیر و سلطان و غنی و وزیر و فقیر و صغیر و کبیر را به شریعت او عمل می باید کرد و ترک ملت و شریعتهای گذشته می باید داد. اعتقاد به حق و درست این است و مسلمانی عبارت از این است. پیشتر از این به چند سال چنگیز خان خروج کرد و بعضی فرزندان خود را به ولایتها و مملکتی فرستاد. جوجی خان را به حدود سرای و قوم و دشت قبجاق فرستاد و در آن جا نیز بعضی پادشاهان چون اوزبگ و جانی خان وارس خان بر سر اسلام و مسلمانی بودند و به شریعت حضرت محمّد مصطفی(ص) عمل می کردند، وهولاکوخان را به بلاد خراسان و عراق و نواحی آن مقرر گردانید. پس از آن بعضی از فرزندان او که حاکم آن ممالک بودند چون آفتاب شریعت محمدی(ص) در دل ایشان بود همچنان بر سر اسلام و مسلمانی بودند، و به سعادت اسلام مشرف گشته به آخرت رفتند، چون پادشاه راست گوی غازان و اولجایتو سلطان وپادشاه سعید ابو سعید بهادر، تا نوبت حکومت و فرمان روایی و سلطنت و کامرانی به پدر و مخدوم امیر تیمور گورکان طاب ثراه رسید. ایشان نیز در جمیع ممالک به شریعت محمدی

(ص) عمل فرمودند و در ایام سلطنت و جهانداری ایشان اهل ایمان و اسلام را رونقی هر چه تمامتر بود. اکنون که به لطف و فضل خداوند تعالی این ممالک خراسان و ماوراءالنهر و عراق و غیرها در قبضه تصرف آمده، در تمامی ممالک حکم به موجب شریعت مطهره نبویه می کنند وامر معروف و نهی منکر کرده یرغو و قواعد چنگیزخانی مرتفع است. چون تعیین وتحقیق شد که خلاص و نجات در قیامت وسلطنت و دولت در دنیا به سبب ایمان واسلام و عنایت خداوند تعالی است با رعیت به عدل و داد وانصاف زندگانی کردن واجب است، امید به موهبت و کرم اللّه تعالی آن است که ایشان نیز در آن ممالک به شریعت حضرت محمّد(ص) عمل کنند و مسلمانان را قوّت دهند تا باشد که پادشاهی چند روزه دنیا به پادشاهی آخرت که «وللاخره خیرٌ لک من الاولی» متصل گردد. و درین وقت از آن طرف ایلچیان رسیدند و تحفها آوردند و خبر سلامتی ایشان و معموری آن ممالک گفتند. محبت و دوستی که میان پدران بود بر موجب محبه آلاباء قرابه الابناء تازه گشت، ما نیز از این طرف محمد بخشی ایلچی فرستادیم تا خبر سلامتی رساند، مقرر آن است که بعد از این راهها گشاده باشند تا بازرگانان سلامت آیند و روند که این معنی سبب آبادانی ممالک ونیکنامی دنیا و آخرت است، توفیق رعایت اتحاد و مراقبت شرایط و داد رفیق اهل طریق باد».(۱)

فرستادگان دربار تیموری از هشتم ذی الحجه سال ۸۲۲ تا اوایل جمادی

الاولی ۸۲۳ هجری که مدت پنج ماه می شود، در شهر خانبالغ بودند. در این شهر به دستور امپراتور برای مسلمانان مسجدی ایجاد شده بود که سفرا به اتفاق گروهی از مسلمانان نماز عید قربان را در این مسجد برگزار کردند. یکی

۱- مولانا کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به تصحیح محمد شفیع، چاپ لاهور، سال ۱۳۶۰ هق، صفحات ۲۲۴ تا ۲۲۷.

از کسانی که همواره مراقب آسایش و رفاه نمایندگان بود همان مولانا قاضی سابق الذکر که در دستگاه فغفور مقام وزارت داشت بود. او در بیست وهفتم محرم به سفیران پیغام داد که فردا سال جدید است و باید که لباس سفید که علامت عزاست نپوشند، زیرا در چین هنگام عزا جامه سفید پوشند.

در بین هدایای میرزا شاهرخ اسبی بود که تقدیم امپراتور چین شد، امّا این اسب در شکارگاه پادشاه چین را بر زمین زد و او خشمگین شد و دستور داد که سفیران را مقید کرده و به شهرهای شرقی چین ببرند. چند تن از کسانی که به زبان چینی مسلط بودند، مانند لیدا جی و جان داجی و مولانا یوسف قاضی وساطت کرده به فغفور چین مطالبی عرض کردند واو نیز سر انجام آنان را بخشید.

به هر حال سفرای شاهرخ و دیگران پس از دریافت هدایای گرانبها عازم کشور خود شدند و در بین راه با سفیر میرزا ابراهیم سلطان که از شیراز می آمد و امیر حسن نام داشت و سفیر میرزا رستم که از اصفهان می آمد و نام او پهلوان جمال بود برخورد کردند که عازم چین بودند. بالاخره، فرستادگان در روز یازدهم ماه مبارك رمضان سال ۸۲۵ هجری به هرات باز گشتند و خواجه غیاث الدین یادداشتهای سفر تاریخی خود را به رشته تحریر در آورد.

پس از این سفارت، چین سفرای دیگری به اسامی بی باچین و توباچین و جات باچین و تتق باچین با سیصد سوار و تحفه و هدایای بسیار چون «شنقار واطلس و کمخاو ترغو و آلات چینی و غیره» به دربار شاهرخ گسیل داشتند. ضمنا برای شاهزادگان و بزرگان دربار هم هدایای ارزنده ای با خود آورند. مضمون نامه آنها به پادشاه تیموری این بود که «از جانبین رفع حجاب مغایرت و بیگانگی باید نمود و فتح موافقت و یگانگی فرمود تا رعایا و تجار به مراد

خود آیند و روند و راهها ایمن باشد.»(۱)

در مجموع از سفرای چین در ایران واز سفرای ایران در چین نیز بخوبی پذیرایی می شد. هنگامی که خبر می رسید که نمایندگان کشور چین وارد ایران می شوند، در هر شهری که قدم می نهادند مورد استقبال مقامات محلی قرار می گرفتند، شهر را آذین می بستند، هر صاحب دکانی موظف بود به نسبت حرفه و شغل خود در تزیین مغازه خویش بکوشد و امرا و بزرگان برای عرض خیر مقدم از شهر خارج می شدند. در دوره تیموری روابط میان ایران و چین بسیار گسترش یافته بود و مبادله سفرا، تقدیم هدایا و داد و ستد رونق تامی داشت. سفرای دربار تیموری و حتی ایلچیان حکمرانان کوچک و بزرگ این دوره به دربار دایدو (= دادو) یا خانبالغ می رفتند و باز می گشتند.

در نامه های مبادله شده میان میرزا شاهرخ امیر تیموری و امپراتور چین از عنوان «دای مینگ» «=دامینگ»(۲۲۵) استفاده شده است. این عبارت نام پادشاه نیست، بلکه عنوان کلّی سلسله پادشاهی مینگ است که جای مغولان را در چین گرفتند. هر چند در این مکاتبات نام دقیق امپراتور چین مشخص نیست، امّا برای تشخیص این موضوع باید گفت که امیر تیموری میرزا شاهرخ به مدت ۴۲ سال از سال ۸۰۸ هجری (۱۴۰۵م) تا ۸۵۱ هجری (۱۴۴۷م) بر اریکه فرمانروایی تکیه زده بود. دوران زمامداری وی مصادف با عصر فرمانروایی چهار تن از امپراتوران دودمان مینگ یعنی «چنگ زو یونگ له»(۲۲۶) (۱۴۰۳ تا

۱۴۲۵م / ۸۰۶ تا ۸۲۹ه)، «رن زونگ هونگ شی»(۲۲۷) (۱۴۲۵ تا ۱۴۲۶م / ۸۲۹ تا ۸۳۰ه)، «شوان زونگ شوان ده»(۲۲۸) (۱۴۲۶ تا ۱۴۳۶م / ۸۳۰ تا ۸۴۰ه) و «یینگ زونگ جنگ تونگ»(۲۲۹) (۱۴۳۶ تا ۱۴۵۰م / ۸۴۰ تا

۱- علاءالدین آذری، تاریخ روابط ایران و چین، چاپ اوّل، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، صفحات ۱۲۱ و ۱۱۴.

۸۵۴ه) بوده است.

سومین نامه دربار تیموریان به امپراتور چین

پس از در گذشت میرزا شاهرخ در سال ۸۵۱ هجری (۱۴۴۷م)، در زمان جانشینان وی اختلاف و برادر کشی در میان آنها راه یافته بود. الغ بیک فرزند شاهرخ که زیج او معروف است هیأتی را به ریاست مولانا علی قوشچی به چین اعزام داشت.

علی اکبر خطایی مؤلّف کتاب «خطای نامه» در این مورد به اختصار نوشته است که «الغ بیک سلطان، مرحوم استاد مولانا علی قوشچی شیری را به خطای فرستاد و کسان خود را گفت هر چه بینید وبدانید بنویسید که تمام اوضاع آن ملک از عجایبات است:

اگر با کافران چین و ماچین

درافتی به که با این نفس پرکین(۱)

علاءالدوله از نوادگان شاهرخ و فرزند بایسنغر نیز نامه ای به امپراتور چین فرستاد(۲).

برخی گفته اند مکاتبات و نامه های ارسالی از سوی امیران تیموری به جانب دربار مینگ موجب مسلمان شدن یکی از امپراتوران چین شده است. امّا سر توماس آرنولد معتقد است که چنین امکانی وجود ندارد و آن را افسانه تلقی کرده و در ادامه می نویسد: این افسانه را به ضمیمه افسانه های دیگر، یک

۱- علی اکبر خطائی، خطای نامه، به کوشش ایرج افشار، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، صفحات ۲۸ و ۲۹.

۲- برای ملاحظه و مطالعه متن کامل نامه علاءالدوله به امپراتور چین مراجعه کنید به: عبدالحسین نوایی، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱، صفحات ۲۷۹ و ۲۸۰.

بازرگـان مسـلمان به نـام سـید علی اکبر که در پایـان قرن پـانزدهم میلادی و آغاز قرن شانزدهم در پکن سـکونت داشت نقل نموده است. وی نقـل می کنـد که عـدّه زیادی از مسـلمانان در چین سـکونت کردنـد. تنها در شـهر گنجنفو (= گوانگ جو = کانتون) سـی هزار خانواده مسـلمان سـکونت داشت. این مسـلمانان از پرداخت مالیات معاف و از حمایت امپراتور، که هدایای ملکی و ارضـی به آنان اعطا می داشت، برخوردار بودند. مسلمانان از آزادی کامل در مورد انجام فرایض دینی خود، که مورد توجّه و احترام چینی ها بود، اسـتفاده می کردند و پذیرش اسـلام آزادانه مجاز بود. تنها در پایتخت چهار مسـجد بزرگ وجود داشت و در حدود نود مسجد دیگر در سرتاسر امپراتوری چین دایر بود که همه به هزینه امپراتور ساخته شده بودند.(۱)

فخرالدین ترمذی و بنای مسجد جامع هانگ جو

در عهد سـلاطین تیموری که با امپراتوران سلسله مینگ معاصر بودند، به علّت رفت وآمد زیاد ایرانیان مسلمان به چین، مساجد تازه ای در آن کشور بنیاد نهاده شد که از میان آنها مسجد بزرگ شهر «هانگ جو»(۲۳۰) واقع در ناحیه شرقی چین از شهرت بیشتری برخوردار است.

این مسـجد دارای کتیبه ای به زبان و خط فارسـی و هم زبان عربی است. این کتیبه هنوز هم موجود است و در قصـیده مفصّلی می خوانیم که این مسـجد را فخرالـدین ترمـذی ایرانی در زمـان دای مینـگ خاقان چین ساخته و بنای آن در سال ۸۵۶ هجری (۱۴۵۲م) بـه اتمـام رسـیده است. انـدکی پیش از این زمـان یعنی در سـال ۸۲۲ هجری بود که شـاهرخ پادشـاه ایرانی هیأتی به ریاست شادی

ص:۲۳۴

۱- سـر تومـاس آرنولـد، تاریـخ گسترش، اسـلام، ترجمه دکتر ابوالفضـل عزتی، چـاپ اوّل، انتشـارات دانشـگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۲۰.

خواجه وغیاث الدین نقاش از طرف خود و فرزندش به خانبالغ (پکن) فرستاده بود.(۱)

این مسجد بزرگ «فنگ خوانگ»(۲۳۱) نام دارد و در گذشته به آن مسجد «جن جیائوسی»(۲۳۲) نیز گفته اند. این مسجد چهارمین مسجد معروف از لحاظ معماری اسلامی در چین به شمار می رود. چنانچه سال اتمام بنای این مسجد واقعا سال ۸۵۶ هجری (۱۴۵۲م) بوده باشد، در اینصورت باید گفت که این مسجد در اواخر پادشاهی امپراتور «یینگ زونگ جنگ تونگ» (۱۴۳۶ تا ۱۴۵۰م / ۸۴۰ تا ۸۵۴ه) یا اوایل پادشاهی امپراتور «دای زونگ جینگ تای»(۲۳۳) (۱۴۵۰ تا ۱۴۵۷م / ۸۵۴ تا ۸۶۲ه) ساخته شده است.(۲)

دکتر غلامرضا ستوده که در تابستان سال ۱۳۵۶ سواد کتیبه این مسجد را قرائت کرده است، در این خصوص مقاله ای نوشته که قسمتهایی از آن را به اختصار در پی می آوریم:

حق سبحانه و تعالی

بسم اللّه الرحمن الرحیم

هذا مسجد اسس علی التقوی

الحق ان القوه باللّه تعالی

به حکم نص قاطع ربانی و برهان ساطع صمدانی که «انَّما یَعْمُرُ مساجِدَ اللّه ِ مَنْ آمَنَ باللّه ِ و الیَوْمِ الآخِر»(۳) و حدیث نبوی و کلام مصطفوی که «من عَمَّر بیتا عمَّر اللّه ُبیتَه فی الدُّنیا والآخِره» هر صاحب دولتی را که دید بصیرت او به نور

۱- علاءالدین آذری، تاریخ روابط ایران و چین، چاپ اوّل، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۲۶.

۲- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، صفحات ۱۵۳ و ۱۵۴.

۳- توبه /۱۸.

«فاعتَبِروا یا اولی الابصار»(۱) منور وچشم بصارت او به کحل «یهدی اللّه بِنُورِهِ من یشاء»(۲) مکحل باشد نزد او اظهر من الشمس و ابین من الامس خواهد بود که بهترین خیرات و مقدسترین مبرات بنای مسجد و... چنانچه منطوق این حدیث «مَن بَنی للّه تعالی مسجدا بَنی اللّه لَهُ بیتا فی الجنه» عمل این ناظم است و این سعادت مقبول بارگاه احدی و خصوص (حضور؟) درگاه محمدی راروزی کند، چنانکه در این مدت در عهد این... فغفور برافرازنده اعلام الناس، بر افروزنده انوار...»

چاکر درگاه او خسرو جم اقتدار

بنده فرمان او قیصر خاقان تبار

از هنرش گاه رزم و ز کرمش روز بزم

رستم دستان خجل حاتم طی شرمسار

تاج سرافرازیش داده زکسری نشان

تخت شهنشاهیش مانده ز کی یادگار

سطح زمین...

باقی و پاینده دولت...

مملکتش بر دوام، سلطنتش بر قرار

این سعادت و دولت... وهدایت به بنای چنین مسجدی بهترین حال و ذخر مآل کسی.. که کفیل مصالح اهل اسلام و مرجع... ابواب...

هذه جنان عدن فادخلوها خالدین

عمارتی که ندارد چو کعبه شبه و مثال

ص:۲۳۶

۱- حشر /۲.

۲- نور /۳۵.

تا اساس مسجد اقصاست اندر آسمان

در زمین تا کعبه و بیت الحرامست و...

خواندن قسمتهای پایین کتیبه حتی بصورت کلمه ای هم میسر نبود، ولی در آخر کتیبه عبارت «بنا کرده فخرالدین بن شهاب الدین بن علاءالدین ترمذی» بخوبی واضح و آشکار است.(۱)

باقی ماندن نام بنا کننده مسجد وسیله ای شد تا تحقیق در باره بنای مسجد و شناخت بیشتر پایه گذار آن به نتیجه برسد.

کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی مؤلّف کتاب «مطلع سعدین و مجمع بحرین» ذیل حوادث سال ۸۲۵ هجری قمری در ذکر آمدن ایلچیان که به مملکت ختای رفته بودند و شرح غرایب و عجایب آن دیار می نویسد:

«در وقایع سنه اثنین و عشرین مذکور است که حضرت خاقان سعید ایلچیان مقدمهم شادی خواجه نامزد مملکت ختای فرمود و میرزا بایسنقر سلطان احمد وغیاث الدین نقاش را ارسال نمود وبه تأکید تمام خواجه غیاث الدین را گفته بود که از آن روز که از دارالسلطنه هرات بیرون رود تا به روزی که باز آید در هر شهر و ولایت آنچه بیند از چگونگی راه وصفت ولایت وعمارت و قواعد شهرها وعظمت پادشاهان و طریقه ضبط و سیاست ایشان و عجایب آن بلاد و دیار و اطوار ملوک نامدار، روز به روز به طریق روزنامه ثبت نماید... .

ایلچیان پنجم ماه رجب به قرا خواجه رسیدند و دهم ماه ختاییان آمده اسامی ایلچیان و عدد مردم ایشان نوشتند و نوزدهم به قصبه اتاصوفی فرود

۱- غلامرضا ستوده، کتیبه فارسی «مسجد هان جو در چین» نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، شماره ۲۶ و ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۵۷، صفحات ۲۴۰ و ۲۴۱.

آمدنـد و آن جا یکی از خانـدان مصـطفوی و فرزنـدان مرتضوی خانزاده تاج الدین از سادات ترمذ داماد امیر فخرالدین حاکم مسلمانان قامل بود لنگری ساخته ولنگر اقامت انداخته، و بیست و یکم رجب به شهر قامل رسیدند و در این شهر امام فخرالدین مسـجد عالی و معبد متعالی ساخته ودر غایت تکلّف پرداخته بود. و کافران نزدیک مسـجد بتخانه ای داشـتند که بر اطراف آن بتان خرد و بزرگ به صور بـدیع نگاشـته بودنـد. و بر در بتخانه صورت دو دیو به یکـدیگر حمله نمودند و منگلی تیمور بایری جوانی صاحب جمال حاکم قامل بود».(۱)

چینیانی که شـهر هانگ جو و مسـجد آن را دیـده اند، می گفتند که در نزدیکی مسـجد معبدی هست که در آن چند مجسـمه مسی وجود دارد. با این بیان و با توضیحاتی که در حاشیه صفحه ۳۸۱ کتاب مطلع سعدین آمده است که «در پیش بتی بزرگ مقدار بچه ده ساله صورتی از مس ساخته ودر غایت صنعت و خوبی، و بر دیوارهای خانه صورتگریهای استادانه کرده و رنگ آمیزیهـای خوب». به نظر می رسـد که شـهر هانـگ جو همان شـهر قامل است که امیر فخرالـدین حاکم مسـلمانان قامل در آن اقامت داشته و آن مسجد عالی را ساخته است.(۲)

در لغت نامه دهخـدا ذیل کلمه قامل نیز چنین آمده است: «نام شـهری است در سر حد ختا، در این شـهر سـیدی فخرالدین نام مسـجدی عـالی و در نهـایت تکلّـف و تزییـن سـاخته بـود و قریب به آن بقعه بت پرسـتان خـانه بزرگ داشـتند که بر اطراف و جوانب آن بتان بزرگ و کوچک مصور به صور بدیع نهاده بودند

ص:۲۳۸

۱- مولانا کمال الدین عبدالرزاق سـمرقندی، مطلع سـعدین و مجمع بحرین، به تصـحیح محمد شـفیع، چاپ لاهور، سال ۱۳۶۰ هق، صفحات ۳۸۰ و ۳۸۱ / علی اکبر خطـائی، خطای نامه، به کوشـش ایرج افشار، تهران، مرکز اسـناد فرهنگی آسـیا مؤسسـه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، صفحات ۳۲۱ تا ۳۲۳.
۲- غلامرضا سـتوده، کتیبه فارسـی «مسجد هان جو در چین» نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، شماره ۲۶ و ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۵۷، صفحات ۲۴۲ تا ۲۴۴.

و بر در بتخانه صورت دو دیو که با یکدیگر در حمله بودند نگاشته و جوانی منگلی تیمور بایری نام در غایت حسن و جمال در قامل به حکومت اشتغال داشت «در عهد شاهرخ میرزای تیموری».(۱)

آقایان ایرج افشار و دانش پژوه در خردادماه سال ۱۳۵۹ شمسی برای سفری علمی تحقیقاتی به چین رفتند. استاد افشار به هنگام بازدید از مسجد شهر شیان کتیبه آن مسجد را ملاحظه و رونویسی کرده است. نکته قابل توجّه این است که متن کتیبه مسجد هانگ جو با متن کتیبه مسجد شیان به رغم فاصله زیاد این دو شهر از یکدیگر، از نظر عبارات و واژگان یکسان است و حتی کتیبه مسجد شیان ریختگی های غیر قابل خواندن در کتیبه مسجد هانگ جو را برای ما مشخص کرده است. آقای افشار در گزارش سفر خود در باره این کتیبه چنین می نویسد:

یکی از کتیبه ها متضمن اطلاعاتی است در خصوص تاریخ بنای مسجد (سال ۵۸۹)، و نام دای مینگ خان پادشاهی که در عهد او مسجد را ساخته اند. کتیبه به خط نسخ و به زبان فارسی و حاوی قصیده ای است که شاعری در تاریخ بنای مسجد و مدح آن پادشاه سروده است. این کتیبه یادگار و نموداری است از نفوذ زبان فارسی در چین و دوران دراز ماندگاری آن در آن سرزمین، و این است متن آن:

«به حکم نص قاطع ربانی و برهان ساطع صمدانی که «انَّما یَعْمُر مساجِدَ اللّه ِمَنْ آمَنَ بِاللّه ِوالْیَومِ الآخَرِ»و حدیث نبوی و کلام مصطفوی که «مَنْ یَعْمُر بَیْتَ اللّه ِعَمَر اللّه ُبَیْتَهُ فِی الدُّنیا والآخِره» هر صاحب دولتی را که دیده بصیرت او به نور «فَاعتَبِروا یا اولِی الأَبْصار» منور و چشم بصارت او به کحل یهدی اللّه

ص:۲۳۹

۱- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، حرف ق، تهران، چاپ سیروس، مهرماه ۱۳۳۹.

لنوره من یشاء مکحل باشد نزد او اظهر من الشمس و ابین من الامس خواهد بود که بهترین خیرات و مفیدترین مبرات بنای مساجد و عمارت معابد است. چنانچه منطوق این حدیث که «مَنْ بَنی للّه تَعالی مَسْجدا بَنَی اللّه لَهُ بَیْتا فِی الْجَنَّهِ» هم بر این شاهد است و این سعادت مقبولان بارگاه احدی و مخصوصان درگاه محمدی را روزی گردد، چنان که در این مدت در عهد این پادشاه سکندر بخت فغفور تخت، برافرازنده اعلام شاهی، برافروزنده انوار پادشاهی.

چاکر درگاه او خسرو جم اقتدار

بنده فرمان او قیصر خاقان تبار

از هنرش گاه رزم و ز کرمش روز بزم

رستم دستان خجل حاتم طی شرمسار

باقی و پاینده باد دولت دای مینک خان

مملکتش بر دوام سلطنتش برقرار

این سعادت ودولت و این توفیق وهدایت بنای چنین مسجدی قرین حال و ذخر مآل کسی باشد که کفیل مصالح اهل اسلام و مرجع و ملاذ انام است. گشاینده ابواب خیر و احسان، بنا نهنده آثار برّ و امتنان، مربی لِسادات والعلماء، عونُ الضُّعفاء وَالغرباء، المَنظورُ بالنَّظر المَلِکِ المنان، عَمَّره اللّه و عُقباه عمر کَما عمر.

بنا نهاد به تأیید حضرت متعال

عمارتی که ندارد چو کعبه شبه و مثال

چنانچه این قصیده از این شکسته در وصف آن واقع شده است:

این عجب گردیده باشد در بسیط روزگار

دیده گردون چنین الوان گردون اقتدار

ص:۲۴۰

هذِهِ جنّاتُ عَدْنٍ فَادخُلُوها خالدین

می کند هر دم ندائی هاتفی در هر دیار

روشنایی می برد هر شام از قندیل او

شمع روشن نور عالمتاب این نیلی حضار

بر سرش خورشید گردان است و از آن دایما

تا نبیند آفتی ناگه ز چشم روزگار

با وجود شمسه سقف زراندودش فلک

گشته است از آفتاب خویشتن بس شرمسار

ای که زر می جوئی از حق اندرین محراب حق

کاندرین محراب حاجتها روا شد بی شمار

ای شنیده وصف جنت شو برین در معتکف

زان که این منزل نموداری است از دارالقرار

قدسیان بر روی صحن او ز دیده آب زن

حوریان جاروب کش با گیسوی عنبر نثار

رَبِّ أَنْزِلْنی دعا آمد ز خیرالمرسلین

واندرین مسجد ملایک را یکایک زافتخار

پایه رفعت نهد بالاتر از کرسی خطیب

تا برین منبر بگوید مدح شاه کامکار

بانیش چون روز اول رَبِّ وَفِّقْ گفته بود

لاجرم توفیق ربانی مر او را گشته یار

فرش اتمامش فکنده صدق نیت چون گذشت

هشتصد و پنجاه و نه از هجرت صدر کبار

ص:۲۴۱

خدمت او نه یک مسجد عمارت کرده است

ساخته معمور بیشک کعبه دل صد هزار

کرده است کاری که فرع دولتش را اَصلُهُ

ثابِتٌ فِی الأَرض خواهد دائما از کردگار

پاسبانش مسجد الاقصی است اندر آسمان

تا زمین کعبه و بیت الحرام است پایدار

آنچنان... (ریخته) ابراهیم کعبه مانده است

...(ریخته) ازین مسجد بماند یادگار

چار رکن او که دارد رتبت ارکان دین

بر مثال چار برج کعبه بادا استوار

«فی شهرِ جَمادی الآخر سنه سته (کذا) و خمسین و ثمانمائه. کبار ائمه در آن تاریخ که در هیأت بودند چون شیخ الاسلام نظام الدین حیدری و مولانا محمد نانک جونی و مولانا شرف الدین و مولانا شمس الدین و مولانا یوسف و مولانا قاسم و مولانا صافی و امیر عین الدین وامیر ناصر و مولا ـ عمر و مولا هانی و مولا عثمان و مولا حاجی و مولا درویش و مولا خواجه و مولا ابراهیم و مولا حسن بن حسین...(ریخته) و مولا رمضان بن اسماعیل و مولا اسماعیل و مولا منصور کاتب و مولا رجب و مولا رمضان بن فضل اللّه.» تمام سطح پشت این کتابه به خط چینی است حاوی مطالبی در همین زمینه کتابه فارسی.

کتبیه دوم مورخ به سال ۹۲۸ هجری است به زبان عربی و حاوی اطلاعاتی در خصوص تعمیر آن به وسیله نظام الدین در سال مذکور، متن آن چنین است: (بعد از چند سطر آیات قرآنی)

«قَدْ عَمَرَ هذِهِ المَساجِدَ فِی الأَزمِنهِ الماضِیَهِ سیّد امیر اجلّ اعزّ اعلم افضل اسمُهُ الشَّریف دای مینک خانک نَوَّرَ اللّه مرقدَه و عَمَرها الامامُ العالی، رئیسُ

الأنام، هادی الإسلامِ، مُبینُ الشَّریعهِ والاحکامِ، نظامُ المِلَّهِ والدّینِ معَ أجمعینَ

مِنَ المُسلِمین رَحِمَهُ اللّه الماضی وأدام شَرَفَ الباقی مِنْ هجرهِ النَّبویهِ المُصْطَفویهِ سنه ثمانٍ و عشرینَ مائِه.»

به دستور الاُمراءِ العُظماءِ اتمَّ اللّه بناءَ المَعالی بِدُعاء المُسلِمینَ المُخْلِصینَ

سلامه و سعاده إلی آخِرها تَمامها.. قالَ الفقیرُ الدّاعی حافظُ بنُ مولانا قُل محمَّد

القمجونی و غَفَراللّه له وَلِوالِدَیْه.»

نسبت این شخص را الفمجونی هم می توان خواند. هر چه پرسش کردم، نظر کنندگان بر کار ما، شهری را که این کلمه باید نسبت بدانجا باشد نمی شناختند. ولی واضح است که نسبتی است به یکی از شهرهای چین در قرن دهم هجری. این هر دو کتیبه بر پایه ای سنگی بصورت عمودی در دالان مسجد قرار دارد و بر پشت هر دو مطلب، کتیبه خط چینی نقر شده است.(۱)

یکسان بودن متن این کتیبه ها از نفوذ زبان فارسی و ایرانیان مسلمان در خاک چین در آن روزگار حکایت می کند.

واقعیّتهایی از زندگی مسلمانان در دوره مینگ

مسلمانان چین در اوایل سکونتشان در چین که به دوران حکومت سلسله

تانگ و سونگ بر می گردد، به عنوان بازرگان وارد آن سرزمین شده بودند. آنها در سرزمین چین زندگی می کردند ولی در واقع، به خارج آن تعلق داشتند و قلبشان در گرو امپراتوری بزرگ اسلامی در باختر دور بود و به آن وفادار بودند. در دوره حکومت سلسله یوان اگر چه امپراتوری اسلامی از بین رفته بود، مسلمانان چین چون از امتیازات برون مرزی برخوردار بودند توانستند

ص:۲۴۳

۱- علی اکبر خطائی، خطای نامه، به کوشش ایرج افشار، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، صفحات ۴۸۲ تا ۴۸۶.

جایگاه جدا و متمایز خود را حفظ کنند و در واقع سودشان نیز در همین بود.

آنها اسامی اصلی عربی خود را حفظ کردند، و حتی اسامی عربی را بر مناطق چینی می نهادند، از جمله معروفترین این مناطق زیتون بود که چینیها آن را «چوان جو» می نامیدند. آنها با جهان اسلام چنان همراه و متحد بودند که از پذیرایی هر مسافر مسلمانی شاد می شدند و عادت داشتند از او با شادی و هلهله استقبال کنند، چون از سرزمین اسلام می آمد. به علاوه، به او زکات می دادند تا او هم مانند آنها ثروتمند شود.(۱)

امّا در دوره حکومت سلسله مینگ چون پرتغالیها تجارت جنوب شرقی آسیا را از دست اعراب و ایرانیان خارج کردند و به انحصار خود در آوردند، تماس و مراوده با دنیای اسلام خارج از چین به طور فزاینده ای کم شد. و چون حکومت سیاست همسان سازی را از طریق واداشتن مسلمانان به پذیرش سنن وآداب چینی آغاز کرد، مسلمانان از نظر ظاهر موضعی خاضعانه و حاکی از اطاعت در پیش گرفتند، در حالی که اتحاد خود را از راه همبستگی و پیوستگی جمعی و فعّالیّت گروهی در محافل درونی متمرکز کردند، و با تلاش برای کاهش هر چه بیشتر تماس با چینیها، توانستند فشار برای همسان سازی را در حد قابل تحملی نگه دارند.

این دوگانگی درونی - برونی در بسیاری از فعّالیّتهای مسلمانان چین مشهود بود. در دوره حکومت سلسله مینگ، بسیاری از مساجد به شکل پاگودا به سبک معابد چینی و فاقد مناره ساخته می شدند. لذا این مساجد فاقد مناره که علامت مشخصه عبادتگاهای مسلمانان در دیگر مناطق بودند از معابد بازشناخته نمی شدند. با حذف مناره از معماری و ساختمان مسجد، طبیعی بود

۱- رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین - رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی زاده طوسی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۶۸، ص ۴۵.

که مؤذّن دیگر نمی توانست به طریقه سنّتی مؤمنان را به نماز فرا خواند. ولی مؤذّن پشت در ورودی مسجد می ایستاد و اذان می گفت. و وقتی کسی قدم به درون مسجد می نهاد فضای اسلامی سنّتی که همان پاکیزگی و سادگی بیش از حد است، او را تحت تأثیر قرار می داد. به جز الواح امپراتور که نصبشان در هر عبادتگاهی اجباری بود، هیچ نشان دیگری از خطوط چینی و یا ویژگیهای چینی دیده نمی شد.

بر روی دیوارها آیاتی از قرآن مجید به خط عربی نوشته شده بود و انتهای غربی مسجد (سمت قبله) با کاشیهای سبک اسلیمی تزیین یافته بود. به محض این که مؤمنان به مسجد داخل می شدند، سرپوشی سفید رنگ به سر می گذاشتند، کفشها را در می آوردند و طبق آداب شرعی وضو می گرفتند و پس از آن در حالی که فکر و دلشان متوجّه خدا بود، نمازشان رابه عربی آغاز می کردند. به هنگام سجده در برابر لوح امپراتور که بر همه واجب بود، مسلمانان از تماس پیشانی با زمین خودداری می کردند، زیرا این عمل مخصوص هنگام ستایش پروردگار بود و در نتیجه وجدانشان از این که از مقصود واقعی حکم سرباز زده اند، راضی بود. چون این پرستش حرام به صورت ناقص اجرا می شد در واقع بی اعتبار بود.

مسلمانان در حضور مردم از نامهای چینی خود استفاده می کردند و به زبان چینی سخن می گفتند ولی با مسلمانان دیگر از نامهای عربی خود استفاده می کردند و به زبان چینی آمیخته با انبوهی از لغات عربی و فارسی سخن می گفتند. به عربی یکدیگر را سلام می گفتند. «السلام علیکم» و جواب می گرفتند: «علیکم السلام»، این وضع هنوز در چین باقی است.

عقیده مسلمانان در باره گوشت خوک نیز بازگو کننده یک مشکل درونی

- برونی در میان جامعه و زندگی مسلمانان چین بوده و هست. مسلمانان

می دانستند که چینیان به گوشت خوک علاقه دارند و نیز می دانستند که آنان مسلمانان را به سبب حرام شمردن گوشت خوک تمسخر می کنند.

در واقع، غذا به عنوان وسیله ارتباط اجتماعی نزد چینیها از چنان اهّمیّتی برخوردار است که بعضی اقلیّتهای مذهبی را بر حسب طعامهایی که مصرفشان مجاز است مشخص می کنند.

مسلمان به کسی اطلاق می شد که «گوشت خوک نمی خورد»، یهودیان کسانی بودند که «گوشت رگ و پی دار نمی خوردند» وبعضی از گروههای مسیحی به نام «کسانی که از گوشت حیوانات سم ناشکافته استفاده نمی کنند» خوانده می شدند.

مسلمانان چین در زندگی بومی و خانوادگی خود نیز رفتاری دوگانه داشتند. آنها به پیروی از سایر چینیها بیرون منازلشان پوسترهای چینی رنگی می چسباندند، ولی در داخل منازل معمولاً هیچ گونه نقاشی چینی دیده نمی شد. طومارهایی که دیوار را تزیین می کردند، به جای خط چینی، نوشته هایی به خط عربی داشتند که به ویژه شامل آیاتی از قرآن کریم یا روایات اسلامی بود.

در هنر خوشنویسی نیز ترکیبی از هنر چینی و عربی به کار رفته بود. هنرمندان مسلمان ابتدا طرح حروف چینی را می ریختند و سپس داخل آن را با ضرب المثلهای اسلامی یا اشعاری به زبان عربی پر می کردند.

در حالی که جنبه های داخلی زندگی مسلمانان چین از علاقه زیاد آنها نسبت به حفظ دین و باورهای خود حکایت داشت، جنبه خارجی زندگی آنان شامل پذیرش فرهنگ مادی چین بود. ولی به طور کلّی این فرهنگ پذیری به دگرگونیها و تغییر ارزشها و هنجارهای دینی که می رسید، ناگهان متوقف می شد. مسلمانان چین با استتار فرهنگ خویش از نگاه خصمانه چینیها

توانستند به ظاهر خودشان را چینی بنمایانند و بدین وسیله راه را برای حفظ اعتقادات و ارزشهای دینی و نیز همزیستی با اکثریت چینی فراهم کنند.(۱)

محمد بن حکیم اصفهانی و نقش مهم وی در تبلیغ و اشاعه اسلام در چین

محمد بن حکیم اصفهانی (۱۶۱۰ تا ۱۶۷۰م) در چهاردهم ربیع الاول ۱۰۱۹ هجری قمری در اصفهان دیده به جهان گشود. اجداد وی از اهالی سمرقند و دوستدار اهل بیت(ع) بودند.

پس از این که پدر محمد متوجه شد خاندان صفوی بر ایران حکومت می کنند و تشیّع مذهب رسمی کشور است، از آسیای مرکزی به سوی اصفهان عزیمت کرد و در آن شهر سکونت نمود. پدر او در اطراف میدان نقش جهان اصفهان یک مغازه صنایع دستی داشت. در آن روزگار، شهر اصفهان با حدود ۵۰۰ هزار نفر جمعیّت پایتخت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران بود و مناسبات زیادی با شرق وغرب جهان داشت. بازرگانان چینی، هندی واروپایی در اصفهان حضوری چشمگیر داشتند و کالاهای مختلف خارجی، مانند ابریشم، فرش، قالی، منسوجات، ظروف چینی و شیشه ای در انحصار بزرگان دودمان صفوی بود.

بازرگانان چینی چند بار به اصفهان سفر کرده بودند ویکی از تجّار چینی اهل شهر «جی نینگ»(۲۳۴) هرگاه به آن شهر می آمد در منزل آنها سکنا می گزید و برای محمد از چین و ماچین تعریف می کرد. بدین ترتیب، محمد در دوران خردسالی با چینیان آشنا شد و شوق سفر به دیار چین و ماچین در جان وی آشیانه کرد. عموی محمد یک روحانی معروف و از مقامات دربار شاه عباس

۱- رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین - رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی زاده طوسی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۶۸، صفحات ۴۶ تا ۴۸.

صفوی (۱۵۸۸ تا ۱۶۲۹م) بود. بار دیگر هیأتی از دربار امپراتور چین به همراه بازرگانان و تجار چینی به اصفهان آمدند و برخی از آنان که با عموی محمد آشنایی داشتند چند روزی در منزل وی سکونت کردند. نماینده امپراتور چین به حضور شاه عباس رسید و سلام و هدایای امپراتور چین و مراتب علاقه مندی وی به گسترش مناسبات و داد و ستد تجاری را ابلاغ کرد. تجّار همراه نماینده امپراتور چین نیز با اغتنام فرصت کالاهای همراه خود را به قیمت خوبی فروختند و سود هنگفتی به دست آوردند. و سپس کالاهای ایرانی، بویژه فرش و قالی، خریدند.(۱)

پس از مدتی، شاه عباس به علی بن حکیم عموی محمد مأموریت داد تا

در مقابل هدایای ارسالی امپراتور چین برای شاه صفوی، یک جفت شیر از طرف وی به امپراتور سلسله مینگ اهدا کند. محمد که آرزوی سفر به چین را داشت، برایش روشن بود که پدرش از همراهی او با عمویش برای سفر به چین مخالفت خواهد کرد، لذا دست به تدبیری زد. او خود را در یکی از سه قفس مخصوص مواد غذایی مخفی کرد. کاروانیان در بین راه متوجه او شدند که دیگر وقت برای بازگرداندن وی دیر شده و در نهایت او را به همراه خود به سرزمین چین بردند. محمد در این زمان ۹ سال داشت. او به همراه عمو و پسر عمویش نزد امپراتور چین رفت. پس از حدود چهارده ماه به خانبالغ پایتخت دودمان مینگ رسیدند. علی بن حکیم در کمال احترام وادب مراتب مودت و تحیّت شاه عباس را به امپراتور چین ابلاغ کرد وهدایا را نیز به او پیشکش نمود. در آن موقع، امپراتور چین «سی زونگ چونگ ژن»(۲۳۵) (۱۶۱۱ تا ۱۶۴۴م) نام داشت. این امپراتور آخرین امپراتور دودمان مینگ بود و از

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۱۰۹.

سال ۱۶۲۷ تا ۱۶۴۴ فرمانروایی کرد. علی بن حکیم هیأت همراه و فرزند و برادر زاده اش را به گردش و تفریح در داخل شهر پکن واطراف آن برد و کالاهای خود را به قیمت خوبی فروختند. آنان پس از یک ماه سکونت در پکن به زادگاه آن تاجر مسلمان چینی یعنی ایالت «شان دونگ» درجنوب شرقی پکن رفتند. پس از چند ماه استراحت و اقامت علی بن حکیم و همراهان وی قصد مراجعت به ایران کردند، امّا فرزندش حسین و برادر زاده اش محمد با اصرار فراوان خواهش کردند که با اقامت آن دو در چین و تحصیل آنان موافقت کند. علی پس از چندروز تفکر سرانجام تقاضای آن دو را پذیرفت. البته، هیأت سفرای ایرانی در موقع برگشت بین راه توسط راهزنان غارت و کشته شدند.

بدین سان بود که محمد بن حکیم اصفهانی از یازده سالگی در دهکده «لیوشینگ»(۲۳۶) از توابع شهر «جی نینگ» در استان شان دونگ اقامت یافت و به عنوان یک شهروند چینی به زندگی چینی ادامه داد. محمد در خانواده آن مسلمان چینی زندگی کرد و بزرگ شد و با یکی از دختران وی ازدواج کرد. آن خانواده نام چینی «چانگ جی می»(۲۳۷) برای محمد و نام چینی «لی یان لینگ»(۲۳۸) را برای حسین برگزیدند. محمد جوانی بسیار با هوش و زیرک بود و حافظه بسیار خوبی داشت. این خانواده مسلمان چینی، محمد وحسین را به شهر «نان جینگ» یکی از مراکز عمده فراگیری علوم اسلامی آن روزگار فرستادند و آن دو در محضر علمای مسلمان آن شهر در مسجد «هان شی من»(۲۳۹) به تحصیل علوم اسلامی به زبان چینی مشغول شدند و در کلاس درس و بحث آنان بصورت فعّال شرکت می کردند.(۱)

ص:۲۴۹

۱- دایره المعارف چین مجلد دین، مقاله «چانگ جی می»، چاپ اوّل، پکن، ۱۹۸۰،ص ۳۷ (به زبان چینی) / حسین وفایی، فرهنگ فارسی، ویراسته خانم تِن هوی جو، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۷۴، ص ۴.

محمـد در آن سالیـان در محضـر دو تن از شاگردان استاد استادان محمـد عبـداللّه الیاس «هو دنگ جو» (۱۵۲۲ تا ۱۵۹۷م) به نامهای استاد «مآجن وو»(۲۴۰) و استاد «جانگ شائوشان»(۲۴۱) به تحصیل علوم دینی و قرآنی پرداخت.

او پس از چنـد سال تلّمذ و دانش اندوزی سرانجام به شـهر «جی نینگ» بازگشت و در مسـجد جامع «شون خه»(۲۴۲) واقع در ناحیه شرقی آن شـهر امامت جمعه و جماعت را پذیرفت. او حلقه درسـی نیز تشـکیل داد و به شیوه مکتب خانه ای به تدریس زبان فارسـی، علوم اسـلامی و قرآن برای اهالی منطقه مشـغول شـد. او معتقد بود به هنگام نماز جماعت فقط امام در صف اول قرار می گیرد، و نبایـد با نمازگزاران در یک ردیف و پهلو به پهلو بایسـتد. در نتیجه اصـرار بر این عقیـده، با مخالفت برخی از مسـلمانان روبرو شـد و به دنبـال آن از مقـام امـامت کناره گیری کرد و به درخواست علمای منطقه «گوانگ شـی»(۲۴۳) عازم شهر «لیوجو»(۲۴۴) شـد. پس از مـدتی، مردم منطقه جی نینگ از عملکرد خویش پشـیمان شدند و از او خواهش کردند که به شهر خویش بر گردد و زمـام امور دینی مردم را بر عهـده بگیرد. او درخواست مردم را پـذیرفت و در نهـایت عزّت و احترام به شهر جی نینگ مراجعت کرد.

محمـد چانگ جی می از دانش وسیع برخوردار بود و بر علم کلام وعقایـد تصوف نیز احاطه کامل داشت. محمـد و عموزاده اش حسین در یک مسجد تدریس می کردند.

محمد بر آموزش نحو، بیان و فقه در درسهای خود اصرار داشت و از

کتابهای مرصاد، اشعه اللمعات، خطب، اربعه، تفسیر حسینی و گلستان سعدی زیاد

استفاده واقتباس می کرد. تعداد دانشجویان و شاگردان وی به صدها نفر می رسید و از میان آنان پنجاه و یک نفر به مقامات عالی در علوم اسلامی دست یافتند که برای نمونه میتوان به شاگردان برجسته وی عبدالوهاب رئوف «شه چی لینگ»(۲۴۵) (۱۶۳۰ تا ۱۷۱۰م) مترجم کتاب «هوشیاری و مستی» و تقریرات درسی با عنوان «مجموعه دروس حوزوی»، محترم «می وان جی»(۲۴۶) مؤلّف «مقالاتی در باب دین»، صدیق «مآ بو لیانگ»(۲۴۷) مؤلّف «وسیله توفیق د رامر دین»، «مآ تونگ یو»(۲۴۸)، «جائو شان»(۲۴۹)، «چانگ جیه(۲۵۰)، «لی یونگ شو»(۲۵۱) و استاد اول «وو زون چی»(۲۵۲) (۱۵۹۸ تا ۱۶۹۸م) مترجم «ارشاد العوام» و «مرصاد» اشاره کرد.

چانگ جی می را در محافل علمی و دینی «چانگ بابا»(۲۵۳) و نیز با القابی مانند «معلم آسمانی»، «بحرالعلوم» و «دریای لبالب» صدا می زدند که بیانگر دانش وسیع و جایگاه و احترام عمیق وی نزد گوینده بود.

استاد چانگ جی می که خود در مکتب آموزشی شان شی درس خوانده بود، پس از سالها آموزش و تدریس بتدریج مکتبی مستقل و پرآوازه به نام مکتب آموزشی «شان دونگ» بنیان نهاد که با مکتب شان شی تفاوت بسیار داشت. از این هنگام بود که دو مکتب آموزشی شان شی و شان دونگ بر شکوه وعظمت یکدیگر افزودند و دو جریان آموزشی مهم در تعلیمات مسجدی چین در آن روزگار شکل گرفت. ویژگی عمده مکتب شان دونگ ارج نهادن به دانش وسیع و فراوان و پختگی علمی و دانستن قواعد و دستور زبان عربی و فارسی و همچنین اهمیّت دادن به مباحثه و مطالعه و تدریس فقه، آموزش الهیات وفلسفه تصوف بود. این دو مکتب آموزشی تأثیر نسبتا

ص:۲۵۱

عمیقی بر روند اشاعه و گسترش اسلام در چین داشتند.(۱)

یکی از آثار مکتوب استاد چانگ جی می کتاب «هوایی منهاج»(۲۵۴) (قوائم النهج) نام داشت که یک کتاب درسی پیرامون دستور و قواعد صرف و نحو زبان عربی و فارسی بود و نام استاد بصورت «محمد بن حکیم زینینی الشندونی» بر پشت آن نقش بسته بود. این کتاب در سال ۱۶۶۰م (۱۰۷۰ق) تألیف شده است. دکتر محمد جواد شریعت، استاد دانشگاه اصفهان، که در اوایل انقلاب اسلامی در گروه زبان فارسی دانشگاه پکن مشغول تدریس زبان و ادب فارسی و کمک به تدوین فرهنگ فارسی به چینی بود، روزی برای شرکت در نماز جمعه به مسجد «دونگ سی» پکن رفت و در کتابخانه آن مسجد این کتاب را یافت. وی پس از مراجعت به ایران آن کتاب را اصلاح و ویرایش نمود و با عنوان «منهاج الطالب کهن ترین دستور زبان فارسی در جهان» در سال ۱۳۶۲ش در اصفهان چاپ و منتشر کرد.

از دیگر فعّالیّتهای استاد چانگ جی می ساخت مسجد بزرگ غرب شهر

جی نینگ بود. وی در اوایل در مسجد کوچک «شی سی»(۲۵۵) به درس و بحث مشغول بود و در همان جا نیز امامت جمعه و جماعت را بر عهده داشت. پس از چند سال، بر تعداد شاگردان وی افزوده شد و چون فضای مسجد کوچک بود، تصمیم گرفت آن را توسعه دهد. از این رو، آن مسجد را خراب کرد و با گردآوری وجوه و اعانات مردمی در همان محل مسجدی بزرگ با نظارت وی ساخته شد. گفته می شود که فضا و وسعت آن مسجد از مسجد کنونی «نیو جیه» پکن هم بزرگتر بوده است.

استاد محمد چانگ جی می بنیانگذار مکتب آموزشی شان دونگ از

ص:۲۵۲

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۱۱۰.

احترام و اعتبار عمیقی نزد مسلمانان چین، بویژه علما و دانشمندان، برخوردار است. بعدها شاگردان اودر سراسر چین از جمله ایالتهای شان دونگ، خه بی، ایالتهای شمال شرق چین، شهرهای پکن، تیئن جین، جنوب چین وایالت شان شی و یون نان پراکنده شدند و همگی در اشاعه مکتب شان دونگ و تقویت تعلیمات مسجدی و تعالیم اسلامی تأثیری عمیق بر جای نهادند.

استاد محمد چانگ جی می تمام عمر خویش را مصروف تبلیغ و ترویج فرهنگ غنی اسلام در چین ساخت و تلاش او در جهت ساخت واحیای مساجد و همچنین تعلیم وتفسیر قرآن کریم، زبانزد اهل معرفت در چین است و از سوی آنان به لقب «مفسر کبیر قرآن و بنیانگذار مکتب شان دونگ در تعلیمات مسجدی» مشهور است.

این دانشمند ایرانی مسلمان، سرانجام پس از سالها تلاش و کوشش در راه خدا در پنجم محرم ۱۰۸۱ هجری قمری، در دوره حکومت دودمان چینگ، در شهر جی نینگ استان شان دونگ دار فانی را وداع گفت و به دیدار معبود شتافت. در زمان وفات وی بیش از ده هزار نفر مسلمان و غیر مسلمان در مراسم تشییع جنازه او شرکت کردند و از طرف امپراتور وقت یک روز عزای عمومی اعلام شد.(۱)

سوابق و خدمات درخشان این دانشمند مسلمان نشان دهنده حضور فعّال عنصر ایرانی در اشاعه و گسترش اسلام و معارف غنی آن در سرزمین چین است.

۱- دایره المعارف چین مجلد دین، مقاله «چانگ جی می»، چاپ اوّل، پکن، ۱۹۸۰، ص ۳۷ / حسین وفایی، فرهنگ فارسی، ویراسته خانم تِن هوی جو، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۷۴، صفحات ۴ و ۵.

فصل پنجم: دوران رویارویی و خیزش مسلمانان چین در عصر چینگ

اشاره

بعد از دودمان مینگ قدرت به دست دودمان «چینگ» (۱۶۴۴ تا ۱۹۱۱م) افتاد. این دودمان که آخرین خاندان سلطنتی چین است از مردم اصلی چین نبودند، بلکه به اقلیّت بیگانه «منچو» تعلق داشتند که از حدود سه قرن قبل از میلاد وارد سرزمین چین شدند. در اواخر حکومت خاندان مینگ، مسلمانان به خاطر وضعیت بد اقتصادی و کاهش چشمگیر داد و ستد در شرایط بسیار دشواری می زیستند. در همین زمان بود که پای استعمارگران غربی به مناطق آسیایی، به ویژه چین، باز شد و تجارت کاروانهای پر سود پیشین در مسیر آسیای مرکزی با رقابت سرسخت کشتیهای اقیانوس پیمای اروپایی روبرو شد. توان کشورهای اسلامی مانند ایران و ترکیه که قبلاً در امور تجارت با مردم چین سهم قابل ملاحظه ای داشتند، رو به افول نهاد و توسعه طلبی امپراتوری روسیه در آسیای مرکزی نیز رشته های پیوند بازرگانی

ص:۲۵۵

میـان این منـاطق را از هم گسیخت و مناطق شـمال غربی چین با خشـکسالی و قحطی شدیـد مواجه شـد. تنگناهای اقتصادی و نابرابریهای اجتماعی مسـلمانان را ناگزیر به شـرکت در شورشهایی علیه دودمان مینگ کرد. قیام بزرگ «لی زی چنگ»(۲۵۶) که گفته می شود تحت تأثیر تعلیمات و باورهای اسلامی بوده است نقش مهمی در سرنگونی سلسله مینگ ایفا کرد.(۱)

منچوها در سال ۱۶۴۴ میلادی سلسـله چینگ را تأسیس کردند و تلاش زیادی برای کاستن از نارضایتیها و مشکلات مسلمانان به عمل آوردند. در دوران حکومت دودمان چینگ، مسـلمانان به دو دسـته اساسی تقسیم می شدند. نخستین گروه عدّه کثیری از مسـلمانانی بودنـد که در مناطق ساحلی و داخل خاک چین زنـدگی می کردنـد و در طول چنـد قرن همزیستی با مردم چین توانسـته بودنـد با پذیرش ظواهر فرهنگ مادّی چینیان، روح مدارا و تساهل و تسامح را در خود ایجاد و از برخورد با فرهنگ و سنن و نیز رنجاندن چینیان اجتناب کنند.

دومین گروه مسـلمانانی بودنـد که به هنگام هجوم مغولان به ناچار خانه و کاشانه خود را ترک کرده بودند و در مناطق شـمال غربی چین سـکنا گزیدند. عدّه زیادی از مسـلمانان آسیای مرکزی شامل ازبک، قزاق، تاتار و تاجیک نیز به مناطق شمال غرب چین وارد شدنـد. این منطقه را چینیان ولایت شـین جیانگ (سـین کیانگ) می نامند، ولی در جهان اسـلام به «ترکسـتان چین» معروف است.

این مسـلمانان به انجام شـعائر و فرایض دینی خود سـخت پایبنـد بودند. آنان از خوردن گوشت خوک و نوشـیدن مشـروبات و غذاهای غیر اسلامی پرهیز

ص:۲۵۶

۱- مـوریس روسـابی، اسـلام در چیـن مقـاله، دایره المعـارف دیـن، زیر نظر میرچاالیـاده، جلـد هفتـم، انتشـارات مـک میلاـن، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۸۳.

می کردنـد. مراسم ازدواج و تشییع جنازه افراد مسـلمان دقیقا طبق احکام شـریعت اسـلام انجام می شد. از تقویم هجری قمری اسـتفاده می کردنـد، در ماه مبارک رمضان روزه می گرفتنـد و به شب زنـده داری در مساجـد و تلاوت قرآن و فراگیری زبان عربی می پرداختند.

بر پا داشـتن شـعائر و فرایض دینی از سوی مسـلمانان حس کنجکاوی و شک را در زمامداران دودمان چینگ بر می انگیخت، زیرا دین در نظر منچوها فقط پرسـتش ارواح و نیاکان بود. دودمان چینگ تلاش زیادی برای همسان سازی مسلمانان با چینیان به کـار بست، ولی بر خلاـف انتظارات درباریان، مسـلمانان در جامعه چین جـذب شدنـد و تحلیل نرفتنـد. آنان همچنان بعنوان یک اقلیّت مشخص به حیات اجتماعی و دینی خود ادامه دادند و بوسیله ازدواج با چینیان بر شمار خود نیز افزودند.(۱)

با شکست سیاست جذب و همسان سازی مسـلمانان، دربار چینگ به فکر افتاد تا مشـکل مسلمانان را از طریق سیاست توسعه طلبی حل کند. بدین منظور مسلمانان آسیای مرکزی همجوار با مسلمانان داخل چین در مناطق شمال غربی را متهم به تحریک مسـلمانان چین به انجـام فعّالیّتهای ضـد دولتی کرد. دربار چینگ در اواخر قرن هفـدهم واوایل قرن هجـدهم با اسـتفاده از این دسـتاویز در داخل سـرزمینهای آسـیای مرکزی پیشـروی کرد و اولین نفوذ و پیشـروی آنان در منطقه زونگاریا در شـمال ایالت شین جیانگ صورت گرفت.(۲)

سپاهیان چینگ در سال ۱۶۹۶ میلادی، مغولان زونگاری را ریشه کن

۱- جمال محمدالعبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، صفحات ۱۵۱ و ۱۵۲.

۲- جیمز هستینگز، دایره المعارف دین واخلاق، جلد هشتم، انتشارات چارلز اسکرینبرز، نیویورک، آمریکا، ۱۹۷۴، ص ۸۹۲.

کردند و به دستور دربار از جنوب به سوی سرزمینهای مسلمان نشین ترکهای اویغوری حرکت کردند. در سال ۱۷۵۸ میلادی نیز شهرهای کاشغر، یارکند و آقسو درجنوب ایالت شین جیانگ به تصرف نیروهای منچو در آمد. سلسله چینگ تلاش کرد تا روابط خوبی با مسلمانان داخل سرزمین چین و نیز مسلمانان واقع در آسیای مرکزی برقرار سازد، امّا این تلاش به خاطر در پیش گرفتن سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» با شکست مواجه شد.(۱)

منچوها بیگانگانی بودند که اکثریّت مردم هان (قوم اصلی چین)، مسلمانان و تبتیها را تحت سلطه خود گرفته بودند. سیاست بیرحمانه و تفرقه افکنانه آنان مردم را بر ضد یکدیگر بر می انگیخت و می توان گفت از این زمان به بعد رنج و ناراحتی مسلمانان شروع شد.

نمونه ای از اقدامات کارگزاران حکومت چینگ علیه مسلمانان

مأمورین عالی رتبه چینگ در ولایات وایالتهای گوناگون چین به طور مرتب گزارشهایی در خصوص وضعیت مسلمانان به پایتخت ارسال می کردند. این گزارشها غالبا مغرضانه، کینه توزانه و سرشار از بدگویی بود.

در دومین سال جلوس امپراتور «یونگ جنگ»(۲۵۷) (۱۷۲۴م / ۱۱۳۷ه ق) بر تخت سلطنت، بازرس کل ولایت «شان دونگ» گزارشی به قصر امپراتوری ارسال کرد. او در این گزارش رفتار مسلمانان را شگفت انگیز و مغایر با هنجارهای اجتماعی چینیان توصیف کرده بود. در گزارش وی آمده بود که مسلمانان آسمان و زمین را نمی پرستند و از تقدیم نذورات به پیشگاه ارواح پیشینیان خودداری می کنند. آنان فرقه دینی مخصوصی پدید آورده اند و

۱- موریس روسابی، اسلام در چین مقاله، دایره المعارف دین، زیر نظر میرچاالیاده، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۸۳.

همچنین از تقویم چینی استفاده نمی کنند. تعداد اعضای این فرقه رو به افزایش است و مردمان را به انجام دادن اعمالی دعوت می کننـد که باعث تباهی جسم و عقل آنان می شود. لـذا از محضـر مقام عالی امپراتوری تقاضا کرده بود که با صدور فرمانی عقاید مسلمانان را ملغی نماید و مساجد و عبادتگاههای آنان را نیز تخریب کنند.(۱)

در دوران حکـومت یونـگ جنـگ (۱۷۲۳ تـا ۱۷۳۶م) صـلح و آرامش بر کشـور حکمفرمـا بـود. این امـپراتور هر روز شخصـا دادخواسـتها و گزارشـهای عـادی و محرمـانه زیـادی را مطـالعه می کرد و دربـاره آنها نظر می داد. بر مأموران و کارگزارانش نظارت شدید و مسـتقیم اعمال می کرد و قانون با شدّت و با قدرت تمام در کشور اجرا می شد. امپراتور یونگ جنگ در سال ۱۷۲۵ میلادی در پاسخ به گزارش بازرس سابق الذکر فرمانی مهم صادر کرد که نشانگر خردورزی و دوراندیشی این امپراتور است.

در فرمان وی چنین آمده است: «در تمام ایالات امپراتوری از قرنهای

پیش گروههای بزرگی از مسـلمانان زنـدگی کرده انـد که تمام یا قسـمتی از جمعیتی را تشـکیل می دهنـد که ما به آنان مانند سـایر رعایای خود، به عنوان قسـمتی از فرزنـدان خویش می نگریم. ما بین مسـلمانان و غیر مسـلمانان هیـچ گونه تبعیضـی قائل نیستیم. گزارشـهای محرمـانه ای توسط مأموران دولتی علیه این مسـلمانان به ما واصل شـده است. این گزارشـها حکایت از آن دارد که دین مسـلمانان بـا دین سایر چینیها متفاوت است، مسـلمانان به زبان دیگری تکلم می نماینـد و لباسـهای دیگری بر تن می کنند. مسلمانان متهم شده اند که سرکش، طاغی و دارای احساسات عصیانگرانه هستند و از من خواسته شده است تا علیه

۱- جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۱۵۲.

آنان تصمیمات شدیدی اتخاذ کنم. پس از بررسی این اتهامات و شکایات بر ما روشن شد که اساسی برای این اتهامات وجود ندارد و تماما بدون پایه هستند. در حقیقت، دینی که مسلمانان از آن پیروی می کنند دین آباء و اجدادی آنان است. درست است که زبان آنان مانند زبان سایر چینیها نیست ولی در چین لهجه های فراوانی وجود دارد. امّا مسائل مربوط به معابد، کیفیت لباس پوشیدن و نوشتن آنان که با سایر چینیها تفاوت دارد، اصلاً اهمیّت ندارند و فقط مسائلی مربوط به آداب و رسوم هستند. مسلمانان مانند سایر تبعه ما دارای شخصیت پسندیده هستند ودلیلی وجود ندارد که حکایت از تمایلات شورشی و انقلابی آنان بنماید. بنابراین، آرزوی من آن است که مسلمانان آزادانه از دین خود که هدف آن تشویق مردم به پیروی از مبانی اخلاقی و انجام وظایف اجتماعی و مدنی است پیروی کنند. این دین برای اصول اساسی دولت و حکومت احترام قایل است و بیشتر از این چه می توان توقع و انتظار داشت؟ بنابراین، اگر مسلمانان به رفتار شایسته خود به عنوان تبعه وفادار ما ادامه دهند من حمایت خود را نسبت به آنان افزایش خواهم داد و با آنان مانند فرزندان خود رفتار خواهم کرد.

از میان مسلمانان، بسیاری افراد شایسته در زمینه های مدنی و نظامی

برخاسته اند که به مقامات بسیار عالی نایل شده اند. این خود بهترین گواه است که مسلمانان آداب و رسوم ما را پذیرفته اند و آموخته اند که خود را با مفاهیم و دستورهای کتابهای مقدس ما تطبیق دهند. مسلمانان آزمایشهای مربوط را در ادبیات مانند دیگران با موفقیت می گذرانند و از فداکاریهایی که قانون تعیین نموده خودداری نمی کنند. در یک کلمه و به طور خلاصه، مسلمانان اعضای حقیقی و راستین خانواده بزرگ چین هستند و همواره می کوشند که به وظایف دینی، مدنی و سیاسی خود عمل کنند. در هنگامی که قضات به اختلافات و

دعاوی رسیدگی می کنند نبایستی به دین طرفین مخاصمه و دعوی توجّه شود. تنها یک قانون برای تمام رعایای ما وجود دارد. کسانی که رفتار شایسته دارند پاداش نیک می گیرند و کسانی که مرتکب اعمال ناشایست می شوند مجازات خواهند شد».

البته نکته شایان ذکر آن است که تا زمان تأسیس حکومت خاندان چینگ در سال ۱۶۴۴ میلادی هیچ گونه سند و تاریخی که حاکی از قیام مسلمانان باشد در دسترس نیست و به نظر می رسد که پیروان اسلام کاملاً از آزادی دینی برخوردار بودند. ولی بلافاصله پس از پیدایش هیأت حاکمه جدید دشواریهایی به جود آمد و شورش مسلمانان در ایالت «گن سو» در سال ۱۶۴۸ میلادی اولین فرصتی بود که مسلمانان اقدام به قیام مسلحانه علیه دولت چین کردند. این شورش مقارن با سالهای پر آشوب تلاش منچوها برای استقرار برتری در چین انجام گرفته بود و بدون شک در افزایش نگرانیهای امپراتور یونگ جنگ برای صدور فرمان بالاـ مؤثّر بوده است. این شورش که در بخش عمده ای از ایالت گسترش یافته بود و فقط پس از گذشت یک سال و نیم از شروع آن و تحمیل هزینه های سنگین به هر دو طرف به شکست انجامیده بود، بی گمان ذهن حکّام منچو را با خطر بالقوّه مسلمانان هویی به خود مشغول داشته است.(۱)

بدیهی است فرمان امپراتور یونگ جنگ مبین علاقه دربار به استقرار

صلح وآرامش و به منظور جلوگیری از برخوردهای آشکار و بیشتر میان چینیان و مسلمانان صادر شده است. امپراتور یونگ جنگ در هفتمین سال فرمانروایی اش، یعنی سال ۱۷۲۹م، نیز فرمانی در خصوص مسلمانان ایالت

ص:۲۶۱

۱- سر توماس آرنولد، تاریخ گسترش، اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، صفحات ۲۲۰ و ۲۲۱.

«شـان شـی» صـادر کرد و تلاش مـأمورین عـالی رتبـه را برای سـرکوب مسـلمانان رد کرد. او در ایـن فرمـان چنیـن می گویـد:«سالهـاست که افکار وتصوّراتی در ذهن مردم جای گرفته مبنی بر این که هویی ها پیرو دینی واحدنـد، به زبان بیگانه و عجیب سخن می گویند، جامه عجیب می پوشند ووحشی و قانون شکنند. این مردم خواستار آن بودند که هویی ها به شدّت مجازات شونـد و فعّالیّتشـان محـدود شـود... من می دانم که هـویی هـا دین خود را از نیاکانشـان به ارث برده انـد... بنـابراین، استفاده مسلمانان از مسجد، جامه متفاوت وخط متفاوت را باید ناشی از تفاوت سنن و رسوم آنان دانست. مسائلی همچون دین مسلمانان، از آن جا که مسائلی خیانت آمیز، خلاف قانون وخدعه آمیز نیست، به هیچ وجه نبایـد موجب نگرانی ما باشـد. مسـلمانان در قلمرو امپراتوری مـا به سر می برنـد و از حکومت روشن انـدیش ما بر خوردارنـد، بنابراین کیش آنان نیز ناگزیر ازرعایت اصول اخلاقی انسانیت و عدالت است. بدین قرار، آنان چگونه می توانند طرفدار و علاقه مند به کردار نیک نباشند و دیگران را به انجام آن دعـوت نکننـد؟ دربـار مـا آنـان را بـا همـان نظر خیر خواهـانه ای که به دیگران دارد، نگـاه می کنـد... بسیاری از هویی ها در آزمونهای کشوری و لشکری موفق شـده انـد و به مقامهایی دست یافته اند و به مقامات عالی نیز ارتقا پیـدا کرده انـد... آنان در رعایت آداب و اصول نزاکت و در ادبیات ورزیـده شـده انـد و بـدین سان نشان داده انـد که فرقی با دیگران ندارند... البته همه آنان افراد خوبی نیستند وبی تردید افراد شرور در بین شان وجود دارد، ولی مگر این مسأله در مورد هانها نیز مصداق ندارد؟ مأموران محلی نباید نسبت به آنان تبعیض قائل شوند، بلکه باید همسان با بقیه مردم با آنان رفتار

ص:۲۶۲

کنند...»(۱)

در فرمان دیگری که یک سال بعد (۱۷۳۰م) در پاسخ به پیشنهاد یکی از صاحب منصبان ایالت «ان هویی»(۲۵۸) به نام «لو گوهوا»(۲۵۹) ملقب به دائوتای که سرکوب مسلمانان را خواستار شده بود، از جانب امپراتور صادر شد، وی ضمن ردّ آن پیشنهاد و «بی ملاحظه و جسارت آمیز» خواندن آن، تضمین هایی را که به مسلمانان داده بود، همراه هشدار، مجددا به آنان گوشزد کرد و مأموران چینی را به رعایت آن ملزم ساخت: «هویی ها از زمانهای بسیار دور به چین آمده اند و بخشی از مردم این سرزمین هستند. آنان از فرزندان این کشورند. من از وقتی که زمام امور سلطنت را به دست گرفته ام، همان توجّهی را که به دیگران داشته ام، نسبت به آنان اعمال کرده ام. چگونه می توانم دین آنان را دینی غیر مجاز اعلام دارم؟... اگر از هویی ها تخلفی سر بزند، طبق قوانین و مقررات جاری به مجازات خواهند رسید. این قوانین از آن روی وضع نشده اند که سپر بلایی برای مسلمانان باشند. ولی اگر از آنان خطایی سر نزده باشد، هر مأموری را که به بهانه تفاوتهای بی اهمیّت موجود میان سنن و آداب آنها و ما، دادخواست علیه مسلمانان ارائه دهد، به سختی مجازات خواهم کرد... لو گوهوا مأمور دون پایه ای است که شایسته عنوان دائوتای نیست... به. جای آن که به رتق و فتق امور محلی بپردازد و توجّهش به این امور جلب شود، در آداب و رسوم هویی ها مداخله می کند و حتی اصرار می ورزد

که علیه هویی های بی گناه، اقدامات قانونی به عمل آید. او یا تحت تأثیر احساسات شخصی قرار گرفته و یا با هدف برهم زدن شیرازه دولت، به این کار دست زده است. بنابراین، مقرر می شود که او را دستگیر کنند و پس از

۱- رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین - رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی زاده طوسی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۶۸، صفحات ۱۹۰ و ۱۹۱.

بازجویی به مجازات برسانند.»(۱)

اتخاذ چنین موضع مستحکمی از جانب امپراتور بازتاب علاقه وی به استقرار نظم و قانون، دولتی کارآمد وعدالت همگانی و نیز جلوگیری از بروز شورش بود.

پس از درگذشت امپراتور یونگ جنگ، دوران زمامداری امپراتور «چیئن لونگ»(۲۶۰) (۱۷۳۶ تا ۱۷۹۵م) آغاز شد. در دوره حکومت چیئن لونگ، سلسله چینگ به اوج قدرت خود رسید و سپس انحطاط آن آغاز شد. شکوفایی در زمینه ادبیات، صلح و فتوحات ارضی با تفتیش شدید عقاید، نظارت شدید اجتماعی وعقیدتی و شورشهای متعددی همراه شد.

سیاست چیئن لونگ در برابر مسلمانان حتی پس از قیام مسلمانان شین جیانگ در سال ۱۷۵۸ میلادی، ظاهرا بصورت خیرخواهانه و مسالمت آمیز باقی ماند. او روش قدیمی چینی را به کار گرفت یعنی «استفاده از بربرها برای مهار کردن بربرها» که در این مورد «یی هویی جی هویی»(۲۶۱) یا (استفاده از مسلمانان برای مهار کردن مسلمانان) بود. در سال ۱۹۶۵ میلادی که ناآرامی مسلمانان در شمال غربی کشور دیگر بار پدیدار شد، دولت مرکزی برای برقراری آرامش بودجه ای در نظر گرفت که از محل آن مبالغی بصورت مستمری، علاوه بر چیزهای دیگر، به اعیان وسرشناسان مسلمان پرداخت شود.(۲)

هر چند مقامات عالی رتبه دولتی و محلی قصد داشتند تا امپراتور را وادار به اتخاذ موضع سخت تری در قبال مسلمانان کنند امّا امپراتور چیئن لونگ

۱- رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین - رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی زاده طوسی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۶۸، صفحات ۱۹۳ و ۱۹۴.
۲- رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین - رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی زاده طوسی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۶۸، ص ۱۹۶.

حمایت آشکار خود را نسبت به مسلمانان مبذول داشت. وی دوبیگ ترک را که در سرکوبی شورش در شمال غربی و کاشغر فعّالیّت نموده بودند به مقامات عالی منصوب کرد و برای آنان کاخهایی در پکن ساخت. وی همچنین مسجدی برای استفاده بیگهای ترک که از دربار دیدن می کردند و همچنین برای اسرای جنگی که از کاشغر به پایتخت برده شده بودند بنا کرد. در بین این اسیران جنگی، دختر زیبایی وجود داشت که سوگلی حرم سرای امپراتور شد. گفته شده است که به خاطر عشق به این دختر بود که امپراتور درست در مقابل کاخ خود این مسجد را بنا کرد و در داخل کاخ نیز گنبدی ساخت که همسران امپراتور از آن جا می توانستند مسلمانان را در حال عبادت مشاهده کنند و خود نیز به عبادت بپردازند. این مسجد در سال ۱۷۶۳ تا ۱۷۶۴ میلادی ساخته شد و نوشته های آن (کتیبه ها) به چهار زبان است. خود امپراتور خط چینی آن را نگاشت.

پس از سرکوبی شورش زونگاریا، همین امپراتور چیئن لونگ در سال ۱۷۷۰ میلادی در حدود دو هزار نفر از ارتشیان را از قسمتهای مختلف به زونگاریا منتقل کرد و در آن سکونت داد که بعدا خانواده ها وافراد دیگر نیز به آنان پیوستند. گفته شده است که تمامی این جمعیت دین اسلام، یعنی دین مردم مسلمان مناطق مجاور، را پذیرفتند.اطلاعات کافی در دسترس نیست که روشن کند آیا پذیرش دسته جمعی اسلام به این صورت در قسمتهای دیگر امپراتوری نیز صورت گرفت.

وجود جمعیت و عدّه قابل توجّهی از مسلمانان در تمام ایالتهای چین به دشواری می تواند فقط با مهاجرت بیگانگان و ازدیاد جمعیت توجیه شود. هر چند که تعداد مسلمانان در ایالتهایی که مسلمانان مهاجر سکونت گزیده اند زیاد است، بعید به نظر می رسد که مسلمانان چینی در طول چندین قرن

سکونت خود در این کشور وبرخورداری از آزادی دینی وحمایت امپراتوران متعدد کاملاً از عشق و شور تبلیغاتی و دینی بی بهره بوده و در این زمینه از خود فعّالیّتی نداشته باشند، در صورتی که ناظران معاصر امروزه در بازماندگان آنان چنین شور و فعالیتی را مشاهده می کنند.(۱)

امپراتور چیئن لونگ حتی پس از اغتشاشات گن سو که بر اثر اولین مجادله میان پیروان فرقه جدید وفرقه قدیم در سال ۱۷۸۱ میلادی روی داد، از تسلیم شدن به خواستهای کارگزاران چینی در مورد مسلمانان سرباز زد. در حالی که هزاران اثر ادبی به علت دارا بودن مطالب مغایر با نظرات دودمان چینگ، اشارات بدعت آمیز و یا صرفا زبان و لحنی تند و فتنه انگیز، به دست مفتشان نابود می شد، امپراتور مأموران چینی را که در اجرای دستورهای وی مبنی بر مصادره کتابهای اسلامی به زبانهای چینی و عربی از خود شوق و حرارت نشان می دادند، رسما توبیخ کرد. «ژو چون»(۲۶۲)، فرماندار ایالت « گوانگ شی»(۲۶۳)، در سال ۱۷۸۲ میلادی در مورد دستگیری یک مسلمان «قانون شکن» چنین توضیح می دهد:

«... در بازرسی اثاثیه او به بیست و یک کتاب خطی که همگی به خط هویی نوشته شده بود، برخوردیم... امّا نمی توان گفت که در این کتابها مطالبی خلاف وجود دارد یا نه... ده نسخه هم از یک کتاب چینی با عنوان «تیئن فانگ جی شنگ شی لو نیئن پو»(۲۶۴) (شرحی واقعی از زندگانی بزرگترین قدّیس عربستان)... و دیگری با عنوان «تیئن فانگ سان زه جینگ»(۲۶۵) (سه شخصیت قدیمی عربستان) به دست آوردیم... جسارتی که در استفاده از عنوان «شرح واقعی و غیره» به خرج داده شده غیر قابل تحمل است، و ترجمه و چاپ آن به

ص:۲۶۶

۱- سر توماس آرنولد، تاریخ گسترش، اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، صفحات ۲۲۱ و ۲۲۲.

وسیله رعایای اعلیحضرت، خیانت به مقام سلطنت محسوب می شود... کتابهای مذهبی را که به خط هویی نوشته شده اند بررسی کردم ولی به علّت ناآشنایی با این خط، تعیین این که آنها خلاف وغیر قانونی اند یا نه، میسر نشد. ولی کتابهای چینی حاوی قطعات مضحک زیادی است... افزون بر این، از آن جا که مسلمان نامبرده در راه سفر از شن سی به گوانگ دونگ دستگیر شده، ممکن است با گروههای مسلمان شورشی گن سو در ارتباط باشد... بازجویی و مجازات هر کس که محرک بروز اغتشاش میان مردم باشد، لازم به نظر می رسد... این جانب به فرمانداران ایالات دیگر هشدار می دهم و توصیه می کنم که دستگاههای چاپ کتاب را توقیف کنند تا بتوان آنها را نابود کرد... و نیز مترجمان، چاپ کنندگان، توزیع کنندگان و مؤلّفان کتابها را دستگیر کنند و مورد بازجویی قرار دهند، تا به مجازات برسند...»

امپراتور چیئن لونگ در پاسخ به این گزارش بلادرنگ چنین می نویسد:

«کار به شیوه ای نادرست انجام شده است... مسلمانان پیرو فرقه قدیم به تعداد زیاد در سراسر چین و بویژه در شان سی و جود دارند... عبادات آنها ناشی از سنّت آنهاست، و هیچ مسأله فتنه انگیزی در خود ندارد.. شورش سال گذشته در گن سو نتیجه رقابت و دشمنی بین فرقه جدید و فرقه قدیم بود ولی کتابهای دینی آنها مایه نفاق نبوده است... من مایل نیستم در برخورد با مسائل دولتی تحت تأثیر هیچ گونه خشک اندیشی و تعصّب واقع شوم. کسانی که مسؤول نشر مطالب فتنه انگیزند باید طبق قوانین به شدّت مجازات شوند، ولی این مسأله در مورد این قبیل کتابهای اسلامی که استنباط غلطی از آنها وجود دارد، صدق نمی کند. من افراط و بی اعتدالی در آنها نمی بینم. ژوچون و بی یوان نباید اقدامی در این مورد بکنند. هرگاه فرمانداران به کتابهایی از این قبیل برخوردند، نباید اقدامی علیه آنها انجام دهند.»

در فرمانی دیگر که در همان سال (۱۷۸۲م) صادر شد، امپراتور چیئن لونگ، «سازای»، کفیل فرماندار ایالت لیانگ چیانگ، را توبیخ کرد. او به درخواست ژو چون مبنی بر مجازات مسلمانان به جرم نشر کتابهایشان، جامه عمل پوشانده بود. امپراتور چنین نوشت:

«این گونه حماقتها با شیوه منطقی و صحیحی که شایسته است کارگزاران در انجام وظایف خود به کار گیرند، سازگار نیست... در سالهای گذشته، هنگامی که وانگ لون در ایالت شان دونگ و وانگ فولین در ایالت گن سو دست به شورش زدند، برخی از مسلمانان شجاعانه با آنان جنگیدند و به هنگام شورش «سوسی شی سان»(۲۶۶) در سال گذشته، مسلمانان پیرو فرقه قدیم در شکست و دستگیری شورشیان به دولت یاری رساندند... من به مسلمانان به چشم فرزندانم می نگرم...»

گزارشهای بالاـ مواردی از طرز رفتار و نگرش خصمانه کارگزاران عالی رتبه سلسله چینگ در قبال مسلمانان بود. این کارگزاران تحت تأثیر اندیشه کنفوسیوسی حاکم بر کشور قرار داشتند و به شدّت خواهان کاستن از نفوذ و قدرت مسلمانان در جامعه چین بودند. با وجود این، دو امپراتور مقتدر دودمان چینگ، یعنی یونگ جنگ و چیئن لونگ، تمام همّت و تلاش خود را صرف آرامش و سازندگی کشور کردند، امّا پس از درگذشت آن دو، مشکلات فزاینده اجتماعی - اقتصادی در سراسر چین پدیدار شد.

دهه ۱۷۹۰ میلادی را شاید بتوان نقطه عطفی در سرنوشت حکومت منچو

به حساب آورد. بروز شورش نیلوفر سفید (۱۷۹۶ تا ۱۸۰۴م.) و به دنبال آن شورشهای مسلمانان در استان یون نن در خلال سالهای ۱۸۲۰ تا ۱۸۲۸، ۱۸۳۰ و ۱۸۴۶ میلادی سراسر کشور را به لرزه در آورد. سپس شورشهای بزرگ نیمه قرن به وقوع پیوست که عبارت بود از: شورش «تای پینگ تیئن

گوا»(۲۶۷) (۱۸۵۱ تا ۱۸۶۴م)، شورش مسلمانان در شمال غرب چین (۱۸۶۲ تا ۱۸۷۶م) و شورش مسلمانان در جنوب غربی چین (۱۸۵۵ تا ۱۸۷۳م)، همه این شورشها مقارن زمانی بود که قدرتهای استعمارگر خارجی در حال رخنه کردن به چین بودند.(۱)

با این همه، فعّالیّت مسلمانان در جهت تبلیغ و ترویج آیین اسلام در قرن هجدهم متوقف شد. یکی از مبلغان فرقه جزوئیت در سال ۱۷۲۱ میلادی در پکن نوشت که تعداد مسلمانان روز به روز در حال افزایش است. «دوهلد»(۲۶۸) در کتاب خود علّت افزایش تعداد مسلمانان را به طور کلّی معلول رسم مسلمانان در مورد خریدن کودکان بی سرپرست در زمان قحطی و خشکسالی می دادند، او در ادامه می نویسد: «مسلمانان بیش از شش صد سال در ایالتهای مختلف چین سکونت داشته اند و در آن جا در کمال آرامش و سکوت زندگی می کنند، زیرا کوشش فراوانی در راه نشر دین خود و مسلمان کردن دیگران به کار نمی برند، زیرا در ادوار قبل فقط از راه ازدواج بر تعداد آنان افزوده شد. ولی در چند سال گذشته، مسلمانان توانسته اند از راه استفاده از ثروت خود موفقیتهای قابل توجّهی به دست آورند. مسلمانان کودکان مردم بت پرست را در همه جا خریداری می کنند و به فرزندی می پذیرند. اولیای این کودکان که اغلب از تغذیه و تهیه خوراک آنان عاجزند از فروش فرزندان خود اصلاً ناراحت و ناراضی نیستند. در زمان قحطی که ایالت چان تونگ را ویران نمود، مسلمانان در حدود ده هزار کودک را خریداری و به فرزندی انتخاب کردند. مسلمانان با آنان ازدواج می کنند یا برای آنان محل سکونت جداگانه ای در شهر می سازند و گاهی نیز یک روستای کامل را برای آنان خریداری یا

۱- رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین - رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی زاده طوسی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۶۸، صفحات ۱۹۶ تا ۱۹۹.

برای اسکان آنان تأسیس می کنند. این مردم بتدریج دارای آن چنان قدرت و نفوذی می شوند که به افراد غیر مسلمان و کسانی که به مساجد آنان برای عبادت نمی روند اجازه سکونت در بین خود را نمی دهند. از این راههاست که مسلمانان در قرن گذشته به طور وسیعی افزایش یافته اند.»(۱)

این شیوه پسندیده مسلمانان در سرپرستی اطفال در سالهای قحطی و خشکسالی و تربیت آنان براساس تعالیم اسلامی از جمله مطالبی است که عدّه زیادی از پژوهشگران غربی نیز به آن اشاره کرده اند. برای نمونه، هیأت فرانسوی به سرپرستی مسیو «دولون»(۲۶۹) بر این باور بود که این رسم در بین مسلمانان در سرتاسر چین تا به امروز ادامه دارد. وی در گزارش خود می گوید که در جریان جنبش ضد اروپایی مشت زنان در سال ۱۹۰۰ میلادی، هزاران نفر از پیروان آیین مسیحی قتل عام شدند واموالشان غارت گردید. در این هنگام مسلمانان استان «نینگ شیا» عده ای از کودکان بی سرپرست مسیحی را خریداری و آنان را مطابق تعالیم اسلامی بزرگ کردند.(۲)

این موارد بیانگر علاقه شدید مسلمانان چین به آیین و باورهای دینی خودشان و نیز تلاش در جهت تبلیغ و ترویج آیین اسلام است. با وجود این، نقش سازنده دو امپراتور مقتدر عصر چینگ، یعنی یونگ جنگ و چیئن لونگ، در حمایت از مسلمانان قابل تقدیر است. چیئن لونگ امپراتوری با فرهنگ، روشنفکر، دوراندیش و دارای مطالعات گسترده ای در زمینه فرهنگ چین بود. او می گفت: «مسلمانان چندین قرن است که در سرزمین چین اقامت دارند و در سرتاسر کشور پراکنده اند. نمی توانید تمامی آنان را به قتل برسانید.

ص:۲۷۰

۱- سر توماس آرنولد، تاریخ گسترش، اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۲۳ / جمال محمد العبدالمنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۱۵۵.

۲- سر توماس آرنولد، تاریخ گسترش، اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۲۴.

آنها به خاطر دلبستگی به سنن و باورهای دینی واعتقادیشان مجرم نیستند، آنان از رعایای این امپراتوری هستند و شایسته نیست تا زمانی که عملی خلاف قوانین یا ایجاد بلوا و شورش در کشور مرتکب نشده اند، مجازات شوند...» این گونه سخنان و فرامین امپراتور چین نشان دهنده روحیه متعالی گذشت، تسامح، انصاف وعدالت وی بود.(۱)

تأثیر فشارهای دودمان چینگ بر مسلمانان چین

چون مسلمانان در درون جامعه چین در اقلیّت بودند، لذا تلاش می کردند تا رفتارهایی مخالف با هنجارهای اجتماعی چینیان از خود بروز ندهند و در انظار عمومی زیاد جلب توجّه نکنند، زیرا در غیر این صورت، چینیان آنان را اجنبی و بیگانه تلّقی می کردند.

اکنون در بعضی از شهرهای چین بروشنی می توان برخی مساجد فاقد

گلدسته و مناره را مشاهده کرد. این مساجد به سبک معماری چینیان ساخته شده اند، لذا یک رهگذر یا بیننده به راحتی نمی تواند آنها را از معابد و ساختمانهای معمولی چینیان تمیز دهد. علّت این امر ناشی از آن بود که مسلمانان در این زمانها تحت فشارهای مختلف درباریان چین قرار داشتند. از این رو، مسلمانان تلاش می کردند در معماری مساجد نیز به گونه ای عمل کنند که با مظاهر مادّی فرهنگ چینیان تفاوت و تعارضی نداشته باشد و باعث برانگیختن احساسات چینیان نشوند، برای نمونه می توان به سبک معماری مسجد بزرگ «چینگ جن داسی»(۲۷۰) در شهر شیان چین اشاره کرد. این مسجد

ص:۲۷۱

۱- جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۱۵۵.

فاقد هرگونه گلدسته ای است و در عصر سلسله مینگ بنا شده است.(۱)

مسلمانان در چین همواره می کوشند در شهرها و روستاها با یکدیگر

زندگی کنند و محله ها و شهرها و روستاهای مسلمان نشین تشکیل دهند تا بدین وسیله از ورود افراد غیر مسلمان به جوامع و محل سکونت خود جلوگیری کنند. هر چند از این راه خود را تا حدّی از غیر مسلمانان مجزا و جدا نگه می دارند، با وجود این حداکثر دقّت و مراقبت را به عمل می آورند تا از تظاهر به دین خود و برگزاری مراسمی که ممکن است موجبات ناراحتی همسایگان خود را فراهم آورند خودداری و احتراز کنند. آنان مخصوصا می کوشند که از تحریک احساسات هموطنان چینی خود جلوگیری کنند. مسلمانان در زندگی روزمره خود کاملاً. نسبت به آداب و رسوم متداول ملی احترام می گذارند و به آنها عمل می کنند، مسلمانان موی سر خود را به رسم چینیها می بافند و لباس معمولی چینی بر تن می کنند و فقط در مساجد عمامه بر سر می نهند. مسلمانان برای جلوگیری از تحریک تعصّب خرافی چینیها، از بلند ساختن مناره های مساجد در مواردی که گلدسته برای مساجد می سازند، خودداری می کنند. ولی در بسیاری موارد، مساجد آنان به سبک معماری چینی و معمولاً به صورتی ساخته می شوند که هیچ گونه اختلاف و تفاوتی با معابد معمولی محلی و یا محلهای سکونت ندارند. طبق قانون هر مسجد باید دارای کتیبه و تابلویی باشد که بر آن این عبارت نوشته شده باشد: «امپراتورجاویدان برای همیشه زنده باد»، و مسلمانان در برابر آن نیز طبق رسم چینی تعظیم می نمودند، هر چند در این کار از حیله های مختلفی برای فرار از بت پرستی و شخص پرستی استفاده می کردند. حتی در مناطق تاتار نشین چین که

۱- جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۱۵۷.

ارتشیان مسلمان در آنها دارای امتیازاتی بودند، مسلمانان می توانستند از آمیزش با بقیّه مردم خودداری کنند و حقّ تأسیس جوامع مستقلی را داشتند. مأموران عالی رتبه مسلمان لباس مخصوص نظامی چینی که برای آنان تعیین شده بود بر تن می کردند، سبیل می گذاشتند و موی سر خود را به رسم تاتارها اصلاح می کردند. در روزهای تعطیل و جشن نیز در مراسمی که دولتیان مأمور انجام آنها بودند و آن عبارت بود از اعلان وفاداری نسبت به امپراتور با سه بار بر خاک افتادن وسر بر خاک نهادن در برابر تصویر وی شرکت می کردند.

در ایالتهای دیگر نیز مأموران دولتی مسلمان و غیر مسلمان مجبور بودند در مراسمی که برای هر گروه در معابد کنفوسیوس در روزهای جشن تعیین می شد شرکت کنند. در حقیقت، مسلمانان تمام اقدامات لازم را به منظور جلوگیری از تظاهر به مخالفت با رسوم ملی و دین دولتی به عمل می آوردند؛ بدین وسیله مسلمانان از مزاحمتهایی که پیروان ادیان بیگانه مانند یهودیان و مسیحیان به علّت تظاهر به مخالفت با دین دولتی متحمل می شدند در امان بودند.

مسلمانان حتّی دین خود را برای هموطنان چینی خود به صورتی که با دین کنفوسیوس توافق کامل داشت تصویر می کردند که اختلاف آنها فقط در ازدواج، مراسم تدفین و حرمت گوشت خوک، مسکرات، استعمال دخانیات، قمار و بخت آزمایی و لزوم شستن دست پیش از غذا خوردن بود. در نوشته ها و آثار مسلمانان چینی نسبت به کارهای کنفوسیوس و دیگر آثار سنتی چینی احترام بسیار وجود دارد و در موارد امکان به توافق رسیدن وهماهنگی بین تعالیم اسلامی و ادیان چینی دیگر اشاره شده است.

دولت چین نیز به نوبه خود همواره نسبت به تبعه مسلمان خود مگر در

موارد شورش، همان امتیازاتی را که در باره دیگران مبذول می داشت رعایت می کرد. مسلمانان از هیچ گونه شغل دولتی محروم نبودند و در مناصب و پست فرمانداری ایالتها، سرداران ارتش، قضات و وزرا مورد احترام و اعتماد هیأت حاکمه و مردم بودند. نه تنها اسامی اسلامی در کتابهای تاریخ چینی به عنوان اسامی سرداران معروف، چه در امور نظامی و چه غیر نظامی، ذکر شده است، بلکه مسلمانان برای خود در مشاغل فنی، هنری و علوم مانند ریاضیات و ستاره شناسی موقعیت های ممتازی را کسب کردند.(۱)

واکنش مسلمانان چین در برابر تبعیض و آزار دولتمردان دودمان چینگ

مسلمانان چین در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی در وضعیت ویژه ای قرار گرفتند. در این دوره، سیاست فرمانروایان سلسله چینگ در قبال مسلمانان از رویه ای خیرخواهانه و مشفقانه به رویه ای توأم با تبعیض و آزارتبدیل شد. رفتار و اقدامات مقامات عالی رتبه دربار چینگ موجب شد تا مکانیسم دفاعی مسلمانان چینی فعّال شود.

چنین به نظر می رسد که سه عامل اصلی احتمالاً ـ مسلمانان چین را واداشت که در دوره حکومت دودمان چینگ، در مقابل فشارهای موجود، بیش از گذشته واکنش نشان دهند. اوّل آن که سلسله حاکم «منچو» بود و از این روی مسلمانان در صورت قیام می توانستند همیشه این گونه استدلال کنند که قیام آنها متوجه میزبانانشان نیست بلکه متوجه سایر مهمانانی است که بر حسب اتفاق قدرت کافی بهم زده، هم بر آنان و هم بر چینی ها مسلط شده اند. دوم آن که خود آگاهی روز افزون اسلامی در چین که در نتیجه سرایت جریانات

۱- سر توماس آرنولد، تاریخ گسترش، اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اوّل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، صفحات ۲۲۴ تا ۲۲۵.

احیاگرانه اسلامی به چین و یا ظهور این جریانات در خود چین، به وجود آمد، به گونه ای مساعد با اوج گیری تلاش چینیها برای از بین بردن هویت اسلامی مسلمانان، مقارن شد. سوم آن که شورشهای مسلمانان چین معلول آگاهی آنان از ضعف و افول دودمان چینگ بود و آنان از این وضع به نفع خود استفاده کردند. زوال دودمان چینگ در شکلهای گوناگون همچون رشد جمعیت، مشکلات اقتصادی، شورش، فروپاشی دستگاه اداری و غیره جلوه گر شده بود.(۱)

با وجود این، دو شرط برای مسلمانان لازم بود تا از مرحله همزیستی مسالمت آمیز به رویارویی و قیام مسلحانه دست یازند، نکات و دقایق لازم برای زندگی در جوار چینیها را به فراموشی سپارند و به گونه ای صریح ابراز هویت کنند. شرط اوّل این که فشار فرهنگ میزبان به اندازه ای شدّت می یافت واساس فرهنگ مسلمانان را به مخاطره می افکند که مسلمانان نیز برای ابراز هویت خود، با همان شدّت واکنش نشان می دادند و در نتیجه این جریان به یک رویارویی مستقیم با چینیها می انجامید. شرط دوم این که شالوده دولت از هم می پاشید و گروههای محلی هر یک برای بقای خود به تقلا می افتادند، در این بین مسلمانان از فرصت به دست آمده نه فقط برای ابراز سرسختی خود بلکه همچنین به منظور حفظ سهم خود از قدرت تقسیم شده سود می جستند و نیز مانند دیگران در پی یافتن راههای مختلف برای دفاع از خود بودند.(۲)

شرایط و زمینه ها برای تحقّق دو شرط بالا نیز فراهم شد، زیرا در اواسط دوره چینگ فشارهای دولتمردان چینگ بر مسلمانان دو چندان افزایش یافت.

۱- رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین - رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی زاده طوسی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۶۸، صفحات ۱۸۹ و ۱۹۰.
۲- رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین - رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی زاده طوسی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۶۸، صفحات ۲۰۹ و ۲۱۰.

در این زمان بود که فرصت برای تحقّق آرزوهای نهفته گذشته مسلمانان یعنی اجرای احکام اسلامی و رهایی از یوغ فرهنگ حاکم و نیز کسب استقلال فراهم شد. مسلمانان در اولین گام تلاش کردند در عرصه فرهنگی با نوشتن و تبیین باورها و اعتقادات دین خود، سطح آگاهی و فهم عمومی مردم چین، بویژه مسلمانان، را بالاـ ببرند و حتّی به گونه ای مطابقت و همخوانی میان تعالیم اسلام و کنفوسیوس را بیان کردند، تا بدین وسیله حسّاسیت چینیان نسبت به مسلمانان را کاهش دهند. امّا هنگامی که پی بردند اقدامات ابزارهای فرهنگی در کاهش تبعیضها و بی عدالتیهای اجتماعی و نیز تغییر رفتار ستیزه جویانه و سازش ناپذیر چینیان مؤثّر واقع شد، دومین راه حلّ را برگزیدند. دومین گزینه مسلمانان تلاش برای زندگی تحت لوای یک دولت اسلامی بود. در این مرحله بایستی مسلمانان به سوی استقلال طلبی حرکت می کردند و استقلال نیز دستاورد طبیعی شورش بود، یعنی موقعی تحقّق می یافت که امکان دست زدن به شورش از لحاظ سیاسی فراهم و نیز رهبری شایسته که بتواند هم کیشان خود را در جهت تحقّق بخشیدن به چنین اقدام مخاطره آمیزی به سوی این هدف رهنمون سازد در دسترس باشد.

در ادامه این مبحث، اقدامات به عمل آمده در دو عرصه فرهنگی و استقلال طلبی را بیشتر بررسی می کنیم.

تجدید حیات فرهنگی مسلمانان چین در عصر چینگ

عکس العمل مسلمانان چین در مقابل فشارهای درباریان سلسله چینگ قابل پیش بینی بود. نارضایتی از رفتار حاکمان دودمان چینگ رشد کرد و سرانجام دامنه این گونه تنشها و هیجانات بالا گرفت و به خشونت و شورش تبدیل شد.

در اواخر قرن هجدهم و در قرن نوزدهم میلادی، مسلمانان مناطق شمال غرب و جنوب غرب چین علیه حکومت چینگ سر به شورش برداشتند. امّا پیشگامان این شورشها، کتابها و نوشته های مسلمانان روشنفکر چین بود که تحت تأثیر آزار و تبعیضها و در راستای تعریف و تبیین اعتقادات دینی مسلمانان به رشته تحریر در آمده بودند و به مسلمانان در برابر مخالفتهای نیرومند چینیان هویت واقعی می بخشیدند. نخستین بار در قرن هفدهم بود که مسلمانان چینی اقدام به تدوین وانتشار آثار مکتوب اسلامی خود کردند. بعضی از نخستین نویسندگان اسلامی در جستجوی یافتن نقاط سازش و انطباق اندیشه های اسلامی با اندیشه های کنفوسیوسی بودند، در حالی که اکثر نویسندگان متأخر و مسلمانان تندرو بر وجود تفاوتهای آشکار میان آیین اسلام و کنفوسیوس و نیز شکل خالص و بی آلایش اسلام پافشاری می کردند.(۱)

نویسنده مسلمان چینی «وانگ دای یو»(۲۷۱) (۱۵۸۰ تا ۱۶۵۰م) نخستین اثر مهم پیرامون اسلام را به زبان چینی نوشت. او در جوانی تعالیم اسلامی را در یک مسجد فرا گرفته بود، امّا در سنین بالاتر خود را وقف آثار کلاسیک کنفوسیوس کرد. او در سال ۱۶۴۲ میلادی اثر عمده خود را با نام «جنگ جیائوجن چوان»(۲۷۲) (شرح واقعی آیین پاک) به منظور تبیین اصول اساسی اسلام برای مسلمانان چین به رشته تحریر در آورد. در این زمان عدّه زیادی از چینیان پیرو آیین اسلام دانش بسیار مختصری در خصوص اسلام داشتند. از این رو، وانگ کوشید تا تعالیم اسلامی را به شیوه ای آشنا و قابل فهم برای

۱- موریس روسابی، اسلام در چین مقاله، دایره المعارف دین، زیر نظر میرچاالیاده، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۸۴.

چینیان شرح دهد.(۱)

وی با استفاده از استدلالات و اصطلاحات مخصوص آیین کنفوسیوس که برای شرح و تبیین اندیشه های اساسی ادیان بیگانه به کار می رفت، مدّعی شد که میان آیین اسلام و کنفوسیوس دیدگاههای مشترکی در خصوص فضایل شخصی، مودّت برادرانه، رابطه میان پادشاه و وزرا یا پدران و فرزندان وجود دارد. حتّی مفاهیم ثنویت و دوگانه «یین» و «یانگ» برای وی قابل قبول بودند.

او همچنین با استفاده از اصطلاحات ویژه پنج فضیلت آیین کنفوسیوس در باب عقل و خیر خواهی در میان دیگران، اهّمیّت پنج وظیفه اساسی یک مسلمان از جمله نماز، حج و زکات را به تصویر کشید. در نتیجه، وانگ به عبارات و اندیشه هایی متوسل شد که برای مسلمانان چین قابل فهم بودند و قصد داشت به آنان نشان دهد که آیین اسلام به هیچ وجه با کنفوسیوس عداوت و دشمنی ندارد.(۲)

البته مهمترین انتقاد وی از آیین کنفوسیوس فقدان توحید و نیز بی میلی به پذیرش اصل یکتاپرستی بود. اندیشه های وانگ پیرامون توحید و مشیّت الهی در آموزه های فکری کنفوسیوس مردود بودند. باوجود این، وانگ در خصوص این نکته های قطعی در اصول فلسفی و نظری اسلام، به آیین کنفوسیوس ایراد نگرفت، و در عوض تلاش کرد تا زمینه های مشترک فراوان قابل انطباق با ویژگیهای فرهنگی چینیان را محقّق سازد.او برخی از رگه های

جزئی مربوط به اندیشه های یکتاپرستی مورد استفاده پیرامون کنفوسیوس، همانند «تیئن»(۲۷۳) (آسمان) و «شانگ دی»(۲۷۴) (خدا) را پیدا کرد. وانگ آشکارا

ص:۲۷۸

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۵۸۰.

۲- موریس روسابی، اسلام در چین مقاله، دایره المعارف دین، زیر نظر میرچاالیاده، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۸۴.

در جستجوی نقاط اختلاف و شکاف با آیین کنفوسیوس نبود. وی صرفا می خواست اصول و اعتقادات اسلامی را تبیین و تشریح و از آنها دفاع کند.(۱)

«لیوجی»(۲۷۵) (۱۶۶۲ تا ۱۷۳۶م) از مشهورترین و پرکارترین نویسندگان مسلمان چینی در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم میلادی بود. تلاش او نیز بر روی تشابهات میان اسلام و کنفوسیوس متمرکز شده بود. اندیشه وی به خاطر آشنایی با دو آیین بزرگ اسلام و کنفوسیوس، به اندیشه های وانگ شبیه بود، امّا تحصیلات او از وانگ کاملتر و بیشتر بود. زیرا او در زمینه بودیسم و دائو نیز مطالعاتی انجام داده بود. او اندیشه ها و تصوّرات آیین کنفوسیوس را وام گرفت و از آنها برای تبیین و تشریح افکار اسلامی استفاده می کرد. برای نمونه، در کتاب معروف خود با عنوان «تیئن فانگ شینگ لی»(۲۷۶) (فلسفه عربستان) نوشته است که واژه کنفوسیوسی «لی»(۲۷۷) (راستی و صداقت اخلاقی) امری کلّی و فراگیر است و به ادّعای وی، مسلمانان نیز برای دستیابی به آن کوشش می کنند. در این کتاب، «لیو» بارها از برخی قهرمانان فرهنگی آیین کنفوسیوس تعریف و تمجید کرده است. یک مقام رسمی و معاصر دولت چین آن قدر از کتاب «لیو» لذّت برده که در مقدّمه کتابش می نویسد: «هر چند این کتاب اصول و عقایدا سلام را شرح داده، امّا در حقیقت بیانگر اندیشه های کنفوسیوسی ماست.»(۲)

با وجود این، لیوجی مسلمانان چین را مخاطبان اصلی خود می داند و در کتابهای خودش سعی کرده تا سر حدّ امکان خصوصیات و ویژگیهای عمده سنن اسلام را به صورت ساده و مختصر بیان کند.

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۵۸۰.

۲- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، صفحات ۳۱۸ و ۳۱۹.

لیوجی همچنین کتـاب دیگری بـا عنوان «تیئن فانـگ جی شـنگ شـی لو نیئن پو»(۲۷۸) (تاریخچه واقعی زنـدگانی مقدّسترین چهره عربستان) پیرامون زنـدگی حضـرت محمّد(ص) به رشـته تحریر در آورد. این کتاب بصورت گسترده ای در میان جامعه مسـلمانان چین رایج است. در این کتاب بتفصـیل به شرح نیاکان حضرت محمّد(ص) و فهم وادراک خارق العاده و چگونگی تولـد ایشان می پردازد و حکایت شـگفت انگیزی از ایام طفولیت، دیدگاهها و کلّیه حوادثی که موجب شأن وعظمت ایشان را فراهم آورد، بـازگو می کنـد. بروشـنی مشـخص است که مطـالب این کتـاب از منـابع اسـلامی اسـتخراج شـده است و قطعـات متعددی از کتاب «سیره رسول اللّه» اثر ابن اسحاق در آن مشهود است.(۱)

لیوجی در کتـاب دیگری بـا عنوان «تیئن فانگ دیئن لی»(۲۷۹) (قوانین و فرایض عبادی اسـلام) شـرح دقیق ومختصری پیرامون مراسم عمـده عبـادی ونیز حقوق و فقه مرتبـط بـا ایمـان ارائه کرده است. هر چنـد لیوجی اندیشـمندی خلاـق و مبتکر نبود، امّا مطالعـات قابـل توجّهی برای تهیّه و تـدوین کتابهـای مزبور انجـام داده بود. دیـدگاههای او با انـدیشه های فقهی مکتب تسـنن حنفی، یعنی مهمترین فرقه اسـلامی چین، مطـابقت دارد. بـا این همه، آنچه در کتابهـا و آثارش قابل توجّه است اعتماد و علاقه وی به مشـرب صوفیـانه وصوفیگری بود. او از مقوله تصوّف در اسـلام برای سـازش و انطباق اعتقادات اسـلامی با انـدیشه های کنفوسیوسی سود می جست.(۲)

۱- رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین - رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی زاده طوسـی، مشـهد، بنیاد پژوهشـهای اسـلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۶۸، صفحات ۲۱۳ و ۲۱۴.

۲- مـوریس روسـابی، اسـلام در چیـن مقـاله، دایره المعـارف دیـن، زیر نظر میرچاالیـاده، جلـد هفتـم، انتشـارات مـک میلاـن، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۴۲.

تعلیمات جدید

در اواخر قرن هجدهم میلادی، دشمنی و عداوت زیادی میان اندیشمندان مسلمان چینی و آیین کنفوسیوس پدید آمد. سرکوب اسلام و مسلمانان در نیمه قرن هجدهم از سوی مقامات رسمی و شهروندان چینی، زمینه های گسترش اسلام بنیادگرا و انقلابی را فراهم کرد.

«مامینگ شین»(۲۸۰) مسلمان چینی از اهالی ایالت گنسو واقع در شمال غرب چین، مهمترین شاخص و نماینده مشرب تصوّف بود که با آیین کنفوسیوس و نیز دودمان چینگ دست و پنجه نرم کرد. او در سال ۱۷۶۱ میلادی پس از مدتی تحصیل در خاور میانه و آسیای مرکزی به چین برگشت تا تعالیم جدید را معرفی کند.(۱)

نکته شایان ذکر در این جا آن است که در چین دو نوع قرائت از اسلام وجود دارد. قرائت نخست معتقد به اسلام سنّتی است که ویژگی بارز آن مصلحت گرایی و محافظه کاری است و چندین قرن در درون جامعه مسلمانان چین حضور داشته است و از آن با نام «لائوجیائو»(۲۸۱) یا «جیو جیائو»(۲۸۲) یعنی تعالیم قدیم یا فرقه کهن یاد می شود. پیروان و معتقدان آن بیشتر از مسلمانانی بودند که در گذشته از راه دریا وارد سواحل شرقی وجنوب شرقی چین شده بودند. وبیشتر خواهان همزیستی مسلامت آمیز با چینیان بودند.

امّا قرائت دوم معتقد به اسلام احیاگرانه، ستیزه جو و به اصطلاح انقلابی است که در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم میلادی در درون جامعه چین پدیدار شد و از آن با نام «شین جیائو»(۲۸۳) یعنی تعالیم جدید یا فرقه جدید یاد می شود. اکثر پیروان این فرقه از مسلمانانی بودند که از ایران و خصوصا

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۳۴۲.

آسیای مرکزی وارد مناطق شمال غرب چین شده بودند و اندیشه های فرقه قدرتمند تصوّف نقشبندیه عمیقا آنان را تحت تأثیر قرار داده بود وبیشتر خواهان ایجاد دولت اسلامی مستقل در مناطق معروف به ترکستان چین یا شین جیانگ امروزی بودند.(۱)

با این توصیف، تعالیم جدید با تعلیماتی که پیش از قرن هفدهم در شمال غرب چین رواج داشت، متفاوت بود. مامینگ شین همانند دیگر صوفیان نخستین، به فرقه تصوّف نقشبندیه اعتقاد داشت و همچنین مانند آنان بر برداشت شخصی و رمز آلود از ایمان تأکید می ورزید. بر خلاف صوفیان اولیه که نماینده به اصطلاح تعالیم قدیم بودند، تعالیم جدید مامینگ شین بر نیایش با ذکر جلی تأکید می نمود که ویژگی بارز طریقت جهریه فرقه نقشبندیه بود. البته، نحوه و شکل اجرای تعالیم فرقه جدید با تعالیم بسیار متین نقشبندیه موجود در هندوستان و آسیای مرکزی متفاوت بود.

تعالیم قدیم بی سر و صدا وبیشتر گوشه گیرانه بود و انجام آن مستلزم ذکر خفی خداوند بود که ویژگی اصلی طریقت خفیه فرقه نقشبندیه محسوب می شود. رهبران تعالیم قدیم مامینگ شین را «ویرانگر» تلّقی می کردند.(۲)

چنین به نظر می رسد که «مامینگ شین» از شخصیتی فرهمند و کاریزماتیک برخوردار بوده و به نوعی مکاشفات و الهامهای روحی رمزآلود مشغول بوده است. مریدان و پیروان وی می رقصیدند و دستارهای خود را از سر می انداختند و سرود می خواندند و در تلاش خودشان وارد عالم شور و جذبه می شدند تا فناء فی اللّه را به دست آورند. این گونه حرکات عمومی با

۱- ای. جی بریلز، دایره المعارف اسلام، چاپ ۱۹۸۷، هلند، لیدن، ص ۸۵۲.

۲- موریس روسابی، اسلام در چین مقاله، دایره المعارف دین، زیر نظر میرچاالیاده، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورك، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۸۵.

سماع باعث رنجش و آزار رهبران تعالیم قـدیم می شـد. تأکیـد مامینگ شـین بر ارتباط میان شـیخ و مریدانش و نیز عبادت در آرامگاه شیوخ عالی مقام، سران روحانی تعالیم قدیم را به چالش و مبارزه فرا می خواند.(۱)

فرقه تعـالیم قـدیم دارای یک سلسـله رهبران موروثی با نام «مِن خوان»(۲۸۴) بود که این رهبران موروثی بر داراییهـا واملاـک نظـارت و کنترل می کردنـد و شـبکه های تجاری میان مسـلمانان را در اختیار داشـتند. آنان از دخالتهای ناروای مامینگ شـین پیشوای تعالیم جدید خشمگین بودند، زیرا وی امتیازات و قدرت اقتصادی و سیاسی رهبران تعالیم قدیم را به خطر انداخته بود. سلسله چینگ و درباریان نیز از اندیشه ها واقدامات مامینگ شین بسیار عصبانی و پریشان خاطر بودند. او بارها هرگونه سازش بر سـر اصول اعتقـادی وعملی بـا دیگر ادیـان خـارجی و یا فرقه های مـذهبی را رد کرده بود واز بازگشت به شـکل ناب و بی آلایش اسلام جانبداری می کرد.

از دیـدگاه دولتمردان سلسـله چینگ، این گونه رفتارهای سازش ناپـذیر می توانست موجبات کمک به ناآرامیهای اجتماعی را فراهم آورد. از این رو، مقامات دولت چین همانند رهبران تعالیم قدیم از مامینگ شـین به عنوان یک «ویرانگر» یاد می کردند. مامینگ شـین در گذشـته نیز با قدرت و امتیازات دودمان تعالیم قدیم به مبارزه برخاسـته و گفته بود: «اگر مذهب و دین متعلق به همه است... پس چرا باید ملک شخصی یک خانواده و گروه باشد؟

مامینگ شـین پیروانش را به اتخاذ موضع دشـمنی با آیین کنفوسـیوس وحتّی دولت کنفوسیوسـی چینگ فرا خواند. وفاداری و تبعیت پیروانش به نحو بارزی برای مقامات چینی و منچوها مشکل آفرین بود، زیرا اقتدار معنوی که

۱- ای. جی.بریلز، دایره المعارف اسلام، چاپ ۱۹۸۷، هلند، لیدن، ص ۸۵۳.

برای وی فراهم شده بود براحتی می توانست به تصاحب اقتدار سیاسی نیز منجر شود. فرقه های تصوّف نقشبندیه به طور کلّی و مامینگ شین به طور خاصّ برای دخالت در امور سیاسی تردید نداشتند. در حقیقت، رفتارهای سازش ناپذیر مامینگ شین لزوم دخالت و ورود وی در امور سیاسی را در پی داشت. او بدین وسیله توانست امکان ایجاد حلقه های محاصره یا آلوده شدن مسلمانان چین بوسیله فرهنگ و تمدّن کنفوسوس را دفع کند.(۱)

خیزشها و شورشهای مسلمانان چین

هدف نهایی در اندیشه های مامینگ شین تأسیس یک دولت اسلامی در امتداد مرزهای چین بود. بروز کشمکشهای عقیدتی واقتصادی میان مسلمانان و چینیان نیز زمینه لازم برای ایجاد شورش و طغیان را فراهم کرده بود. منطقه شمال غرب چین در سال ۱۷۷۴ و ۱۷۸۱ میلادی و بار دیگر در سالهای ۱۸۶۲ تا ۱۸۷۶ میلادی و منطقه یون نن در جنوب غرب چین در طی سالهای ۱۸۲۰ تا ۱۸۲۸، ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۶ میلادی و مجددا در ۱۸۵۵ تا ۱۸۷۳ میلادی، از مناطقی بودند که خیزشهای مهم مسلمانان در آن جا روی داد. این قیامها جان میلیونها انسان را گرفت وگاه چنین به نظر می آمد که بخش عمده ای از امپراتوری چین در شرف کشیده شدن به زیر پرچم اسلام است.(۲)

این نکته تقریبا قطعی است که موج خیزش و شورش در حدود سال ۱۷۶۰ میلادی در آسیای مرکزی به دست خوجه ها که علم جهاد علیه چینیها برافراشتند، شروع شد واز طریق فرقه جدید به شمال غرب چین و از آن جا به

۱- موریس روسابی، اسلام در چین مقاله، دایره المعارف دین، زیر نظر میرچاالیاده، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۸۵.

۲- ای. جی. بریلز، دایره المعارف اسلام، چاپ ۱۹۸۷، هلند، لیدن، ص ۸۵۲.

جنوب غرب انتقال یافت.

به طور قطع، مامینگ شین در سال ۱۷۶۱م به ناحیه کاشغر رفت، یعنی زمانی که جوش و خروش شدیدی در میان مسلمانان علیه سلطه دربار چینگ در حال شکل گیری بود و رهبران مسلمانان خوجه حملاتی را از خوقند به این منطقه سامان می دادند – حملاتی که از نظر آنان «جهاد» با چین به شمار می آمد. آنها در ترکستان شرقی از همکاری هم کیشان خود بهره مند شدند. در سال ۱۷۶۰ میلادی، شورش کاشغر به وقوع پیوست و به دنبال آن شورشهای زیاد دیگری نیز اتفاق افتاد. بدین سان، همه این حوادث در حالی انجام می شد که مامینگ شین شخصا در ترکستان شرقی بود واو احتمالاً مفهوم جهاد را در پیوند با تصوّف نقشبندیه که مسلما در آن زمان به آن اعتقاد داشت، در ذهن خود جای داد.(۱)

مامینگ شین در سال ۱۷۸۱ میلادی به همراهی یکی از مریدان مسلمانش به نام «سوسی شی سان» شورشی را علیه مقامات دولتی دربار چینگ در استان گنسو رهبری و هدایت کردند. قوای فرقه جدید پس از ورود سربازان دولتی به آن استان تن به شکست دادند. مامینگ شین پیشوای فرقه جدید دستگیر و اعدام شد. پیروانش وی را «شهید» می نامند.(۲)

با وجود شکست مامینگ شین واعدام وی، ناآرامیهای مسلمانان فروکش

نکرد. یک مسلمان پیرو اندیشه های اخوان المسلمین و از رهبران دینی آسیای مرکزی به نام خوجه که با فرقه نقشبندیه ارتباط داشت، با سازماندهی یک نارضایتی عمومی وتبدیل آن به یک خیزش فراگیر قصد داشت یک دولت

۱- رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین – رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی زاده طوسی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۶۸، صفحات ۲۹۱ و ۲۹۲.

۲- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۳۴۲.

اسلامی خود مختار در شمال غرب چین تأسیس کند. نتیجه نخستین تلاشهای آنان منجر به شورشی در سال ۱۷۸۴ میلادی شد و دربار چینگ نیز تلاش فراوانی برای درهم شکستن این شورش به کار برد. پس از سرکوبی این خیزش، دربار چینگ تعالیم جدید را ممنوع کرد واز ساختن مساجد جدید نیز ممانعت به عمل آورد. همچنین روی آوردن چینیان پیرو کنفوسیوس را به آیین اسلام ممنوع ساخت.(۱)

این گونه سیاستهای تازه دربار چینگ زمینه های بروز رنجش وخشم مسلمانان و سرانجام شعله ور شدن خیزشهای عمومی را در پی داشت. در دهه ۱۸۲۰م نیز خوجه های مسلمان با بهره گیری از کشمکش فزاینده داخلی چین، حملات مکرر خویش را به ترکستان شرقی که تحت حکومت چینیها بود آغاز کردند. رهبر این شورشیان خواجه جهانگیر بود که در سال ۱۸۲۸م منچوها او را دستگیر و اعدام کردند. پس از اعدام وی، مشکلات چین در شمال غرب به پایان نرسید و درگیری مستقیم میان امپراتوری و خوقند بشدّت ادامه یافت. در سال ۱۸۳۰م، این خان نشین علیه منچوها اعلام جهاد کرد و به ترکستان شرقی یورش برد. در سال ۱۸۳۲م، خواجه محمد یوسف برادر خواجه جهانگیر قبل از فرار به پناهگاه امن خود در مناطق غربی آسیای مرکزی به پادگانهای زیادی حمله کرد.(۲)

در سال ۱۸۴۷م، هفت خواجه از آسیای مرکزی تاخت و تازهایی را در

داخل شین جیانگ رهبری کردند تا این که سربازان دولت چینگ آنان را مجبور به عقب نشینی نمودند. یکی از این خواجه ها در سال ۱۸۵۷م مجددا

۱- جیمز هستینگز، دایره المعارف دین واخلاق، جلد هشتم، انتشارات چارلز اسکرینبرز، نیویورك، آمریکا، ۱۹۷۴، ص ۸۹۴.
۲- رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین - رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی زاده طوسی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۶۸، ص ۳۰۱.

ظاهر شد و منطقه شین جیانگ را بر هم ریخت و برای چند ماه مناطقی را به تصرف درآورد. نام این شخص ضیاء الدین بود که در سال ۱۸۵۱ میلادی خیزش کوتاه مدتی را در آن سامان فرماندهی کرد.(۱)

مخرّبترین طغیانها به سال ۱۸۶۲م در استان «شن سی» رخ داد. این شورش در نتیجه یک اختلاف میان عدّه ای از مسلمانان و چینیان بر سر فروش تیرکهای بامبو اوج گرفت. «ماخوا لونگ»(۲۸۵) (۱۸۱۰ تا ۱۸۷۱م)، مسلمان چینی و رهبر مشهور گروه تعالیم جدید، بسرعت به چهره شاخص و بارز این فرقه مبدل شد. از پایگاهش در استان گنسو، احساسات ضد چینی را برانگیخت و پیروانش را به استقلال طلبی از چین تشویق کرد. نیروهای شورشی به پیروزی دست یافتند و به مدت دو سال اکثر مناطق شن سی و گنسو دیگر در اختیار و کنترل حکومت مرکزی چینگ نبود. البته رهبران دینی هم قادر به برقراری نظارت و کنترل خود بر نیروهای شورش نبودند. در همین موقع حسّاس، یک فرد مسلمان به نام یعقوب بیگ رهبر مسلمانان اهل خوقند زمام امور را به دست گرفت. شهرت یعقوب بیگ به اطراف جهان رسید. سلطان عثمانی به شجاعت و هوشیاری ولیاقت او آفرین گفت و لقب امیرالمؤمنین آن دیار را به او داد. چندین سال آتش جنگ و شعله پیکار او زبانه کشید، امّا سختگیری و خشونت وی، فساد برخی از همدستانش ونیز نیروی پلیس مخفی سرکوبگر او مردم را از وی بیزار و متنفر کرد و یکپارچگی مسلمانان چینی را از هم گسیخت. این عدم اتحاد میان آنان، حکومت چینگ را قادر کرد تا به آرامی مناطق شمال غرب چین را مجددا به تصرف در آورد. با فرماندهی ژنرال جسور و کاردان چینی «زو زونگ

۱- موریس روسابی، اسلام در چین مقاله، دایره المعارف دین، زیر نظر میرچاالیاده، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۸۵.

تانگ»(۲۸۶)، دولت چینگ کم کم اکثر نواحی گنسو، شن سی و شین جیانگ را فتح کرد. یعقوب بیگ در سال ۱۸۷۷م درگذشت واوایل سال بعد ژنرال «زو زونگ تانگ» تمام مناطق شورشیان را به تصرف در آورد و مجددا کنترل ونظارت دولت چینگ را بر آن جا حاکم ساخت. بر اثر این گونه طغیانها و شورشها، نظر چینیان در خصوص مسلمانان بومی و بیگانه روز به روز بدتر شد.(۱)

در حکایات و داستانهای غیر واقعی، مسلمانان را افرادی منفعت طلب، شوم و فاقد صداقت ترسیم و توصیف می کردند. نتیجه اخلاقی اکثر این داستانها آن بود که بازرگانان و تجّار مسلمان غیر قابل اعتماد و اطمینان هستند. آنان مسلمانان را حریص، طمّاع، فریبکار و دروغگو می دانستند و بر این باور بودند که مسلمانان اعمال و فرایض دینی خود را تا زمانی که به نفع شان باشد انجام می دهند و اغلب حکم تحریم خوردن گوشت خوک و نوشیدن مشروبات را نادیده می گیرند و توجیهات بی پایه ای برای گناهان و معاصی خود می تراشند.

در داستانهایی، مانند قصه زیر مسلمانان را «بیرحم و شیطان صفت» نشان داده اند: «در طول جشنهای سال نو چینیان که مسلمانان مشابه آن را ندارند، چینیان حاضر در کاروان مسلمانان به جشن و شادمانی دعوت شدند، مسلمانان مدتی کشیک دادند. پس از این که چینیان مشروب زیادی نوشیدند، مسلمانان برخاستند و چادرها را بر سر چینیان کشیدند و آن قدر آنان را زدند تا فوت کردند، سپس اجساد آنان را به چاه بی آبی انداختند وبا نقره ها گریختند.»(۲)

۱- جی.ای. بریلز، دایره المعارف اسلام، چاپ ۱۹۸۷، هلند، لیدن، صفحات ۸۵۲ تا ۸۵۴ / جیمز هستینگز، دایره المعارف دین واخلاق، جلد هشتم، انتشارات چارلز اسکرینبرز، نیویورک، آمریکا، ۱۹۷۴، صفحات ۸۹۳ و ۸۹۴.

۲- موریس روسابی، اسلام در چین مقاله، دایره المعارف دین، زیر نظر میرچاالیاده، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۸۶.

از سوی دیگر ازدواج مسلمانان با چینیان و قبول پسر بچه های چینی به فرزند خواندگی نیز خشم و دلهره مقامات رسمی دربار را برانگیخته بود. مقامات دولتی و دربار چینگ امید زیادی به برنامه جذب و همسان سازی گام به گام بیگانگان و ادیان خارجی بسته بودند. ولی درباریان با گروهی روبرو بودند که نه تنها از میراث دینی و باورهای قلبی خود دست نمی کشیدند، بلکه پیروانی نیز در میان چینیان بومی به دست آورده بودند.

تصویر و برداشت منفی چینیان از مسلمانان در ایجاد تنشهای غرب چین در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی نقش عمده ای داشت. غرب چین منطقه ای بود که بیشترین ناآرامیها در آن رخ داده است. در سال ۱۸۵۵م، در استان یون نن واقع در جنوب غربی چین نیز یک شورش بزرگ اسلامی به وقوع پیوست که در سال ۱۸۷۳م خاتمه پذیرفت. رهبر این خیزش مردمی یک مسلمان متعصّب به نام «دو ون شیو»(۲۸۷) (۱۸۲۷ تا ۱۸۷۲م) بود که عنوان عربی «سلطان سلیمان» را برای خود اختیار کرده بود. وی در منطقه یون نن یک دولت اسلامی به نام «پینگ نان گوا»(۲۸۸) تأسیس کرد. این دولت شورشی مسلمانان هجده سال دوام آورد. در طول این هجده سال، احتمالاً بیش از پنج میلیون نفر از هشت میلیون سکنه آن استان از بین رفتند. سرانجام، با دستگیری و اعدام دو ون شیو این خیزش نیز توسط سپاهیان دولت چینگ قلع و قمع شد.(۱)

پیروزیهای حکومت چینگ در سال ۱۸۷۳م در استان یون نن و همچنین

سرکوب شورشهای شمال غرب در سال ۱۸۷۸م هیچ کدام نتوانست ناآرامیها

ص:۲۸۹

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، صفحات ۱۳۷ و ۱۳۸ / رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین - رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی زاده طوسی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۶۸، ص ۳۰۲.

و اغتشاشات موجود در قلمروی غربی چین را فرو نشاند. فرقه تعالیم جدید از بین نرفت و به برخوردهای خود با طرفداران تعالیم قدیم ادامه داد. درگیریهای داخلی میان مسلمانان روابط آنان را با چینیان پیچیده تر کرد. در درگیریهایی که پس از سرکوب شورشهای داخلی مسلمانان رخ داد، مسلمانان پیرو تعالیم فرقه قدیم گهگاه با چینیان علیه طرفداران تعالیم فرقه جدید همکاری می کردند. عدّه ای حتی حامی همکاری وتشریک مساعی بیشتر باچینیان بودند. یکی از این افراد «مافوشیانگ»(۲۸۹) (۱۸۷۶ تا ۱۹۳۲م) بود. این جنگجوی مسلمان در سال ۱۹۰۰م به طرفدارانش در استان گنسو اصرار می کرد که خود را با جامعه چینیان یکسان سازند. او حتی یک گروه همسان سازی راه اندازی کرد تا جریان چنین جذب و شبیه سازی را تسریع کند.(۱)

استبداد بیش از حد خاندان چینگ و سرکوب شدید نهضتهای علیه این سلسله در شمال غربی و جنوب غربی چین، باعث کشتار و تبعید عدّه زیادی از مسلمانان شد. این امر همچنین سبب کاهش شدید جمعیت مسلمانان شد. سرانجام اسفناک این رویدادها در عصر چینگ، منجر به از دست رفتن زندگی و دارایی مسلمانان شد واین پیکارهای مداوم، آثار روحی بسیار بدی در مسلمین باقی گذاشت و باعث انزجار آنها از کارهای دولتی و ایجاد نفرت نسبت به چینیان شد. چنان که حتی مسلمین افراد خود را از مطالعه کتابهای چینیان و کارمندی دولت باز داشتند ودر مقابله با زندگی و مشکلات حیات، روش مبارزه منفی را پیش گرفتند و در نتیجه از شرکت در امور دولتی و سیاسی خودداری کردند وفقط رو به دین خود کرده، در سایه آن تألّمات روزگار رابر خود هموار ساختند. این وقایع، رفته رفته به عقب نشینی آنان از صحنه سیاست ملی کشید و باعث زوال رشد و رونق مسلمین در چین شد.

ص:۲۹۰

۱- موریس روسابی، اسلام در چین مقاله، دایره المعارف دین، زیر نظر میرچاالیاده، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۷، ص ۳۸۶.

فصل ششم: نگاهی به وضعیت مسلمانان چین در دوران معاصر

اشاره

در اوایل قرن بیستم، دوران حکومت موروثی امپراتوران در چین با

سقوط آخرین امپراتور خردسال دودمان چینگ به پایان رسید و عصر حکومت جمهوری آغاز شد. دودمان چینگ با تلاش فراوان ملت چین به رهبری دکتر «سون جونگ شان»(۲۹۰) (سون یات سن) سرنگون شد و حکومت جمهوری چین تأسیس گردید. در زمان حکومت جمهوری چین (۱۹۱۱ تا ۱۹۴۹م) مسلمانان چین از وضعیت و امتیازات بهتری در مقایسه با گذشته برخوردار شدند. در این دوره، فردی مسلمان به نام ژنرال عمر «بای چونگ شی»(۲۹۱) (۱۸۹۳ تا ۱۹۶۶م) به عنوان رئیس ستاد مشترك ارتش و سپس وزیر دفاع حکومت جمهوری چین برگزیده شد. این ژنرال مسلمان تشکیلات انجمن اسلامی چین را پایه ریزی کرد وریاست آن را نیز بر عهده گرفت. گفته می شود ژنرال عمر بای چونگ شی در دوره ریاست و وزارت خویش با کمك ارتش اقدام به سرشماری مسلمانان چین نمود و تعداد آنان را در دهه نخست قرن بیستم میلادی نود میلیون نفر اعلام کرد. البته در کتاب «آمار چین»

ص:۲۹۱

منتشره در ۱۹۳۵م تعداد مسـلمانان پنجاه میلیون نفر اعلام شده است و در همین دوران عدد هشتاد میلیون نیز در میان مسلمانان رواج داشت.

در سال ۱۹۱۱ میلادی، یعنی اولین سال حاکمیت جمهوری چین برای نخستین بار «انجمن پیشگامان مسلمان چین» به رهبری شیخ الیاس عبدالرحمان وانگ کوان در شهر پکن تأسیس و دفاتر فرعی آن در سایر استانها و شهرستانها دایر شد. اهمّ فعّالیّتهای این انجمن تلاش در راه ترجمه معانی قرآن کریم به زبان چینی، انتشار مجله دو هفتگی «نور الاسلام» و ترویج و گسترش تعلیم وتربیت اسلامی میان مسلمانان وانجام امور خیریه بود. فعّالیّت این انجمن به ناچار در سال ۱۹۳۶م متوقف شد.

در سال ۱۹۲۵ میلادی نیز انجمن مطالعات اسلامی چین به همّت شیخ هلال الدین هاده چنگ در شانگهای چین تأسیس شد. هدف این انجمن ترویج و نشر آموزش و تعلیم اسلامی در میان فرزندان مسلمان چین و گسترش وتحکیم روابط دوستانه با سایر مسلمانان چین بود. نخستین مدرسه تربیت معلم اسلامی چین نیز در سال ۱۹۳۰م با نام «دارالمعلمین دا چنگ» شروع به فعّالیّت کرد. در همین دوره نشریات و مجلات اسلامی با نامهای «نضاره الهلال» در پکن، «نورالاسلام» در تیان جین، «مجله العلوم الاسلامیه» در گوانگ جو و مجله «المنبه الاسلامی» در یون نان به زبان چینی چاپ و منتشر می شدند.

با هجوم ارتش ژاپن در زمان جنگ جهانی دوم به سرزمین چین، مسلمانان

چین دوشادوش سایر اقشار ملت چین به دفاع از میهن خود برخاستند و سپاهی از مسلمانان به فرماندهی ژنرال مسلمان «مآ بن جای»(۲۹۲) (۱۹۰۱ تا ۱۹۴۴م)

ص:۲۹۲

در این نبردها شرکت کردند.(۱)

پس از سقوط حکومت جمهوری چین در سال ۱۹۴۹م، زمام قدرت به دست کمونیستها افتاد و آنان جمهوری خلق چین را تأسیس کردند. در زمان حکومت جمهوری خلق چین (۱۹۴۹ تاکنون)، مسلمانان با شرایط گوناگونی روبرو بوده اند. مسلمانان چین از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۶م از شرایط و وضعیتی نسبتا معمولی برخوردار بودند وزندگی عادی و روزمره اجتماعی و دینی امّا توأم با شرایط دشوار اقتصادی داشتند. امّا در دوران انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتاریایی چین (۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶م) مسلمانان با دشوارترین وضعیت روبرو شدند. در این دوره سیاستهای باند چهار نفره بر چین حاکم بود و عقاید دینی به عنوان افیون و خرافات معرفی می شد و مبارزه ای خشن علیه ادیان و مذاهب به راه افتاد و در این میان صدمات و آسیبهای فراوانی بر پیکر اسلام و مسلمانان وارد آمد. هر چند فجایع و جنایات دوره چینگ علیه مسلمانان بسیار هولناک بود امّا در این زمان نیز عده زیادی از مسلمانان چین بویژه علما و روحانیون مسلمان کشته و به مناطق دور دست تبعید شدند یا به اردوگاههای اجباری کار گسیل شدند. بیشتر آثار و اماکن تاریخی و دینی نابود و اکثر مساجد ویران شدند و بقیه نیز تعطیل یا به کاربریهای دیگر تبدیل شدند. در این دوران بسیار تیره و تار سامان مسلمانان و مردم چین از هم گسست واسلام و مسلمانان و حتی ملت چین متحمل آسیبهای هولناک و سختی شدند و هیچ

کس حق سخن گفتن نداشت.

پس از درگذشت «مائوزه دونگ»(۲۹۳) و با دستگیری اعضای باند چهار نفره، دوران انقلاب فرهنگی به پایان رسید و مردی اصلاح طلب از درون

۱- وان یائو بین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۶۸۳.

حاکمیّت کمونیستی چین به نام «دنگ شیائوپینگ»(۲۹۴) در سال ۱۹۷۸ میلادی زمام قدرت را به دست گرفت و بدین ترتیب دوران تازه ای از اجرای سیاست تنش زدایی و درهای باز و اصلاحات عمیق سیاسی واقتصادی و اجتماعی آغاز شد که هنوز ادامه دارد. با شروع دوران تازه مسلمانان از لبه پرتگاه نابودی نجات یافتند و عصر جدیدی در حیات آنان آغاز شد. البته هیچکس منکر وجود پاره ای تبعیضها یا نارسایها در بر خورد با مسلمانان چین نیست، امّا دست آوردهای زیادی در عرصه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نصیب مسلمانان چین شده است. اکنون دولت چین تعداد مسلمانان را اندکی بیش از بیست میلیون نفر اعلام می کند، امّا این آمار بی تردید نادرست و غیر منصفانه است. کارشناسان و صاحب نظران امور اجتماعی و تاریخی شمار مسلمانان چین را بیش از شصت میلیون نفر برآورد می کنند. علّت اصلی فقدان آمار دقیق تعداد پیروان ادیان موجود در چین، از جمله اسلام، آن است که دولت چین در فرمهای مخصوص سرشماری جمعیت ردیفی مربوط به تعیین نوع دین و مذهب مردم پیش بینی نکرده است؛ از اینرو دولت چین فقط به استناد تعداد افراد اقلیّتهای قومی مسلمان چین و بدون احتساب چینیان اصیل پیرو آیین اسلام مدّعی است که شمار مسلمانان چین اندکی بیش از بیست میلیون نفر است که از دیدگاه کارشناسان ناقص و نادرست ارزیابی می شود.

اقوام مسلمان چین

در چین ۵۶ قوم وجود دارد و قوم چینی «هان»(۲۹۵) بیش از ۹۲ درصد از جمعیت چین را تشکیل می دهد و بقیّه جمعیت چین که شامل ۵۵ اقلیّت قومی هستند نیز ۸ درصد از کلّ جمعیت این کشور را تشکیل می دهند و این اقلیّت

قومی در بیش از ۶۴ درصد خاک چین پراکنده اند.

در این میان ۱۰ اقلیّت قومی مسلمان وجود دارد که به ترتیب اهّمیّت و جمعیت (بر مبنای سرشماری سال ۱۹۹۲م) عبارتند از:

۱ – قوم هویی (۸۶۱۲۰۰۰ نفر):

یکی از اقلیّتهای قومی مهمّ مسلمان چین قوم «هویی»(۲۹۶) نام دارد و اسلام در سرزمین چین با کلمه «هویی» مترادف است. پیشتر دین اسلام در میان مردم این کشور با نام «آیین هویی» شناخته می شد. کلمه هویی اختصارا برگرفته از اصطلاح «هویی هویی»(۲۹۷) یا همان قوم مسلمان چین است. این قوم از اختلاط وارتباط مسلمانان ایرانی و عرب با مردم ساکن چین پدید آمدند. بازرگانان، تجّار، سفرا، جهانگردان و مبلّغان دینی ایرانی و عرب در عصر تانگ و سونگ به طور متوالی از مسیر زمینی جاده ابریشم و مسیر دریایی وارد مناطق شمال غرب و جنوب شرق چین می شدند و به کار تجارت و داد و ستد می پرداختند. بیشتر این افراد در چین ساکن شدند و با دختران چینی ازدواج کردند و سرانجام در شهرهای چانگ آن، کای فنگ، گوانگ جو، چوان جو، یانگ جو، هانگ جو و دیگر مناطق اقامت کردند. آنان برای انجام فرائض دینی در شهرهای محل اقامت خود مساجدی بنا کردند.

پس از هجوم مغول به ایران و چین هم عدّه بیشتری از مسلمانان ایران و آسیای مرکزی به اجبار وارد چین شدند و با ترکان اویغوری، مغولها و چینیها مخلوط و تشکیل زندگی دادند و بدین ترتیب هسته اولیه قوم هویی شکل گرفت. نکته مهم آن است که اسلام در مراحل شکل گیری و پیدایش قوم هویی نقش واسط و پیوند دهنده را ایفا کرد.

ویژگی عمدّه قوم هویی پایبندی به اصول و ارزشهای سنّتی چین و استفاده

از خط و زبان چینی است. این اقلیّت مسلمان در سراسر کشور چین پراکنده هستند ولی در منطقه نینگ شیا، «لین شیا»(۲۹۸) در استان گنسو، «چانگ جی»(۲۹۹) در شین جیانگ، «جانگ جیا چوان»(۳۰۰) در گنسو، «من یوان»(۳۰۱) و «هوالونگ»(۳۰۲) در چینگ های، «منگ سون»(۳۰۳) و «داچانگ»(۳۰۴) در خه بی و نیز دو استان یون نان و گویی جو بیشتر از سایر مناطق سکونت دارند.(۱)

۲ – اویغور (۷۲۷۰۰۰۰نفر):

اویغورها از قدیمی ترین اقوام ترک زبان مناطق مرکزی آسیا هستند که اکنون بیشتر آنها در منطقه شین جیانگ و در واحه های سرسبز جنوب کوه تیان شان و تعداد کمی از آنان در شهرستان «تائو یوان»(۳۰۵) دراستان هونان، شهرستان «میئن چی»(۳۰۶) در استان خه نان و شهر «جنگ جو»(۳۰۷) سکونت دارند.

۳ – قزاق (۱۱۱۰۰۰۰نفر):

بیشتر قزاقها در شین جیانگ و تعداد کمی در استان گنسو سکونت دارند.

۴ – دونگ شیانگ(۳۰۸) (۳۷۳۷۰۰نفر):

بیشتر این قوم در گنسو و عدّه کمی در شین جیانگ و استان چینگ های زندگی می کنند.

۵ – قرقیز (۱۴۳۵۰۰نفر):

بیشتر این قوم در منطقه شین جیانگ سکونت دارند.

ص:۲۹۶

۱– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص۵۸۳.

۶ – سالار (۸۷۵۰۰نفر):

بیشتر آنان در چینگ های و تعداد کمی در گنسو سکونت دارند.

۷ – تاجیک (۳۳۲۰۰نفر):

بیشتر این قوم در شین جیانگ سکونت دارند.

۸ – ازبک (۱۴۸۰۰نفر):

بیشتر آنان در شین جیانگ زندگی می کنند.

۹ – بائوآن(۳۰۹) (۱۱۷۰۰نفر):

این قوم به طور پراکنده در گنسو و چینگ های سکونت دارند.

۱۰ – تاتار (۵۱۰۰):

بیشتر این قوم در منطقه شین جیانگ زندگی می کنند.

علاوه بر اقوام مسلمان یاد شده، تعداد زیادی از افراد اقلیّتهای بزرگ ساکن چین همانند اقوام مغولی، تبتی، دای، بای و قوم هان نیز در طول زمان به دین اسلام گرویده اند.(۱)

لازم به ذکر است که چینیان قدیم واژگان چینی «داشی»(۳۱۰) (تلفظ واژه تازی یا تاجیک) و «تیئن فانگ»(۳۱۱) (مکان آسمانی) را بر جزیره العرب و همچنین عنوان «شی یو»(۳۱۲) (مناطق و سرزمینهای غربی) را بر منطقه ای پهناور

۱– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۵۸۴ / جمال محمد العبدالمنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۵۹.

ووسیع از مرزهای غربی چین تا سواحل دریای مدیترانه اطلاق می کردند. البته چینیان برای نامگذاری دین اسلام واژگان وعناوین گوناگون با مفاهیم بزرگی را وضع کرده بودند و بدین وسیله اسلام و مسلمانان را از سایر ادیان موجود در درون جامعه چین متمایز و مشخص می ساختند. «داشی فآ»(۳۱۳) (قانون و مکتب تازی)، «تیئن فانگ جیائو»(۳۱۴) (آیین مکان آسمانی)، «تیئن فانگ شنگ جیائو»(۳۱۵) (آیین مقدّس مکان آسمانی)، «هویی هویی جیائو مِن»(۳۱۶) (آیین

هویی هویی)، «جینگ جیائو»(۳۱۷) (آیین پاکیزگی)، «ژِن جیائو»(۳۱۸) (آیین حقیقت)، «چینگ جینگ جیائو»(۳۱۹) (آیین پاک و پاکیزگی)، «چینگ ژن جیائو»(۳۲۰) (آیین پاکیزگی و حقیقت)، «خه پینگ جیائو»(۳۲۱) (آیین صلح و آرامش) و «شی یو جیائو»(۳۲۲) (آیین سرزمینهای غربی) از جمله عناوین و واژگانی بودند که چینیان در گذشته های دور و نزدیک برای نامیدن آیین اسلام به کار می بردند.(۱)

به هنگام تسلط مغولان بر چین در سال ۱۲۷۱ میلادی تا هنگام تأسیس چین نو در سال ۱۹۴۹ میلادی بیشترین عنوانی که برای اسلام به کار می رفت اصطلاح «هویی جیائو»(۳۲۳) (آیین هویی) بود. روز دوم ماه ژوئن ۱۹۵۶ میلادی، شورای وزیران جمهوری خلق چین پس از تصویب کنگره نمایندگان خلق اعلام داشت از این پس به منظور جلوگیری از تشتت عناوین و واژگان مخصوص اسلام در سرزمین چین باید تمامی ارگانها، مطبوعات و نشریات و مردم تنها اصطلاح چینی «یی سی لان جیائو»(۳۲۴) (دین اسلام) را استعمال کنند.

بدین سان نام اسلام در چین به اسم حقیقی خود اطلاق گردید و عناوین

۱- جمال محمد العبد المنعم، المسلمون فی الصین... الملف الضائع، الطبعه الاولی، کویت ۱۹۹۵، ص ۶۲ / ابراهیم فنگ جین یوان، اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۴، ص ۲ / وانگ جی یوان، یکصد سؤال تاریخی پیرامون اسلام، انتشارات چین امروز، پکن،۱۹۹۲، صفحات ۹۸ و ۹۹.

دیگر ملغی شدند. البته عناوین مزبور در تحقیقات و پژوهشهای تاریخی پیرامون اسلام در چین همچنان مورد استفاده مورخان و پژوهشگران قرار می گیرد.

مروری بر خدمات عالمان و روحانیان مسلمان چینی در نشر و ترویج اسلام در چین

در دورانهای مختلف از میان مسلمانان چین عالمان و روحانیانی برخاستند که منشأ خدمات فراوان به اسلام و مسلمانان بودند و سراسر زندگی خود را صرف گسترش و تبلیغ اسلام در این سرزمین کردند. در این جا به سوابق و خدمات برخی از شخصیتهای برجسته جامعه اسلامی چین از گذشته تاکنون اشاره می کنیم:

۱ - شیخ محمد عبداللّه الیاس «هودنگ جو»(۳۲۵) (۱۵۲۲ تا ۱۵۹۷م):

استاد هو دنگ جو از علمای معروف دوران حکومت دودمان مینگ بود.

لقب وی استاد استادان و نخستین عالم مسلمان چین بود که به آموزش اصول و مبانی دینی پرداخت. او به زیارت خانه خدا رفت و با علما و دانشمندان مکه و مدینه دیدار کرد. و حلقه های درس و بحث دینی موجود درون مساجد در آن دو شهر تأثیری عمیق بر او گذاشت. وی پس از بازگشت به چین با تقلید از سبک مدارس و حلقه های درس دینی مکه و مدینه به ایجاد نظام آموزشی در خانه و مسجد پرداخت. مدت درس محدود نبود و اکثر اطفال ونوجوانان از سنین شش تا چهارده ساله در این مدارس جدید به فراگیری زبان عربی وعلوم دینی مشغول می شدند. این افراد حدود ۱۰ تا ۲۰ سال از عمر خود را به

فراگیری زبان عربی وعلوم دینی شامل صرف، نحو، بلاغت، فقه، تفسیر، علوم حدیث وتوحید صرف می کردند. در این هنگام بود که آنان صلاحیت وشایستگی لازم برای احراز مقام «امام» جماعت و جمعه را کسب می کردند و استاد بر تن آنان ردای سبز رنگ از جنس حریر می پوشید و این لباس نشانگر ورود آنان به شغل «امام» بود. استاد برای شاگردان ممتاز نامه ای به نام «اجازه» حاوی شرح فضایل، دانش و مهارت آنان در علوم دینی به دستخط خویش می نگاشت.

از این رو، استاد هو دنگ جو را بنیانگذار نظام تعلیمات مسجدی در چین می دانند.(۱)

۲ – شیخ «وانگ دای یو» (۱۵۸۴ تا ۱۶۷۰م):

شیخ وانگ دای یو یکی دیگر از علمای مسلمان چین بود که نقش مؤثّری در تبلیغ و ترویج اسلام داشت. وی نخستین فردی بود که کتابهایی در زمینه علوم دینی به زبان چینی نوشت.

از جمله تألیفهای او پاسخهایی صحیح به سؤالات دین حق، تعالیم عالی دین اسلام، حقیقت اسلام، شریعت اسلام و کتابهایی در زمینه توحید، فقه واحکام دین است.(۲)

۳ – شیخ یوسف «ماجو»(۳۲۶) (۱۶۴۰ تا ۱۷۱۱م):

یکی از دانشمندان مسلمان مشهور اوایل حکومت دودمان چینگ واز

۱– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، صفحات ۲۲۳ و ۲۲۴.

۲– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۵۸۰.

بنیانگذاران نهضت ترجمه کتابهای اسلامی به زبان چینی است. او نسب خود را با ۴۵ واسطه به پیامبر اسلام(ص) می رساند و پانزدهمین نسل از اعقاب سیّداجلّ شمس الدین عمر بخارایی است و خود را از آل البیت(ع) می داند. او نویسنده کتاب «ارشاد الاسلام» و «راهنمای دین اسلام» است.(۱)

۴ – علامه محمد عزیز «لیوجی»(۳۲۷) (۱۶۵۵ – ۱۷۴۵م):

او پرکارترین نویسنده مسلمان و مؤلّف کتابهای بسیاری در علوم دینی است. او در حدود یک صد کتاب نوشته است که در اثر اعمال فشارهای مکرر حکومتهای مینگ و اواخر چینگ و در دروه انقلاب فرهنگی و کتابسوزانها در سال ۱۹۵۸م، فقط هشت جلد آن از جمله حقایق الاسلام، احکام اسلام و سیره خاتم الانبیاء(ص) در دست می باشد. محقّقان مسلمان چین «وانگ دای یو، ماجو، لیوجی وهو دنگ جو» را به خاطر نقش والایی که در حفظ فرهنگ اسلامی در شرایط دشوار در چین داشته اند و همچنین به خاطر راهی که در جهت دستیابی مردم چینی زبان به متون اسلامی گشوده اند، بسیار مورد تمجید قرار می دهند. محقّقان غیر مسلمان چین نیز آنان را به عنوان بانیان «گفتگوی فرهنگها» در این کشور وارتقای شناخت و درک متقابل مردم مسلمان و غیر مسلمان در چین و در نتیجه کاهش تنشهای اجتماعی وتقویت اتحاد و همبستگی اقوام مختلف در جهت پیشرفت کشور، می ستایند.(۲)

۵ – شیخ ابراهیم «مآمینگ شین» (۱۷۳۰ تا ۱۷۸۱م):

ص:۳۰۱

۱– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۳۵۲.

۲– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۳۱۸.

او ملقب به «وقایه اللّه» بود و در دوران خردسالی به همراه عمویش به زیارت خانه خدا رفت و سپس به مدت دوازده سال نزد مفتی یمن به کسب تعالیم مذهبی مشغول شد. او پس از مراجعت به چین، فرقه «جهریه» را به وجود آورد. پیروان فرقه جهریه قرآن کریم را با صدای بلند تلاوت می کنند و دو دست خود را به هنگام نماز بر خلاف سایر مسلمانان حنفی مذهب چین در مقابل سینه نگاه نمی دارند بلکه آنها را آزاد می گذارند. این عمل فقط نزد شیعیان و زیدیه در یمن مشاهده می شود.

پیروان فرقه جهریه اولیا و مشایخ خود را تکریم و تجلیل می کنند و برای بزرگان و اولیای خود ضریح و مزار درست می کنند. آنها در دل شب بر می خیزند و مجموعه ای از ادعیه و اوراد و تسابیح را می خوانند و هر دعا وابتهال را صد مرتبه تکرار می کنند. برای نمونه ذکر «سُبْحانَ ذی الْمُلْکِ والْمَلَکُوتِ، سُبحانَ ذی الْعِزَّهِ وَالْعَظَمَهِ وَالْکِبْریاءِ وَالْجَبَروُتِ، سُبْحانَ الْحَقِّ الّذی لا یَموتُ، سُبّوحٌ قُدّوسٌ رَبُّ الْمَلائِکَهِ وَالرُّوح» و سپس ذکر «اَسْتَغْفِرُاللّه

مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَ اَتوبُ اِلَیْهِ» را صد مرتبه و ذکر «لا اله الا اللّه» را نود ونه مرتبه، «محمد رسول اللّه» را یک مرتبه، سپس «اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد مرتبه تکرار می کنند. آنان این اذکار را هر روز تا پیش از ادای نماز صبح می خوانند و سوره «یس» را پس از نماز صبح قرائت می کنند. همچنین اورادی را پس از نماز عصر می خوانند، پس از نماز عشاء سوره «ملک» را تلاوت می کنند و در دسته هایی کوچک قصیده «مخمس» را در مدح پیامبر اسلام(ص) و «بصریه» را در مدح حسن بصری می خوانند.(۱)

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۳۴۲.

۶ – شیخ یوسف روح الدین «مافو چو»(۳۲۸) (۱۷۹۴ تا ۱۸۷۴م):

شیخ یوسف مافوچو از اولاد سیّد اجلّ شمس الدین عمر بخارایی و از نسل آل البیت(ع) است. او فردی زرنگ و تیزهوش واز علمای عالی قدر زمان خود بود که به زبانهای عربی و فارسی بخوبی آشنایی داشت. او مدت هشت سال در جستجوی علوم دینی و زیارت خانه خدا به عربستان، مصر، عراق، سوریه، ترکیه و هند سفر کرد وسپس از راه سنگاپور به زادگاهش استان «یون نن» چین بازگشت و به آموزش علوم دینی به مشتاقان این علوم پرداخت. او در زادگاهش و حتی سراسر چین از آوازه و شهرت فراوان برخوردار بود و عده زیادی برای بهره مندی از دریای دانش او به سوی یون نان رهسپار می شدند. او از یک سو در مسجد به آموزش علوم دینی و امامت نماز جماعت مشغول بود و از سوی دیگر در خانه اش به تألیف و ترجمه کتابهای اسلامی می پرداخت. از نوشته های مهم او می توان به خلاصه اصول چهار دین، مقصد زندگانی، تعریف روح اسلام، روح نماز در اسلام، نماز ستون دین، شرح مفاهیم هدایت و گمراهی، تبیین حق و باطل، علم الیقین بالبرهان، بحث در قضا و قدر، تقوی و حقیقت آن، اساس تقویم هجری، پندهایی از سیره نبوی، سرچشمه اخلاق بزرگ، ایقاظُ الغافِلینَ اِلیَ الطّریقِ المستقیم و «مُذَکّراتٌ فِی الطّریقِ اِلیَ الْحَجِّ (چائو جین توجی)»(۳۲۹) = یادداشتهای سفر به خانه خدا)(۱) به زبانهای چینی، فارسی یا عربی اشاره کرد. وی که قصد داشت تمام قرآن کریم را به زبان چینی ترجمه کند پس از ترجمه بیست جزء به دیدار معبود شتافت و اکنون فقط پنج جزء آن از گزند حوادث

۱– همان گونه که ذکر شد یکی از آثار مهمّ شیخ یوسف مافوچو کتاب چائو جین توجی یادداشت های سفر به خانه خدا نام دارد. علاقه مندان برای آشنایی بیشتر با این اثر می توانند به سلسله مقالات نگارنده این سطور مندرج در فصل نامه «میقات حجّ» (شماره ۳۷ پاییز ۱۳۸۰) از انتشارات حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت مراجعه کنند.

روزگار سالم باقی مانده است.(۱)

۷ – سلیمان «دو ون شیو» (۱۸۲۷ تا ۱۸۷۲م):

او رهبر قیام و خیزش مسلمانان قوم هویی در ایالت یون نان در جنوب غربی چین علیه حاکمیت فاسد دودمان چینگ بود. وی نخستین فردی بود که قرآن کریم را با استفاده از چاپ چوبی در سال ۱۸۶۲ میلادی در چین چاپ و منتشر کرد.(۲)

۸ – شیخ نورالحق بن لقمان «مالیئن یوان»(۳۳۰) (۱۸۴۶ تا ۱۹۰۳م):

شیخ نورالحق از ذریّه آل البیت واز علمای مسلمان چین بود. او با ابداع شیوه ای نوین در آموزش اسلامی در چین، تعالیم دینی را به دو زبان عربی و چینی تدریس می کرد. وی کتابهایی به این دو زبان تألیف و بیش از یک هزار شاگرد تربیت کرد. او در سن چهل سالگی چین را به قصد زیارت خانه خدا ترک گفت و مدتی برای کسب دانش و علوم دینی در محضر علمای مکه و مدینه حضور یافت. سپس به گشت و گذار در بلاد مصر، سوریه، عراق، ترکیه و هند پرداخت و از خرمن دانش علماو دانشمندان آن سامان بهره ها برد ودر معارف دین و شناخت شریعت اسلامی و دریافت رموز و حکمتهای قرآنی تعمق و تفقه نمود. اوبعد از بازگشت به چین به کار تدریس و تألیف مشغول شد امّا بار دیگر در سال ۱۸۹۴م از راه میانمار به «کانبور» هند رفت و در مراکز پژوهشی آن جا به مطالعه و تحقیق ادامه داد و کتاب خود با عنوان «توضیحات

۱– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۳۲۷.

۲– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۱۳۷.

لبعض المسائل الفقهیّه» را به زبان عربی در بمبئی هند چاپ و منتشر کرد. او به دنبال یک بیماری مختصر دار فانی را وداع گفت و در شهر کانبور هند به خاک سپرده شد.

از آثار وی می توان به الفصول الربعه، فطره الانسان فی نظر الاسلام و قواعد

اللغه العربیه اشاره کرد. وی همچنین کتاب «دستور زبان فارسی» را به فارسی و کتاب «تبیین حق با برهان» را به زبان چینی ترجمه کرد و قرآن کریم را با چاپ چوبی چاپ و منتشر ساخت.(۱)

۹ – شیخ الیاس عبدالرحمان «وانگ کوان (هائو رن)»(۳۳۱) (۱۸۴۸ تا ۱۹۱۹م):

او در سال ۱۹۰۶م به زیارت خانه خدا رفت و سپس در بلاد اسلامی مانند جزیره العرب، شام، شمال آفریقا و ترکیه به گردش و دانش اندوزی پرداخت و در سال بعد به همراه دو معلم ترک به نام حافظ حسن و علی رضا به پکن بازگشت و نخستین مدرسه اسلامی با نام «مدرسه مدرسین عرب زبان» را در چین تأسیس و به دنبال آن در سال ۱۹۰۹م مدرسه های ابتدایی و متوسطه را در پکن ایجاد کرد. در سال ۱۹۱۱م نیز نخستین جمعیت اسلامی به نام «جمعیت ترقی خواه اسلامی چین» را تشکیل داد.(۲)

۱۰ – شیخ داملا عبدالقادر اویغوری (۱۸۶۲ تا ۱۹۲۴م):

او از مشهورترین علمای اویغوری است که در بخارا تحصیل کرد و سپس

به کاشغر بازگشت و در دانشگاه علوم اسلامی خلق تدریس می کرد و تألیفهای

ص:۳۰۵

۱– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۳۵۰.

۲– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۵۸۱.

بی شماری دارد.(۱)

۱۱ – شیخ داملا شمس الدین اویغوری (۱۸۸۲ تا ۱۹۳۶م):

او از علمای معروف اویغور است که به مدت ده سال در بخارا درس خواند و سپس به کاشغر بازگشت و در دانشگاه علوم اسلامی خلق به دانش اندوزی و تدریس مشغول شد. او به زبان عربی و فارسی تسلط داشت واز دانش وسیعی برخوردار بود.او در سفر مکه به سال ۱۹۲۹م تحت تأثیر افکار وهابی قرار گرفت و پس از بازگشت به چین به ترویج اندیشه های وهابی پرداخت. او تفسیری از قرآن کریم به زبان ترکی اویغوری نوشته است.(۲)

۱۲ – شیخ هلال الدین «ها ده چنگ»(۳۳۲) (۱۸۸۸ تا ۱۹۴۳م):

او در سال ۱۹۱۳م به زیارت خانه خدا رفت و سپس به سری لانکا و مصر سفر کرد و کتابهایی اسلامی با خود به چین آورد. وی در یکی از مساجد شانگهای امامت مسجد را بر عهده گرفت و همچنین موفق به ترجمه سه جزء قرآن شد و آنها را در نشریه خودش با عنوان «مطالعات اسلامی چین» چاپ کرد. او با همکاری شیخ ابراهیم نور محمد داپو شنگ «مدرسه معلمین اسلامی» را تأسیس کرد. پس از اشغال شانگهای توسط سربازان ژاپنی، شیخ شانگهای را به سوی زادگاهش در استان یون نان ترک کرد و در آن جا به کار ترجمه کتابهای اسلامی و آموزش علوم دینی ادامه داد.(۳)

ص:۳۰۶

۱– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۶.

۲– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۶۱۶.

۳– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۱۸۷.

۱۳ – شیخ سعید الیاس «وانگ جینگ جای»(۳۳۳) (۱۸۷۹ تا ۱۹۴۹م):

او در سال ۱۹۲۱م به زیارت خانه خدا رفت و در دانشگاه الازهر مصر، استانبول و هند به دانش اندوزی پرداخت و در سال ۱۹۲۷م به چین بازگشت و «دانشگاه چینی – عربی» را در زادگاهش شهر «تیئن جین»(۳۳۴) تأسیس و مجله «نورالاسلام» را منتشر کرد. او در سال ۱۹۳۷م مسلمانان را به تشکیل «جمعیت مسلمانان چین برای نجات میهن و مقاومت در برابر متجاوزان ژاپنی» فرا خواند. سپس به ترجمه معانی قرآن کریم به زبان چینی مشغول شد، شیخ انسانی روشن ضمیر، تیز هوش و دانشمندی پر تلاش بود و به زبانهای عربی، فارسی و انگلیسی تسلط داشت. او در مدت بیست سال سه بار قرآن مجید را با استفاده از سبکهای ادبی گوناگون به زبان چینی ترجمه و تفسیر کرد. او نخستین مترجم مسلمان چین است که توانست تمام قرآن را به چینی ترجمه و تفسیر کند. از مهمترین تألیفهای او علاوه بر ترجمه قرآن کریم به زبان چینی، قاموس عربی – چینی و الوقایه نام دارد.(۱)

۱۴ – شیخ ابراهیم نور محمد «داپوشنگ»(۳۳۵) (۱۸۷۴ تا ۱۹۶۵م):

او یکی از علما و فعّالان صحنه های امور اجتماعی مسلمانان بود و در تأسیس بیشتر جمعیتهای اسلامی و مدارس علوم اسلامی چین بویژه تشکیل انجمن اسلامی سراسر چین در سال ۱۹۵۲ در پکن نقش بسزایی داشت. او در سال ۱۹۵۲ به زیارت خانه خدا رفت و سپس بعنوان معاون انجمن اسلامی چین و رئیس مرکز علوم اسلامی چین برگزیده شد و همچنین عضو کنگره ملی نمایندگان خلق در سال ۱۹۵۴م و عضو شورای سیاسی مشورتی خلق چین در

۱– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۵۸۱.

۱۹۵۵م بود.(۱)

۱۵ – شیخ محمد تواضع «پانگ شی چیان»(۳۳۶) (۱۹۰۲ تا ۱۹۵۸م):

اودر الازهر مصر درس خوانـد و نخستین فردی است که از حروف چـاپی زبـان عربی در چین اسـتفاده کرد. او تلاش زیادی برای تماس و ارتباط با ملک فواد اول پادشاه مصر و کسب اجازه از وی برای ادامه تحصیل مسلمانان چین در دانشگاه الازهر صرف کرد و به یـاری خداونـد متعـال موفق به دریـافت اجازه و برنامه ریزی برای امر مزبور شـد واز سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۶م پنج مرتبه گروهی از دانشجویان جوان و مسلمان چینی را برای تحصیل به الازهر مصر روانه ساخت.تعداد این افراد به ۳۵ نفر بالغ می شـد. این دانشـجویان اعزامی پس از بازگشت به چین در جایگاه اسـتادان بزرگ قرار گرفتنـد و نقش فعّالی در نشـر تعالیم دین اسلام و فرهنگ اسلامی ایفا کردند. از این افراد می توان به استاد عبدالرحمن «ناجونگ» مورّخ و کارشناس ارشد تاریخ اسلامی و عربی، استاد حاج یونس «لین شینگ خوا»، پدر استاد حاج یحیی صنوبر لین سونگ، مترجم کلیله و دمنه و صاحب پژوهشهای فراوان دربـاره تقویم هجری و مقـابله آن با تقویم چینی و اسـتاد حاج سـعید «لین جونگ مینگ»، آموزگار بزرگ علوم ومعارف دینی، اشاره کرد که همگی به اندازه توان و توشه خویش خدمات بزرگی به اسلام و مسلمانان در چین عرضه داشته اند.(۲)

۱۶ – شیخ محمد یوسف «مآلیانگ جون»(۳۳۷) (۱۸۶۷ تا ۱۹۵۷م):

او در خانواده ای کشاورز در استان گنسو دیده به جهان گشود و تحصیلات

۱– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۱۱۸.

۲– وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۴۳۵.

دینی خود را در شهر شیان تکمیل کرد. سپس به استان یون نان در جنوب چین رفت و در آن جا به تدریس علوم اسلامی مشغول شد. وی به زبان عربی و فارسی آشنایی داشت وبه تاریخ اسلام و متون اسلامی نیز مسلط بود. در سال ۱۹۱۳م به ولایت شین جیانگ رفت و به تدریس معارف دینی اشتغال ورزید و در مساجدزیادی امامت جمعه و جماعت را بر عهده گرفت. در سال ۱۹۴۰ به دلیل بروز حوادثی به زندان افتاد و در سال ۱۹۴۴ از زندان آزاد شد. او در سال ۱۹۴۵ بعنوان شیخ الاسلام و مفتی بزرگ ولایت شین جیانگ برگزیده شد. پس از پیروزی حزب کمونیست در چین به همراه تعدادی از دوستان مسلمان خود برای رهبر چین پیام فرستاد و به نمایندگی از سوی مسلمانان آن دیار الحاق مسالمت آمیز ایالت شین جیانگ را به چین کمونیست اعلام کرد. او تلاش زیادی در راه حفظ وحدت و همبستگی میان مسلمانان و دیگر اقشار مردم چین انجام داد.(۱)

۱۷ – استاد شیخ محمد مکین «ماجیئن»(۳۳۸) (۱۹۰۶ تا ۱۹۷۸م):

استاد محمد ماجیئن ملقب به شیخ محمد مکین دروس عربی و دینی را در سال ۱۹۲۸م در دارالمعلمین مسلمانان شانگهای فرا گرفت، سپس با نخستین گروه دانشجویان اعزامی در سال ۱۹۳۱م به مصر رفت و در آن جا به دانش اندوزی و همچنین تدریس مشغول شد. وی در سال ۱۹۳۹م به چین بازگشت و کار ترجمه قرآن را شروع کرد. او سپس از سال ۱۹۴۶م در دانشکده زبانهای خاوری دانشگاه پکن به عنوان استاد زبان عربی مشغول تدریس شد. به دنبال تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹م به عضویت شورای سیاسی

۱– وان یائو بین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۳۳۸.

مشورتی خلق چین در آمد ودر سال ۱۹۵۴م به عنوان نماینده به کنگره ملی خلق راه یافت. او دارای تألیفات و ترجمه های بسیاری است که از میان آنها می توان به شمشیر محمد(ص)، حقیقت دین اسلام، منهج علم کلام، تاریخ تعلیم وتربیت اسلامی، مختصری در باره تقویم اسلامی، فلسفه اسلامی، تاریخ فلسفه اسلامی و ترجمه تاریخ عرب از جورج حتی و نیز ترجمه قرآن مجید به زبان چینی

اشاره کرد.انتشار ترجمه قرآن وی در سال ۱۹۸۱ از بزرگترین خدمات استاد محمد مکین به جامعه اسلامی چین محسوب می شود. این ترجمه پس از ترجمه استاد وانگ جینگ جای از رایج ترین ترجمه های چینی در میان مسلمانان چین است.(۱)

تمام اندیشمندان و علمای مسلمان سابق الذکر چین نقش بسزایی در گسترش علوم و معارف اسلامی و افزایش آگاهیهای اسلامی در سرزمین پهناور چین ایفا کرده اند و ما به اندازه توان و دانش خود به پاره ای از خدمات علمی و فرهنگی آنان اشاره کردیم.

نقش و جایگاه قرآن کریم در چین

اشاره

مسلمانان ایرانی و عرب و آسیای مرکزی که به چین مهاجرت کرده بودند،

کتاب آسمانی قرآن کریم را با خود به سرزمین چین آوردند. نخستین اشاره در این خصوص را به هنگام بررسی صحّت و سقم سفر سعد بن ابی وقاص به چین از متون چینی دریافت کردیم. این مسلمانان در مراودات خود با چینی ها اویغورها و مغولها از زبان چینی استفاده می کردند. با وجود این، مسلمانان هویی در مراسم دینی خود از زبان عربی استفاده می کردند. لذا، بیشتر

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۳۳۳.

مسلمانان در کودکی به مسجد می رفتند تازبان عربی را از «آخوند»(۳۳۹) فرا گیرند و بتوانند قرآن را تلاوت کنند. برخی نیز عربی را از طریق زبان فارسی آموختند. پس از دوره ای طولانی از آموزش قرآن، مسلمانان بسیاری می توانستند عبارتهای آشنا را حفظ کنند، هر چند تمام یا بیشتر معنای آن را در نیابند. این روشهای سنّتی در نقل شفاهی واز بر کردن آن تا سالهای دهه ۱۹۲۰م ادامه داشت.

قرنها بود که هیچ ترجمه ای از قرآن مجید به زبان چینی وجود نداشت و یکی از علل آن، نبود مترجم در میان مسلمانان بود. علّت دیگر آن بود که مسلمانان می پنداشتند حفظ و انتقال معانی واقعی قرآن به زبانهای غیر عربی دشوار است و افزون بر آن انتقال نامناسب آیات را کفر می دانستند. این امر، البته برای مسلمانانی که آرزوی درک معنای واقعی قرآن را داشتند، دشواری فراوانی ایجاد می کرد. با رشد و شکوفایی اسلام، مسلمانان بیشتر از پیش خواهان ترجمه و شرح قرآن به چینی بودند. بنابراین، همان وقت که بیشتر امامان جمعه و جماعت و آخوندها به آموزش سنّتی قرآن و علوم اسلامی مشغول بودند، برخی از دانشمندان سرانجام سعی در ترجمه قرآن به زبان چینی کردند، که این تلاشها در ادوار اخیر فزونی گرفت.

تاریخ ترجمه قرآن کریم را در چین می توان تقریبا به سه دوره مشخص تقسیم کرد:(۱)

۱ - دوره ترجمه پاره ای از آیات قرآن

در این دوره، مترجمان کار ترجمه را با کتابت و شرح خودشان بر قرآن

۱- وان یائو بین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۱۷۳.

تلفیق می کردند. مهمترین این دانشمندان وانگ دای یو (۱۵۷۰ تا ۱۶۶۰م)، مآجو (۱۶۴۰ تا ۱۷۱۱م)، لیوجی (۱۶۶۰ تا ۱۷۳۰م) بودند که نزد مسلمانان به «استادان چهار دین» (یعنی آیین بودا، دائو، کنفوسیوس و اسلام) یا «کثیرالتألیف و پرکارترین نویسندگان با تسلط بسیار بر زبانهای چینی و عربی» و نیز «محقّقان فرزانه و متخصص در آیین کنفوسیوس» مشهور بودند.

وانگ دای یو در کتاب «جنگ جیائو جن چوان»(۳۴۰) (تبیین صحیح شریعت حق) می گوید که در چهل فصل این کتاب ترجمه پاره ای از آیات قرآن هستند که در سالهای متمادی تهیه شده اند، و در آن «اندیشه ها همه از کتاب مقدّس(قرآن) اقتباس شده است.» البته این کتاب به هیچ معنی ترجمه قرآن نیست، امّا از آن جا که اندیشه هایش مبتنی بر قرآن بوده، عموما مورد پذیرش و احترام مسلمانان چینی قرار گرفته است، و حتی آن را کتاب قوانین طلایی و مواعظ گرانبها می دانستند. مآجو در کتاب «جین جینگ شو»(۳۴۱) (گزارشی به شاه برای تقدیم مصحف) می گوید که او «مصحف دین حق را گرد آورده و نکات اساسی آن را ترجمه کرده است» تا آن را برای مطالعه به امپراتور «کانگ شی»(۳۴۲) (۱۶۶۲ تا۱۷۲۳م) از دودمان چینگ اهدا کند. هر چند وی تصریح می کند که در ترجمه برگزیده خود کاملاً به متن اصلی وفادار بوده، و از «به کارگیری کلمات ناشایست برای اهانت به خدای خود» یا «الفاظ دروغین برای چاپلوسی نزد امپراتور» خودداری کرده است. کتاب او نیز، مانند کتاب وانگ دای یو، ترجمه قرآن نیست. کتاب لیوجی نیز همین گونه است. وی در کتاب خود بخشهایی از آیات قرآن را نقل می کند، و آنها را آزادانه و با ترجمه ای غیر دقیق ارائه می دهد. به تعبیرلیوجی، آنچه انجام داده، صرفا (نقل معنی» است.

هر چند کتابهای یاد شده را به زحمت می توان ترجمه قرآن به معنای دقیق

ص:۳۱۲

شمرد زیرا عبارات آنها تا حدّی متأثر از اصطلاحات و مفاهیم آیین کنفوسیوس است، و انتشارشان اهمیّت عملی چندانی در زندگی مسلمانان نداشته است، با این حال، این متون نشان دهنده آغاز ترجمه قرآن به زبان چینی هستند، و کم وبیش مسلمانان را در درک و فهم قرآن و تعالیم آن از طریق متن چینی موجود در آن کتابها یاری داده اند. از این پس، نهضت ترجمه وارد دومین مرحله خود شد.

۲ – دوره ترجمه گزیده قرآن

این دوره از نیمه دوم صده هجدهم میلادی آغاز شد و تا اوایل صده بیستم میلادی ادامه یافت. این ترجمه های گزیده، برای رفع نیازهای عملی مسلمانان تهیه شد. در آن زمان دو گونه ترجمه وجود داشت. یکی آوانگاری و حرف نگاری گزیده ها بود، یعنی حرف نگاری متن عربی قرآن با علایم چینی، که کتابی عربی را با بازنگاری چینی از تلفظ و آواهای عربی به جود می آورد تا مسلمانان چینی بتوانند آن را بدون معلم تلاوت کنند. «هان یی خه تینگ»(۳۴۳) (گزیده هایی از قرآن حرف نگاری شده با علایم چینی) در سال ۱۸۸۲ میلادی، و «خه تینگ ژن جینگ»(۳۴۴) (گزیده هایی از قرآن واقعی) از این دسته اند. نوع دیگر به شکل شرح و تفسیر بود، یعنی حرف نویسی با ترجمه و شرح همراه بود، مانند «بائو مینگ ژن جینگ»(۳۴۵) (گزیده هایی از قرآن کریم) اثر «مآکویی لین»(۳۴۶) و «یانگ ده یوان»(۳۴۷) در سال ۱۹۱۹ میلادی، و «تیئن جینگ یی جیه»(۳۴۸) (برگردانی آزاد از قرآن) به قلم «لی تینگ شیانگ»(۳۴۹) در سال ۱۹۲۴ میلادی. هر چند در ابتدا قصد این ترجمه ها بازنگاری تلفظ عربی با علایم چینی بود، با این حال در آنها بسیاری از واژه های رهبانی وجود دارد که تداعی گر آثار کلاسیک چینی اند، یا در حرف نگاری چینی برای

اصطلاحات عربی پیشنهاد شده اند. و این امر تا حدی بر معانی عبارات در ترجمه های متأخر تأثیر گذارده است.

۳ – دوره ترجمه کامل قرآن

از دهه ۱۹۲۰ میلادی، تلاش برای ترجمه کامل قرآن آغاز شد. در حقیقت در اوایل فرمانروایی دودمان چینگ، شیخ یوسف روح الدین «مآ ده شین»(۳۵۰) ملقب به «مآفو چو» (۱۷۹۴ تا ۱۸۷۴م) در کنار نوشتن کتابهای دیگر، ترجمه قرآن را آغاز کرده بود واین نخستین تلاش برای ترجمه کامل قرآن در چین محسوب می شود. وی توانست بیست جزء از قرآن را ترجمه کند و آن گاه ناتمام رها شد. از آن بیست جزء، فقط پنج جزء از آتش سوزی در امان ماند و بعدها این پنج جزء با عنوان «بائو مینگ ژن جینگ ژی جیه»(۳۵۱) (ترجمه ای مستقیم از قرآن کریم) منتشر شد.

اکنون برای اطلاع و آشنایی علاقه مندان فهرست ترجمه های کامل قرآن کریم به زبان چینی تا عصر کنونی به ترتیب درج می شود:

عنوان ترجمه نام مترجمسال چاپمحل نشر

۱– قرآن کریم «لی تیه جنگ»(۳۵۲)۱۹۲۷م پکن

۲ – قرآن کریم با ترجمه چینی «جی جوئه می»(۳۵۳)۱۹۳۱م شانگهای

۳ – ترجمه وشرح قرآن کریم(الف) وانگ جینگ جای۱۹۳۲م پکن

۴ – ترجمه وشرح قرآن کریم(ب) وانگ جینگ جای۱۹۴۲م نینگ شیا

۵ – ترجمه چینی قرآن کریم با لیو جین بیائو(۳۵۴)۱۹۴۳م پکن

توضیحات ضمیمه

۶ – ترجمه وشرح قرآن کریم(ج) وانگ جینگ جای۱۹۴۶م شانگهای

عنوان ترجمه نام مترجمسال چاپمحل نشر

۷ - معانی بزرگ قرآن کریم یانگ جونگ مینگ(۳۵۵)۱۹۴۷م پکن

۸-ترجمه وشرح قرآن کریم به

شی زه جو(۳۵۶)۱۹۵۷م تایپه(تایوان)

زبان ملی

۹ - قرآن کریم مآجیئن(۳۵۷)۱۹۸۱م پکن

۱۰ - ترجمه موزون و مسجع لین سونگ(۳۵۸)۱۹۸۸م پکن

قرآن کریم

۱۱ - قرآن کریم با ترجمه و تونگ دائو جانگ(۳۵۹)۱۹۸۹م نان جینگ

شرح کافی همراه متن عربی

۱۲ - قرآن مجید جو جونگ شی(۳۶۰)۱۹۹۰م سنگاپور

۱۳ - قرآن کریم مآجنگ وو(۳۶۱)۱۹۹۵م پکن

۱۴-نهرپاک وپاکیزه ترجمه

شان شیاخوای(۳۶۲)۱۹۹۶م تایپه(تایوان)

نوین قرآن کریم

علاوه بر چهارده ترجمه بالا، دو ترجمه دیگر به زبان اقلیّتهای قومی یکی به زبان قزاقی توسط دو نفر دانشمند به نام عبدالعزیز و محمود و دیگری به زبان ترکی اویغوری توسط محمد بن العلامه الحاج داملا ـ صالح الکاشغری الآر توجی ترجمه و در سرزمین چین چاپ و منتشر شده اند.(۱)

مسجد و جایگاه آن در چین

مسلمانان چین مسجد را به زبان چینی «چینگ جن سی»(۳۶۳) (معبد پاک و پاکیزه) می نامند. به طور کلی، وجود مساجد گوناگون در سراسر چین با

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۱۷۵.

پراکندگی مسلمانان این کشور در نقاط مسلمان نشین رابطه مستقیم دارد. شمار مساجد به حدود ۳۷ هزار مسجد کوچک و بزرگ می رسد که در سرتاسر چین پراکنده هستند و در این میان هزار مسجد مشهور نیز به چشم می خورد. در واقع، مساجد نشانگر جریان پیشرفت دین اسلام در چین و از مواریث فرهنگ اسلام است و با اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ارتباط و پیوندی ناگسستنی دارد.

دین اسلام در دوران تانگ و سونگ وارد چین شد. بر این اساس، اعراب

و ایرانیان مسلمان به دلیل اشتغال به فعّالیّتهای دینی مساجدی را در شهرهای بندری سواحل جنوب شرقی چین و شهر چانگ آن (شیان امروزی) مرکز سیاسی چین آن زمان تأسیس کردند. مسجد «خوای شنگ سی» در شهر گوانگ جو، مسجد «اصحاب»(۳۶۴) در شهر چوان جو، مسجد «جن جیائو سی» در شهر هانگ جو و مسجد «شیان خه»(۳۶۵) (= درنای قرمز) در شهر یانگ جو چهار مسجد بزرگ و کهن چین بودند که در زمان حکومت سلسله های تانگ و سونگ احداث شدند. در زمان حکومت مغولی یوان، بسیاری از مسلمانان از آسیای مرکزی به چین آمدند و در این ناحیه ساکن شدند، به همین علّت در این زمان بر سرعت تأسیس مساجد افزوده شد. در زمان سلسله مینگ، مسلمانان قوم هویی طرحهایی را برای اداره بهتر مساجد به کار گرفتند وامپراتور به سبب تکریم وتمجید این آیین دستور داد تا مساجد بیشتری تأسیس شود. از جمله مساجد دولتی آن زمان می توان به مسجد «جینگ جوئه سی»(۳۶۶) در شهر نان جینگ، مسجد «چینگ شیوسی»(۳۶۷) در شهر شیان، مسجد «دونگ سی»(۳۶۸) و مسجد «نیوجیه»(۳۶۹) در پکن اشاره کرد. در زمان زمامداری دودمان چینگ، نظام اداره مساجد تغییر کرد و مقرر شد عزل و نصب ائمه جماعت مساجد به عهده افرادی که «مرشد» نامیده می شدند باشد و در عین حال، مساجد کوچک

نیز تابع مساجد بزرگ شوند. به هر صورت، پس از تأسیس جمهوری خلق چین، ساختار مساجد تا اندازه ای بهبود یافت، اما در دوران انقلاب فرهنگی بسیاری از مساجد ویران و درهای آنها بسته شد. تا این که ازسال ۱۹۷۸ به دنبال به قدرت رسیدن دنگ شیائو پینگ و اجرای سیاست آزادی ادیان و مذاهب، مساجد چین مورد مرمت و بازسازی قرار گرفتند. طراحی برخی از این مساجد نمایانگر فرهنگ معماری چین است.(۱)

معماری مساجد سنّتی چین

۱ - طرح کامل تقارن: پس از آغاز آموزش مسلمانان در مساجد در زمان دودمان مینگ، این طرح بیشتر گسترش یافت. جایگاه نماز در مساجد در دو پهلوی اتاقهای کناری قرار دارند و در جنوب مسجد یک حمام، در شمال آن اتاق امام جماعت و سالن کتب دینی و مقدس دیده می شود.

۲ - استفاده از چوب در ساخت مساجد: بر سر در ورودی مساجد، مناره هایی دیده می شود که به «بانگ»(۳۷۰) (مأذنه) معروف است و در اتاق سالن بزرگ نیز بیشتر از چوب استفاده شده است. این روش در واقع نوعی روش سنّتی است.

۳ - حیاط سازی به شکل باغ: اصولاً در داخل مساجد درختان و گلها کاشته شده و حوضها و تپه های مصنوعی ساخته شده اند. این کار ضمن حفظ وقار و شکوه مسجد چشم اندازی نیز به نحوه زندگی مسلمانان چین دارد.

۴ - تزیین مساجد با استفاده از طرحهای اسلامی و چینی: در تزیین مساجد به غیر از بهره گیری از رنگها و فنون سنتی چین از طرحهای اسلامی نیز

۱- وان یائو بین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۴۴۹.

استفاده می شود. برای نمونه، عموما در سالن بزرگ مساجد عبارات قرآن کریم به زبان عربی نگاشته و در حاشیه آنها نیز نقش و نگارهای تزیئینی رنگارنگی منقوش شده است.(۱)

پس از اجرای سیاست درهای باز، مسلمانان چین بازسازی مساجد را آغاز کردند. جالب این جاست که حتی در بسیاری از مساجد نوساز نیز از سبک و طرح اسلامی - عربی بهره گرفته شده است. مساجد مسلمانان قوم اویغور و سایر ملیّتهای شین جیانگ از لحاظ اصول معماری با مساجد مناطق مرکزی چین فرق زیادی دارد. چه آن که آنها تا اندازه ای چهره اصلی عربی و پارسی خود را حفظ کرده اند.

در یک نگاه کلّی باید اذعان کرد که مساجد چین نقش مهمی در زمینه تبلیغ و اشاعه دین اسلام و آموزش مسلمانان ایفا کرده و می کنند. مسجد جایگاه نماز مسلمانان است. نماز جمعه، نماز عید فطر و قربان و عید میلاد النبی و بسیاری اعمال دیگر، مانند ازدواج، مراسم سوگواری و حتی در بعضی موارد ذبح حیوانات و خلاصه گرامی داشت بزرگان وعلمای اسلام در مساجد انجام می گیرد.

مسجد مکان وعظ و خطابه امام است. همزمان با برگزاری اعیاد مذهبی یا مراسم ماه مبارک رمضان، امام به وعظ و خطابه و یا تفسیر و قرائت قرآن و ذکر احادیث پیامبر می پردازد.

مسجد جایگاه آموزش مذهبی وتربیت روحانیون نیز هست. آموزش مسلمانان در مساجد معروف به «تعلیمات مسجدی» به همت استاد «خو دنگ جو»، دانشمند معروف قوم هویی در حدود سالهای ۱۵۷۳ تا ۱۶۱۸م، آغاز

ص:۳۱۸

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۴۴۹.

شـد و در واقع ایشـان نظـام کامل آموزش در مساجـد را بنیان نهاد و سـپس مکاتب آموزشـی شان شـی، شان دونگ ویون نان ایجـاد شـد. مسـجد در زمـان قـدیم مرکز حـل اختلافـات مسـلمانان و دعـاوی قضـایی بود. در دوران حکومت دودمان تانگ، سونگ، مینگ و چینگ، مسؤولیت امور دینی و حل دعاوی بر عهده امام مسجد بود.

مسـجد در عین حـال کـانونی برای برقراری ارتبـاط میـان مسـلمانان وتبـادل اطلاعـات اقتصـادی و مبادلات فرهنگی است. در گذشـته، در ناحیه شـمال غرب و منطقه جنوب غربی چین، مسجد در بسیج و تشکل و تجهیز مسلمانان و همچنین مبارزه با ظلم و سـتم بیگانگان نقش کلیدی و بسـزایی ایفا می کرد. در مساجد مناطق شـمالی چین معمولاً ورزشـگاههایی ساخته می شود و مسـلمانان در اوقات فراغت در آن جا ورزش می کنند. در بسـیاری از مساجد در مناطق مرکزی چین آموزشگاههایی دایر شده که خدمات شایسته ای در آموزش فرهنگ جدید وتربیت فرزندان مسلمانان ادا کرده و می کنند.

امروزه، روش خاصـی برای اداره مسـجد در چین به وجـود آمـده است. «کمیته مـدیریت مردمی مساجـد» مسؤول اداره مسـجد است و وظایف عمده آن عبارت است از برنامه ریزی در زمینه انجام فعّالیّتهای مذهبی و تقویت همبسـتگی میان اقوام مسـلمان، تقویت و حـدت میان مکاتب مـذهبی و فرق اسـلامی، هدایت و تشویق مسـلمانان در خصوص فعّالیّتهای تولیدی و تا اندازه ای تأمین رفاه اجتماعی مسـلمانان، ضـمنا متصدی کمیته اداره مردمی مسـجد همان آخوند یا امام است. مسؤولیتهای امام نیز به این قرار است: ترتیب دادن فعّالیّتهای مذهبی روزمره مسلمانان، آموزش مسلمانان و وعظ و خطابه در مساجد، تجلیل از سنن ستوده اسلامی، تبلیغ و اجرای سیاست ملی و مذهبی دولت. از جمله فعّالیّتهای اجتماعی امامان مساجد می توان از نقش آنان

در مساجد، حفظ صلح و آرامش در جهان، دستگیری از آسیب دیدگان، گسترش اخلاق اسلامی در جامعه به یاری انجمنهای اسلامی و کمک به رشد اقتصادی، فرهنگی و گسترش آموزش و پذیرایی از مسلمانان دیگر کشورها یاد کرد.(۱)

نکته حائز اهمّیت در این جا ارتباط نزدیک مساجد چین از زمان قدیم تاکنون با ایران است. بسیاری از مساجد کهن چین، بویژه در سواحل دریای جنوب شرقی را پارسها واعراب ساخته اند. حتی امروزه در بعضی از مساجد کتیبه هایی که بر روی ستون سنگی به زبان فارسی نوشته شده، همچون کتیبه مسجد چوان جو و کتیبه مسجد نیوجیه در شهر پکن، هویداست و آرامگاه «احمد برهانی قزوینی» از مشایخ پارس نیز در مسجد نیوجیه قرار دارد.

تصویری از وضعیت کنونی مسلمانان چین

بیشتر مسلمانان چین اهل سنّت و پیرو فقه حنفی هستند و به مذاهب اسلامی دیگر نیز احترام می گذارند. بسیاری از مسلمانان چین اسلام را از طریق ایرانیان دریافته اند و جو حاکم بر خیلی از مدارس و حوزه های علمیه تا حدّی ایرانی است. آنان بر اثر رفت و آمدهای فراوان و نزدیک با ایرانیان، در زندگی روزمره و دینی خود با بسیاری از آداب و رسوم ایرانیان مسلمان آشنا شده اند. برای مثال، علمای مسلمان چین به تقلید از علمای مسلمان ایران برای فارغ التحصیلان مدارس و حوزه علمیه مراسمی به عنوان «قباپوشان» برپا می کنند و در آن لباس بلند سبز رنگ پوشیده می شود. احترام به رنگ سبز یکی از ویژگیهای شیعیان است. در چین، سرپرست امور دینی مسلمانان را

۱- وان یائوبین، دایره المعارف اسلامی چین، چاپ اوّل، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، ۱۹۹۴، ص ۴۵۰.

«امام» و طلبه مدرسه و حوزه علمیه را «خلیفه» می نامند و این به معنای برتری دادن به امام و پایین نگاه داشتن سطح مقام خلیفه است.

بیشتر متون درسی در بسیاری از مدارس و حوزه های علمیه همچون «خطبه ها»، «کتب اربعه»، «گلستان» و «بوستان» به زبان فارسی است و در اغلب موضوعات دینی روزمره نیز از کلمات و جملات فارسی استفاده می شود. برای نمونه واژگان آبدست، بانگ، روزه، نماز بامداد، نماز پیشین، نماز دیگر، نماز شام، نماز خفتن، دوست، دشمن، زشت، خوب، دوزخ، بهشت، دانشمند، آخوند، ملا، درویش، حقّ بنده، حکم مسأله، غبار یتیمی، بیمار، زایش، پیغمبر، گوارا، خوش، نوروز، گوشت، آب، دهان، گوینده (به جای موذن)، کاسه(با تلفظ کازه)، دهان شومی (معادل بد دهن)، دهان برکت، قبول کردم(در موقع صیغه ازدواج)، بوسه (در موقع بوسیدن اوراق دعایی)، شنبه، یک شنبه، دوشنبه، سه شنبه، چهار شنبه، پنج شنبه، جمعه و... را به زبان فارسی تلفظ می کنند.

هر سال چهاردهمین روز ماه مبارک رمضان را «روز فاطمه (س)» می خوانند وآن را روز وفات آن بانوی بزرگ اسلام می دانند و بزرگ می دارند. بیشتر مسلمانان چین اسامی علی، حسن، حسین، مالک، فاطمه، زینب، حلیمه، صفیه، و... دارند واین اسامی کاربرد زیادی در میان مسلمانان چین دارد. علمای مسلمان چین در مساجد همواره از شجاعت و شهامتهای گوناگون حضرت علی(ع) حکایت می کنند.

مسلمانان شیعه فقط در استان پین جیانگ زندگی می کنند و تعداد کلّ آنان در حدود پنج هزار و پانصد نفر برآورد شده است و بیشتر آنها در یارکند و قرای پوسکام و قارلیق سکونت دارند. شیعیان شهر یارکند حسینیه ای به نام «ماتم سرا» دارند. در ناحیه تاشقورکان، فرقه اسماعیلیه از قدرت و نفوذ

بسیاری برخوردار است و تعداد آنها به پانزده هزار نفر بالغ می شود و همه آنها از تیره تاجیک هستند.

انجمن اسلامی چین یک نهاد دینی و دولتی مسلمانان چین است که تحت نظارت اداره کل امور دینی دولت چین قرار دارد. اهداف عمده این انجمن کمک به دولت چین در اجرای سیاست آزادی اعتقادات دینی، حمایت از حقوق شرعی مسلمانان چین، نظارت بر حسن اجرای امور دینی، ایجاد وحدت و همبستگی میان اقوام مختلف مسلمان چین برای مشارکت در سازندگی کشور و ایجاد روحیه میهن دوستی و گسترش و تحکیم روابط دوستانه و مبادلات فرهنگی میان مسلمانان چین با ملل اسلامی جهان است .این انجمن در سال ۱۹۵۳ میلادی به پیشنهاد و هدایت شخصیتهای معروف دینی و اجتماعی مانند «برهان شهیدی»(۳۷۱) (۱۸۹۴ تا ۱۹۸۹م)، نور محمد داپوشنگ و محمد مکین ماجیئن تأسیس شد. مقر اصلی این انجمن در پکن قرار دارد و در شهرهای مهم و مسلمان نشین چین دفاتر و شعبات فرعی دارد. نخستین رئیس این انجمن برهان شهیدی و معاون وی نور محمد داپوشنگ بودند. در پنجمین نشست سراسری انجمن اسلامی چین در مارس ۱۹۸۷م برهان شهیدی به عنوان رئیس افتخاری و «شن شیاشی»(۳۷۲) (۱۹۲۱م تاکنون) به ریاست انجمن و جمال الدین بای شویی، امام صالح «آن شی وی»(۳۷۳) (۱۹۱۹ تا ۱۹۹۷م)، نعمان «مآشیان»(۳۷۴) (۱۹۲۹م تاکنون) و یازده نفر دیگر به عنوان

معاونان انجمن و نعمان مآشیان به دبیر کلّی انجمن برگزیده شدند.

در سال ۱۹۹۳ میلادی، امام صالح آن شی وی به ریاست انجمن برگزیده

شد ودر سال ۱۹۹۷ میلادی درگذشت. اکنون هلال الدین «چن گوانگ یوان»(۳۷۵) (۱۹۳۲م تاکنون) ریاست انجمن را بر عهده دارد. مجله دو ماهه «المسلم الصینی» ارگان رسمی این انجمن است ودر سرتاسر چین توزیع

می شود.این نشریه در سال ۱۹۵۷م منتشر شد و تاکنون ۱۳۶ شماره از آن چاپ و منتشر شده است.

مسلمانان چین دهها نشریه و مجله اسلامی و تخصصی گوناگون دارند. از میان مهمترین و رایجترین مجله های اسلامی چین می توان به دو ماهنامه «المسلم الصینی» ارگان رسمی انجمن اسلامی چین، فصل نامه «الفتح» نشریه اسلامی استان گنسو، فصل نامه «العالم العربی» نشریه گروه زبان وادبیات عرب دانشگاه مطالعات خارجی شانگهای چین، مجله «مسلمانان شانگهای»، نشریه انجمن اسلامی شانگهای و ماه نامه «پیشگامان مسلمان هنگ کنگ» و دهها نشریه دیگر اشاره کرد. این نشریات و مجلات اسلامی نقش بسیار ارزنده ای در گسترش تعالیم اسلامی در چین بر عهده دارند. هزینه بیشتر این نشریات از راه پرداخت زکات و اعانات و هدایا و کمکهای مسلمانان نیک اندیش و اسلام دوست چین تأمین می شود. برای نمونه شمارگان فصل نامه وزین «الفتح» چهارده هزار نسخه است و در سراسر چین توزیع می شود و تاکنون ۳۸ شماره از آن منتشر شده است.

تاکنون قریب دو میلیون نسخه کتاب اسلامی در یک هزار عنوان گوناگون شامل ترجمه های قرآن کریم، ترجمه احادیث نبوی، و تألیف و تدوین کتابهایی در زمینه فقه، تفسیر، قصص قرآنی ونیز تعلیم و آموزش معارف اسلامی در چین چاپ و منتشر شده است.

در حال حاضر ۱۰ مرکز مهمّ آموزش علوم اسلامی (معهدالاسلامی) در چین به فعّالیّت آموزشی اشتغال دارد و صدها مدرسه و دهها مؤسّسه تحقیقاتی نیز در کنار این مراکز در سراسر چین وجود دارند. مراکز مهم آموزش علوم اسلامی چین عبارتند از:

۱ - مرکز اصلی علوم اسلامی چین در پکن (تأسیس ۱۹۵۵م)

۲ - مرکز علوم اسلامی شهر شین یانگ در استان لیائو نینگ در شمال شرقی چین (تأسیس ۱۹۸۳م)

۳ - مرکز علوم اسلامی جنگ جو در استان خه نان (تأسیس ۱۹۸۵م)

۴ - مرکز علوم اسلامی پکن (تأسیس ۱۹۸۶م)

۵ - مرکز علوم اسلامی منطقه خود مختار اویغوری شین جیانگ در اورومچی (تأسیس ۱۹۸۷م)

۶ - مرکز علوم اسلامی شهر لن جو در استان گنسو (تأسیس ۱۹۸۴م)

۷ - مرکز علوم اسلامی شهر شی نینگ در استان چینگ های (تأسیس ۱۹۸۷م)

۸ - مرکز علوم اسلامی شهر کون مینگ در استان یون نان (تأسیس ۱۹۸۵م)

۹ - مرکز علوم اسلامی شهر جی نان در استان شان دونگ (تأسیس ۱۹۸۹م)

۱۰ - مرکز علوم اسلامی شهر یین چوان در منطقه خود مختار نینگ شیا (تأسیس ۱۹۸۹م)

این مراکز آموزش اسلامی هیأت مدیره، مدیر، اساس نامه، ضوابط و شرایط ویژه ای برای پذیرش طلاب و دانشجویان علاقه مند به یادگیری علوم اسلامی دارند. هدف اصلی این مراکز تربیت و تأمین علمای دینی وائمه جمعه و جماعت مساجد سراسر چین است. در این مراکز طلاب باید دروس تعلیمات اسلامی، زبان عربی و فارسی، قرآن کریم، حدیث، فقه، تفسیر، فن بیان و خطابه را به خوبی بیاموزند تا بتوانند درجات علمی مورد نظر را کسب کنند. اکنون در مراکز یاد شده حدود هزار طلبه و دانشجو به فراگیری علوم و تعالیم اسلامی اشتغال دارند.

ص:۳۲۴

تاکنون دهها هزار مسلمان چینی به هزینه خود به زیارت خانه خدا مشرف شده اند و از سال ۱۹۹۴ میلادی هر سال تعداد دو هزار مسلمان چینی به زیارت خانه خدا می روند. انجمن اسلامی چین کار ثبت نام، قرعه کشی، آموزش و اعزام حجاج چینی را برعهده دارد.

از اوایل دهه هشتاد میلادی تاکنون صدها هیأت اسلامی از دهها کشور اسلامی به چین مسافرت کرده اند و با مسؤولان انجمن اسلامی و شخصیتهای برجسته اسلامی چین دیدار و گفتگو کرده اند. همچنین دهها هیأت از سوی مسؤولان و شخصیتهای معروف اسلامی چین به کشورهای اسلامی سفر کرده اند. این رفت و آمدها در گسترش و تحکیم روابط دوستانه و شناخت بیشتر وضعیت مسلمانان چین و جهان اهمیّت زیادی داشته است.

از اوایل قرن بیستم تاکنون صدها جوان مسلمان چینی برای یادگیری علوم اسلامی به کشورهای ایران، مصر، عربستان سعودی، سوریه، امارات متحده عربی، لیبی، ترکیه، پاکستان ویمن سفر کرده اند و چندین سال در دانشگاهها و مراکز عمده فراگیری علوم اسلامی به تحصیل مشغول بوده اند و اکنون نیز حدود سیصد و پنجاه نفر از جوانان مسلمان پرتلاش چینی در ممالک یاد شده به یادگیری علوم اسلامی اشتغال دارند.

برای نخستین بار در تاریخ مسلمانان چین و در یک اقدام بی سابقه

آقای محمود شمس الدین «جانگ جی خوا»(۳۷۶) (۱۹۳۳م تاکنون)، استاد برجسته زبان عربی و تاریخ و فرهنگ اسلامی در دانشکده شماره دو زبانهای خارجی پکن متن کامل کتاب شریف «نهج البلاغه» حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام را با حواشی عالمانه به زبان چینی ترجمه کرده است. ایشان این ترجمه را پس از دو سال تلاش مداوم در روز ۲۰ اکتبر سال ۲۰۰۰ میلادی به پایان رسانیده است. این ترجمه به همّت انتشارات مجمع جهانی اهل

ص:۳۲۵

البیت علیهم السلام در ۷۲۳ صفحه در مهرماه ۱۳۸۰ شمسی در هزار نسخه در تهران چاپ و منتشر شده است و امید است با کیفیتی بهتر در چین نیز چاپ و منتشر شود.

از اوایل دهه هشتاد تاکنون دهها مسابقه حفظ و قرائت قرآن کریم در مناطق مختلف چین برگزار شده است و بیشتر برندگان رتبه اوّل تا سوم به مسابقات بین المللی حفظ و قرائت قرآن کریم در کشورهای ایران، مصر، مالزی، عربستان و لیبی اعزام شده اند. در هشتمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم ایران در آذر ماه ۱۳۷۸ شمسی استاد حاج یحیی صنوبر لین سونگ (متولد ۱۹۳۰ م تاکنون) و خوشنویس برجسته مسلمان استاد هلال «تانگ شولین»(۳۷۷) (متولد ۱۹۲۰م تاکنون) شرکت داشتند واستاد یحیی لین سونگ به عنوان نفر اوّل بخش بین الملل نمایشگاه مزبور برگزیده شد و در مراسم اختتامیه، جوایز و لوح تقدیر خود را از دست جناب آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور محترم ایران دریافت کرد.

اکنون ۶۰ هزار مسلمان در جزیره «تایوان»(۳۷۸) زندگی می کنند. تعداد ۷ مسجد در تایوان وجود دارد که دو مسجد جامع در شهر «تایپه»(۳۷۹) و مسجد چونگ لی در حومه آن و یک مسجد در شهر ساحلی «گائو شیونگ»(۳۸۰) و بقیه در شهرستانهای دیگر این جزیره قرار دارند. مسجد جامع شهر تایپه در سال ۱۹۱۸ میلادی بنا شده و تاکنون چندین مرتبه تعمیرات اساسی در آن به عمل آمده است. اکنون تقریبا هشتصد نفر در نماز جمعه این مسجد شرکت می کنند و امام جماعت این مسجد جوانی به نام اسحاق مآشیائو چی است. استاد شی زه جو در سال ۱۹۵۹م در همین مسجد به کار ترجمه قرآن مجید مشغول بوده است.

مسلمانان چین اهمیّت بسیاری برای برپایی مراسم و جشنهای عید فطر،

ص:۳۲۶

عید قربان و میلادالنبی(ص) قائل هستند و با موافقت دولت چین در این ایام از تعطیلات رسمی برخوردارند.

دولت چین در سراسر آن کشور زمین لازم برای دفن اموات در اختیار مسلمانان قرار داده است و مسلمانان از قبرستانهای اختصاصی برخوردارند.

در بیشتر دانشگاههای بزرگ چین، ادارات دولتی مناطق مسلمان نشین و حتی قطارهای مسیر شین جیانگ برای مسلمانان غذای اسلامی طبخ و توزیع می شود.

اکنون در بیشتر فروشگاههای بزرگ شهرهای چین گوشت گاو، گوسفند و مرغ با ذبح اسلامی یافت می شود و بر روی بسته بندی این گوشتها علامت «چینگ جن»(۳۸۱) (پاک و پاکیزه) به معنی اسلامی وجود دارد.

با توجه به رشد اقتصادی چین در طول سالهای اخیر، وضعیت اقتصادی و شرایط زندگی مسلمانان در مقایسه با گذشته به نحو چشمگیری بهبود یافته است و در میان این مسلمانان افراد دارای سرمایه های هنگفت و صدها نفر صاحبان کارخانه و شرکت و مؤسّسات اقتصادی وجود دارد. البته پیشنهاد می شود برای بهبود بیشتر وضعیت اقتصادی مسلمانان چین، کشورهای اسلامی و مؤسّسات اقتصادی جهان اسلام با این مراکز اقتصادی متعلق به مسلمانان چین همکاری کنند.

بسیاری از امامان و علمای مساجد و حتی مسلمانان چینی به غیر از زیارت خانه خدا، به زیارت اماکن مقدس اسلامی در ایران مانند حرم ملکوتی امام رضا(ع) و برخی دیگر از آثار سنّتی و اسلامی در اصفهان علاقه مندند تا جایی که مسجد «خوای شنگ سی» در شهر گوانگ جو در چند سال گذشته هیأتی را برای زیارت مکانهای مقدس به ایران اعزام کرد. همچنین بسیاری از مساجد چین نیز فرزندان مسلمان را برای تحصیل زبان

فارسی وفرا گرفتن معارف دینی و علوم انسانی و فرهنگی به ایران معرفی می کنند که بعضی از آنها پس از پایان درس و بازگشت به میهن از جمله متولیان مساجد می گردند. از طرفی، هیأتهای مختلف ایرانی که به چین مسافرت می کنند بیشتر در مساجدچین حضور می یابند و در حین انجام دادن فرایض با مسؤولان مساجد نیز دیدار و ملاقات می کنند و در یک جمله آن که مساجد چین در بسط و توسعه روابط دوستانه مسلمانان دو کشور ایران و چین همواره نقش کلیدی ایفا کرده و می کنند.

در پایان، امید است مسلمانان چین در پناه قرآن کریم و عمل به دستورها وتعالیم آن دست آوردهای معنوی و مادی بیشتری به دست آورند و در عمران و آبادانی و پیشرفت کشورشان و ایجاد دنیایی سرشار از معنویت، صلح و آزادی به موفقیتهای بیشتری دست یابند.

نتیجه گیری

در آغـاز این پژوهش گفتیم که در پی یافتن پاسـخی مناسب برای این سؤالات هستیم که اسـلام چگونه و از چه راههایی وارد چین شد و سـبب اساسـی انتشار اسلام در آن سامان چه بوده است؟ آیا مسلمانان چین در درون جامعه چین هضم شدند یا این که توانسـتند به عنوان یـک اقلیت، هویت فرهنگی و دینی خود را حفـظ کنـد؟ تـأثیرات متقابل مسـلمانان و چینیان بر یکـدیگر چگونه بود و مسـلمانان چه سـهمی در فرهنگ و تمـدّن چین داشـتند؟ اینها عمـده سؤالاتی بودنـد که در این پژوهش در پیش روی ما قرار داشتند.

با مطالعات و بررسیهای انجام شده در خلال این پژوهش به این نتایج دست یافتیم که:

۱ - اسـلام به طور عمده از راه دریا و از خشـکی وارد سرزمین چین شد. راه دریا در عصر تانگ و سونگ از عمومیت بیشتری برخوردار بود و مسـلمانان، بویژه ایرانیـان واعراب، در این دو دوره بـا کشتی وارد چین می شدنـد. امّـا در پی تهـاجم مغولها به ایران و ممالک اسلامی دیگر و در عصر حکومت مغولی یوان در چین، اسلام و مسلمانان بصورت گسترده از راه خشکی وارد مناطق

ص:۳۲۹

شمال غرب چین شدند.

۲ - ورود اسـلام به چین هم به طور مسـالمت آمیز و هم با توسل به جنگ صورت پـذیرفت. مناطق شـمال غرب چین در اوایل کـار بـا فتوحـات نظامی مسـلمان شدنـد. امّا اگر به رونـد عمومی ورود اسـلام به چین نگاه کنیم، بایـد گفت که ورود و انتشار اسـلام در چین روندی ملایم، متعادل و مسالمت آمیز داشـته است. سب عمده گسترش مسالمت آمیز اسلام در چین در عوامل زیر تجلی می یابد:

الف: کسانی که اسـلام را به چین آوردند، بیشتر بازرگانان و تجّار مسـلمان بودند. بازرگانان مسلمان در دوره تانگ و سونگ و مهاجران مسـلمان در عهد مغولی یوان بیشترین نقش را ایفا کردند. بیش از دهها هزار نفر از کسانی که به این ترتیب به چین آمدند و در آن جا سکونت کردند به انتشار و گسترش اسلام در چین یاری رساندند.

ب: قـدرت فوق العاده جـذب وهویت بخشـی آیین اسـلام باعث شد بسـیاری از مردم مغول، تانگ، هان و همچنین مردم ترک زبان مناطق شـمال غرب چین در اسـتان شـین جیانگ، یکی پس از دیگری به اسـلام روی آورند و عامل شکوفایی و گسترش اسلام در چین شوند. این شکل ورود وانتشار صلح آمیز دین و شکوفایی و جذب آن طی نسلهای متوالی، به طور کلّی با شکل ورود و انتشار آن در عربستان، ایران و آسیای مرکزی متفاوت است، زیرا گسترش دین در کشورهای اخیر به طور عمده متکی بر فتوحات نظامی بوده است.

۳ - نقش ایرانیان در ورود و انتشار اسـلام در چین بسیار مهم و تعیین کننده است. چهره اسلام در چین از ویژگیهای فرهنگ و تمدّن اسـلامی ایرانیان و مذهب شـیعه متأثر است. هنوز بسـیاری از اصـطلاحات دینی روزمره مسلمانان چین به زبان فارسی ادا می شود و گزارش ابن بطوطه در خصوص حضور

چشمگیر ایرانیان نیز نمونه ای دیگر برای اثبات این مدّعاست. بازرگانان و تجّار ایرانی در عصر تانگ و سونگ اسلام را وارد چین نمودند و در عصر مغولی یوان نیز در نقش کارگزاران اصلی دستگاه مغول به رشد و رونق گسترده اسلام خدمت کردند.

۴ – ورود و انتشار اسلام در چین به طور ناگهانی اتفاق نیفتاده است، بلکه حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ سال طول کشید تا اسلام در مناطق جنوب و جنوب شرقی، شمال، شمال غربی و بخشهای مرکزی چین رواج یافت. نخستین مرحله ورود اسلام در عصر تانگ و سونگ آرام و تدریجی بود و فقط در دوران استیلای مغولها بر چین، اسلام بصورت گسترده ای در این کشور انتشار یافت.

۵ – با توجّه به این که مسلمانان چین در مقابل طرفداران مذاهب دیگر یک اقلیّت محسوب می شوند، لذا مسلمانان چین در زمینه های مادی بیشترین تأثیر را از چینیان پذیرفته اند، امّا در زمینه های دینی وعقیدتی از اصول خود عدول نکرده و بلکه عده زیادی از چینیان نیز تحت تأثیر رفتار آنان به اسلام گرویدند. با وجود این، مسلمانان چین با پذیرش مظاهر فرهنگ مادی چین تلاش کردند تا باعث حسادت و خشم چینیان نشوند. از این رو، با حضور در انظار عمومی و ساختن مساجد ومدارس تا جای ممکن به گونه ای عمل می کردند که با ظواهر عمومی جامعه چین تفاوتی نداشته باشند.

۶ – مسلمانان چین در زمینه های اخترشناسی و گاه شماری، ساختن ادوات نظامی، علوم پزشکی و دارویی، معماری، دریا نوردی، کشتی سازی، ادبیات، تاریخ، زبان شناسی، فلسفه، خوشنویسی، صنایع دستی و موسیقی خدمات ارزنده ای به فرهنگ و تمدّن چین عرضه داشته اند.

ص:۳۳۱

ضمایم

ص:۳۳۳

فهرست منابع و مآخذ

الف – منابع فارسی

۱ – آذری، علاءالدین: تاریخ روابط ایران و چین، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷ش.

۲ – آرنولد، سیرتوماس: تاریخ گسترش اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸ش.

۳ – ابن اثیر، عزالدین علی: کامل (تاریخ بزرگ ایران واسلام)، جلد سوم، ترجمه عباس خلیلی، شرکت چاپ و انتشارات علمی، بی تا.

۴ – ابن بطوطه: سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، چاپ سوم، بی نا، بی جا، ۱۳۶۱ش.

۵ – ابن بطوطه: سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.

۶ – اقبال آشتیانی، عباس: تاریخ مغول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ش.

۷ – ایزرائیلی، رافائل: مسلمانان چین – رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن

ص:۳۳۵

تقی زاده طوسی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.

۸ – بامداد، محمد: افسانه و حقیقت در باره مائو، انتشارات هفته، چاپ دوم، دی ماه ۱۳۶۳ش.

۹ – بای شویی (جمال الدین): سهم مسلمانان چین در تمدن، ترجمه محمد علی حسینی، مجله «مشکوه» بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، شماره ۵۵ – ۵۴، بهار وتابستان ۱۳۷۶ش.

۱۰ – بدیع، عبدالحمید – مهدوی، احمد: اسلام در چین، موسّسه مطبوعاتی عطائی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۵ش.

۱۱ – بیانی، شیرین: دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اول، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰ش.

۱۲ – پوزان، جیان: تاریخ مختصر چین، ترجمه محمد خلیل بن محمد هاشم ندیم السلطان، مطبعه خورشید، طهران، ربیع المولود ۱۳۲۴ه ق.

۱۳ – تاراچند: تأثیر اسلام در فرهنگ هند، ترجمه علی پیرنیا – عزالدین عثمانی، انتشارات پاژنگ، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴ش.

۱۴ – تشکری، عباس: ایران به روایت چین باستان، مؤسسه روابط بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه، چاپ اول، تهران، ۲۵۳۶ (۱۳۵۶ش).

۱۵ – چگینی، علی: اسلام در برونئی، انتشارات بین المللی الهدی، چاپ اول تهران، ۱۳۷۹ش.

۱۶ – چن داشنگ: معماری اسلامی در مسیر جاده های ابریشم، ترجمه محسن جعفری مذهب، مجله «وقف، میراث جاویدان» معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه، سال پنجم، شماره ۱، ۱۳۷۶ش.

۱۷ – حقایق، بابک – ریاحی، بابک: دایره المعارف بزرگ زرین، جلد اول و

ص:۳۳۶

دوم، مؤسسه فرهنگی امید، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷ش.

۱۸ - خطائی، علی اکبر: خطای نامه، به کوشش ایرج افشار، مرکز اسناد فرهنگی آسیا وابسته به موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، چاپ اول، تهران ۱۳۷۲ش.

۱۹ - دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد سوم، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ایران تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.

۲۰ - دینجونمین (داود): نظری به کشور آسمانی چین، چاپخانه شرق، مشهد، چاپ اول، بی تا.

۲۱ - ساندرز، جان جوزف: تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱ش.

۲۲ - ستوده، غلامرضا: کتیبه فارسی «مسجد هان جو در چین» نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، شماره ۲۶ و ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۵۷ش برابر با ۱۳۹۸ه ق.

۲۳ - شعر دوست، علی اصغر - سلیمانی، قهرمان: «نامه آل سامان» (مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، مرداد ۱۳۷۸ش.

۲۴ - طبری، محمد بن جریر: تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)، جلد نهم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲ش.

۲۵ - عبدالرزاق سمرقندی، مولانا کمال الدین: مطلع سعدین و مجمع بحرین، به تصحیح محمد شفیع، چاپ لاهور، پاکستان، سال ۱۳۶۰ه ق.

۲۶ - عقاد، عباس محمود: اسلام در قرن بیستم، ترجمه حمید رضا آژیر، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۶۹ش.

۲۷ - فرخ، سید مهدی: یکسال در کشور آسمانی چین، شرکت سهامی چاپ،

طهران، ۱۳۳۱ش.

۲۸ – فرهنگ خواه، محمد رسول: دایره المعارف اسلامی، مؤسسه

انتشارات عطائی، چاپ اول، تهران، خرداد ماه ۱۳۵۹ش.

۲۹ – فنگ جین یوان (ابراهیم): فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین، ترجمه

محمد جواد امیدوارنیا، انتشارات بین المللی الهدی، تهران، چاپ اول، بی تا (آذر ماه ۱۳۷۸ش).

۳۰ – قربانی، زین العابدین: علل پیشرفت وانحطاط مسلمین، بی نا، بی جا، تابستان ۱۳۶۱ش.

۳۱ – لوزیا اُ ای (= لوشیائوپی): مساجد چین، ترجمه مجید مددی، مجله «فصلنامه هنر»، شماره ۳۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی.

۳۲ – لوبون، گوستاو: تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، چاپ سوم، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۵۸ش.

۳۳ – لیوجی پینگ: معماری اسلامی در چین، ترجمه مریم خرم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، بهار ۱۳۷۳ش.

۳۴ – مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی: آوای وحدت، چاپ اول، تهران، مرداد ۱۳۷۴ش.

۳۵ – مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم، جلد اول، ۱۳۶۵ش.

۳۶ – مطهری، مرتضی: خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم، تهران، بهار ۱۳۶۸ش.

۳۷ – مورگان، کنت: اسلام – صراط مستقیم، مترجمان امین بحرالعلومی – رضایی – مجتهدی – نوروزی، چاپ دوم، تبریز، کتابفروشی حاج محمد باقر کتابچی حقیقت، ۱۳۴۴ه ق.

۳۸ – نصر، دکتر سید تقی: ابدیت ایران از دیده خاورشناسان، تهران، چاپخانه کیهان، چاپ اول، ۱۳۵۰ش.

۳۹ – نوایی، عبدالحسین: اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۱ش.

۴۰ – نوایی، عبدالحسین: ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۶۴ش.

۴۱ – یه یی لیانگ: رفت و آمدهای دوستانه بین ایران و چین در زمان قدیم، مجله سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، سال اول، شماره ۴، مهر – آذر ۱۳۶۶ش.

ب – منابع چینی

۴۲ – : تاریخ چین، انتشارات زبان های خارجی، پکن، ۱۹۸۷م.

۴۳ – جانگ شینگ لانگ: مجموعه اسناد مناسبات چین و غرب (جلد سوم)، پکن، انتشارات چین، ۱۹۷۷م.

۴۴ – جانگ تیه وی: جاده ابریشم و مناسبات دوستانه تایخی ایران و چین، دانشگاه پکن، چاپ اول، ۱۹۹۵م.

۴۵ – چین شی: چین، انتشارات ستاره نو، پکن، ۱۹۹۳م.

۴۶ – فنگ جین یوان (ابراهیم): اسلام در چین، انتشارات خلق نینگ شیا، یین چوان، چاپ چهارم، ۱۹۹۴م.

۴۷ – لائوزه: کتاب دائو ده جینگ، ترجمه و شرح از چن گواچینگ –

جانگ آی دونگ، انتشارات سَن چین، انتشارات استان هونان، چانگ شا، چاپ سوم، ۱۹۹۵م.

۴۸ – لین سونگ (یحیی صنوبر): پژوهشی پیرامون سید اجل شمس الدین، مجله «جهان عرب» شماره ۲، انتشارات دانشگاه مطالعات خارجی شانگهای، ۱۹۷۹م.

۴۹ – ناچی (ناصرالدین): تلفیق سنت و مدرنیسم، انتشارات دانشگاه یون نان، چین، کون مینگ، ۲۰۰۱م.

۵۰ – نا وی شین (عیسی) و دیگران: خاندان شریف سید اجل عمر شمس الدین، انتشارات چین امروز، پکن، چاپ سوم، ۱۹۹۶م.

۵۱ – وان یائو بین: دایره المعارف اسلامی چین، انتشارات دایره المعارف استان سی چوان، شهر چنگ دو، چاپ اول، ۱۹۹۴م.

۵۲ – وانگ جی یوان: یکصد سؤال تاریخی پیرامون اسلام، انتشارات چین امروز، چاپ اول، پکن، ۱۹۹۲م.

۵۳ – یانگ خوای جونگ (محمد یوشع): اسلام در چین، مجموعه مقالات مجمع علمی اسلام در پنج استان و منطقه خود مختار شمال غرب چین، انتشارات خلق نینگ شیا، یین چوان، چاپ اول، ۱۹۸۲م.

۵۴ – یانگ خوای جونگ (محمد یوشع) – یوجن گویی (علی): اسلام و فرهنگ چین، انتشارات خلق نینگ شیا، یین چوان، چاپ دوم، ۱۹۹۶م.

ج – منابع عربی

۵۵ – التستری، محمد تقی: قاموس الرجال، الجزء الخامس، موسسه النشر الاسلامی، الطبقه الاولی، قم، ۱۴۱۴ه ق.

۵۶ – الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان: تاریخ الاسلام وفیات

المشاهیر و الاعلام، عهد معاویه بن ابی سفیان، حوادث و وفیات (۴۱ ه ۶۰ه) تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۳ه ق.

۵۷ – العبد المنعم، جمال محمد: المسلمون فی الصین... الملف الضائع،

کویت، الطبعه الاولی، ۱۹۹۵م.

۵۸ – قرآن مجید، انتشارات اسوه وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه، خط: عثمان طه، ترجمه فارسی: مهدی الهی قمشه ای، ۱۳۶۵ش.

۵۹ – لین سونگ (یحی صنوبر): «السید الاجل شمس الدین، مجله «بناء الصین»، بکین، دسامبر ۱۹۷۹.

د – منابع انگلیسی

۶۰ - Eliade, Mircea: The Encyclopedia of Religion, Volume ۷, Macmillan Publishing company, New Yourk, U.S.A, ۱۹۸۷. الیاده، میر چیا: دایره المعارف دین، جلد هفتم، انتشارات مک میلان، نیویورک، آمریکا، سال۱۹۸۷م.

۶۱ - ۵۳-Brills, E.J: Encycl paedia of Islam, Leiden, The

Netherlands, ۱۹۸۷. بریلز، ای. جی: دایره المعارف اسلام، چاپ ۱۹۸۷م، هلند، لیدن.

۶۲ - Hastings, James: Encyclopaedia of Religion and Ethics, vol. ۸, Charls scribeners sons, New Yourk U.S.A, ۱۹۷۴. هستینگز، جیمز: دایره المعارف دین واخلاق، جلد هشتم، انتشارات چارلز اسکریبنرز، آمریکا، نیویورک، ۱۹۷۴م.

فهرست کتابها و مقالات فارسی پژوهشگران و مترجمان ایرانی در باره اسلام و مسلمانان در چین

الف – کتابها

۱ - اسلام در چین (و فرهنگ و علوم اسلامی در چین)، عبدالحمید بدیع - احمد مهدوی، موسسه مطبوعاتی عطائی، تهران چاپ دوم، ۱۳۵۵ش.

۲ - مسلمانان چین: رویارویی دو فرهنگ، رافائل ایزرائیلی، ترجمه حسن تقی زاده طوسی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.

۳ - معماری اسلامی در چین، لیو جی پینگ، ترجمه مریم خرم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۳ش.

۴ - خاطرات امام کائو یانک (مسلمانان در چین کمونیست)، مترجم عباس منطقی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.

ص:۳۴۲

۵ – فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین، فنگ جین یوان، مترجم محمد جواد امیدوارنیا، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، چاپ اول، آذر ۱۳۷۸ش.

ب – مقالات مندرج در نشریات فارسی

۱ – «مسجدی با کتیبه فارسی در چین» عبدالحسین نوائی، مجله «ره توشه»، شماره ۱، سال ۱۳۳۷ش، صفحات ۳ تا ۵.

۲ – کتیبه فارسی «مسجد هان جو در چین» غلامرضا ستوده، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۲۶ و ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۵۷ش، صفحات ۲۴۰ تا ۲۴۳.

۳ – «اسلام در چین» مجله درسهایی از مکتب اسلام، سال نوزدهم، شماره ۹، آذر ماه ۱۳۵۸ش.

۴ – اسلام و مسلمانان در چین (گزارش)، عباس تشکری، پکن، سفارت جمهوری اسلامی ایران.

۵ – مسلمانان چین (گزارش)، دفتر برنامه ریزی و هماهنگی تبلیغات خارجی، وزارت ارشاد اسلامی.

۶ – «اقلیّتهای مسلمان در چین(یک یادداشت تاریخی)» حاجی یوسف چانگ، ترجمه خواجه نوری، نشریه انستیتوی امور اقلیّتهای مسلمان، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

۷ – گزارش توسعه روابط با اقلیّت مسلمان چین، عبدالعلی فاطری، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.

۸ – «مسلمانان چین» روزنامه جمهوری اسلامی، ۲ مرداد ۱۳۶۳ ش، صفحات ۱۰ و ۱۱.

۹ – «مختصری از اسلام در چین» روزنامه خراسان، مشهد، شماره

۱۰۵۱۹، ۱۹ آبان ۱۳۶۴ش.

۱۰ – «اسلام در چین» سید احمد فدایی، فصلنامه مشکوه مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، شماره ۱۲ و ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۶۵ش، صفحات ۷۱ تا ۱۰۳.

۱۱ – «چهره نوین سین کیانگ منطقه مسلمان نشین چین» نوشته س. اندرس ویمبوش، ترجمه حسن تقی زاده طوسی، فصلنامه مشکوه بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۶۶ش، صفحات ۱۷۴ تا ۱۸۷.

۱۲ – «تجدید حیات اسلام در چین» روزنامه جمهوری اسلامی، شماره های مسلسل مورّخ ۹، ۱۳، ۱۶، ۲۰ و ۲۳ تیرماه ۱۳۶۷ و ۶، ۱۳و ۱۷ مرداد ماه ۱۳۶۷ش.

۱۳ – «فارسی زبان عبادی مسلمانان چین» مهین دخت صدیقیان، مجله کیهان فرهنگی مهر ماه ۱۳۶۸ش.

این مقاله در نشریه پژوهشگران (نشریه داخلی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، شماره ۱۳، سال ۱۳۷۳ش، صفحات ۱۴ و ۱۵ نیز چاپ شده است.

۱۴ – «وضعیت مسلمانان در غرب چین» روزنامه رسالت، ۲۷ فروردین ۱۳۶۹، ص ۳.

۱۵ – «نگاهی به وضعیت مسلمانان در چین» ترجمه خواجه نوری، روزنامه کیهان، ۹ و ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ش، ص ۱۶.

۱۶ – «وضعیت مسلمانان چین در دوره های مختلف» سید احمد فدایی، فصلنامه مشکوه، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، شماره ۲۶، بهار ۱۳۶۹ش، صفحات ۱۶۷ تا ۱۹۳.

۱۷ – «آمار مسلمانان چین» سید احمد فدایی، فصلنامه مشکوه، بنیاد

پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۶۹ش، صفحات ۹۶ تا ۱۰۴.

۱۸ - «بررسی جامعه مسلمانان در چین» نصراللّه بختیاری نیا، رساله ارتقای مقام وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰ش، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

۱۹ - «چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین» سید احمد فدایی، فصلنامه مشکوه، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، شماره ۳۹، تابستان ۱۳۷۲ش، صفحات ۱۲۵ تا ۱۴۹.

۲۰ - «نگاهی به مساجد و ابنیه اسلامی در جمهوری خلق چین» محمد جواد امیدوارنیا، فصلنامه مسجد، تهران، مرکز رسیدگی به امور مساجد، شماره ۱۰، سال دوم، مهر و آبان ۱۳۷۲ش، صفحات ۴۹ تا ۵۱.

۲۱ - «تأثیرات فرهنگ اسلامی در آبراه دریایی جاده ابریشم» نشریه پژوهشگران (نشریه داخلی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، شماره یازدهم، بهمن و اسفند ۱۳۷۲ش، صفحات ۸ و ۹.

۲۲ - «مزاری از خاندان برهانان قزوین در چین و کتیبه آن» سید محمد دبیر سیاقی، فصلنامه وقف: میراث جاویدان، سازمان اوقاف و امور خیریه، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۷۳ش، صفحات ۹۴ تا ۹۷.

۲۳

- «آداب و رسوم و خصوصیات مسلمانان چین» سید احمد فدایی، فصلنامه مشکوه، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، شماره ۴۲، سال ۱۳۷۳ش، صفحات ۱۲۵ تا ۱۳۳.

۲۴ - «یون نن مهدِ تمدن اسلامی در جنوب چین» روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ شهریور ماه ۱۳۷۳ش، ص ۱۲.

۲۵ - «کتب خطی اسلامی در چین» نشریه سروش، سازمان صدا و سیما،

دوره شانزدهم، شماره ۷۰۶، ۲۲ مرداد ماه ۱۳۷۳، صفحات ۲۰ و ۲۱.

۲۶ - «تقریب مذاهب در چین» عباس ملکی، روزنامه رسالت، سوم شهریور ماه ۱۳۷۳ش، ص ۱۴.

این مقاله در صفحه ۶ روزنامه اطلاعات مورّخ ۵ شهریور ۱۳۷۳ش نیز چاپ شده است.

۲۷ - «چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین» عباس ملکی، روزنامه اطلاعات، ۵ شهریور ۱۳۷۳ش، ص ۶.

۲۸ - «نگاهی به وضعیت مسلمانان در استان یون نن چین» روزنامه رسالت، دوم مهرماه ۱۳۷۳ش، ص ۶.

۲۹ - «نقش بزرگ یک مسلمان در آبادانی مناطق مرزی چین» یحیی لین سونگ، ترجمه محمد علی حسینی، فصلنامه مشکوه، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، شماره ۴۵، زمستان ۱۳۷۳ش، صفحات ۱۰۵ تا ۱۱۲.

این مقاله در صفحه ۸ روزنامه جمهوری اسلامی مورّخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۴ش نیز چاپ شده است.

۳۰ - «نقشبندیه و نقش آن در حوزه آسیای مرکزی چین» محمد جواد امیدوارنیا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، شماره۶، سال ۱۳۷۳ش، صفحات ۲۷ تا ۵۳.

۳۱ - «هویت فرهنگی اویغورها» محمد جواد امیدوارنیا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۹، بهار ۱۳۷۴ش.

۳۲ - «آثار تمدن اسلامی در چین» هلن مکلنبورگر، ترجمه شیرین پارسا، مجله سروش، دوره هفدم، شماره ۷۴۱، سیزدهم خرداد ماه ۱۳۷۴ش، صفحات ۲۴ تا ۳۰.

۳۳ - «مطالعه اسلام در چین: چند تحقیق تازه»، فصلنامه مشکوه مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، زمستان ۱۳۷۴ش، شماره ۴۹، ص ۲۷.

۳۴ - «حرکتهای اخوانی و وهابی در چین» محمد جواد امیدوارنیا، «فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز»، دوره ششم، شماره ۱۷ بهار ۱۳۷۶ ش، صفحات ۵ تا ۲۶.

۳۵ - «تاریخ اقلیّت هویی مسلمان در چین» فصلنامه مشکوه، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۷۵ش، صفحات ۶۰ تا ۷۳.

۳۶ - «نسخه های خطی اسلامی در چین» نشریه چشم انداز، سازمان فرهنگ وارتباطات اسلامی، تهران، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۷۶ش، صفحات ۵۲ تا ۵۵.

۳۷ - «سهم مسلمانان چین در تمدن» جمال الدین بای شویی، ترجمه محمد علی حسینی، فصلنامه مشکوه مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، شماره ۵۴ و ۵۵، بهار و تابستان ۱۳۷۶ش، صفحات ۵۱ تا ۶۳.

۳۸ - «معماری اسلامی در مسیر جاده های ابریشم» چن دا شنگ، ترجمه محسن جعفری مذهب، فصلنامه وقف: میراث جاویدان، سازمان اوقاف و امور خیریه، سال پنجم، شماره ۱، سال ۱۳۷۶ش، صفحات ۹۴ تا ۹۹.

۳۹ - «قادریه در چین، محمد جواد امیدوارنیا» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ششم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۷۶ش، صفحات ۸۷ تا ۱۰۶.

۴۰ - «مساجد چین، لو زیا ا ای» ترجمه مجید مددی، مجله فصلنامه هنر سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره ۳۳،

تابستان و پاییز ۱۳۷۶ش.

۴۱ - «شیعیان در چین» محمد جواد امیدوارنیا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دوره ششم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۷۶ش، صفحات ۷۱ تا ۷۸.

۴۲ - «اسلام و مسلمانان در چین» (قسمت اول و دوم)، روزنامه ایران، سال سوم، شماره های ۸۴۸ و ۸۴۹، نهم و دهم دی ماه ۱۳۷۶ش، ص ۹.

۴۳ - «نگرانیهای مسلمانان سین کیانگ (چین)، نشریه چشم انداز سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، شماره ۱۰، دی ماه ۱۳۷۶ش، ص ۶۳.

۴۴ - «شهر مذهبی لین شیا (مکه کوچک) در چین» محمد جواد امیدوارنیا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دوره ششم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۷۶ش، صفحات ۷۱ تا ۸۲.

۴۵ - «مساجد چین» فصلنامه مسجد، تهران، مرکز رسیدگی به امور مساجد، دوره هفتم، شماره ۴۰، آبان ماه ۱۳۷۷ش، صفحات ۶۴ تا ۷۳.

۴۶ - «قدرت اسلامی ناشناخته در چین» نشریه صفحه اول، شماره ۵۲، تیرماه ۱۳۷۷ش، صفحات ۷۲ و ۷۳.

۴۷ - «مطالعات اسلامی در چین طی دو دهه اخیر» محمد جواد امیدوارنیا، فصلنامه «مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز»، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۷۷ش، صفحات ۸۱ تا ۹۸.

۴۸ - «قرآن در چین، جین یی جیو» برگردان محسن جعفری مذهب، نشریه ترجمان وحی، قم، مرکز ترجمه قرآن مجید به زبانهای خارجی، سال دوم، شماره ۴، اسفند ماه ۱۳۷۷ش، صفحات ۲۷ تا ۳۶.

۴۹ - «تعلیمات مسجدی (حوزه ای) در چین وجایگاه زبان فارسی در آن» محمد جواد امیدوارنیا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره هشتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۷۸ش، صفحات ۹۵ تا ۱۱۵.

ص:۳۴۸

۵۰ – «گفت و گویی اختصاصی با استاد یحیی صنوبر لین سونگ مترجم قرآن کریم به زبان چینی» رضا مرادزاده، نشریه ترجمان وحی، قم، مرکز ترجمه قرآن مجید به زبانهای خارجی، سال سوم، شماره دوم (شماره پیاپی۶)، اسفند ماه ۱۳۷۸ش، صفحات ۸۶ تا ۹۷.

۵۱ – «طریقت کبرویه در چین» محمد جواد امیدوارنیا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال نهم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۷۹ش، صفحات ۱۸۳ تا ۱۹۹.

۵۲ – «نخستین دریاسالار مسلمان چینی» ماهنامه رویدادهای فرهنگی چین، پکن، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، شماره ۴۰، مهرماه ۱۳۸۰ش، صفحات ۳۸ تا ۴۳.

۵۳ – «تاریخچه حضور دین اسلام در پکن» پنگ نیان، ماهنامه رویدادهای فرهنگی چین، پکن، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، شماره ۴۱، آبان ماه ۱۳۸۰ش، صفحات ۳۴ تا ۴۳.

۵۴ – «نقد وبررسی متن تاریخی یادداشتهای سفر به خانه خدا» (قسمت اول)، حاج یوسف ناگوا چانگ، ترجمه رضا مرادزاده، فصلنامه میقات حج، تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، سال دهم، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۰ ش، صفحات ۱۷۲ تا ۱۹۲.

۵۵ – «شکل گیری قوم هویی در چین و تأثیر فرهنگ اسلامی و زبان فارسی بر آن»، خانم ون یه شون، تهران، نشریه فرهنگ و تمدن آسیا اداره کل فرهنگی آسیا و اقیانوسیه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شماره ۹، صفحات ۲۶ تا ۳۳.

۵۶ – آشنایی با تاریخ ترجمه قرآن کریم در سرزمین چین (مقالات پیاپی)، نوشته استاد حاج یحیی صنوبر لین سونگ، ترجمه رضا مرادزاده، قم، مرکز

ترجمه قرآن مجید به زبانهای خارجی.

۵۷ – «ترجمه های چینی قرآن کریم و نقش آن در گسترش فرهنگ اسلامی در چین» خانم دکتر اسرا عبدالسید حسن (مدرس زبـان چینی دانشگاه عین شـمس قـاهره)، ماهنـامه رویـدادهای فرهنگی چین، پکن، رایزنی فرهنگی جمهـوری اسـلامی ایران، شماره ۴۲، آذر ماه ۱۳۸۰ش، صفحات ۱۸ تا ۳۱.

ص:۳۵۰

Foreword

When and how Islam Came to China? What is th principal Factor of spreading Islam .through China? These are the main questions answered in this book

From ۱۹۸۶ up to the present, I have been doing research on Chinese studies, But Study about situation of Islam and muslims in China has been one of my important projects over the years. It is very difficult to find a proper time when Islam came to China. Historians differ to a great extent in appointing an accurate date for coming of Islam .to China

So much is certain that merchants, artisans, soldiers, prisoners of war, derveshes, missionaries, mongol rulers who invaded ruthlessly Iran and other Islamic countries, .had the most important Role in coming and spreading Islam through China

A half century after rising Islam and at the begining of the

ص:۳۵۱

Tang dynasty (۶۱۸-۹۰۷), a large number of Iranian and Arab

merchants, from the shores of Persian Gulf and Arab sea, all arrived China by sea route. These merchants enthusiastically introduced Islam to chinese people by peaceful means. Gradually, Islam continued to advance from shores towards the land of China and took roots in the important cities of east and southeast as well as North area of China. The mongol's invasions to Iran was an accelerating and expanding factor of the spread of Islam through China. The mongols paved the way for Travels and emigration of Iranian muslims to China as well as influence of Islamic and Iranian culture and civilization and propagation of Islam in China. Especially during the reign of Kublai Khan, one Grandchild of Chingez Khan and founder of Yuan dynasty (۱۲۷۱-۱۳۶۸) in China, Islam reached to its highest Peak of development and spreading in China. Iranian muslims had the important role in empire Administration at this era.

After the fall of mongol's Yyan dynasty, during the reign of Ming dynasty's (۱۳۶۸-۱۶۴۴) emperors, Islam reached to central part of China. Many great mosques and about ninety more in other provinces of the empire, all erected at the cost of the emperors.

Of course, one of the most important factors of spreading Islam through China in this period was the Travels and

expanding scientific and cultural Exchanges among chinese

muslim scholars and Islamic countries. However, Islam developed agreat deal in Inner part and Northwest of China during qing dynasty (۱۶۴۴-۱۹۱۱), but the early muslims in China faced oppression and discrimination, and the tyrannical Manchu .dynasty was the harshest era

Therefore, Muslims rised to save themselves from the yoke of qing dynasty and minister justice as well as to establish an independent muslim state. During this period, Five wars waged against the muslims: Lanzhou (۱۸۲۰-۲۸), Yunnan (۱۸۳۰), Xinjiang (۱۸۴۷), Yunnan (۱۸۵۷) and Shanxi (۱۸۶۱). The Manchus slaughtered muslims and .razed mosques

Severe suppression of muslim movemens by Qing emperors was one of the important factors of standstill of Islam development and muslim movements in China during .nineteenth century

REZA.MORADZADEH

(M.S.in history)

December.۸.۲۰۰۱

Tehran

ص:۳۵۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹